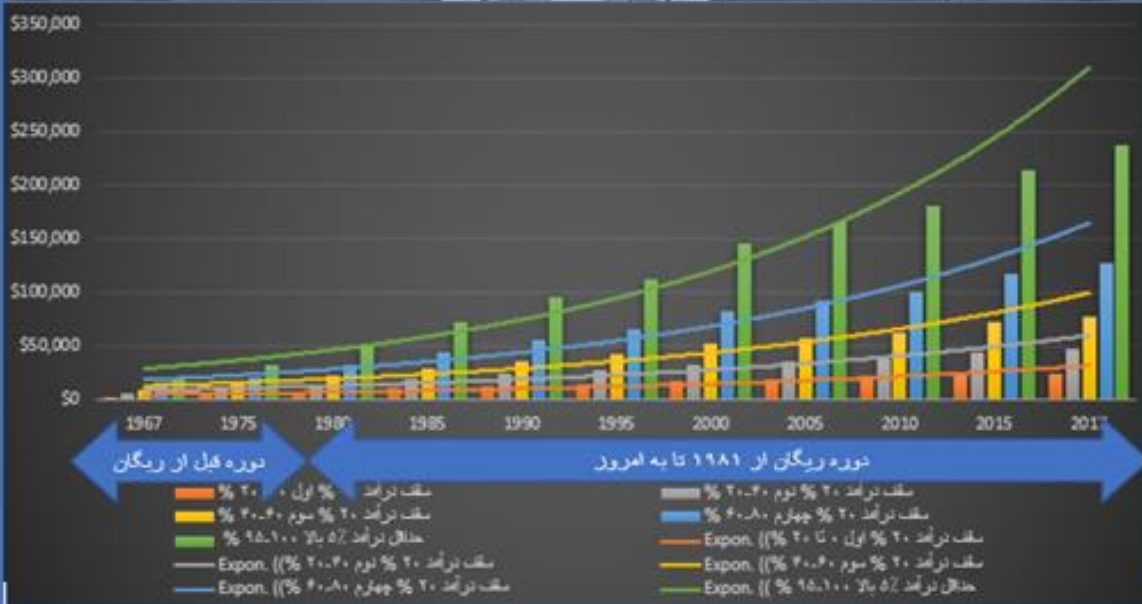


نتولیبیر الیسم- پایان تاریخ یا آغازی دیگر



رضا فانی یزدی

هدف از این سلسله مقالات نگاهی بود به پیامدهای سرمایه داری نئولیبرالی در زندگی مردم آمریکا در چند دهه گذشته. برای ما ایرانی ها، چه عاشق آمریکا باشیم و چه منتفر از آن، چه در ایران زندگی کنیم و چه در خارج از ایران، آمریکا همیشه کشوری بوده است که بیشترین تاثیر را در حوزه سیاست، اقتصاد و نگرش ما ایرانی ها داشته و ما متأسفانه شناخت درستی از آنچه واقعا در این سرزمین می گذرد نداشته و نداریم. عده ای آمریکا را مظهر خشونت و جنایت می بینند و همیشه با خشم و نفرت و دشمنی به آنچه در این سرزمین گذشته و می گذرد نگاه کرده و هر چه فریاد دارند بر سر آمریکا می کشند؛ برای عده ای دیگر آمریکا سرزمین آرزوها و فرصت های طلایی است و آنقدر شگفتی و شگفتی های این سرزمین هستند که خوشبختی خود و کشور ایران را فقط در هم سرنوشت شدن با آن می بینند. آمریکا را باید شناخت، اقتصاد و سیاست آن را باید شناخت. آمریکا گرچه سرزمین فرصت هاست ولی برای میلیون ها نفر از مردم سیاهپوست ساکن این سرزمین هنوز پس از ۴۰۰ سال زندگی در این کشور نفس کشیدن ممکن نیست و روزانه قربانی خشونت پلیس و تبعیض همه جانبه و سیستماتیک در این کشورند. گرچه که یک سیاهپوست به مقام ریاست جمهوری هم رسیده است، اما هنوز بسیاری از آنها این سیستم را از آن خود نمی دانند و در آن احساس بیگانگی دارند و از فرصت ها و امکانات برابر زندگی در این سرزمین برخوردار نیستند. آمریکا گرچه به دست مهاجرین ساخته شده و بهشت مهاجرین است، اما هنوز بخش قابل توجهی از بزرگترین جمعیت مهاجر این سرزمین که از تبار کشورهای آمریکای لاتین است در بدترین شرایط زندگی در این کشور به سر میبرند و سخت ترین قوانین مهاجرتی در این کشور در جریان است. آمریکا گرچه ثروتمندترین کشور دنیاست ولی بیشتر از ۵۰ میلیون نفر در این کشور در فقر به سر می برند و چند صد هزار نفر از مردم کنار خیابانها زندگی می کنند و هیچ سرپناهی ندارند. آمریکا گرچه یکی از بزرگترین دموکراسی های واقعا موجود دنیاست، اما هنوز رئیس جمهور در این کشور قدرت آن را دارد که با تهدید و ارباب و خط و نشان کشیدن برای رسانه ها و نمایندگان مجلس، سیاست خود را به گونه ای دیکتاتورمآبانه به پیش ببرد. آمریکا را نه به عنوان یک پدیده مجرد که به عنوان یک نظام سیاسی-اقتصادی-اجتماعی مشخص باید شناخت.

در آمریکا نه فقط سیاستمداران جمهوریخواه که بسیاری از مردم هم بر این باورند که تحصیل رایگان، بهداشت و درمان و تامین خدمات و رفاه اجتماعی برابر است با مفت خوری و انگل صفتی و تنبلی و فقط ادعایی است از طرف کمونیستها که به ثروت دیگران چشم دوخته اند. از اینکه میلیونها نفر در فقر بسر می برند و یا به حال خود رها شده اند، جامعه احساس مسئولیت و یا شرم نمی کند. در آمریکا هر کسی خود مسئول خوشبختی و یا بدبختی خویش است و جامعه در قبال افراد انگار هیچ مسولیتی ندارد. در اینجا به ثروتمندان و میلیاردرها به چشم سروران، انسانهای برتر، باهوش تر و زرنگتر که توانسته اند آنچه را که آرزو کرده اند بدست آورند، نگاه می کنند و به زحمتکشان و آنها که در حاشیه جامعه قرار گرفته اند به چشم مشتکی تنبل و بیکاره و فرومایه که خود عامل اصلی بدبختی خود هستند که به ثروت دیگران چشم دوخته اند و به نفرت اجتماعی دامن می زنند. اینجا ثروت و قدرت مقدس است و به ثروتمندان و قدرتمندان به چشم قدیس ها نگاه می کنند، حتی اگر احمقانه ترین حرف ها را بزنند و با رفتار خود فاجعه بیافرینند.

اینجا سرزمینی است که هم اوپاما و هم ترامپ می توانند رئیس جمهور آن باشند ولی وقتی اوپاما در قدرت است، هنوز سیاهان را در خیابانها به قتل می رسانند، جنبش "زندگی سیاهپوستان اهمیت دارد" **Black Lives Matter** در همین دوره شکل می گیرد و با وجود اینکه یک سیاهپوست در کاخ سفید ساکن مدیریت کشور را در دست دارد هنوز سیاهان را در خیابانها می کشند و آنها در خیابانها زیر مشت و لگد پلیس فریاد می زنند که "نمی توانم نفس بکشم" **I Can't Breathe** و قربانی خشونت نژادی می شوند و در دوران ترامپ همین اوضاع با شدت بیشتری ادامه پیدا میکند و تظاهرات مردم معترض توسط پلیس همچون اعتراضات مردم در دیکتاتوری ها سرکوب می شود. در آمریکا هم می توان نفس کشید و هم نمی توان!

این مجموعه مقالات اولین بار در نیمه دوم سال ۲۰۲۰ در تارنمای اخبار روز منتشر گردید که اکنون به صورت کتابچه ای در اختیار دوستان قرار می گیرد.

رضا فانی یزدی

اکتبر ۲۰۲۰

ریچموند، کالیفرنیا

1 مقدمه
4 بخش اول: بن بست نئولیبرالیسم- پایان تاریخ یا آغازی دیگر
6 وضعیت کنونی در دوران کرونا
15 بخش دوم: نئولیبرالیسم - عصر طلایی لیبرال دموکراسی
15 زندگی در دوران رکود بزرگ Great Depression در امریکا ۱۹۲۹-۱۹۳۳
17 قانون تأمین اجتماعی Social Security Act of 1935
19 برنامه کمک های غذایی Food Stamp Program
22 بخش سوم: وحشت سرخ، سرکوب کمونیست ها و اتحادیه های کارگری
22 حزب سوسیالیست امریکا
24 حزب کمونیست آمریکا
31 بخش چهارم: دوره ریگان، نمایشی از چهره واقعی نئولیبرالیسم
31 نئولیبرالیسم دوران جدید
37 فاصله طبقاتی و رابطه آن با اتحادیه های کارگری
40 ریگان و سیستم خدمات اجتماعی در امریکا
46 بخش پنجم: توزیع ثروت در آمریکا، فقر و فروپاشی طبقه متوسط
50 توزیع ثروت در امریکا در نیم قرن گذشته
52 سیاهچال فقر و بدبختی
54 ثروت خالص خانواده ها در امریکا
57 توزیع ثروت با توجه به ویژگی های نژادی
59 ثروت متوسط یک خانواده بر اساس نژاد
61 وضعیت مسکن در امریکا
62 میزان پس انداز در دوران بازنشستگی در امریکا
62 وام های دانشجویی
64 بخش ششم: چرخه تکراری فقر و بی خانمانی در آمریکا
65 فقر در آمریکا
67 فقر و تبعیض نژادی
68 خط فقر و حداقل دستمزد
70 فقر در کالیفرنیا
71 فقر و بدبختی، راه بی بازگشت
73 خانه بدوشان و خیابان خواب ها
78 نئولیبرالیسم و بهداشت و بیمه های درمانی در آمریکا
81 پیچیدگی پلان های بیمه های درمانی در امریکا
83 بیمه های رایگان در کالیفرنیا برای کم درآمدها
83 یک نمونه از سهم هزینه های پرداختی
84 امریکا و خصوصی سازی در زمینه بهداشت و درمان

بخش اول: بن بست نئولیبرالیسم- پایان تاریخ یا آغازی دیگر

با شکست سوسیالیسم یا به قول بعضی از دوستان فروپاشی نظام سوسیالیستی در شوروی و کشورهای شرق اروپا و تفوق سرمایه داری در جهان در دهه ۹۰ میلادی بسیاری به این نتیجه رسیدند که پایان تاریخ فرا رسیده است.

پایان تاریخ به این معنا که راههای دیگر به بن رسیده و تنها چشم انداز مقابل روی ما فقط و فقط نظام سرمایه داری است. فوکویا این مفهوم را در کتاب خود در سال ۱۹۹۲ تحت عنوان "پایان تاریخ و آخرین انسان" (The End of History and the Last Man) که به فارسی هم ترجمه شده است به خوبی بیان کرد. او نه تنها خالق این عنوان بود، که یکی از نظریه پردازان اصلی محفل نئوکان های آمریکایی بود که نظام لیبرال دموکراسی غربی را به ویژه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی تنها آلترناتیو جهانی می دانست و معتقد بود که دموکراسی های لیبرال به صورت یک جریان غالب و مسلط درآمده اند و دیگر کشورها چاره ای جز پذیرش این نظام ندارند.

او دموکراسی های لیبرال یا بهتر است بگوییم نئولیبرالیسم که نظام حاکم بر جهان سرمایه داری بود را غایت تلاش و دستاورد بشر می دانست و در نتیجه تصور نظام دیگری که جایگزین سوسیالیسم و یا سرمایه داری باشد را بیپوده دانسته و از این جهت نتیجه می گرفت که ما به پایان تاریخ رسیده ایم و بشریت بهتر است که به این بهترین نظام سیاسی و مناسب ترین شکل بندی سیاسی-اجتماعی-اقتصادی که نئولیبرالیسم حاکم بر جهان است سر تسلیم فرود آورد.

اینجا گرچه تاکید من بیشتر متوجه نئولیبرالیسم در آمریکا و پیامدهای آن است اما باید توجه داشت که موضوع اصلی صحبت نظام سرمایه داری واقعا موجود است. با بررسی نمونه آمریکا که موفق ترین جامعه سرمایه داری است، می توان درباره همه اشکال موجودیت این نظام، چه در آمریکا، و چه در اروپا و یا ژاپن و روسیه این پرسش را طرح کرد که تا چه اندازه و تا کجا پاسخگوی نیازهای بشر امروز بوده و چگونه است که در مواجه با بحرانی اینقدر شکننده و ناتوان است.

اینجا لازم است توضیح دهم که نئوکان ها با نئولیبرال ها تفاوت هایی در سه زمینه سیاست خارجی، سیاست اقتصادی و سیاست های اجتماعی دارند که قابل بررسی است و می تواند از نظر آکادمیک مورد مطالعه قرار گیرد. اما در چند دهه گذشته به ویژه در ایالات متحده رهبری نظام سیاسی بطور عمده ترکیبی از این دو بوده است با وجه غالب نئولیبرالیسم در همه دوره ها. مثلا در دوران بوش پدر و پسر گرچه نئوکان ها دست بالا را در قدرت داشتند ولی در عین حال از نگاه اقتصادی همان دیدگاه های نئولیبرالی را پیش می بردند. در دوران کلینتون و اوباما شاهد هستیم که نئوکان ها قدرت سیاسی را تا حدودی از دست دادند ولی نئولیبرالیسم حاکم باز بخشی از سیاست های نئوکان ها را در دخالت در دیگر کشورها به اشکال مداخله نظامی و زیرنام صدور دموکراسی به پیش برد که همان سیاست دوران بوش پدر و پسر بود. البته دیگر نه رئیس جمهور، بوش بود و نه معاون او دیک چینئی نئوکان. حالا اوباما سر کار بود با معاون خود بایدن و وزیر خارجه نئولیبرال خود خانم کلینتون که در جریان حمله نظامی به لیبی از هر نئوکانی نئوکان تر رفتار کرد.

می توان گفت که نئوکان و نئولیبرال دو روی یک سکه هستند و در بسیاری از موارد با هم همپوشانی دارند. نئولیبرالیسم یک ایدئولوژی اقتصادی است. نئولیبرال معتقد به یک سیستم اقتصادی بازار آزاد است که با مقررات زدایی هر چه بیشتر، سود آوری بیشتر را برای موسسات اقتصادی تضمین می کند. نئولیبرالیسم به سیاست خارجی یا ایدئولوژی های اجتماعی کمتر اهمیت می دهد. از نظر نئولیبرال ها تفاوتی میان حکومت اقتدارگرای دیکتاتوری و یا دموکراتیک نیست. پروژه آنها بر خلاف ادعای نئوکان ها که با مداخله نظامی به دنبال استقرار حکومت های لیبرال دموکراسی بودند فقط و فقط دستیابی به بازار است و تضمین کردن سود هر چه بیشتر. همین و بس.

با فروپاشی نظام های سوسیالیستی در شوروی و شرق اروپا و با توجه به اینکه سایر کشورهای سوسیالیستی در دیگر بخش های جهان هنوز قدرت مقابله و رقابت با نظام سرمایه داری را نداشتند، ایده پایان تاریخ فوکویاما در محافل آکادمیک جا باز کرد. متاسفانه افسردگی فکری و اندیشه شکست خورده روشنفکران و فلاسفه چپ و رادیکال نیز در آن دوران فضای جلوه گری و جولان را برای افرادی چون فوکویاما و ایده های او بیشتر فراهم نمود.

بسیاری از روشنفکران چپ که در گذشته شیفته ایدئولوژی مارکسیسم بودند پس از فروپاشی نظام سوسیالیستی در شوروی دچار شوک شده و برای مدتی در خود فرو رفتند. بسیاری از آنها دچار دگرذیبی شده و اینبار با حضور دوباره خود در دنیای سیاست با ستایش ایده های جدید از جمله ایده ی پایان تاریخ فوکویاما ظاهر شدند. این افراد به همان گونه که در گذشته شیفته نظام های سوسیالیستی و اندیشه های مارکسیستی بودند، اینبار با شیفتگی به نظام های سرمایه داری و اندیشه های لیبرالی و نئولیبرالی سرمایه داری سر از عزلت و گوشه گیری موقتی در آورده و با حرارت هر چه بیشتر به تبلیغ اندیشه های جدید خود پرداختند.

در میان ایرانیان جالب تر از همه این بود که بسیاری از این منادیان اندیشه های لیبرالی و نئولیبرالی همان چپ های تندرو گذشته بودند که به کمتر از اندیشه استالین، مائو و انورخوجه و پل پوت رضایت نمی دادند و در جستجوی کعبه و آرمان شهر سوسیالیستی خود چین، آلبانی و

یا کامبوج و کره شمالی را جستجو می کردند و یا هنوز رفیق استالین برای آنها مرجع معتبر اندیشه های مارکس و لنین محسوب می شد و هر چه و رای او گفته شده بود با برجسب رویزیونیسم و اپورتونیسم مورد شماتت قرار می گرفت و خیانت به مارکسیسم و اندیشه های مارکس محسوب می شد. حالا اما این دوستان یکباره قبله کج کرده و این بار وال استریت و بازار آزاد رقابتی بدون کنترل در امریکا و انگلستان و آلمان را ستایش می کنند و پیشرفت اقتصادی را حتی اگر به قیمت کودتا و خونریزی و فقر میلیون ها انسان باشد می ستایند. پینوشه در شیلی برای آنها نقش پول پوت در کامبوج را بازی می کند، هر دو با کشتار و شکنجه مردم یکی در گذشته، سوسیالیسم رویایی آنها را در کامبوج به قیمت جان میلیونها انسان بنا کرده بود و دیگری در شیلی پس از کودتا با شکنجه و اعدام مخالفین و قتل عام آنها در میداين ورزشی پایه های نظام نئولیبرالیسم رویایی امروز آنها را بنا می کرد. حالا این همیشه شیفگان، در ستایش بازار آزاد بی بند و بار در کشور های سرمایه داری باز با همان شیفتگی گذشته که از دولتی کردن حتی یک باغچه کوچک در کنار کلخوزها دفاع می کردند به میدان آمده بودند. اگر دیروز در کشورهای سوسیالیستی هیچ کس حق مالکیت بر هیچ چیز را نداشت، حالا باز در دنیای تازه کشف شده برای این دوستان در کشورهای سرمایه داری هیچ کس حق نداشت که خواهان هیچ شکلی از کنترل بر بازار آزاد شده و اصل مقدس سرمایه و رقابت بازار آزاد را مورد پرسش قرار دهد. برای این گروه از توابعین چپ رقابت در بازار آزاد به همان اندازه قابل ستایش شده بود که در گذشته کار سوسیالیستی بی دستمزد و اجرت ستایش می شد.

در داخل کشور و در میان سردمداران نظام اسلامی و روشنفکران حاشیه آنها نیز پس از سرکوب جنبش چپ و از میان بردن متفکرین چپ حالا نوبت به زدن مبانی اندیشه چپ رسیده بود. تخریب اندیشه های چپ و ستایش اندیشه های نئولیبرالی عرصه فرهنگی و رسانه ای در ایران را در قرق خود گرفت. رانت های قدرت و ثروت و انباشت سرمایه در دست گروهی معدود در کشور نیز در ستایش اندیشه های نئولیبرالی نقش اساسی بازی کرد. تازه به دوران رسیده ها و سرمایه دارهای میلیونر جدید در نظام اسلامی نیز برای توجیه بی بندوباری در چپاول ثروت ملی به قیمت فقر میلیونها ایرانی نه تنها خود در ستایش این فکر به میدان آمدند و هر روز صدها صفحه از مطبوعات کشور عرصه جولانگری آنها شد بلکه بخشی از این رسانه ها را در اختیار دیگر ستایشگران بی بند و باری و چپاول اقتصادی گذاشته و به چپ های پشیمان، تواب و بریده تا آنجا که ممکن بود در این عرصه نیز میدان دادند.

فوکویاما که خود زمانی تئورسین جناح راست افراطی بود بعدا پس از حمله نظامی به عراق و افغانستان کم کم از جناح راست فاصله گرفت و منتقد سیاست آنها شد و در زمان انتخاب اوباما به او رای داد و در سالهای اخیر از جناح چپ می خواهد مانند قرن بیستم، تلاش خود را بر مسایل اقتصادی در جهت تامین عدالت نسبی متمرکز کنند. اما به نظر می رسد که شیفتگان ایرانی نظرات او هنوز هم به ایده های قدیمی نئوکان او چون آیه های آسمانی باور داشته و کمترین نقدی را بر آن بر نمی تابند. برای این گروه هیچ جایی برای به پرسش کشیدن نئولیبرالیسم حاکم بر امریکا و دیگر کشورهای سرمایه داری که منجر به فقر و نابرابری ویران کننده در همه کشور هایی که این راه رشد را برگزیدند شده است، وجود ندارد. برای این تازه به دوران رسیده ها انگار هیچ آلترناتیو دیگری در مقابل این ویرانگری لجام گسیخته قابل تصور نیست و کمترین نقد را با خشونت پاسخ می دهند تا آنجایی که به صاحبان نقد توصیه می کنند که اگر به نظم نئولیبرال ایرادی دارند چرا در کشور های غربی ساکن شده و از آنها می خواهند که امریکا و اروپا را به قصد ایران و کره شمالی و یا کوبا برای زندگی ترک کنند.

شیوع ویروس COVID-19 یا کرونا که به برهنگی همه و همه چیز منجر شد بشریت را بار دیگر به فکر انداخته، چشمان ما را باز کرده و آنچه را که در زیر پوست به ظاهر آرایش شده کشورها بود بیرون انداخته و باز ما را به اجبار بر سر دوراهی، یا بهتر است بگویم چند راهی، انتخاب قرار داده است. امروز نمی توان به سادگی چشم بر ناتوانی پاسخگویی نظم نئولیبرالی بست و به آنچه پیرامون ما در جریان است بی توجه بود و به قول معروف نمی توان گفت که انشا الله گریه است. متاسفانه هیولا از قفس بیرون پریده و روزانه بیش از ۵۰۰۰ نفر قربانی می گیرد و میلیونها نفر را به نان شب محتاج کرده است و چند صد میلیون نفر را در سطح کره کوچک خاکی ما محکوم به گرسنگی کرده است.

مرگ صدها هزار نفر، آینده نامعلوم زندگی و رفتار غیرمسولانه رهبران حکومتی و ناتوانی حکومت ها در کنترل بحرانی که دور از انتظار نبود، شاید باز یکی از همان پیچ های جاده تمدن است که صدای فریاد همه ما را به آسمان برده و نگران پرت شدن در پرتگاهی هستیم که تازه گوشه ای از آن نمایان شده و هنوز نمی دانیم که تا چه اندازه قرار است در اعماق آن سقوط کنیم. به قول دوستی وارد تونل تاریکی شده ایم که ته آن هنوز دیده نمی شود.

هدف این نوشته نگاهی است به آنچه در چند دهه گذشته در مهد سرمایه داری جهانی در امریکا اتفاق افتاده است و ما امروز شاهد پیامدهای آن هستیم. تا امروز بیش از ۳۳ میلیون نفر کار خود را در کمتر از ۲ ماه از دست داده اند و جز کمک محدود دولتی هیچ پناهی ندارند. سیستم بهداشت که اساسش بر هزینه کمتر و سود بیشتر بنا شده بود و نه بهداشت و درمان عمومی و سلامت افراد، چنان درمانده شده است که نمی توان به آن امید داشت. چشم انداز زندگی برای میلیونها نفر تیره و تار شده و آینده نامعلوم است. هیچ کس نمی داند که فردا چگونه خواهد بود. بسیاری با مقایسه سوسیالیسم و سرمایه داری، سوسیال دمکراسی و لیبرال دمکراسی دهه ۶۰ و ۷۰ باز خود را ملزم به انتخاب یکی به نفع دیگری می دانند. تجربه اما نشان داده است که هر کدام از این مدل های ساخته انسان کمبودها و امتیازات خود را داشته اند و نمی توان هیچ کدام را به کلی به دور انداخت. برای شناخت نقاط قوت و ضعف هر یک ابتدا باید آنها را به دقت شناخت و پیامدهای واقعی و عینی هر کدام را در زندگی روزانه بشر دید.

نقد نئولیبرالیسم بدون شناخت امریکا و عملکرد آن در این کشور طی چند دهه گذشته و تاثیرات مستقیم آن بر زندگی مردم ممکن نیست. به همین جهت به گوشه ای از آنچه در این چند دهه در این کشور گذشته است به اختصار نگاهی انداخته ام. این نوشتار مختصر شاید کمی شود در شناخت آمریکای امروز و تجربه ای شود برای انتخاب آینده.

وضیعت کنونی در دوران کرونا

چند ماهی بیشتر از شیوع COVID-19 در اروپا و امریکا نمی گذرد. برای اولین بار رهبران امریکا و اروپا در فوریه ۲۰۲۰ بود که با مردم در این باره رسماً سخن گفتند و از احتمال ابتلای میلیونها نفر به این بیماری خبر دادند. از آن زمان تا به امروز چند ماهی بیشتر نگذشته است. میزان ابتلای این بیماری در غرب و بویژه در امریکا به شدت رو به افزایش است و تا به حال به کشته شدن بیش از ۸۳ هزار نفر در امریکا منجر شده و متأسفانه در جهان بیش از ۲۹۰ هزار نفر را به کام مرگ کشیده است.

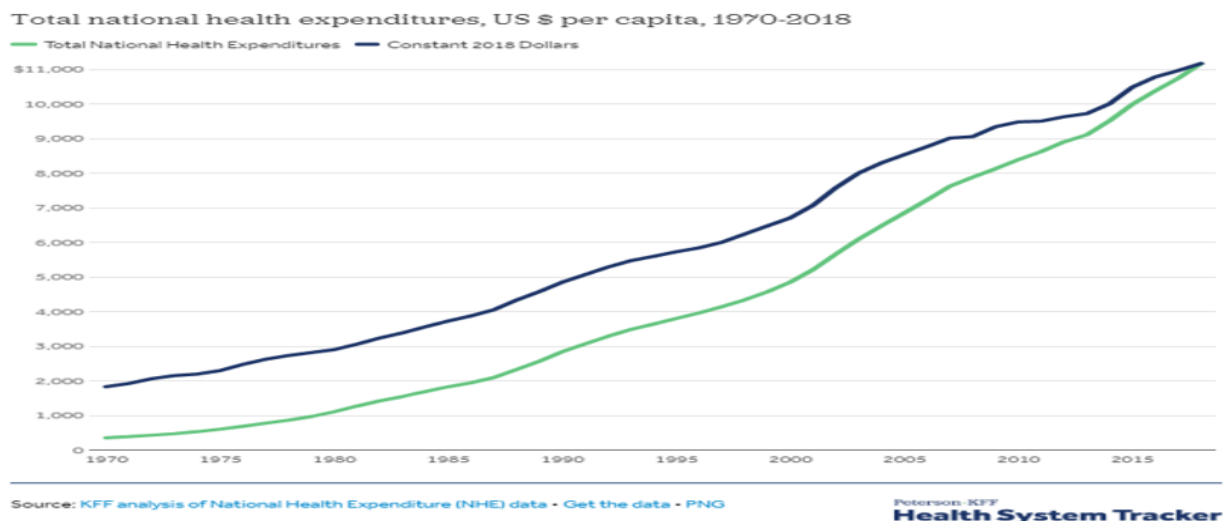
درماندگی و ناتوانی در مقابله با این بیماری را می توان در کلان شهرهایی که مرکز اقتصاد جهان سرمایه داری هستند بهتر دید زمانی که بیمارستان ها فاقد تجهیزات پزشکی لازم برای مقابله با این بیماری اند. نیویورک قلب جهان سرمایه داری و مرکز بازار سهام یکی از درمانده ترین روزهای زندگی خود را سپری می کند. گزارش های روزانه فرماندار این ایالت شنیدنی است. بیمارستان ها فاقد لوازم و تجهیزات لازم هستند. ماسک صورت و دستکش و لباس های محافظت برای کادر پزشکی پیدا نمی شود و بیماران از کمبود تجهیزات پزشکی چون دستگاههای تنفسی رنج برده و به بدترین شکل ممکن با سرفه های مرگبار مواجه شده و به خفگی دچار شده و جان خود را از دست می دهند. بیماران و مبتلایان به این ویروس مرگبار گروه گروه می میرند و از کادر درمان و پزشکی هیچ کاری بر نمی آید. تا به حال در این ایالت بیش از ۲۷ هزار نفر مرده اند.

کرونا چشم های ما را باز کرد تا ببینیم که نه فقط در امریکا که حتی در بیشتر کشورهای اروپایی که تصور عمومی بر آن بود که به جان انسانها بهای بیشتری می دهند هیچ گونه آمادگی برای مواجه با چنین فاجعه ای وجود نداشت. علت آن نه در این بود که کسی از آمدن چنین اپیدمی وحشتناکی خبر نداشت.

بسیاری از سیاستمداران، متخصصین و سازمان های بهداشت و درمان بارها و بارها در طی دو دهه گذشته هشدار داده بودند **ولی کسی توجه نکرده بود، چرا؟** چون برای بخش خصوصی که مراکز بهداشتی و درمانی را در اختیار دارد سود آوری هر چه بیشتر حرف آخر را می زند و نه هزینه کردن برای بهداشت و سلامت شهروندان.

برای بخش خصوصی که حضورش چون بختکی بر همه اجزا زندگی مردم در کشورهای سرمایه داری سنگینی می کند همه چیز با هزینه و فایده تعریف می شود. **هزینه هر چه کمتر، و فایده هر چه بیشتر.**

بی جهت نیست که تقریباً در تمام کشورهای اروپایی و امریکا تعداد تخت های بیمارستانی طی سه دهه گذشته کمتر و کمتر شده است در حالیکه سهم پرداخت هزینه های بهداشت و درمان برای مردم و دولت ها نسبت به گذشته روز بروز بیشتر می شود.



نمودار افزایش هزینه سرانه بهداشت در امریکا از سال ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۵

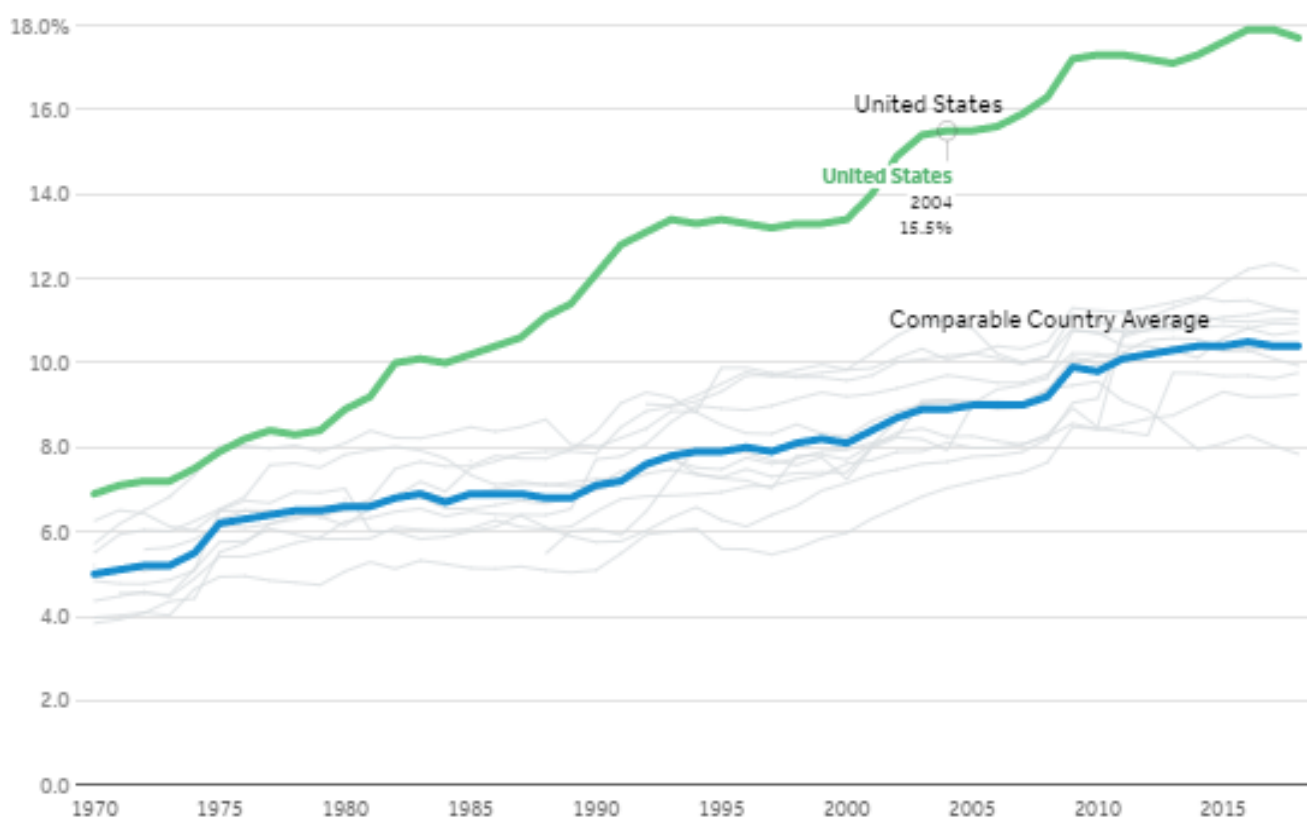
نمودار بالا نشان می دهد که چگونه هزینه سرانه بهداشت و درمان در بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۵ بطور نجومی افزایش یافته و به قیمت دلار امروز از کمتر از ۲۰۰۰ دلار برای هر نفر به بیشتر از ۱۱۰۰۰ دلار در سال افزایش یافته است.

این هزینه ها تماما به جیب کمپانی های دارویی، صاحبان بیمارستانها و شرکت های تولید کننده تجهیزات پزشکی و شرکت های وابسته به این گروه ها رفته است.

در طول تمام ۵۰ سال گذشته امریکا به نسبت تمام دیگر کشورهای اروپایی بیشترین سهم از تولید ناخالص ملی را به این بخش اختصاص داده است. در سال ۱۹۷۰ امریکا ۶/۹ درصد و متوسط کشورهای اروپایی ۵ درصد از تولید ناخالص ملی خود را به این بخش اختصاص داده اند. اما در سال ۲۰۱۵ هزینه های بهداشت و درمان در امریکا ۱۷/۷ درصد تولید ناخالص ملی و متوسط این رقم در کشورهای اروپایی ۱۰/۴ درصد تولید ناخالص ملی می باشد.

Country comparison:

Health consumption expenditures as a percent of GDP, 1970 - 2018

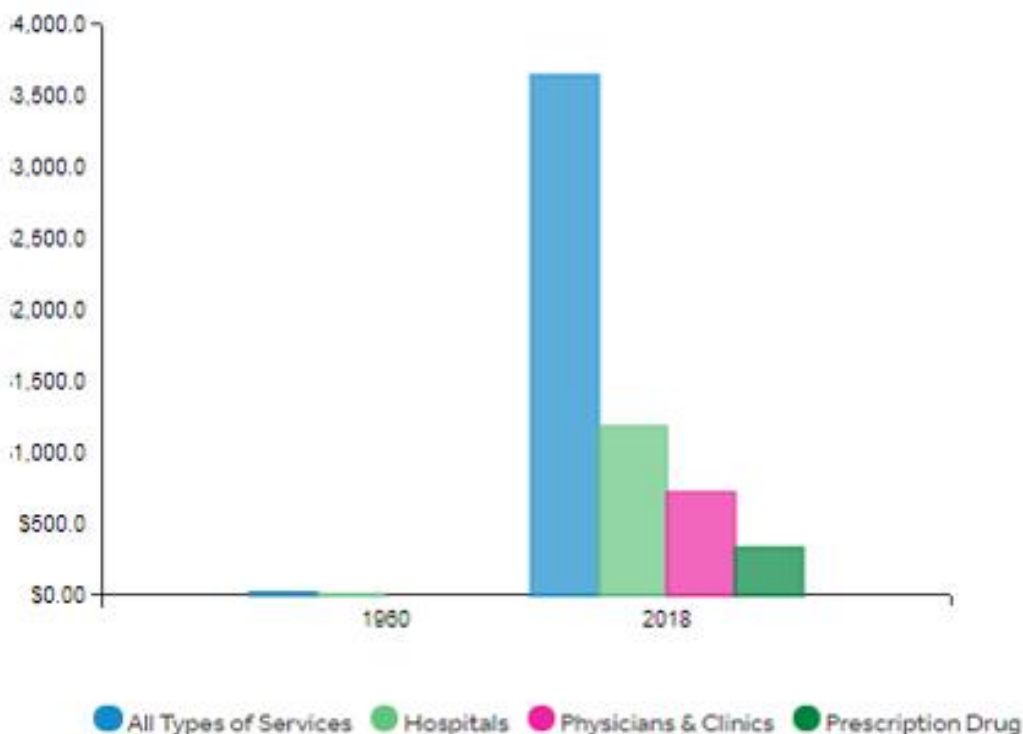


Notes: U.S. values obtained from National Health Expenditure data. Health consumption does not include investments in structures, equipment, or research.

Source: KFF analysis of OECD and National Health Expenditure (NHE) data • Get the data
• PNG

Peterson-KFF
Health System Tracker

نمودار زیر مقایسه ایست از هزینه های مربوط به بهداشت و درمان که چند مورد خاص را در دو سال ۱۹۶۰ و ۲۰۱۸ با هم مقایسه نموده و نشان می دهد که در هر بخشی چگونه این هزینه ها افزایش نجومی یافته است.



کل هزینه بهداشت و درمان | هزینه داروها | هزینه پزشکان و کلینیک | هزینه بیمارستان | سال

	Hospitals	Physicians & Clinics	Prescription Drug	Total National Health Expenditures
1960	\$9.0	\$5.6	\$2.7	\$27.2
2018	\$1,191.8	\$725.6	\$335.0	\$3,649.4

نمودار مقایسه هزینه های بهداشت و درمان در دو سال ۱۹۶۰ و ۲۰۱۸ به میلیارد دلار

<https://www.healthsystemtracker.org/health-spending-explorer/>

در طی چند دهه گذشته سود شرکت هایی که صاحبان بیمارستانها هستند چند ده برابر شده است. کمپانی های دارو سازی دیگر به دنبال ساختن دارویی نیستند که یکبارہ بیماری را درمان کند. داروسازی جدید بدنال تولید داروهایی است که بیماری را کنترل کند و برای تمام طول زندگی فرد استفاده شود و شرکت های سازنده دارو بتوانند هر چه بیشتر سود های آینده خود را از این طریق تضمین کنند. مثلا برای بیماری قند داروهای گوناگون برای کنترل قند خون موجود است اما هنوز درمانی برای آن ارائه نشده است. متاسفانه به نظر می رسد که در این دوران تمامی سیستم بهداشت و درمان حول سود بیشتر سازماندهی می شود و نه سلامت افراد.

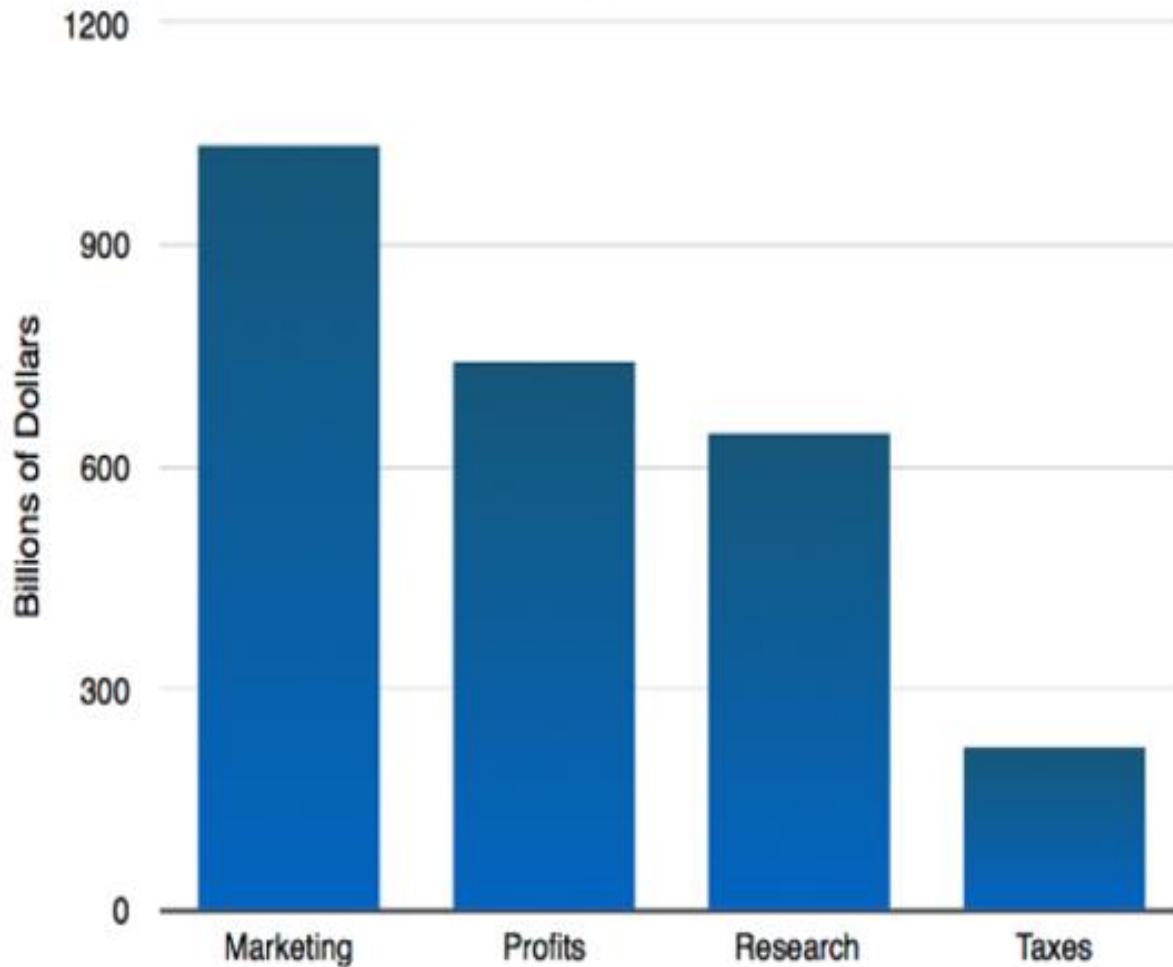
صورت هزینه ها و سود ۱۳ کمپانی دارویی در امریکا در طول سال های ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۱۸ را در زیر نگاه کنید و ببینید که چگونه زندگی و جسم و جان عده ای از مردم در نظام های نتولیرال و سرمایه داری لجام گسیخته در مقابل سودهای کلان فدا می شود. بازنده اصلی اینجا زندگی و سلامت بخشی از مردم است در مقابل سود های افسانه ای که برایشان حدی متصور نیست.

درآمد در طول ۸ سال ۳/۷۸ تریلیون دلار ۳۷۸۰ میلیارد دلار،

- سود خالص ۷۴۴ میلیارد دلار
- مخارج تحقیقات در همین مدت ۶۴۳ میلیارد دلار

- کل هزینه های تبلیغات و بازاریابی در این مدت ۱/۰۴ تریلیون دلار، ۱۰۰۴ میلیارد دلار دقت کنید که این مبلغ ۶۰٪ بیشتر از کل هزینه های تحقیقاتی برای این ۱۳ شرکت بوده است.

Total Amounts Spent by All Companies in 2011-2018



مجموع هزینه های شرکتهای فوق و چگونگی اختصاص آن در بخش های مختلف طی سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ در چهار بخش بازاریابی، سود خالص، تحقیقات و مالیات ها

<https://truecostofhealthcare.org/pharmaceutical-financial-index/>

سودجویی بیش از اندازه شرکت های دارویی را می توان در افزایش نرخ دائمی داروها دید. در لیست زیر افزایش قیمت ۱۵ قلم از دارو هایی را که مصرف بسیار زیادی دارد می بینید که چگونه در مدت ۶ سال، از سال ۲۰۱۲ تا سال ۲۰۱۸، به گونه سرسام آوری افزایش یافته است. کمترین مورد ۵۴٪ و بیشترین مورد ۱۷۱٪ افزایش داشته است. به عنوان مثال به یک نمونه از این داروها که برای کنترل فشار خون استفاده می شود نگاه کنید. این دارو مصرف روزانه داشته و در لیست ۱۰۰ داروی با فروش بالا در آمریکا بوده و تولید کننده آن ۳/۱ میلیارد دلار از فروش آن بدست آورده است. این دارو در سال ۲۰۱۲ به قیمت ۴/۲۶ دلار برای هر عدد قرص آن در بازار آمریکا فروش رفته است در حالیکه در سال ۲۰۱۸ قیمت هر عدد قرص ۴۰ میلی گرمی آن به ۹/۳۵ دلار افزایش یافته است یعنی ۱۱۹٪ افزایش قیمت داشته است.

مقایسه قیمت ۱۵ قلم دارو در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۸ و میزان افزایش قیمت هر کدام

نام دارو	مورد استفاده دارو	قیمت در اکتبر ۲۰۱۲	قیمت در جولای ۲۰۱۸	در صد افزایش قیمت
Medication and Dose	Indication	October 2012 Price	July 2018 Price	Price Increase
Abilify 20 mg	Depression	\$26.35 per pill	\$40.40 per pill	54%
Advair 250/50	Asthma	\$3.97 per inhalation	\$6.28 per inhalation	58%
Benicar 40 mg	Blood Pressure	\$4.26 per pill	\$9.35 per pill	119%
Byetta 10 mcg	Diabetes	\$128.58 per dose pen	\$283.34 per dose pen	120%
Cialis 20 mg	Antique Bathtub Sex	\$23.64 per pill	\$64.05 per pill	171%
Crestor 20 mg	Cholesterol	\$4.99 per pill	\$8.35 per pill	67%
Diovan 160 mg	Blood Pressure	\$3.43 per pill	\$7.64 per pill	123%
Effient 10 mg	Heart Disease	\$6.80 per pill	\$14.68 per pill	116%
Geodon 60 mg	Psychosis	\$9.85 per capsule	\$24.67 per capsule	150%
Gleevec 400 mg	Leukemia	\$189.91 per pill	\$328.10 per pill	73%
Januvia 50 mg	Diabetes	\$7.30 per pill	\$13.75 per pill	88%
Lyrica 50 mg	Pain	\$3.00 per capsule	\$7.43 per capsule	148%
Pristiq ER 50 mg	Depression	\$4.84 per pill	\$12.18 per pill	152%
Vytorin 10/40	Cholesterol	\$4.70 per pill	\$10.92 per pill	132%
Xarelto 20 mg	Atrial Fibrillation	\$7.59 per pill	\$13.44 per pill	77%

Table 3 shows the average (NADAC) price pharmacies paid for 15 medications. It shows the average cost for these medications in October 2012 compared to the average cost for the same medications in July 2018. In just 6 years most of the listed medications rose an average of more than 100% in price. These price increases have continued for each of these medications in spite of the fact that 9 of these 15 medications have lost their patents in recent years.

https://truecostofhealthcare.org/the_pharmaceutical_industry/

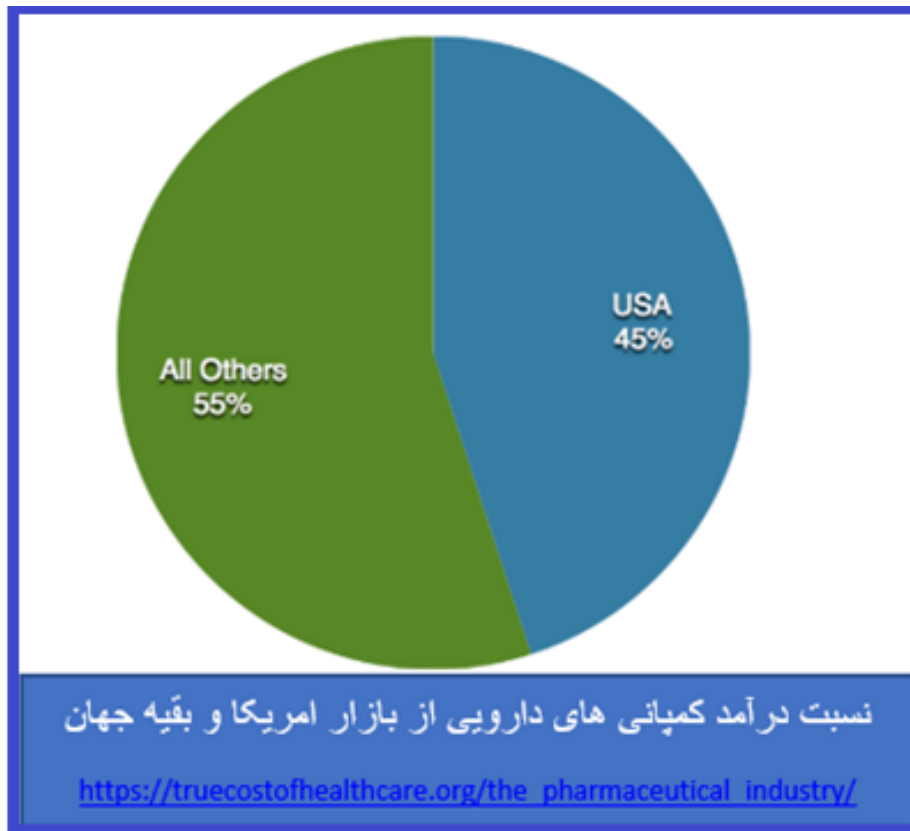
نمودار زیر نشان می دهد که برداشتن کنترل و مقررات دولتی در بازار آمریکا بویژه پس از روی کار آمدن نئولیبرالیسم در این کشور چگونه دست کمپانی های دارویی را در افزایش قیمت داروها باز گذاشته است و این در حالی است که همین داروها در دیگر کشورها به ۱/۵ قیمت آمریکا به فروش می رسد. در اینجا قیمت چند قلم دارو را در دو کشور همسایه در آمریکای شمالی مشاهده می کنید. در کانادا تقریباً بیشتر این داروها به ۱/۵ قیمت آمریکا در دسترس مردم است.

مقایسه قیمت چند قلم دارو در آمریکا و کانادا

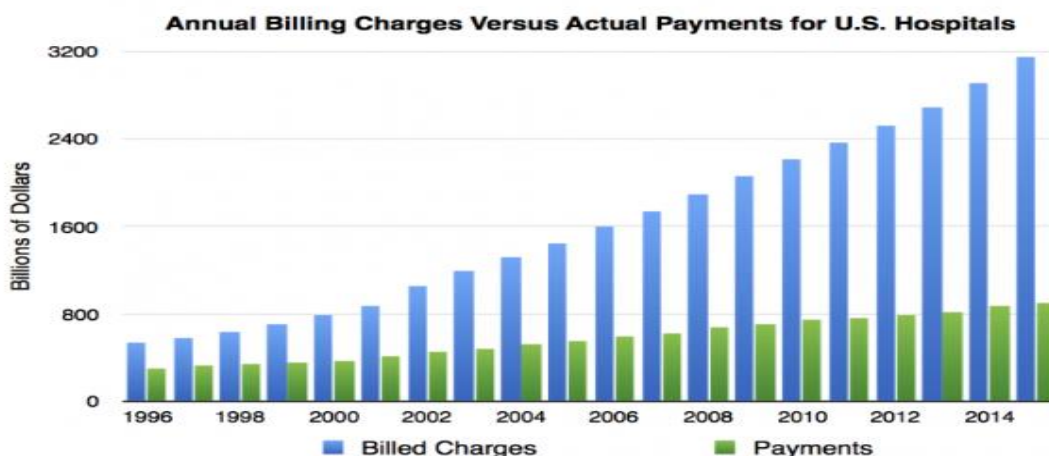
نوع دارو و مقدار آن	قیمت در آمریکا	قیمت در کانادا
Medication and Dose	Price in the US	Price in Canada
Brilinta 90 mg	\$5.99 per pill	\$1.67 per pill
Gilenya 0.5 mg	\$265.03 per capsule	\$91.30 per capsule
Humalog Insulin 100 units/ml	\$26.14 per ml	\$2.78 per ml
Pradaxa 150 mg	\$6.92 per capsule	\$1.78 per capsule
Spiriva 18 mcg	\$13.72 per capsule	\$1.91 per capsule
Xarelto 20 mg	\$14.37 per pill	\$3.07 per pill

https://truecostofhealthcare.org/the_pharmaceutical_industry/

جالب است که بدانید که همین فقدان مقررات و کنترل بر قیمت داروها در بازار امریکا، این کشور را برای کمپانی های دارویی بهشتی برای سودآوری کرده و چنانکه در نمودار زیر می بینید از کل فروش آنها در جهان ۴۵٪ آن فقط در بازار آمریکا بوده و تمام دیگر کشورهای جهان ۵۵٪ سهم داشته اند.



در گزارش زیر می بینید که ۵۸۰۰ بیمارستان در امریکا در سال ۲۰۱۵ مبلغی معادل ۳۰۱۴ میلیارد دلار برای بیمه ها و مردم صورت حساب فرستاده اند. چنانچه می بینید این مبلغ از سال ۱۹۹۶ از مقدار ۶۰۰ میلیارد به ۳۲۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ افزایش پیدا کرده است.

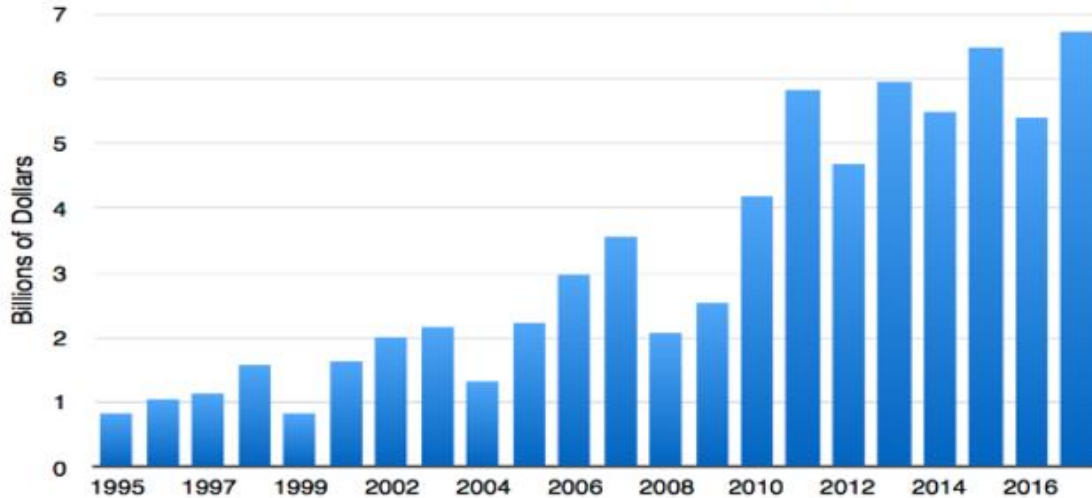


https://truecostofhealthcare.org/hospital_financial_analysis/

در کالیفرنیا طی سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۶ سود خالص بیمارستانها حداقل ۷۰ میلیارد دلار بوده است که از مبلغ ۸۰۰ میلیون در سال ۱۹۹۵ به ۶ میلیارد و ۸۰۰ میلیون افزایش یافته است. جدول زیر نمودار رشد سود خالص بیمارستانها در ایالت کالیفرنیا را طی این سالها نشان می دهد.

سود خالص سالانه بیمارستانها در ایالت کالیفرنیا

Total Annual Profits for California Hospitals



<https://www.healthsystemtracker.org/chart-collection/u-s-spending-healthcare-changed-time/#item-nhe-trends-average-annual-growth-rate-of-spending-per-enrolled-person-in-private-insurance-medicare-and-medicaid>

هزینه یک شب اقامت در بیمارستان در آمریکا از همه کشورهای دیگر در دنیا گران تر بوده و برای مردمی که بیمه ندارند کمرشکن است. هر فرد متوسط آمریکایی که بیمه نداشته باشد و گذارش به بیمارستان افتاده و مجبور شود مدتی در بیمارستان بماند تقریباً ورشکست شده و همه پس انداز خود را از دست می دهد. بسیاری از مردم در این مواقع از ترس از دادن خانه و دیگر اموال خود به دادگاه مراجعه کرده و تقاضای اعلان ورشکستگی می کنند.

متوسط هزینه یک شب اقامت در بیمارستان در آمریکا، سوئیس و استرالیا

The average nightly hospital price is slightly higher in the U.S. than in Switzerland, and much higher than in Australia

Average hospital cost per day, 2014



Note: Data for United States represents average cost in employer-sponsored plans. Data from Australia and Switzerland represent average private sector costs.

Source: International Federation of Health Plans (2015), "2015 Comparative Price Report, Variation in Medical and Hospital Prices by Country" (Accessed on January 30, 2018).

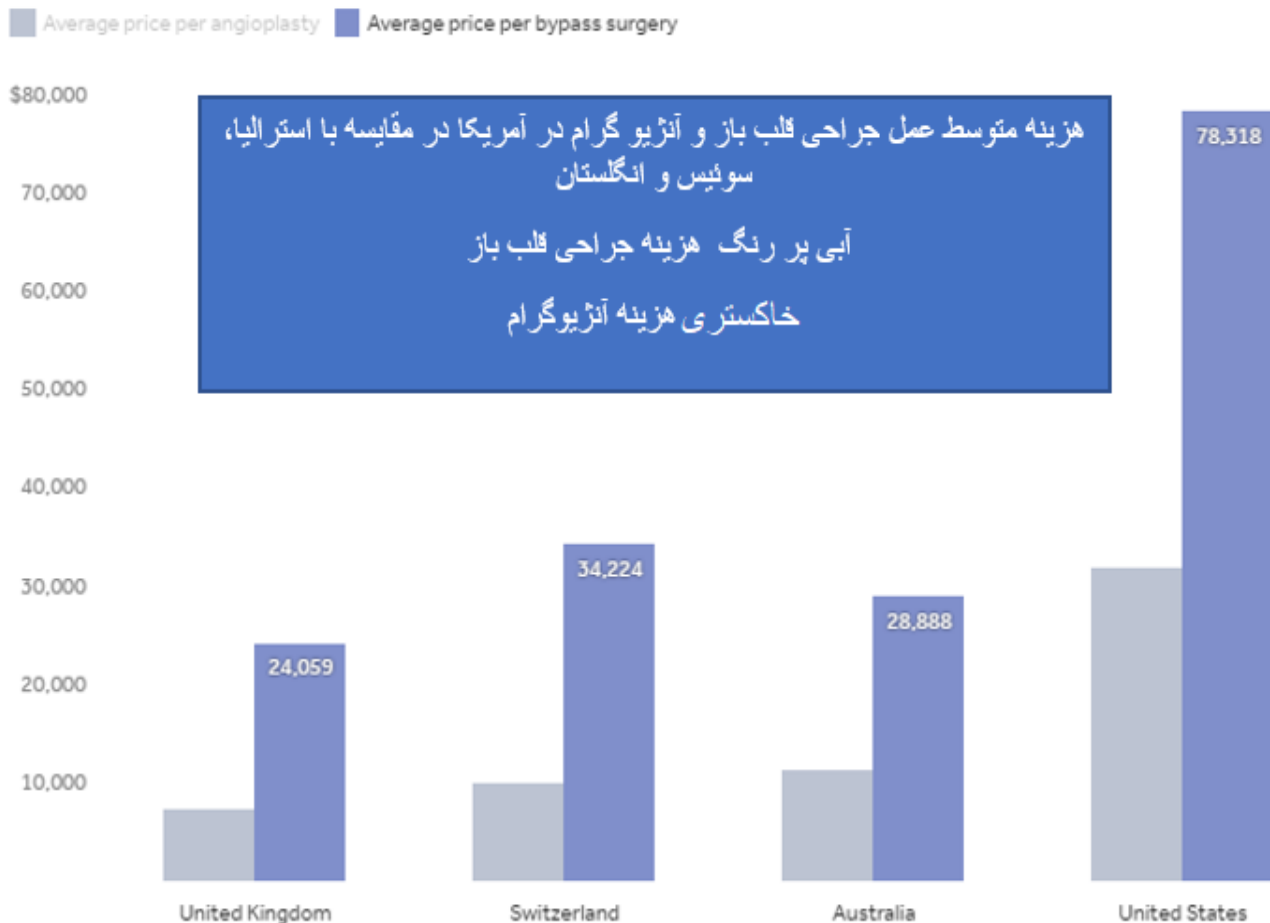
• Get the data • PNG

Peterson KFF
Health System Tracker

سالانه در آمریکا بیشتر از ۲۰۰ هزار عمل جراحی قلب باز انجام می شود و بطور متوسط ۶۰۰ هزار عملیات آنژیو گرام صورت می گیرد. هزینه متوسط آنژیو ۳۱۶۲۰ دلار و عمل جراحی قلب باز ۷۸۳۱۸ دلار می باشد. در نظر بگیرید که برای فردی که بیمه ندارد فقط هزینه این دو عمل جراحی ۱۱۰ هزار دلار بوده که با دیگر هزینه های مربوطه از جمله هزینه بستری شدن در بیمارستان، بیهوشی و دیگر هزینه ها به ۲۰۰ هزار دلار می رسد. تصور کنید افراد طبقه متوسط که فاقد بیمه های درمانی هستند و تعداد آنها در سال گذشته حداقل ۸/۵ درصد از کل

جمعیت کشور بوده است در چنین شرایطی چگونه می توانند این هزینه ها را متحمل شوند. در حال حاضر و به علت بیکار شدن بیش از ۳۵ میلیون نفر تا چند ماه آینده می توان پیشبینی کرد که تعداد افراد بدون بیمه های درمانی حداقل ۱۵٪ افزایش خواهد یافت.

Average price per angioplasty and per coronary bypass surgery, 2014



Source: International Federation of Health Plans (2015), "2015 Comparative Price Report: Variation in Medical and Hospital Prices by Country."
[Get the data](#) • PNG

Peterson-KFF
Health System Tracker

آزمایش MRI یکی از شیوه های تشخیص بسیاری از بیماری هاست. سالانه در امریکا بیش از ۴۰ میلیون MRI انجام می شود، جالب است که بدانید هزینه MRI در امریکا از هر کشور دیگری در اروپا و آمریکای شمالی گران تر است. متوسط قیمت MRI در امریکا بیش از ۱۰۰۰ دلار است در حالیکه در بیشتر کشورهای اروپایی کمتر از ۵۰۰ دلار می باشد.

The average price of an MRI in the U.S. is significantly higher than in comparable countries

Average price of an MRI, 2014



Note: Data for United States represents average cost in employer-sponsored plans. Data from Australia, Switzerland and the United Kingdom represent average private sector costs.

Source: Kaiser Family Foundation analysis of data from International Federation of Health Plans (2015), "2015 Comparative Price Report, Variation in Medical and Hospital Prices by Country"
• [Get the data](#) • PNG

Peterson-KFF
Health System Tracker

پیامدهای مخرب نئولیبرالیسم را در سیستم بهداشت و درمان در آمریکا که وسیله ای برای سودآوری بی حد و اندازه کمپانی های خصوصی در چند دهه اخیر شده است را می توان در این دوران که همه چیز آشکار شده است دید. آمریکا با از دست دادن بیش از ۸۵ هزار نفر بیشترین تعداد قربانیان را تا کنون داشته است و باز در آمریکا طبقات زحمتکش و محرومین بیشترین درصد از مجموع افرادی هستند که جانشان را از دست داده اند. در کشوری که کمپانی های دارویی بیشترین بخش از درآمد و سود خود را به جیب زده اند، و در بیمارستانهایی که هر شب اقامت در آن بیشتر از ۵۰۰۰ دلار هزینه دارد، ماسک و دستکش و دستگاه کمک تنفسی پیدا نمی شود و هنوز بعد از ۴ ماه که از شیوع این ویروس می گذرد تست و وسایل مربوط به آن به اندازه کافی در اختیار مراکز درمانی و پزشکی نیست. باورنکردنی است که پیشرفته ترین و ثروتمند ترین کشور جهان در مقابل ویروسی به زانو در آمده است. آیا واقعا همه دستاورد نئولیبرالیسم پس از چند دهه همین است؟

در بخش دوم این مطلب و در ادامه به وضعیت نیروی کار و اقتصاد در چند دهه گذشته می پردازم.

رضا فانی یزدی
۱۳ ماه می ۲۰۲۰

بخش دوم: نئولیبرالیسم - عصر طلایی لیبرال دموکراسی

در بخش اول این مطلب با عنوان «بن بست نئولیبرالیسم (۱): پایان تاریخ یا آغازی دیگر» به زمینه این گفتگو در میان دوستان ایرانی اشاره رفت و بیشتر به پیامدهای این اندیشه در عرصه بهداشت و درمان در آمریکا توجه شد.*

برای شناخت نئولیبرالیسم دوران جدید و پروژه آنها در آمریکا باید کمی به عقب رفت و نگاهی به تاریخ چند دهه پیش از این انداخت. آمریکا پیش از آغاز قرن بیستم به بزرگترین کشور سرمایه داری جهان تبدیل شده بود و بزرگترین اقتصاد جهانی را داشت و از نظر میزان سرمایه و تولید ناخالص ملی در رتبه اول جهانی بود. اما بحران های متعدد سرمایه داری که هر چند سال یک بار دامنگیر نظام اقتصادی کشور می شد موجب بیکاری و فقر میلیونها نفر در این کشور شده و چشم انداز زندگی را برای بیشتر مردم تیره و تار می کرد. در سه دهه اول قرن بیستم آمریکا بیشتر از ۹ بحران اقتصادی را از سر گذراند که هر کدام از آنها بیشتر از یک سال و در مجموع ۱۲ سال کشور را در وضعیت بحران اقتصادی برد. در هر دوره بحرانی تعداد زیادی از کارخانه ها تعطیل شده و کارگران آنها بیکار می شدند و بانک های زیادی بسته شده و سپرده های مردم از بین می رفت و به تعداد فقرا افزوده می شد.

کشور فاقد سیستم تامین اجتماعی بود و طبقات زحمتکش جامعه از هیچ پوشش حمایت دولتی برخوردار نبودند. پس از جنگ جهانی اول و تاسیس اولین حکومت سوسیالیستی دیگر نمی شد که به فقر در کشورهای سرمایه داری بی توجهی کرد. در بیشتر کشورهای اروپایی شکلی از پوشش خدمات درمانی و تامین اجتماعی به وجود آمده بود اما در آمریکا هنوز هیچ خبری نبود و مردم و زحمتکشان به حال خود رها شده بودند.

بحران عظیم اقتصادی ۱۳۲۹ یا رکود بزرگ Great Depression زنگ خطری بود برای بعضی از سیاستمداران آمریکایی و متفکرین اقتصادی که برای نجات سرمایه داری و جلوگیری از فروپاشی نظم سیاسی و اقتصادی باید راه چاره ای اندیشید. اصلاحات اجتماعی و اقتصادی که نقش روزولت را در آنها نمی توان نادیده گرفت، پاسخی بود به این وضعیت. فرانکلین روزولت به دلیل انجام موفقیت آمیز همین اصلاحات بود که به یکی از محبوب ترین شخصیت های تاریخ آمریکا و جهان تبدیل شد. بدون مرور و فهم آن دوران و اقدامات تاریخی روزولت فهم نئولیبرالیسم در دهه ۸۰ غیر ممکن است.

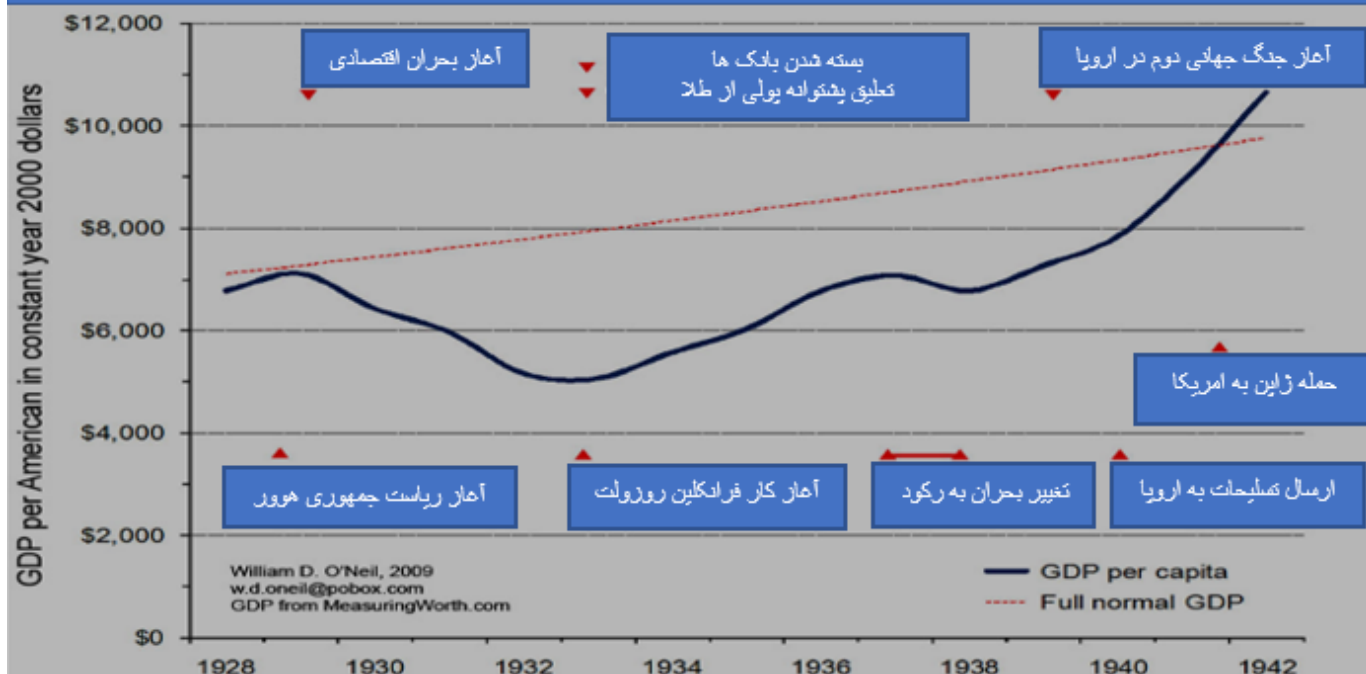
زندگی در دوران رکود بزرگ Great Depression در آمریکا ۱۹۲۹-۱۹۳۳

آمریکا از سال ۱۸۹۵ بر اقتصاد انگلستان پیشی گرفته و به ویژه در دوره جنگ اول جهانی به رشد چشمگیری نسبت به همه دیگر کشور ها دست یافته بود. یعنی به بزرگترین اقتصاد جهان تبدیل شده و بیش از ۴ دهه بود که مقام اول در اقتصاد جهان را داشت. با این حال در مواجهه با بحران جهانی سرمایه داری در سال ۱۹۲۹ تا خروج از این بحران در سال ۱۹۳۳ بیشترین آسیب را دید.

	آلمان	فرانسه	انگلستان	ایالات متحده
تولید صنعتی	-41%	-24%	-23%	-46%
قیمت عمده فروشی	-29%	-34%	-33%	-32%
تجارت خارجی	-61%	-54%	-60%	-70%
نرخ بیکاری	+232%	+214%	+129%	+607%

نمودار تغییرات اقتصادی در دوران رکود ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳

از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۳۳ تولید ناخالص ملی تقریباً هر سال بیش از ۵۰ میلیارد دلار کم می شد. تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۲۹ برابر ۸۶۵ میلیارد دلار بود، در سال ۱۹۳۰ به ۷۹۰ میلیارد، در سال ۱۹۳۱ به ۷۳۹ میلیارد، و در سال ۱۹۳۲ که بیشترین سقوط را داشت به ۶۴۳ میلیارد دلار رسید. در سال ۱۹۳۳ یعنی در آخرین سال رکود، تولید ناخالص ملی برابر ۶۳۵ میلیارد بود که تقریباً ۲۳۰ میلیارد دلار نسبت به سال ۱۹۲۹ کمتر بود.



در آمریکا در دوران رکود اقتصادی ۱۹۲۹-۱۹۳۳ میلیونها نفر یعنی ۲۳/۶ درصد از نیروی کار کشور بیکار شد و اقتصاد به سمت فروپاشی رفت. بیشتر از ۱۰۰۰۰ بانک از مجموع ۳۰۰۰۰ بانک موجود ورشکسته و بسته شدند و بیش از ۱۴۰ میلیارد دلار از سپرده های بانکی محو شد. ۱۴۰ میلیارد دلار در آن زمان تقریباً بیشتر از ۱۷ درصد از کل تولید ناخالص ملی کشور بود.



مردم در صف های طولانی در انتظار برداشتن سپرده های خود پشت درب بسته بانک ها روزهای متوالی انتظار می کشیدند. همین وضعیت بد زندگی موجب شد که هربرت هورر Herbert Hoover رئیس جمهور وقت در انتخابات ۱۹۳۲ به رقیب دمکرات خود فرانکلین روزولت Franklin Delano Roosevelt ببازد. در ۱۹۳۳ تقریباً در تمام ایالت های آمریکا بانک ها یا بسته شده و یا قدرت پرداخت سپرده های مردم را نداشتند. با آمدن روزولت در سال ۱۹۳۳ یکی از اولین اقدامات او اعلان یک هفته تعطیلی برای بانک ها bank holiday بود و در این میان قانونی را برای بیمه کردن سپرده های مردم به مجلس برد که تصویب شد. این اقدام باعث بازگشت اطمینان مردم به سیستم بانکی و سپردن بیشتر نقدینه هایشان به بانک ها شد.

روزولت برای بهبود بخشیدن به وضعیت زندگی مردم و نجات کشور از فروپاشی و نجات سیستم سرمایه داری دست به اقداماتی زد که تا آن زمان در تاریخ آمریکا بی سابقه بود. برنامه او تحت عنوان طرح نوین اصلاحات New Deal شامل برنامه های مختلفی بود که هدفش بهبود وضعیت اقتصادی، اصلاح امور و امنیت و امید اقتصادی برای مردم

و خروج از وضعیت بحرانی دوران رکود بود. برنامه اول او که در فاصله سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹ عملی شد بیشتر متوجه انجام پروژه های بزرگ عمرانی، اصلاحات مالی و بانکی و وضع قوانین و مقررات جدید در رابطه با قراردادهای اقتصادی و اجتماعی بود. اما هدف اصلی همه برنامه های او ایجاد شغل و بازسازی حس امیدی بود که در دوران پس از رکود و خمیدگی جامعه به آن احتیاج داشت. در واقع طرح نوین بهترین پاسخ ممکن بود به بدترین شرایط اقتصادی حاصل از این رکود و بهترین شکل مدیریت این بحران بود برای حفظ نظام سرمایه داری با حفظ ارزش های لیبرالی آن. در حقیقت

روزولت به توصیه های کینز عمل می کرد. کینز معتقد بود که در دوران رکود از آنجاییکه بخش خصوصی به اندازه کافی سرمایه گذاری نمی کند این وظیفه دولت یا بخش دولتی است که با سرمایه گذاری در بخش های مختلف تولید را به وضعیت عادی برگردانده و با ایجاد شغل های جدید از طریق سرمایه گذاری در بخش های زیربنایی کشور را از بحران خارج کند. روزولت گرچه برای رفع بحران و برون رفت از آن به سرمایه گذاری دولتی و ایجاد شغل توجه کرد اما توجه ویژه ای به زندگی مردم نیز داشت که نه فقط به نجات سرمایه داری از بحران منجر شد که مردم نیز از مزایایی برخوردار شدند که تا آن زمان در امریکا کمتر کسی به آنها توجه کرده بود.

مهمترین اقدامات روزولت در حمایت از نیروی کار، طبقات زحمتکش و کم درآمد و کودکان و سالمندان در امریکا را می توان در چند مورد زیر بطور خلاصه توضیح داد که هر کدام از آنها در تاریخ امریکا تا آن زمان بی سابقه بود و هنوز هم تاثیر آن در زندگی مردم باقی است. این برنامه ها همیشه با مخالفت جریانات دست راستی و محافظه کاران روبرو بوده و آنها سعی کرده اند که در هر فرصتی به این مجموعه از خدمات اجتماعی دستبرد زده و تا آنجا که ممکن است حوزه پوشش آنها را محدود کنند. مهمترین آنها برنامه تامین اجتماعی بود که پروژه نئولیبرالیسم دشمن اصلی این سیستم تامین اجتماعی و خدمات درمانی است که یادگار آن دوران است.

قانون تأمین اجتماعی Social Security Act of 1935

برای اولین بار در تاریخ امریکا دولت فدرال به ابتکار روزولت به اقدامی تاریخی دست زد که تا آن زمان در امریکا بی سابقه بود. در این اقدام روزولت برای سالمندان سیستم بازنشستگی ای را درست کرد که تا به امروز باقی مانده است و در طول زمان بهبود پیدا کرده است و یکی از محبوب ترین دستاوردهای دولت فدرال در تمام دوران چند صد ساله آن از تاسیس این کشور است. این برنامه که به قانون تامین اجتماعی سال ۱۹۳۵ معروف شد برای اولین بار برای سالمندان حق بازنشستگی را به عنوان مسئولیت دولت فدرال تعیین کرد.

تا آن زمان بسیاری از افراد سالمند که دیگر مقدر به کار نبودند از آنجاییکه هیچ منبع درآمد دیگری نداشتند به جرگه فقرا اضافه می شدند. هیچ سیستم بهداشتی برای حفاظت از سلامت آنها وجود نداشت و آنها در فقر کامل محکوم به مرگ می شدند.



بیکاری نیز یکی دیگر از بلایایی بود که نیروی کار امریکا را به فقر و حاشیه می راند و از آن بدتر شرایط زندگی افراد معلول و فرزندان بی سرپرست بود که هیچ سرپناهی نداشتند. برنامه تامین اجتماعی روزولت پوشش حمایتی بود که هدف آن سالمندان، بیکاران، کودکان بی سرپرست و افراد معلول در کشور بودند. در آن دوران نیز بسیاری از رهبران هر دو حزب دمکرات و جمهوری خواه مخالف سرسخت این برنامه بودند و روزولت می دانست که آنها بدنبال آن خواهند بود که در اولین فرصت این برنامه را تعطیل کنند بنابراین او با هشجاری تمام این برنامه را به گونه ای مستقل از بودجه دولتی سازماندهی کرد که از دستبرد مخالفین در امان بماند.

بودجه این سازمان تامین اجتماعی از مالیاتی تامین می شود که کارفرمایان و کارگران باید ماهانه به صندوق بازنشستگی بپردازند و بر اساس میزان پرداخت این مالیات در دوران اشتغال، در دوران بازنشستگی از مزایای آن برخوردار می شوند.

بیش از تأمین اجتماعی، بسیاری از افراد در پیری با فقر و بدبختی روبرو بودند

در آن دوران تعداد افراد بالای ۶۵ سال بیشترین درصد فقرا و افراد زیر خط فقر را در امریکا تشکیل می داد. با نرخ بیکاری بالاتر از ۳۴ درصد و با بسته شدن بانک ها و از بین رفتن تمام پس انداز مردم، چشم انداز زندگی تیره و تار شده و به سالمندان بیشترین آسیب وارد شده بود و آنها در فقر و بدبختی مطلق زندگی می کردند. در حالیکه ۵۰ سال بعد این وضعیت به طور کلی تغییر کرد که در بخش آینده بدان می پردازم.

بیش از ۲۰۰ هزار نفر در سال ۱۹۴۰ از مزایای بازنشستگی که در آن زمان ۲۲ دلار و ۶۰ سنت بود برخوردار بودند. این تعداد در کمتر از ۱۰ سال به ۳ میلیون نفر در سال ۱۹۴۹ افزایش پیدا کرد که ماهانه مبلغی معادل ۲۶ دلار در ماه دریافت می کردند. لازم به تذکر است که متوسط حقوق یک آمریکایی در ۱۹۴۰ کمتر از ۱۲۰ دلار در ماه و در سال ۱۹۴۹ کمتر از ۲۵۰ دلار در ماه بوده است. <https://www.ssa.gov/history/50mm2.html>



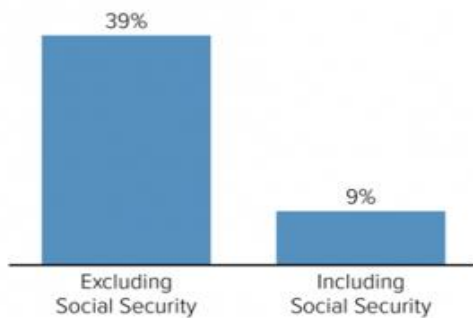
اولین افرادی که از مزایای تامین اجتماعی در آمریکا برخوردار شدند. عکس سمت چپ متعلق به خانم آیدا می فولر است که اولین چک حقوقی بازنشستگی را در سال ۱۹۴۰ دریافت کرده و عکس سمت راست آقای ارنست اکرمین می باشد که در سال ۱۹۳۷ با دریافت کل مبلغ بازنشستگی خود را بازنشسته کرده است

آنچه روزولت در ۱۹۳۵ پایه گذارد ۶۰ سال بعد در سال ۲۰۰۹ بیشتر از ۴۷ میلیون آمریکایی را از مزایای بیمه های اجتماعی و بازنشستگی برخوردار کرد که در مجموع بیشتر از ۴۹۲ میلیارد دلار پرداختی به آنها بود. در سال ۲۰۱۹ بیشتر از ۶۳ میلیون آمریکایی از مزایای گوناگون سیستم تامین اجتماعی و از جمله بازنشستگی بهره برده اند.

بی جهت نیست که هنوز هیچ رییس جمهوری نتوانسته است که به این سیستم تامین اجتماعی دستبرد زده و آنرا از میان ببرد. می گویند آیزنهاور Dwight D. Eisenhower ۳۴مین رییس جمهور آمریکا که یک دوره بعد از روزولت در سال ۱۹۵۳ انتخاب شد به مخالفین سیستم تامین اجتماعی که به او برچیدن آن سیستم را توصیه کرده بودند گفته است که هر حزب سیاسی که بدنبال لغو بیمه بیکاری و تامین اجتماعی و از بین بردن قوانین کار باشد دیگر از او خبری در تاریخ سیاسی آمریکا نمی ماند. او اشاره کرده بود که البته گروه های کوچکی هستند که فکر می کنند این کار شدنی است که در میان آنها عده ای از میلیونرهای نفتی تگزاس و عده ای از سیاسیون کارگشته و عده ای هم سرمایه دار از دیگر مناطق آمریکا وجود دارد که البته تعداد آنها قبل اغماض است و آنها احمق هستند که تصور کنند چنین کاری شدنی است.

Social Security Dramatically Cuts Poverty Among Seniors

Percentage of seniors in poverty, 2017

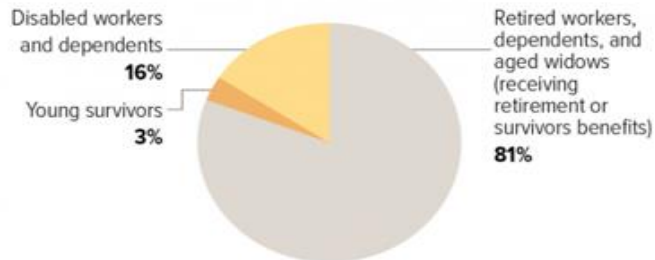


Source: CBPP, based on data from the Census Bureau Current Population Survey, March 2018.

CENTER ON BUDGET AND POLICY PRIORITIES | CBPP.ORG

چگونه سیستم تامین اجتماعی فقر را کم کرده است. بدون در نظر گرفتن این سیستم فقر در میان سالمندان بیش از ۳۹٪ می بود در حالیکه این سیستم آن را به ۹٪ تقلیل داده است

One-Fifth of Social Security Beneficiaries Receive Disability or Young Survivors Benefits



Source: Social Security Administration, June 2019 data

چگونگی برخورداری از سیستم تامین اجتماعی و نسبت گروه های مختلف به ترتیب بهره بری از آن. ۸۱٪ به بازنشستگان و وایستگان و یازماندگان و بیوه ها در سنین بالا، ۱۶٪ به معلولین و ۳٪ به بازماندگان جوان خانواده ها

از اقدامات دیگر روزولت که به بهبود وضعیت زندگی کارگران منجر شد ایجاد نهادها و ادارات مختلف بود که در آن دوران به منظور حمایت از نیروی کار و واسطه‌گری بین کارگر و کارفرما ایجاد شد و نهادهایی که میلیونها کارگر را در پروژه های بزرگ زیربنایی کشور به کار گرفتند. در این پروژه ها تماما دولت با کارگران از طریق اتحادیه های کارگری وارد مذاکره و قرارداد می شد و همین امر موجب تشویق کارگران به عضویت در اتحادیه ها شده و به قدرت اتحادیه ها که در دوران بحران بیشتر اعضای خود را از دست داده بودند شد.

روزولت نه فقط مدافع وجود نهادهای کارگری و تقویت اتحادیه های کارگری بود که در زمان اعتصابات کارگری نیز در سرکوب کارگران شرکت نمی کرد. او بر خلاف روسای جمهور قبلی که در جریان مبارزات کارگری بیشتر از کارفرمایان و صاحبان سرمایه و صنایع دفاع می کردند تلاش می کرد که تا آنجا که ممکن بود این مبارزات با سازش طرفین پایان یافته و با سرکوب کارگران موافقت نمی کرد. اعتصاب تاریخی کارگران در ماه دسامبر ۱۹۳۶ در شهر فلینت Flint sit-down strike بر علیه کارخانه ماشین سازی جنرال موتورز General Motors یکی از اعتصابات تاریخی در تاریخ مبارزات کارگران امریکا است. جنرال موتورز در آن زمان بزرگترین کارخانه ماشین سازی امریکا بود و بیش از ۲۵۰ هزار کارگر در ۱۱۰ کارخانه این کمپانی کار می کردند. این اعتصاب با رهبری کارگران کمونیست عضو اتحادیه ماشین سازی سازماندهی شد و به عنوان حادثه ای تاریخی و به یاد ماندنی در تاریخ مبارزات زحمتکشان در امریکا به یاد مانده است.

روزولت در جریان این اعتصاب بر خلاف اسلاف خود در گذشته با سرکوب کارگران اعتصابی که قسمت های مختلفی از کارخانه را در اشغال خویش در آورده بودند به شدت مخالفت کرد و علیرغم حکم دادگاه و آمادگی نیروهای پلیس محلی و خواست مدیران کارخانه برای سرکوب کارگران با سرکوب مخالفت کرد و نقش بیطرفی ایفا نمود. بیطرفی او در این حادثه به معنای پیروزی کارگران بود. عدم دخالت و سرکوب موجب شد که بزرگترین اتحادیه کارگری در صنعت ماشین سازی از درون آن سر درآورد. اتحادیه کارگران اتومبیل United Automobile Workers (UAW) که تا آن زمان از گروه های کوچکی از کارگران تشکیل شده بود در نتیجه عدم دخالت دولت در سرکوب کارگران و پیروز شدن در این مبارزه تاریخی موفق شد که به بزرگترین اتحادیه آن دوران در این صنعت تبدیل شود.

بسیاری از مخالفین روزولت از جمله رقیب انتخاباتی دمکرات او در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۳۲ که به انتخاب روزولت منتهی شد در حملات به روزولت با مقایسه او با مارکس و لنین او را مورد تهاجم قرار می دادند.

در دوران روزولت حزب کمونیست امریکا فعالیت وسیعی در اتحادیه های کارگری داشت و بیشتر رهبران اتحادیه های کارگری از اعضای این حزب بودند. در ۱۹۳۳ دولت روزولت اتحاد شوروی را نیز به رسمیت شناخت و مناسبات رسمی دیپلماتیک با این کشور به دستور او آغاز شد.

برنامه کمک های غذایی Food Stamp Program

یکی دیگر از ابتکارات آن دوران که هنوز مردم از آن بهره می برند و در طول تاریخ چند دهه گذشته میلیونها نفر از کودکان، زنان و سالمندان را بهره مند کرده است، برنامه کمک های غذایی از طریق فروش و واگذار کردن تمبرهایی است که ارزش های مختلف داشته و برای خرید مایحتاج غذایی به کمک خانواده های کم درآمد آمده است. این برنامه در ابتدا در سال ۱۹۳۹ شروع شد. مردم می توانستند با توجه به میزان نیازهای غذایی خود به خرید تمبرهای نارنجی که برای پرداخت پول به مغازه ها می توانستند از آن استفاده کنند اقدام کنند و در ازای خرید هر یک دلار تمبر های نارنجی نصف آن مبلغ تمبر آبی به آنها بطور رایگان داده می شد. این تمبرها در فروشگاه ها همان ارزش واقعی دلاری را داشت ولی با آنها فقط بعضی از مواد غذایی را می شد خرید. مثلا با تمبر های نارنجی همه چیز جز مواد دارویی و الکل قابل خریدن بود و با تمبر های آبی فقط امکان خرید مواد لبنیاتی، تخم مرغ، مرکبات و سبزیجات تازه ممکن بود. این برنامه گرچه هدف اولیه آن کمک به کشاورزان برای فروش مازاد تولید آنها بود، اما همچنین به افزایش قدرت خرید مردم کمک می کرد. در حقیقت دولت از این طریق بخشی از هزینه خرید مواد غذایی مردم را بر دوش گرفته و به کمک کشاورزان نیز آمده بود.



تصویری از تمبرهای نارنجی و آبی که در ۱۹۳۹ به فروش می رسید

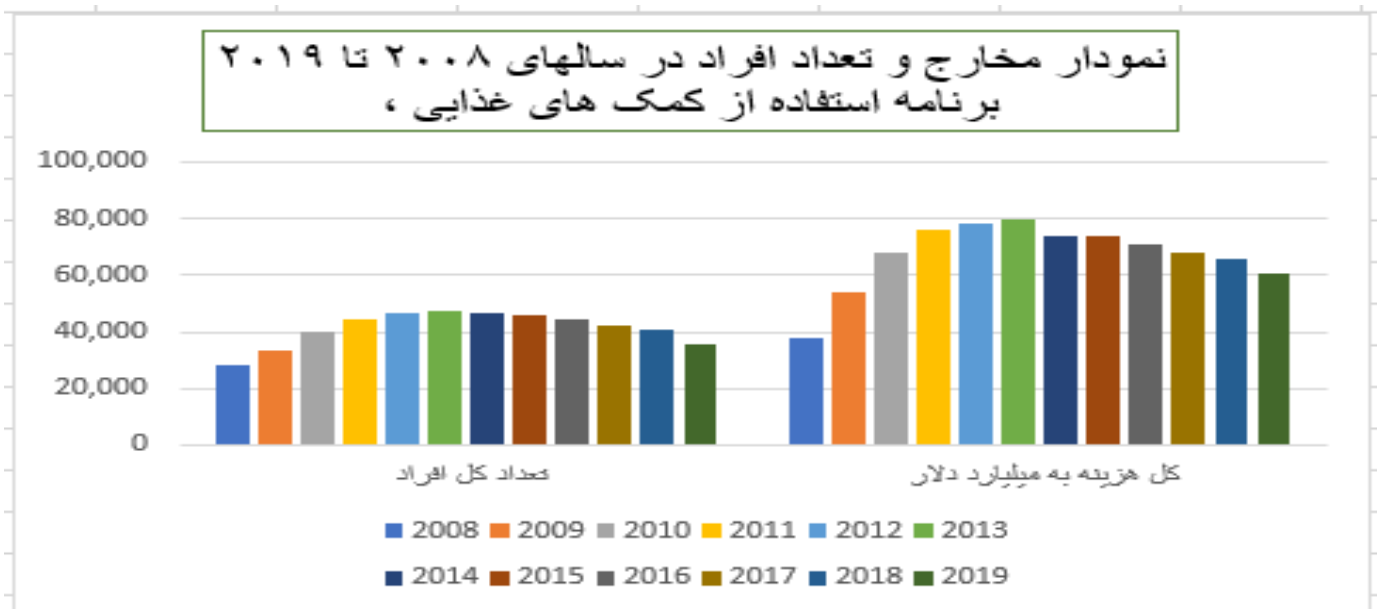
این برنامه در آن زمان در طول چهار سال عمر خود بیشتر از ۲۶۰ میلیون دلار به حدود ۲۰ میلیون نفر کمک کرد.

برنامه کمک های غذایی در دوران روزولت گرچه بعداً متوقف شد اما در دوره کندی و جانسون بار دیگر مطرح شده و به یک برنامه جدی کمک رسانی برای مردم توسط دولت در امریکا تبدیل شد.

در مرحله بعدی همین برنامه البته اینبار فقط با هدف مقابله با فقر و گرسنگی با دستور کندی در فوریه ۱۹۶۱ و بعداً در زمان جانسون در ژانویه ۱۹۶۴ به شکل دائمی درآمده و به برنامه قانونی تبدیل شد. قانونی شدن آن در ۱۹۶۵ با بیش از نیم میلیون نفر شروع شد و تقریباً هر سال بیش از دو برابر شد چنانکه در سال ۱۹۷۴ بیش از ۱۵ میلیون نفر از آن استفاده می کردند.

تعداد افرادی که از کمک های این برنامه بهره می بردند در سالهای بعدی افزایش چشمگیری پیدا کرد. در سال ۲۰۱۳ بیش از ۴۷ میلیون نفر از این برنامه استفاده کردند. بیش از ۷۰ درصد از افرادی که از این کوپن های کمک غذایی استفاده می کنند از خانواده هایی هستند که دارای فرزند بوده و از درآمد کم برخوردارند و یا خانواده هایی که در آنها سالمندان و یا افراد معلول وجود دارند.

در زیر نمودار هزینه سالانه این برنامه به میلیارد دلار و تعداد افرادی که از این برنامه بهره می برند به میلیون نفر در بین سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۹ را برایتان تهیه کرده ام که ملاحظه می کنید و جالب است که توجه کنید که چگونه در دوران اوباما با حمایت از این برنامه تعداد بیشتری واجد شرایط تشخیص داده شده و بهره مند شدند و در دوران ترامپ این تعداد کمتر و کمتر شده است. ترامپ در حال حاضر شکایتی بر علیه این برنامه تنظیم کرده و در صدد است تا آنجا که ممکن است پوشش این برنامه را محدود تر کرده و اگر بتواند آن را بطور کلی پایان دهد.



در دوران روزولت اتحادیه های کارگری نیز جان تازه ای گرفتند. اتحادیه های کارگری در اوایل دهه ۱۹۳۰ و رکود اقتصادی دچار بحران شده و تعداد زیادی از اعضای خود را از دست داده بودند. در ۱۹۳۳ تعداد اعضای اتحادیه کارگری حدود ۳ میلیون نفر بود که در مقایسه با دهه قبل بیش از ۲ میلیون کمتر شده بود. بیشتر این تعداد در آن زمان اعضای فدراسیون کار آمریکا AFL بودند.

با وجود اینکه اتحادیه ها به شدت تضعیف شده بودند ولی با توجه به حمایت دولت روزولت از اتحادیه ها و تصویب قانون بازسازی صنعت ملی ۱۹۳۳ The National Industrial Recovery Act که در آن کارفرمایان را به مذاکره جمعی با کارگران تشویق می نمود و با تصویب قانون روابط ملی کار در ۱۹۳۵ The National Labor Relations Act که به قانون واگنر Wagner Act هم معروف شد، کارفرمایان موظف به مذاکره و بستن قرارداد جمعی با اتحادیه هایی شدند که نمایندگی اکثریت کارگران را داشتند. این قوانین موجب رشد روزافزون اتحادیه های کارگری و تشویق کارگران به پیوستن به اتحادیه ها شد. در همین دوران بود که اتحادیه جدیدی به نام کنگره سازمان های صنعتی Congress of Industrial Organizations (CIO) برای تشکل کارگران بخش های غیر ماهر درست شد که با سازماندهی اعتصاب های کارگری نقش مهمی در تشکل کارگران بازی کرد و موفق شد میلیونها کارگری را که در گذشته فاقد سازماندهی بودند در سازمانهای محلی خود متشکل کند. <https://aflcio.org/about-us/history>

برنامه های اصلاحی روزولت در فاصله کوتاهی میلیونها کارگر بیکار را به کار برگرداند و نرخ بیکاری را کاهش داد. در سال ۱۹۳۶ بیکاری از ۲۳/۶ % به ۱۶/۹ % کاهش پیدا کرد. بیکاری در تمام این سالها کمتر و کمتر شده و تعداد بیشتری از کارگران به عضویت در اتحادیه های کارگری درآمدند.

در ۱۹۴۰ بیشتر از ۸/۷ میلیون کارگر در اتحادیه های کارگری سازماندهی شده بودند که این تعداد در دوران جنگ تا سال ۱۹۴۵ به ۱۴/۳ میلیون افزایش پیدا کرد که ۳۶٪ از کل نیروی کار را شامل می شد.

روزولت تنها رئیس جمهور آمریکا است که ۴ دوره متوالی به این مقام انتخاب شد. او در سال های پس از رکود با اجرای برنامه های رفاهی در راستای بهبود زندگی مردم و ایجاد اشتغال و همچنین حمایت از اتحادیه های کارگری در تنظیم قراردادهای کار با کارفرمایان، از حمایت اتحادیه های کارگری به شکل همه جانبه ای برخوردار بود. در انتخابات سال ۱۹۴۰ و ۱۹۴۴ هر دو تشکل بزرگ کارگری AFL و CIO از او با تمام نیرو حمایت کردند.

روزولت بر خلاف همه روسای جمهور پیشین، خود را وادار سرمایه داران به عنوان مالکین اصلی کشور نمی دانست و هدف خود را خدمت به همه شهروندان قرار داده بود و به دنبال ایجاد جامعه ای بود که در آن حقوق اولیه انسان ها تامین گردد. اوج شخصیت تاریخی او را می توان در پیام او در ژانویه ۱۹۴۴ پس از انتخاب او برای چهارمین بار متوالی در مقام ریاست جمهوری و خطاب به نمایندگان کنگره دید. او در این پیام که به دومین اعلامیه حقوق Second Bill of Rights معروف شد به حقوق اساسی برای مردم اشاره می کند که تا آن زمان کمتر کسی در آمریکا به آنها به این صراحت اشاره کرده و خواستار اجرا و انجام آن شده بود. http://www.fdrlibrary.marist.edu/archives/address_text.html

او در پیام خود به کنگره با توجه به تغییرات در آمریکا و جهان و آنچه در قانون اساسی آمریکا در رابطه با حقوق افراد در نظر گرفته شده تصریح می کند که آن حقوق دیگر کافی نیست و باید به نیازهای امروز شهروندان پاسخ داد و در این زمینه می گوید: در روزگار ما برخی از حقایق اقتصادی پذیرفته شده اند چرا که غیر قابل انکارند. بنابراین دومین اعلامیه حقوق را که هدف اش برپا کردن جامعه ایست بر اساس امنیت و سعادت انسان ها بدون در نظر گرفتن جایگاه، نژاد و یا عقاید، به ترتیب زیر پیشنهاد می کند. اینجا اشاره به دومین اعلامیه حقوق برای این است که قانون اساسی آمریکا را اولین اعلامیه حقوق یا First Bill of Rights می نامند که در آن به حقوق اساسی مردم از جمله حق اجتماع، آزادی عقیده و مذهب و یا آزادی حمل سلاح و دیگر اصول دهگانه اشاره شده است که در سال ۱۷۹۵ به تصویب کنگره رسید. برای او این حقوق جدید آنقدر مهم هستند که به آنها عنوان قانون اساسی دوم اشاره می شود. او در پیام خود آنها را به شرح زیر بیان می کند.

- حق داشتن شغل با دستمزد مناسب در صنایع، فروشگاه ها، مزارع یا معادن کشور
- حق کسب درآمد کافی برای تهیه غذای مناسب، پوشاک و تفریح
- حق هر کشاورز در فروش محصولات خود که برای او و خانواده اش زندگی مناسبی فراهم سازد
- حق برخورداری از تجارت در فضایی آزاد از رقابت ناعادلانه و به دور از تسلط انحصارها در داخل یا خارج از کشور برای هر بازرگان بزرگ و کوچک
- حق داشتن مسکن مناسب و معقول برای هر خانواده
- حق برخورداری از خدمات پزشکی کافی و فرصت دستیابی و لذت بردن از سلامت درخور
- حق محافظت کافی از ترس های اقتصادی در دوران سالخوردگی، بیماری، تصادف و بیکاری
- حق تحصیل و آموزش مناسب

او در پایان با اشاره به این گفته که انسان محتاج، انسان آزاد نیست *Necessitous men are not free men* و با اشاره به اینکه دیکتوری ساخته مردمی است که گرسنه و بیکار هستند *People who are hungry and out of a job are the stuff of which dictatorships are made* از حقوق جدیدی که به نظر او لازمه زندگی سعادتمندانانه مردم است دفاع کرده و از کنگره می خواهد که این حقوق را به رسمیت شناخته و با تصویب قوانین مربوطه زمینه اجرای آنها را فراهم نمایند.

متأسفانه او مدتی بعد بیمار شد و حدود یک سال پس از آن در تاریخ ۱۵ آوریل ۱۹۴۵ درگذشت. مرگ او و روی کار آمدن رئیس جمهور بعدی هری ترومن سرآغاز سیاست های دیگری است در آمریکا که یکی از اولین نشانه های آن تصفیه کمونیست ها از اتحادیه های کارگری و اخراج آنها از محیط کار و افزایش فشار هر چه بیشتر بر کارگران و سازمان های کارگریست.

دوران روزولت گرچه با بحران بزرگ شروع شد و بخش مهمی از آن در زمان جنگ دوم جهانی گذشت اما به جرات می توان گفت که آن دوران بهترین دوران تاریخ معاصر آمریکا و عصر طلایی لیبرال دموکراسی در این کشور بوده است. روزولت موفق شد که آمریکا را به مدلی موفق از یک دموکراسی لیبرال با همه جانبه های آن به اروپا و همه جهان معرفی کند. مدلی که نه فقط فاتح میدان های جنگ بود و با تولید هواپیماها و تجهیزات نظامی پیشرفته و فرستادن میلیون ها سرباز به کمک اروپا و شوروی در مقابله با فاشیسم رفته بود که در داخل نیز به تامین اجتماعی و حقوق مردم برای یک زندگی سعادتمندانانه همت گماشته بود. او با سیاست های خود در آن دوران موفق شد که میلیون ها نفر از مردم را از فقر و بیکاری رهانیده و نشاط و امید را به خانه های آمریکایی ها بازگرداند.

پایان بخش دوم

در ادامه این مطلب به سیاست های نئولیبرالی در دوران ریگان پرداخته و به پیامدهای آن در زندگی مردم می پردازم.

رضا فانی یزدی
۱۹ آوریل ۲۰۲۰

https://akhbar-rooz.com/?p=30187*

بخش سوم: وحشت سرخ، سرکوب کمونیست ها و اتحادیه های کارگری

در بخش اول این مطلب با عنوان «بن بست نئولیبرالیسم (۱): پایان تاریخ یا آغازی دیگر» به زمینه این گفتگو در میان دوستان ایرانی اشاره رفت و بیشتر به پیامدهای این اندیشه در عرصه بهداشت و درمان در آمریکا توجه شد*.

در بخش دوم تحت عنوان «نئولیبرالیسم (۲): عصر طلایی لیبرال دمکراسی» و برای شناخت نئولیبرالیسم دوران جدید و پروژه آنها در آمریکا نگاهی به دوران ریاست جمهوری روزولت انداختم که دوران طلایی لیبرال دمکراسی در آمریکاست و بدون درک آن دوران نمی توان تغییرات بعدی را به ویژه در دوران ریگان درک کرد.**

اگر دوران روزولت را عصر طلایی لیبرال دمکراسی بدانیم، دهه هشتاد دوران قدرت نمایی نئولیبرالیسم در آمریکا به شمار می رود که با به قدرت رسیدن ریگان و حلقه پیرامون او، دست سرمایه داران در همه عرصه ها باز شد و دولت سعی کرد تا همه ابزارهای کنترل بر اقتصاد بازار را برداشته **Deregulation** که این سرآغاز دوران جدیدی از تاریخ در کشورهای سرمایه داری بود، دورانی که مشخصه اصلی آن حذف قوانین و مقررات دولتی است که به شکلی مانع از اختیار تام و تمام سرمایه داران بر اقتصاد بازار و رقابت آزاد است. برای ادامه این مطلب به دوران پس از روزولت تا روی کار آمدن ریگان پرداخته شده است که لازمه فهم دوران اوست.

دوران روزولت چنانکه در مطلب پیش توضیح دادم دورانی است که دولت به شکل موثری در همه زمینه های زندگی اقتصادی و سیاسی کشور وارد شده و با تصویب مقررات و قوانین جدیدی که وضع می کند سرمایه داران را وادار می کند که به نفع نیروی کار و تعادل اجتماعی به قوانین جدیدی تن دهند که در گذشته وجود نداشت. مهمترین قوانین در این زمینه مربوط به بخش خدمات تامین اجتماعی و مناسبات کار بود.

برای اولین بار قانون جدیدی در آمریکا به تصویب کنگره رسید **National Industrial Recovery Act of 1933** که به رئیس جمهور اجازه می داد که مقررات جدیدی را در رابطه با دستمزد عادلانه و قیمت گذاری وضع کند. این قانون اولین قانونی بود که پایه قوانین بعدی در زمینه قانون کار و قوانین مربوط به حقوق مصرف کنندگان در آمریکا شد. دو سال بعد اولین قانون کار در آمریکا به تصویب رسید که در این قانون برای اولین بار برای کارگران در بخش های خصوصی حق شرکت در اتحادیه ها، عقد قراردادهای دسته جمعی و حق اعتصاب به رسمیت شناخته می شد. در این قانون که به قانون ملی کار سال ۱۹۳۵ یا قانون واگنر معروف شد **The National Labor Relations Act of 1935** کارفرمایان می بایست با کارگران قرارداد دسته جمعی ببندند و کارگران حق داشتند برای دستیابی به دستمزد عادلانه به اقدام دسته جمعی دست زده و اگر مناسب دانستند دست از کار بکشند. در این قانون به کارگران اجازه داده می شد که برای حمایت از دیگر کارگران در واحدهای تولیدی دیگر نیز دست به اعتصاب بزنند.

همین اقدامات بود که به رشد اتحادیه های کارگری در ابعاد میلیونی کمک کرد و کارگران و اتحادیه های آنها را به نیرویی جدی در مناسبات میان کار و سرمایه تبدیل کرد. حمایت روزولت در آن دوران نقش تعیین کننده ای در فراگیر شدن قدرت اتحادیه های کارگری داشت. چنانکه در نمودار می بینید درصد کارگران عضو اتحادیه ها نسبت به کل کارگران از سال ۱۹۳۰ از ۷/۵٪ به بیش از ۲۷٪ در سال ۱۹۴۵ افزایش می یابد. این تشکل های کارگری نقش بسیار موثرتری در روند تحولات در این دوره به نفع پیشبرد اهداف اتحادیه ها و تنظیم مناسبات کار و سرمایه در این دوره ایفا نمودند. در عین حال تشکل و سازماندهی این دوران به کارگران و اتحادیه های آنها توان بیشتری را برای مقابله در برابر هجوم جریانات افراطی و محافظه کار ضد کارگری بعدی داد.

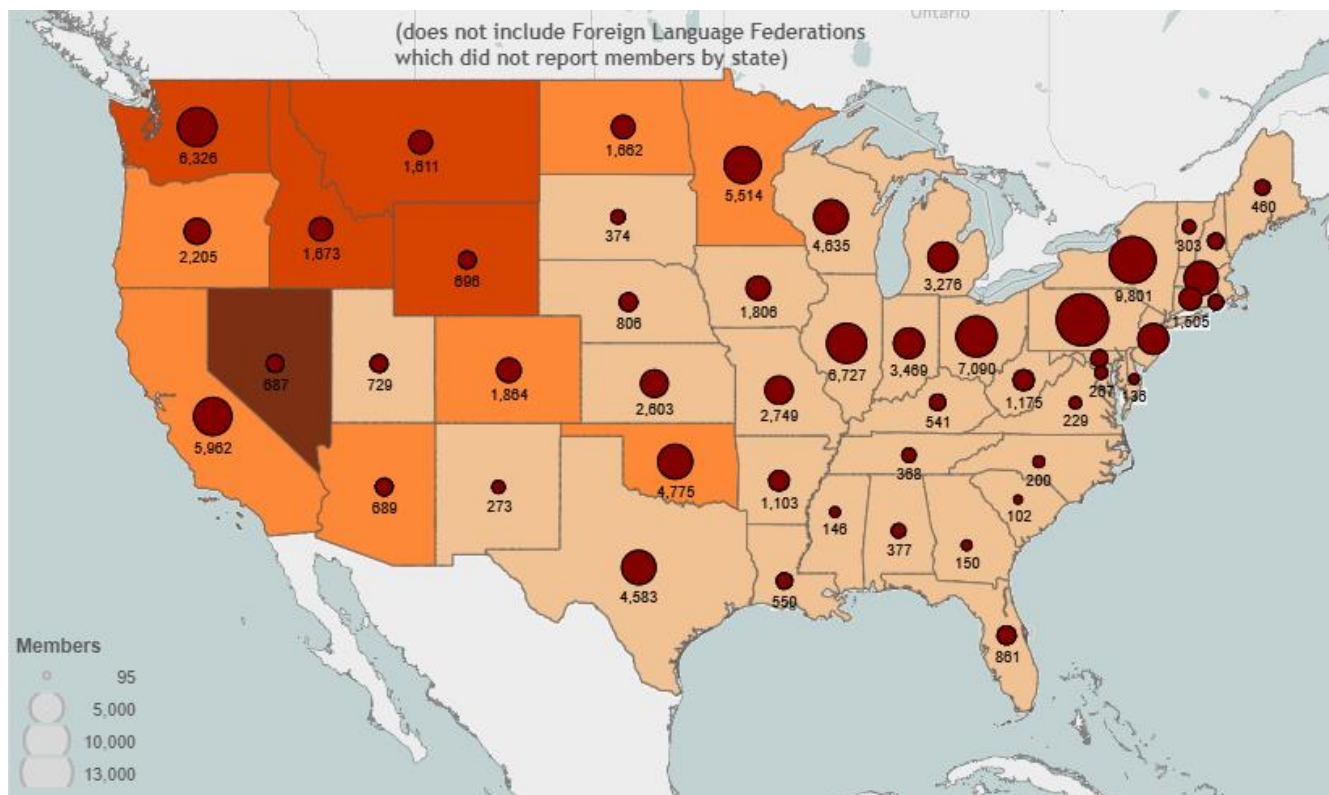
در این دوره نه فقط اتحادیه های کارگری که احزاب کارگری نیز رشد بی سابقه ای داشتند. حزب سوسیالیست و حزب کمونیست دو حزب قدرتمندی بودند که هم در عرصه سیاسی حضور فعالانه پیدا کردند و هم در اتحادیه های کارگری نقش رهبری کننده داشتند.

حزب سوسیالیست آمریکا

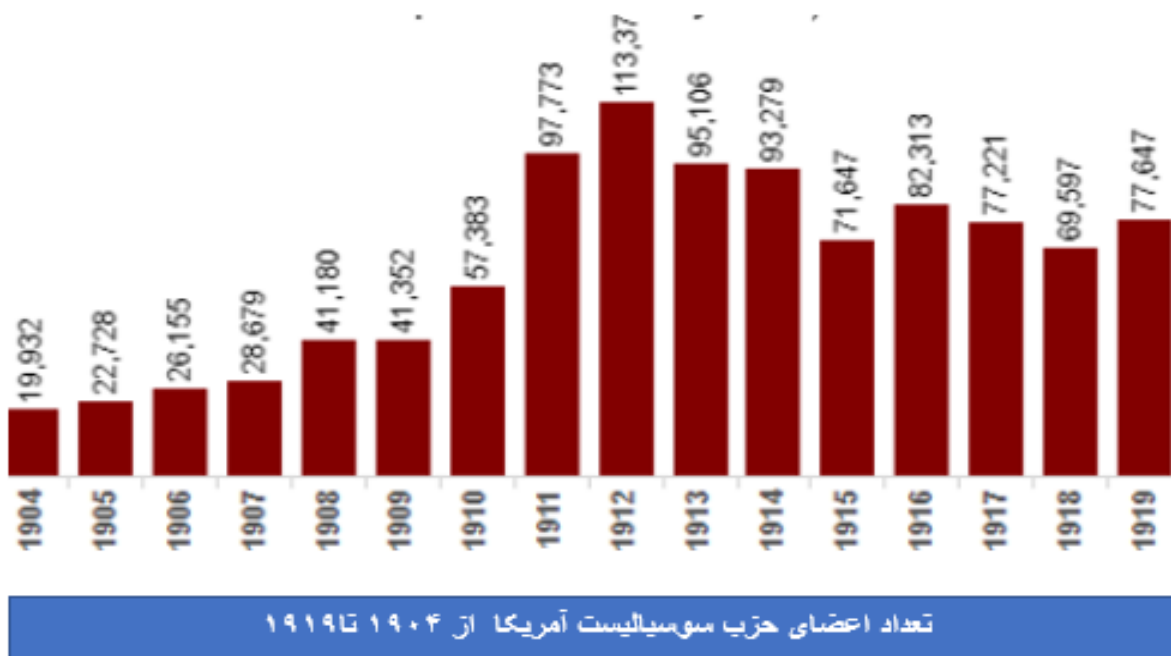
حزب سوسیالیست آمریکا **The Socialist Party** نقش مهمی در جنبش کارگری و همچنین سازماندهی اتحادیه های کارگری در آمریکا بازی کرده است. این حزب در سال ۱۹۰۴ تاسیس شد و در همان سالهای اول رشد چشمگیری داشت. این حزب در سال ۱۹۱۲ بیشتر از ۱۱۳ هزار نفر عضو رسمی داشت. پس از شکل گیری حزب کمونیست و دوران اولیه وحشت ضد کمونیستی معروف به **First Red Scare** پس از پایان جنگ جهانی اول و شکل

سال	تعداد کارگران عضو به میلیون نفر	درصد کارگران عضو اتحادیه به نسبت کل کارگران شامل
1945	14,322	27.1%
1944	14,146	26.2%
1943	13,213	24.3%
1942	10,380	19.3%
1941	10,201	20.3%
1940	8,717	18.3%
1939	8,763	19.2%
1938	8,034	18.2%
1937	7,001	15.1%
1936	3,989	9.0%
1935	3,584	8.5%
1934	3,088	7.6%
1933	2,689	6.9%
1932	3,050	7.8%
1931	3,310	7.8%
1930	3,401	7.5%

گیری اولین حکومت کارگری در روسیه تعداد اعضای حزب سوسیالیست رو به کاهش رفت و این حزب نقش و اهمیت اولیه خود را از دست داد. در زیر تعداد اعضای حزب روی نقشه امریکا را در سال ۱۹۱۲ مشاهده می کنید.

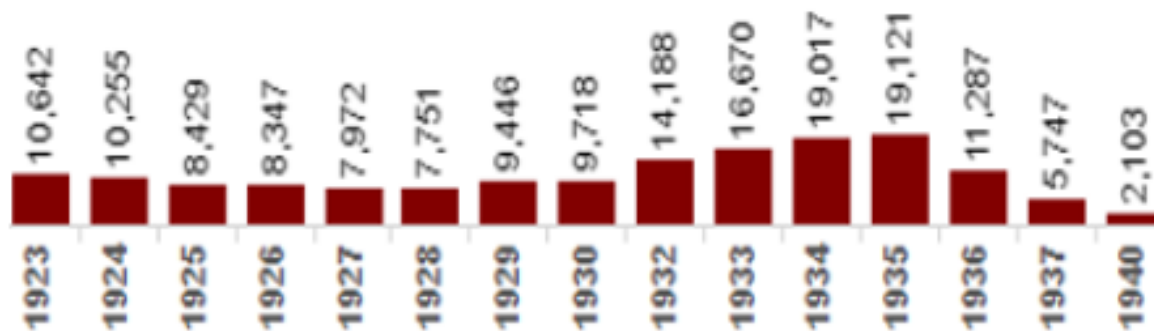


نمودار زیر نشاندهنده میزان رشد حزب سوسیالیست امریکا پس از شکل گیری آن تا تاریخ ۱۹۱۹ است که حزب کمونیست امریکا پایه گذاری می شود و بسیاری از اعضای رادیکال این حزب پس از بنیانگذاری حزب کمونیست به این حزب ملحق شدند.



نمودار بعدی که در زیر می بینید از این جهت قابل توجه است که نشاندهنده کاهش تعداد اعضای حزب سوسیالیست است ولی دوباره می توان دید که در دوره اولیه ریاست جمهوری روزولت این حزب نیز همچون دیگر تشکل های کارگری دوباره رشد کرده و به تعداد اعضای آن بنیور قبل ملاحظه ای اضافه

می شود. ولی نهایتاً این حزب در مقایسه با حزب کمونیست که در ۱۹۴۹ بیش از ۶۰ هزار نفر عضو دارد ضعیف تر شده و توان خود را کم کم از دست می دهد چنانکه در سال ۱۹۴۰ تعداد اعضایش به ۲ هزار نفر کاهش پیدا می کند. (۱)



تعداد اعضای حزب سوسیالیست آمریکا از ۱۹۲۳ تا ۱۹۴۰

حزب کمونیست آمریکا

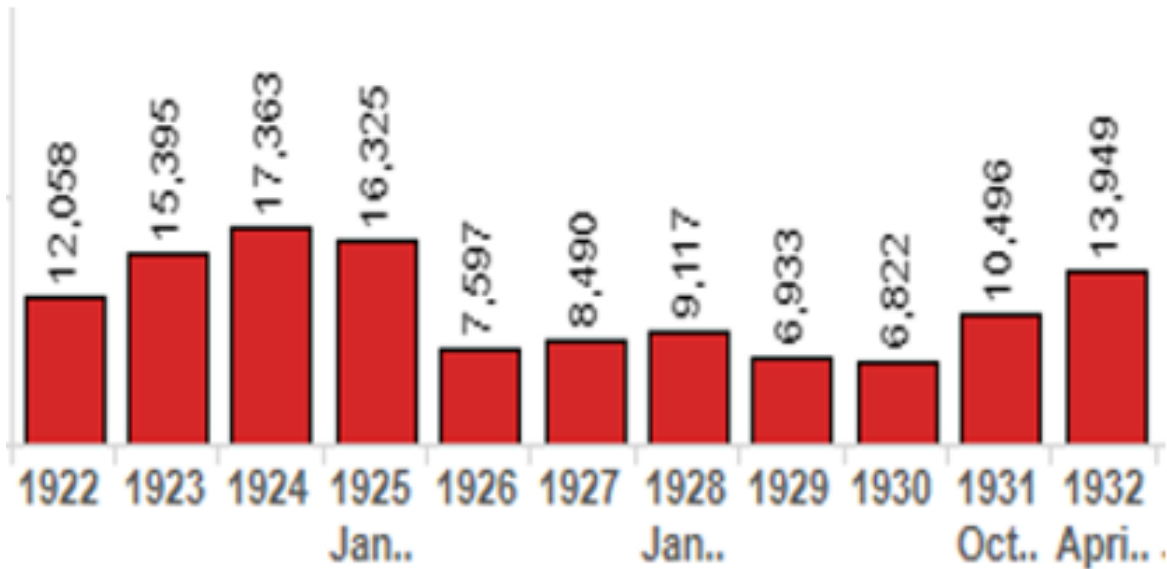
حزب کمونیست آمریکا نیز در دوره ریاست جمهوری روزولت ۱۹۳۳-۱۹۴۵ به یک حزب بزرگ سیاسی تبدیل شد که نفوذ قابل ملاحظه ای در اتحادیه های کارگری پیدا کرد و بسیاری از رهبران اتحادیه های کارگری از اعضای این حزب بودند.

حزب کمونیست آمریکا که در سال ۱۹۱۹ پایه گذاری شده بود در دوران ریاست جمهوری روزولت و با به رسمیت شناختن اتحاد شوروی توسط آمریکا و بهبود مناسبات میان دو کشور در آن دوران در عرصه سیاست داخلی و خارجی بسیار فعال شده و نقش موثری به ویژه در اتحادیه های کارگری بازی کرد. حزب کمونیست در سراسر آمریکا شعبه های سازمانی خود را باز کرد و به فعالیت مشغول شدند. بیشتر فعالیت کمونیست ها در شهرهای بزرگ و مراکز کارگری متمرکز شده بود و تعداد زیادی از اعضای این حزب را مهاجرین تشکیل می دادند.

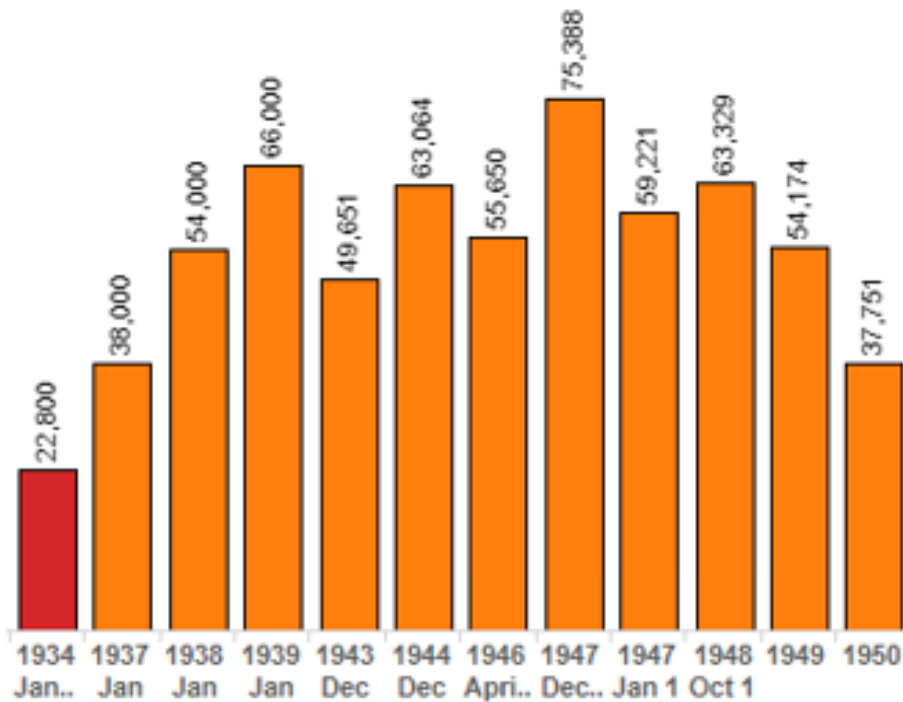
مرکز اصلی فعالیت حزب کمونیست آمریکا شهر نیویورک بود. حزب کمونیست در نیویورک یکی از احزاب بسیار موثر در سیاست محلی بود و در انتخابات شورای شهر نیویورک موفق شد که دو نماینده از این حزب را به شورای شهر بفرستد. در نیویورک تعداد زیادی از یهودیان ساکن این شهر در آن زمان از اعضای حزب کمونیست بودند.

تعداد اعضای حزب کمونیست در طول اوجگیری اولیه آن در سال ۱۹۲۴ به ۱۷۳۶۳ نفر رسید، اما با خراب شدن اوضاع اقتصادی و آغاز بحران اقتصادی رو به کاهش رفته و در ۱۹۳۰ به کمترین تعداد خود به زیر ۷ هزار نفر رسید.

دوره رونق بعدی فعالیت حزب کمونیست پس از روی کار آمدن روزولت بود که در فاصله کوتاهی تعداد اعضای آن به بیش از ده برابر افزایش یافت. تعداد اعضای حزب در سال ۱۳۳۹ به ۶۶ هزار نفر افزایش پیدا کرد. نمودار زیر نشاندهنده دو دوره از تغییرات جمعیتی در حزب کمونیست آمریکا از نظر تعداد اعضای آن است. دوره اول سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۲ و دوره دوم سالهای ۱۹۳۴ تا ۱۹۵۰ که دوره رونق فعالیت حزب است.



تعداد اعضای حزب کمونیست آمریکا از ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۲



تعداد اعضای حزب کمونیست آمریکا از ۱۹۳۴ تا ۱۹۵۰

نمودارهای بالا از سایت تحقیقاتی دانشگاه واشنگتن در بخش مطالعات جنبش های اجتماعی برداشته شده که برای همگان قابل دسترسی است.

در دوران روزولت کمونیست ها فعالانه در امریکا در همه جا حضور داشتند. اول ماه مه روز جهانی کارگران در بیشتر شهرهای بزرگ در امریکا جشن گرفته می شد و کمونیست ها با آوردن عکس های رهبران حزب کمونیست آمریکا، شخصیت های برجسته جنبش کارگری و سمبل های جهانی کمونیستی چون لنین و استالین در خیابانها قدرت نمایی می کردند.



Communists marching in the May Day parade in New York in 1935. Dick Lewis/New York Daily News, via Getty Images

تظاهرات اعضای حزب کمونیست آمریکا به مناسبت روز جهانی کارگر در اول ماه می در نیویورک در سال ۱۹۳۵

پس از مرگ روزولت و پایان جنگ جهانی دوم و گسترش سوسیالیسم در اروپای شرقی، و همچنین سرد شدن مناسبات سیاسی میان دو کشور آمریکا و شوروی، موج جدیدی از اقدامات ضد کمونیستی در آمریکا آغاز شد. این دوره را خیلی ها دوره دوم وحشت سرخ نامیده اند **The Second Red Scare** که دور جدیدی از ایجاد وحشت ضد کمونیستی و آماده کردن فضای لازم برای سرکوب کمونیست هاست.

یک سال پس از مرگ روزولت در ۱۹۴۶ جمهوریخواهان در انتخابات میان دوره ای کنگره موفق شدند که پس از ۱۵ سال بار دیگر اکثریت را در کنگره از آن خود کنند. با تسخیر کنگره توسط جمهوری خواهان، سیاستمداران دست راستی و محافظه کار مترصد فرصتی بودند که در فضای جدید ضد کمونیستی تا آنجا که ممکن است همه دست آوردهای دوران روزولت را ملغی کرده و بخصوص آنچه را که کارگران بدست آورده بودند باز پس بگیرند.

برای این کار باید ابتدا از سرکوب اتحادیه های کارگری شروع می کردند. اتحادیه های کارگری در دوران روزولت رشد زیادی کرده و بسیار قدرتمند شده بودند. در نمودار زیر می بینید که تعداد اعضای اتحادیه ها چگونه افزایش پیدا می کند. این تعداد در بعضی از ایالت ها و در شهرهای بزرگ گاه تا بیشتر از ۵۰ درصد از نیرو کار را شامل می شد.

محافظه کاران دست راستی جمهوریخواه به اتفاق گروهی از دمکرات های راست و میانه موفق شدند که با تصویب قوانین جدید هجوم موفق خود را به دست آوردهای گذشته آغاز کنند.

تعداد اعضای اتحادیه‌ها به نسبت کل جمعیت شاغل در آمریکا در طول سالهای ۱۹۳۰ تا ۲۰۰۳



Source: Gerald Mayer, Union Membership Trends in the United States, CRS Report for Congress, August 31, 2004, Table A1, Union Membership in the United States, 1930-2003.

اولین قانون در سال ۱۹۴۷ به تصویب کنگره رسید که به قانون تفت-هارتلی **The Taft-Hartley Act** نیز معروف شد که محدودیت‌های زیادی برای فعالیت‌های اتحادیه‌ها بوجود می‌آورد. هری ترومن رئیس‌جمهور وقت مخالف سرسخت این قانون بود و آن را وتو کرد اما این قانون **The Labor Management Relations Act of 1947** چون با اکثریت قاطع نمایندگان کنگره به تصویب رسیده بود رئیس‌جمهور نیز علیرغم مخالفت‌اش مجبور به پذیرش آن شد. در این قانون بسیاری از حقوق کارگران از جمله حق اعتصاب در برخی موارد، مثل همبستگی با دیگر کارگران اعتصابی و یا اعتصاب با انگیزه‌های فشار سیاسی، تظاهرات در محل کار و بسیاری دیگر از حقوق شناخته شده آنها در قانون کار زمان روزولت محدود، مشروط و یا کلاً لغو شد. بدتر از همه مجبور کردن مسوولین و رهبران اتحادیه‌ها به امضای سوگند نامه‌ای بود که در آن به کمونیست نبودن خود اذعان می‌کردند و باید از حزب کمونیست دوری می‌کردند.

این قانون نه تنها حقوق شناخته شده قبلی را از کارگران سلب نمود که موجبات اخراج بسیاری از آنها را به بهانه عضویت در حزب کمونیست فراهم کرد. کارفرمایان حق داشتند کارگران را اخراج کنند و شورای حل اختلاف در بیشتر موارد بر خلاف گذشته طرف کارفرمایان را گرفته و به اخراج کارگران از کار رای می‌داد.

این قانون به همان اندازه به سرمایه‌داران قدرت داد که قانون کار زمان روزولت به کارگران قدرت داده بود. حالا موازنه بار دیگر به نفع جریان‌های راست محافظه‌کار و محافظ ضد کارگری و ضد کمونیستی و به نفع کارفرمایان بهم خورد و آنها خرمراد را سوار شده بودند. در این دوران برخلاف دوران روزولت که از سرکوب کارگران اعتصابی خودداری می‌کرد و به گونه مسالمت‌آمیز به دنبال حل اختلاف می‌رفت، دولت با تمام قوا وارد می‌شد و به سرکوب کارگران و تهدید آنها اقدام می‌کرد. هری ترومن که به جای روزولت در مسند ریاست جمهوری نشست بود در رودرویی با اولین سلسله از اعتصابات کارگری در کارخانجات ماشین‌سازی، معادن، صنایع فولاد و خطوط راه آهن با تعیین مهلت پایان اعتصاب، به تهدید کارگران پرداخت و از فرستادن نظامیان به کارخانه‌ها برای سرکوب کارگران اعتصابی و پایان دادن به اعتصابات خبر داد. وی با پیام‌های رادیویی و سخنرانی‌های در کنگره برای کارگران اعتصابی پیام‌های تهدیدآمیز می‌فرستاد. <https://www.youtube.com/watch?v=kHG821bDNZw>

1946 Railroad Strike



1946 Railroad Strike



ویژگی دوران جدید که تا زمان ریاست جمهوری جان اف کندی ادامه داشت، سرکوب اتحادیه های کارگری، اخراج کارگران معترض از کارخانه ها و تعقیب و آزار و اذیت کمونیست ها بود. در این دوران در کنگره امریکا کمیسیونی که قبلا تحت عنوان کمیته بررسی فعالیت های غیرامریکایی **The House Committee on Un-American Activities** تشکیل شده بود تحت ریاست یکی از نمایندگان حزب دمکرات ادوارد هارت **Edward J. Hart** به یک کمیسیون دائمی تبدیل شد که افراد مظنون به عضویت در حزب کمونیست را مورد بازجویی قرار می داد و پرونده آنها را در صورتی که عضو حزب تشخیص می داد به دادگاه می فرستاد و این افراد در دادگاه ها محاکمه و محکوم به زندان می شدند. در این دوران بسیاری از کارگران، کارمندان، معلم ها، استادان دانشگاه ها و هنرمندان زیادی بازجویی شده و بسیاری از آنان از کار بیکار شده و برخی به زندان افتادند.



Dalton Trumbo تصویر دالتون ترامبو

یکی از معروف ترین موارد این بازجویی ها پرونده هنرمندان هالیوود است که به ۱۰ نفر هالیوود **Hollywood 10** معروف شد. ده تن از هنرمندان به اتهام کمونیست بودن تحت بازجویی کمیسیون کنگره قرار گرفتند و پس از ارسال پرونده آنها به دادگاه به محکومیت هایی از شش ماه تا یک سال محکوم شدند و پس از آزادی نیز مورد آزار و اذیت فراوان قرار گرفتند. (2)

گوشه ای از آنچه که بر آنها رفته است را در فیلمی تحت عنوان **Trumbo** می توانید ببینید. ترامبو فیلم نامه نویس معروف هالیوود است که یکی از اعضای این گروه ده نفره بوده و از جمله فیلم نامه اسپار تاکوس را نوشته و بعدها برنده چند جایزه اسکار نیز شد. این فیلم داستان محاکمه او به خاطر کمونیست بودن است که به زیبایی به تصویر در آمده است.

مک کارتیسم **McCarthyism** نیز حاصل همین دوران است. دوره پس از روزولت تا مدتی دوران جولان دادن جریانات دست راستی مخالف اصلاحات است که سیاست ضد کمونیستی و ضد کارگری حلقه اتصال آنها به یکدیگر بود. گرچه در دوران ترومن و آیزنهاور تلاش هایی در جهت ادامه طرح های روزولت و حفظ آنها انجام گرفت ولی متأسفانه در تمام این دوران دست بالا را جریانات محافظه کار و افراطی راست در اختیار داشتند و آنها بودند که با در دست گرفتن پرچم ضد کمونیستی سیاست های خود را به پیش می بردند. دوران مک کارتیسم که به نام مک کارتی سناتور دست راستی امریکا معروف شده نیز یکی از بدترین دوران از این نظر است. مک کارتی با این ادعا که لیستی از همه کمونیست های نفوذی در وزارت خارجه دارد، به ترور شخصیت های سیاسی مخالف خود می پرداخت. او با شیوه های تهدید و ارعاب و تحریک مردم و رسانه ها آنها را سرکوب کرده و با تهدید و آزار، آنها را به حاشیه جامعه رانده و بسیاری از آنها را برای دوران طولانی وادار به سکوت می کرد. این سیاست های رذیلانه به ایجاد جو رعب و وحشت هر چه بیشتر در کشور منجر شد. در پی آن، فضای جدیدی در امریکا بوجود آمد که برای چندین دهه متوالی ادامه پیدا کرد. گرچه در دوران کندی شدت آن در داخل کشور کمی کاهش یافت ولی وحشت ضد کمونیستی همچنان باقی ماند و کمونیسم به یک تابو در جامعه امریکا تبدیل شد. در تمام این دوران تا فروپاشی کامل سوسیالیسم در اتحاد شوروی، امریکا این

سیاست ضد کمونیستی را در سیاست خارجی خود به شدت بیشتری در ابعاد جهانی ادامه داد تا آنجا که در دوران کندی خود را برای جنگ اتمی نیز آماده

کرده و حتی تا چند قدمی آن پیش رفت. آمریکا در این دوران بیشتر از هر زمان دیگر برای پیشگیری از توسعه کمونیسم در جهان به گسترش و توسعه نیروی نظامی خود در سراسر دنیا پرداخت.

با روی کار آمدن کندی بار دیگر توجه به مسائل مربوط به تامین اجتماعی مطرح شد و او نقش موثری در پیشبرد این پروژه اجتماعی انجام داد. در این دوران و پس از ترور او در دوره جانسون مهمترین بخش از برنامه روزولت در بخش تامین اجتماعی که مربوط به خدمات درمانی بود و انجام نیافته بود، تحت عنوان Medicare به تصویب کنگره رسید و کمک های نقدی برای خوراک خانواده های کم درآمد تحت عنوان Food Stamp Act of 1964 نیز در این دوران تحقق پیدا کرد. کندی گرچه به مسله تامین اجتماعی و جنبش مدنی بر علیه نژادپرستی در آمریکا توجه داشت و در زمان او اقداماتی مثبتی در این زمینه انجام گرفت اما در عین حال توجه جدی به کم کردن مالیات ها به نفع سرمایه داران و قشر ثروتمند در آمریکا داشت. او مشوق کاهش مالیات بر درآمد به نفع درآمدهای بالا و همچنین کاهش مالیات بر درآمد کمپانی ها بود. او پیشنهاد کرد که مالیات بر درآمد که در گذشته بین ۲۰ تا ۹۰ درصد بود به ۱۴ تا ۶۵ درصد کاهش پیدا کند و در مورد کمپانی ها از ۵۲٪ به ۴۷٪ کاهش یابد. این اتفاق البته پس از مرگ او و در دوران جانسون توسط کنگره و با تصویب لایحه مالیاتی جدید عملی شد که در نتیجه آن سقف مالیات را که در گذشته تا ۹۰٪ می رسید به ۷۰٪ کاهش داد و سقف مالیات برای شرکت ها را به ۴۸٪ کاهش داد.

در آن دوران گرچه جنبش کارگری و کمونیستی سرکوب شد اما جنبش مدنی ضد نژادپرستی سر بر گرفت و فصل جدیدی را در تاریخ مبارزات ضد نژادپرستی در آمریکا و جهان گشود.

این روزها در آمریکا ما هرروزه شاهد گزارش های خبری درباره تظاهرات ضدنژادپرستی هستیم. از این رو بد نیست که در این بررسی اشاره ای به جریان این مبارزه در آن سال ها نیز داشته باشیم به ویژه که تاریخ این مبارزه با اقداماتی در دوران روزولت گره می خورد. روزولت در فرمان اجرایی خود در ژوئن ۱۹۴۱ Executive Order 8802 برای اولین بار اقدام به استخدام کارمندان در بخش های نظامی و غیر نظامی دولتی بدون در نظر گرفتن رنگ پوست و یا وابستگی های تباری و نژادی آنها کرد. البته باید به خاطر داشت که با این وجود، جداسازی در تقریباً همه واحدهای نظامی در این دوره برقرار بود و همیشه فرماندهی دسته ها به افراد سفیدپوست واگذار می شد. این اقدام او موجب شد که در بخش های نظامی و غیر نظامی هزاران سیاه پوست به استخدام دولت در آیند. این اقدامات تاثیر مهمی در شکل گیری جنبش ضد نژادپرستی در سال های پس از جنگ داشت. حالا با پایان جنگ و بازگشت سربازان سیاه پوست دیگر کسی نمی توانست حضور سربازان از جنگ برگشته را که در کنار سایر نظامیان برای منافع کشور جنگیده بودند نادیده بگیرد. ترومن به عنوان رئیس جمهور نیز مخالف تبعیض در مورد سیاهپوستان بود. او از رفتار تبعیض گرایانه و اذیت و آزار سربازان سیاهپوست از جنگ برگشته ناراضی بود و به همین دلیل در فرمانی Executive Order 9981 در ژوئیه ۱۹۴۸ دستور لغو همه اشکال تبعیض بر اساس نژاد و رنگ و مذهب را در موارد استخدامی در نیروهای مسلح صادر کرد. این اقدام رسماً به تبعیض و جداسازی افراد بر اساس نژاد در نیروهای مسلح در آمریکا پایان داد. او با یک سری اقدامات در این زمینه موفق شد که اقدامات تبعیض آمیز در این زمینه را غیر قانونی اعلام کند و حداقل بطور رسمی از اعمال تبعیض در رابطه با استخدام سیاهپوستان در بخش دولتی جلوگیری کند.

اما با این وجود، تبعیض نژادی در همه اشکال آن و بطور خاص بر علیه سیاهپوستان در تمام ابعاد زندگی و همه نهادهای جامعه در جریان بود. سیاهپوستان نه فقط در محله های خاص و بطور جداگانه زندگی می کردند که جدایی سازی نژادی در همه جا جریان داشت. از اتوبوس و قطار گرفته تا رستوران ها و حتی فروشگاه های مواد غذایی و از کلاس های درس گرفته تا مستراح عمومی و آشپزی، جدایی سازی در همه جا بر اساس رنگ پوست اعمال می شد. گرچه مردان سفید پوست زنان سیاهپوست را مورد تجاوز جنسی قرار می دادند ولی رابطه ازدواج بین دو رنگ پوست غیر قانونی بود. این جدایی سازی ها همه بر اساس همان قانونی انجام می گرفت که به آن دوران جیم کرو Jim Crow می گفتند. دورانی که طبق قانون در بیشتر ایالت های جنوبی جدایی سازی و تبعیض علیه سیاهان در همه زمینه ها رسماً و بطور قانونی انجام می شد.

کمتر کسی در آن زمان جرات داشت که خلاف این عادت زشت و غیر انسانی تبعیض گرایانه عمل کند. اگر کسی جرات می کرد که از مرزهای جداسازی عبور کند و یا به رعایت آنها تن ندهد نه تنها توسط مردم سفید پوست و نژادپرست مورد تعرض قرار می گرفت که توسط پلیس نیز مورد تعقیب قانونی قرار می گرفت. برای اولین بار در دسامبر ۱۹۵۵ زنی سیاه پوست به نام روزا پارکس Rosa Parks رسماً حاضر نشد در راه بازگشت به خانه خود در اتوبوس جای خود را به سفید پوستی داده و به بخش عقب اتوبوس که برای سیاهان در نظر گرفته شده بود برود. این اقدام او جرعه ای بود که به جنبش بزرگی در بایکوت کردن اتوبوس ها در شهر مونتگمری Montgomery انجامید. این جنبش کم کم به یک جنبش فراگیر مدنی تبدیل شد که توسط رهبرانی چون مارتین لوتر کینگ موفق شد میلیون ها نفر از سیاهپوستان را در مبارزه ای غیرخشونت آمیز و به شکل نافرمانی مدنی سازماندهی کند. جنبش مدنی در طی این سال ها موفق شد بخش قابل توجهی از سفید پوستان و رنگین پوستان را نیز در حمایت از خواسته های خود همراه کرده و نهایتاً در مبارزه ای سرسختانه و صبورانه و با شهادتی بی نظیر بر نژادپرستی غلبه کرده و رهبری سیاسی در آمریکا را وادار به عقب نشینی نماید. با تصویب قانون مدنی در سال ۱۹۶۴ The Civil Rights Act of 1964 در کنگره که به امضای رئیس جمهور وقت جانسون رسید به این جداسازی های نژادی برای همیشه در تاریخ آمریکا به لحاظ قانونی پایان داده شد. جداسازی نژادی که یکی از بدترین اشکال بروز نژادپرستی در آمریکا بود گرچه بطور قانونی در سال ۱۹۶۴ ملغی اعلام شد اما نژادپرستی به هزار شکل دیگر به زندگی خود در آمریکا ادامه داده است و هنوز هم یکی از مشکلات اصلی بشری در کشور آمریکا است که هر روزه به اشکال گوناگون شاهد بروز آن هستیم. هر روزه تعدادی از مردم سیاهپوست صرفاً به دلیل رنگ پوست خود مورد آزار و اذیت پلیس قرار می گیرند و سالانه صدها نفر از آنها به دست پلیس کشته می شوند که یکی از آخرین موارد آن را چند روز پیش در گزارش های خبری دیدید که پلیس سفید پوست در کمال خونسردی و به عمد جورج فلویید George Floyd مرد سیاه پوستی را در مقابل دوربین به قتل می رساند. پلیس سفید پوست در حالیکه زانوی خود را روی گردن فلویید گذاشته بود شرورانه او را تا دم مرگ شکنجه کرد و حتی پس از خفه کردن او هنوز حاضر نبود که زانوی خود را از روی گردن جورج بردارد. جورج فلویید آخرین قربانی این جنگ کثیف نژادی نیست و کشتار سیاهپوستان به دست پلیس در خیابان ها نیز تنها شکل از رفتار نژادپرستانه ای نیست که روزانه به میلیون ها زن و مرد آفریقایی تبار آمریکایی اعمال می شود.

بررسی این بخش از تاریخ امریکا و جنبش های مدنی در آن دوران و پس از آن خود موضوع مطالعه دیگری است که در مطلب جداگانه دیگری به آن خواهم پرداخت. اینجا فقط اشاره کوتاهی بود به آنچه در این دوران گذشت.

نگاهی به رئیس جمهورهای امریکا در چند دهه گذشته و تعلق حزبی آنها نشان می دهد که هر کدام از آنها تعلق حزبی متفاوتی با هم داشتند:

فرانکلین روزولت از حزب دمکرات (مارس ۱۹۳۳ تا آوریل ۱۹۴۵)
هری ترومن از حزب دمکرات (آوریل ۱۹۴۵ تا ژانویه ۱۹۵۳)
دوایت آیزنهاور از حزب جمهوریخواه (ژانویه ۱۹۵۳ تا ژانویه ۱۹۶۱)
جان کندی از حزب دمکرات (ژانویه ۱۹۶۱ تا نوامبر ۱۹۶۳)
لیندون جانسون از حزب دمکرات (دسامبر ۱۹۶۳ تا ژانویه ۱۹۶۹)
ریچارد نیکسون از حزب جمهوریخواه (ژانویه ۱۹۶۹ تا اگوست ۱۹۷۴)
جرالد فورد از حزب جمهوریخواه (اگوست ۱۹۷۴ تا ژانویه ۱۹۷۷)
جیمی کارتر از حزب دمکرات (ژانویه ۱۹۷۷ تا ژانویه ۱۹۸۱)
اما راه حل مقابله همه آنها علیرغم وابستگی حزبی آنها با بحران های اقتصادی تا زمان کارتر همچنان همان شیوه کینزی بود که فرانکلین روزولت در دوران بحران کبیر بکار برد.

تا پیش از کارتر، همه کسانی که در مقام ریاست جمهوری نشستند با تقویت بخش دولتی و سرمایه گذاری در بخش دولتی و ایجاد اشتغال و توسعه سیستم های خدمات اجتماعی بحران ها را کنترل کرده و دور می زدند. نیکسون و فورد آخرین روسای جمهوری بودند که در رودرویی با بحران های دوره ای باز هم علیرغم میل جمهوریخواهان مجبور شدند به همان روش گذشته و به قول معروف مدل کینزی اقتصاد به مقابله با بحران بروند.

فورد در ابتدای دوره ریاست جمهوری خود با یکی از بدترین بحران های اقتصادی پس از رکود کبیر ۱۹۲۹ مواجه شد. تورم به بیشتر از ۱۲/۳٪ افزایش پیدا کرد و بیکاری نیز به ۷/۸٪ افزایش یافت. او سعی کرد که با سیاست های مالیاتی و پولی و اعتباری که فریدمن و اقتصاد دان های مکتب او توصیه می کردند اوضاع را کنترل کند. ولی از آنجا که کنگره و سنا تماما در آن دوران در اختیار دمکرات ها بود به پذیرش سیاست های آنها عمل نمود. فورد اولین رئیس جمهوری است که تلاش می کند با توصیه آلن گرین سپن Alan Greenspan که در تمام دوران ریاست جمهوری فورد ریس شورای مشاوران اقتصادی او بود به روش فریدمن عمل کند. آلن گرین سپن همان فردی است که در زمان کارتر به ریاست بانک مرکزی امریکا گمارده شد و برای چند دهه ریاست این بانک را که مهمترین ارگان تصمیم گیری در سیاست های پولی و بانکی و مالی آمریکاست در اختیار می گیرد و در حقیقت دوران نئولیبرالیسم با توصیه های او از زمان کارتر و سپس در دوران ریگان آغاز می شود.

در بخش آینده این مطلب به دوران ریگان پرداخته می شود.

رضا فانی بزدی

اول ژوئن ۲۰۲۰

۱.

برای اطلاع بیشتر در مورد این احزاب و جنبش کارگری امریکا می توانید به لینک زیر مراجعه کنید که کار تحقیقی بسیار با ارزشی انجام گرفته و می تواند برای جنبش چپ و کارگری در ایران نیز به عنوان مدلی از یک پروژه موفق قبل استفاده باشد. <http://depts.washington.edu/labhist/>

۲.

گوشه ای از آنچه که بر آنها رفته است را در فیلمی تحت عنوان Trumbo می توانید ببینید.

<https://www.youtube.com/watch?v=jLuxQhdUqLY>

*

<https://akhbar-rooz.com/?p=30187>

**

<https://akhbar-rooz.com/?p=30985>

بخش چهار: دوره ریگان، نمایشی از چهره واقعی نئولیبرالیسم

در بخش اول این مطلب با عنوان «بن بست نئولیبرالیسم (۱): پایان تاریخ یا آغازی دیگر» به زمینه این گفتگو در میان دوستان ایرانی اشاره رفت و بیشتر به پیامدهای این اندیشه در عرصه بهداشت و درمان در آمریکا توجه شد.*

در بخش دوم با عنوان «نئولیبرالیسم (۲): عصر طلایی لیبرال دمکراسی» و برای شناخت نئولیبرالیسم دوران جدید و پروژه آنها در آمریکا نگاهی به دوران ریاست جمهوری روزولت انداختم که دوران طلایی لیبرال دمکراسی در آمریکاست و بدون درک آن دوران نمی توان تغییرات بعدی را به ویژه در دوران ریگان درک کرد.**

در بخش سوم با عنوان «نئولیبرالیسم (۳): وحشت سرخ، سرکوب کمونیست ها و اتحادیه های کارگری» به دوران پس از روزولت تا روی کار آمدن ریگان پرداخته شد که لازمه فهم دوران ریگان و چیره شدن نئولیبرالیسم بر آمریکا و جهان سرمایه داری است.***

در این بخش به دوران ریگان و تغییرات در این دوران و تحولات پس از آن می پردازم.

نئولیبرالیسم دوران جدید

نئولیبرالیسم امروزه بیشتر به مدلی از مدیریت و رشد در کشورهای سرمایه داری اطلاق می شود که به دنبال از بین بردن کنترل قیمت ها، مقررات زدایی از مناسبات بازار و کاهش موانع تجارت و کمتر کردن نفوذ دولت در اقتصاد از طریق خصوصی سازی هر چه بیشتر می باشد. هدف این مدل بازگذاشتن دست سرمایه داران در افزایش سودآوری است و حذف دخالت های دولتی در مناسبات حاکم بر بازار و به کار گرفتن دولت در خدمت بیشتر سرمایه و سودآوری بیشتر برای سرمایه داران.

بعضی ها سعی کرده اند با تعاریف دیگر و گاه من درآوردی، از جمله اینکه نئولیبرالیسم همان سرمایه داری در دوران گلوبالیزاسیون و یا سرمایه داری عصر دیجیتال است، موضوع گفتگو را عوض کرده و کل صحبت در مورد نئولیبرالیسم را به بیراهه بکشاند.

نئولیبرالیسم که مورد نقد و گفتگو در این مطلب است پدیده ایست که از همان ابتدای پیدایش آن در قرن بیستم توسط ایدئولوگ های آن مثل فردریک هایک Friedrich August von Hayek و میلتون فریدمن Milton Friedman اساس دیدگاهش تحلیل متفاوت از ظهور بحران های سرمایه داری و چگونگی پاسخگویی و عبور از آن بوده است. صاحبان این اندیشه معتقد بودند که بحران های سرمایه داری حاصل سیاست های نادرست پولی است و به همین دلیل با نظرات دیگر اقتصاددان ها از جمله کینز در این مورد مخالف بوده و برای پیشگیری از بحران های سرمایه داری و برون رفت از آنها نظریه دیگری را تولید کردند. به نظر آنها با ایجاد مشاغل توسط دولت برای رفع مشکل بیکاری که یکی از پیامدهای اولیه بحران ها بود و یا سرمایه گذاری های کلان در زمینه های زیربنایی اقتصادی و افزایش حضور و قدرت و کنترل دولت نمی توان بر این بحران ها فائق آمد و این راه را که بخشی از مدیریت اقتصاد و بازار را به دولت می سپارد، شیوه مناسبی نمی دانستند چرا که آنها علت بحران را در جای دیگری می دیدند. به نظر آنها بحران را نه از طریق افزایش مشاغل توسط دولت و یا سرمایه گذاری های دولتی و دخالت بیشتر دولت که از طریق دیگری می باید حل کرد، و آن سیاست پولی بود. به نظر فریدمن که او را پدر نئولیبرالیسم می توان نامید، علت اصلی بحران اقتصادی ۱۹۲۹ و فرو رفتن آن به رکود بزرگ اقتصادی Great Depression بسته شدن بانک ها و مسدود شدن شبکه اعتباری و پولی بود و نیز بی توجهی دولت به بهره های بین بانکی توسط بانک فدرال که موفق نشد با سرعت لازم وارد عمل شده و به اندازه لازم بهره ها را کم کرده و جریان حرکت پول را ممکن کند. او و دیگر همفکرانش معتقد بودند که با تزریق پول بیشتر، امکان مبادله اعتباری از طریق کاهش بهره های میان بانکی کوتاه مدت فراهم می شود و این اقدام به حفظ بانک ها به عنوان شریان کنترل و حرکت پول کمک می کند و این آن چیزی است که اقتصاد بازار بنیاد را می تواند از بحران در آورده و حتی مانع از ورود آن به بحران گردد.

در آمریکا در اوایل دهه ۷۰ اطاق های فکری و گروه هایی که با محافل بزرگ سرمایه داری در ارتباط بودند از جمله بنیاد هریتاچ Heritage Foundation، موسسه هوور Hoover Institution، موسسه تشکیلات اقتصادی آمریکا American Enterprise Institute، اتاق بازرگانی آمریکا Chamber of Commerce of the United States و سازمان تولیدکنندگان آمریکا National Organization of Manufacturers دور هم جمع شده و به این نتیجه رسیدند که پدیده اقتصادی رکود-تورم stagflation که وضعیتی است همزمان از وجود تورم Inflation و رکود اقتصادی Stagnation در نتیجه اعمال شیوه های مرسوم به اقتصاد کینزی بوجود می آید. به همین دلیل آنها پیشنهاد کردند که این شیوه برخورد کنار گذاشته شده و به جای تصمیم گیری و دخالت و سرمایه گذاری از طرف دستگاه بوروکراتیک و سیاسی دولت برای برون رفت از این وضعیت، باید به مکانیسم بازار متوسل شده و از دخالت در بازار پرهیز کرد.

رونالد ریگان Ronald Wilson Reagan که از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹ ریاست جمهوری آمریکا را در اختیار داشت همین رویه را پیش گرفت.

در آمریکا واژه نئولیبرالیسم بیشتر یادآور دوران روی کار آمدن رونالد ریگان در مقام ریاست جمهوری است که همزمان است با نخست وزیری مارگارت تاچر در انگلستان که تقریباً هر دوی آنها بطور همزمان به رفم هایی در این زمینه دست زدند که پیامدهای مهمی در حوزه اقتصاد و در نتیجه بر زندگی مردم در این کشورها گذاشت و از آن پس به روند اصلی و حاکم بر اقتصاد و سیاست در کشورهای سرمایه داری تبدیل شده است.

از کارکردهای اصلی نئولیبرالیسم میتوان به خصوصی سازی هر چه بیشتر بخش های اقتصاد دولتی، از میان بردن مقررات به نفع سرمایه داران و مقررات زدایی برای گسترش بخش های خصوصی و کاهش بودجه دولتی برای خدمات عمومی و کوچک تر کردن دستگاه دولتی به نفع حضور هر چه بیشتر موسسات خصوصی نام برد.

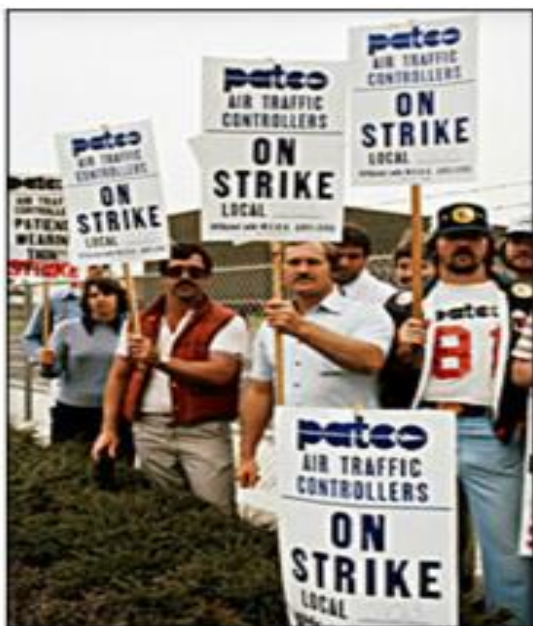


با روی کار آمدن ریگان چرخش به نئولیبرالیسم یا Reaganomics در اقتصاد و سیاست در آمریکا انجام گرفت. ریگان که خود در گذشته از رهبران یکی از بزرگترین اتحادیه های هنرمندان Screen Actors Guild بود و در دوران جوانی اش فرانکلین روزولت دمکرات را که نقش موثری در بسیاری از برنامه های عمومی به نفع مردم ایفا کرده بود را به عنوان قهرمانی می ستود کم کم در دهه ۵۰ به محافظ راست افراطی گرایش پیدا کرد. گفته می شود او در آن دوران برای پلیس امنیت آمریکا FBI خبر چینی می کرده و اسامی هنرمندان هالیوود را که مظنون به هواداری از کمونیسم بوده اند را به FBI گزارش می داده است. او در دوران کندی و جانسون از مخالفین طرح بیمه های درمانی برای سالمندان تحت نام Medicare بود و آنرا در زمره اقدامات سوسیالیستی خطرناک می دانست و همچنین مخالف کمک های غذایی به کم درآمد ها Food Stamp Program و افزایش حداقل دستمزد برای کارگران بود. او در ۱۹۶۴ به عنوان سخنگوی کاندیدای دست راستی و محافظه کار

جمهوریخواه گلدواتر Barry Goldwater وارد کارزار انتخاباتی او شد. سابقه آشنایی ریگان با فریدمن نیز به همین دوران بر می گردد.

فریدمن مشاور اقتصادی و نویسنده سخنرانی های گلد واتر بود و ریگان نقش سخنگو و تبلیغات چی را برای گلد واتر بازی می کرد. ریگان در همان دوران به عنوان یک چهره محافظه کار دست راستی شناخته شد و بدین ترتیب موفق شد که راه خود را در سیاست باز کند. ریگان در مخالفت با طرح بیمه های درمانی Medicare در سال ۱۹۶۱ در سخنرانی به مردم هشدار می دهد که اگر من و شما دست به اقدامی نزنیم وقتی از خواب بیدار شویم می بینیم که سوسیالیسم پیروز شده است و فردا برای بچه ها و نوه های خود باید از روزهایی بگویم که مردان و زنان در امریکا آزاد بودند. (۱)

ریگان موفق شد که دو دوره به فرمانداری کالیفرنیا انتخاب شود. در دوره فرمانداری او در کالیفرنیا، فریدمن نقش مشاور اقتصادی ریگان را بر عهده داشت و به او در چگونگی مواجهه با بحران اقتصادی در آن دوران مشورت داد. ریگان پس از دو دوره فرمانداری ایالت کالیفرنیا در ۱۹۸۰ با پیروزی بر جیمی کارتر Jimmy Carter رئیس جمهور دمکرات آن زمان به مقام ریاست جمهوری دست پیدا کرد و برای دو دوره متوالی از ژانویه سال ۱۹۸۱ تا ژانویه ۱۹۸۹ در این مقام باقی ماند.



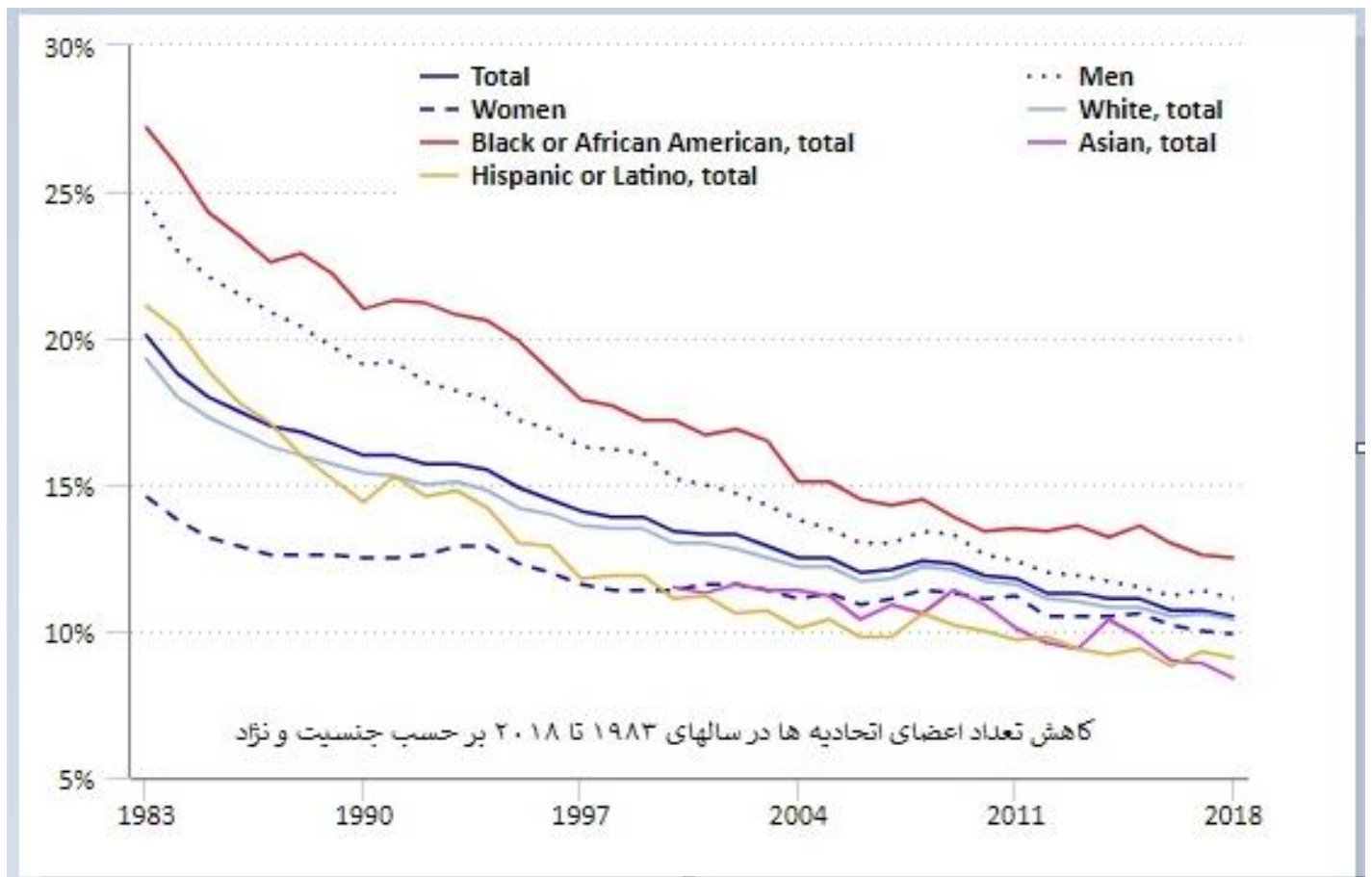
پس از انتخاب ریگان به ریاست جمهوری، فریدمن بار دیگر در مقام کارشناس اقتصادی او به حلقه نزدیکان وی ملحق شد. ریگان با مشورت های اقتصادی فریدمن توانست بحران اقتصادی در امریکا را این بار نه به شیوه مرسوم کینزی که به مدلی که فریدمن به آن باور داشت مدیریت کند. ریگان کمترین توجهی به بیکار شدن میلیونها نفر نداشت و حاضر نشد که برای رفع مشکل بیکاری از طریق سرمایه گذاری های کلان در پروژه های زیربنایی عمل نماید.

او از همان ابتدای انتخاب خود با کاهش نرخ مالیات ها به نفع سرمایه داران و حذف مقررات در زمینه های مختلف اقتصادی به بهانه حمایت از رشد اقتصادی و نیز با مخالفت با اتحادیه های کارگری فصل جدیدی را در تاریخ امریکا گشود که به نئولیبرالیسم معروف شد. ریگان تصمیم گرفته بود که آنچه را که جمهوریخواهان پیش از او نتوانسته بودند انجام دهند عملی کند. هدف او بازگشت به دوران پیش از روزولت و حذف همه اشکال کنترل دولتی بر اقتصاد و هر چه کوچک تر کردن حوزه عمل دولت در اقتصاد کشور بود. او تصمیم گرفته بود که به مدل اقتصاد کینزی پایان داده و تا آنجا که ممکن است دستاوردهای گذشته را که از دوران روزولت به جای مانده بود از مردم باز پس ستاند.

او مخالف اتحادیه ها و فدراسیون های کارگری بود و در اولین برخورد با اعتصاب کارمندان کنترل ترافیک هوایی در فرودگاه ها که توسط اتحادیه آنها شد با شدت تمام برخورد کرد. اتحادیه کارمندان با فرارسیدن زمان تمدید قرارداد کاری جمعی، در هنگام مذاکره بر سر قرارداد جدید خواهان کاهش ساعات کار و افزایش دستمزد کارمندان بود و از آنجا که به توافقی دست پیدا نکردند، اتحادیه تصمیم به اعتصاب سراسری گرفت و بیشتر از ۱۲۰۰۰ نفر از اعضای اتحادیه دست از کار کشیدند.

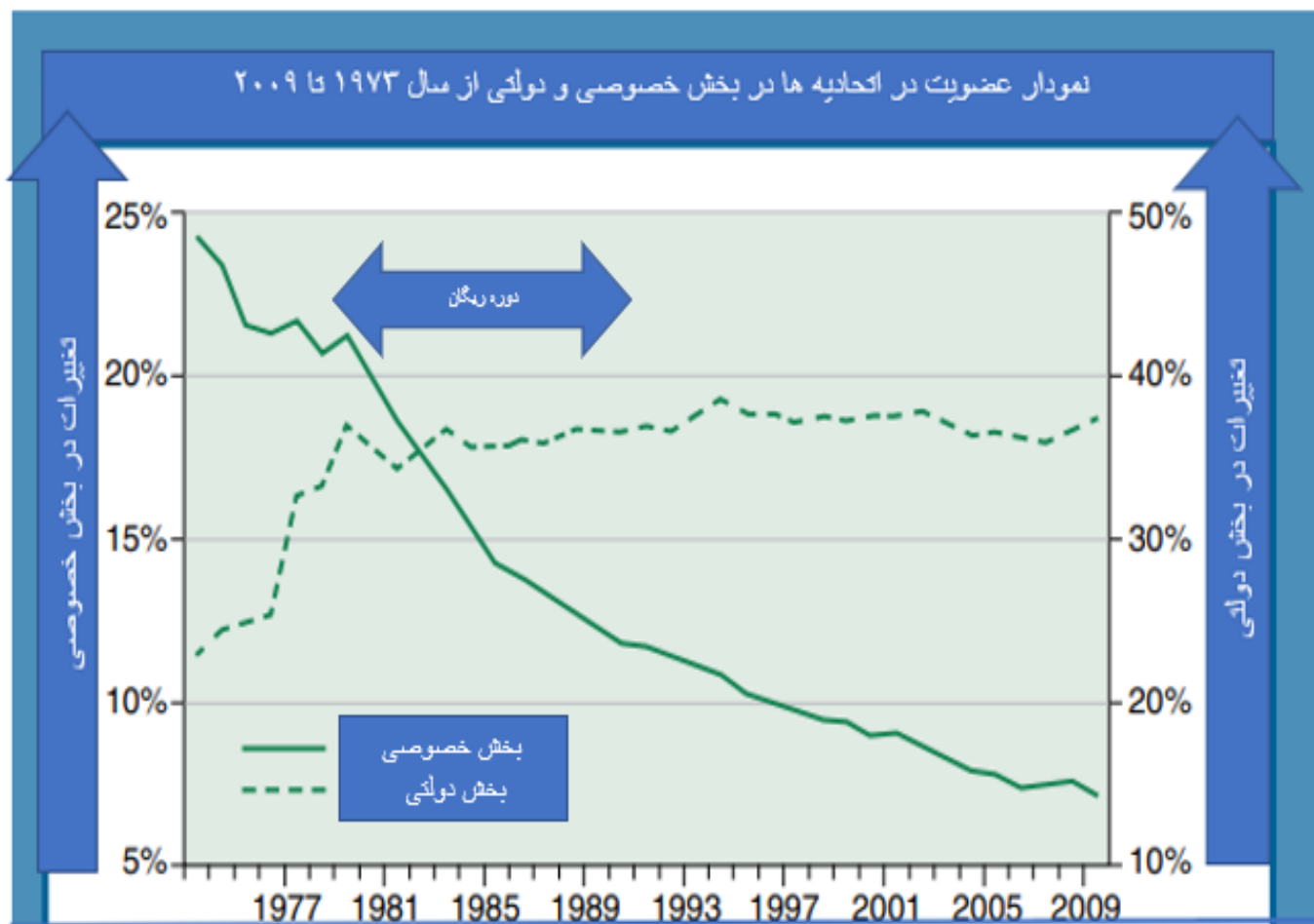
ریگان با تعیین ۴۸ ساعت ضرب الاجل از همه آنها خواست که به کارهای خود بازگردند وگرنه همه آنها را اخراج خواهد کرد. کارمندان از بازگشت به کار خودداری کردند و ریگان با آوردن نظامیان به محل های کار و جایگزین کردن نظامیان به جای کارمندان نه تنها به مطالبات اتحادیه پاسخ نداد که همگی کارمندان اعتصابی را از کار اخراج کرد. او نه فقط بیش از ۱۲۰۰۰ نفر از اعضای اتحادیه را از کار اخراج کرد که بر علیه اتحادیه نیز به دادگاه شکایت کرده و خواستار خسارت شد و بدین ترتیب اتحادیه سراسری کارمندان کنترل ترافیک هوایی را به انحلال کشاند. این اتحادیه بزرگترین اتحادیه کارمندان کنترل ترافیک هوایی بود که در سال ۱۹۶۸ تاسیس شده بود و حالا پس از ۱۳ سال با شدت عمل رئیس جمهور نئولیبرال سرکوب می شد. این اعتصاب و شیوه برخورد ریگان سرمشقی شد برای دیگر کارفرمایان و تهدیدی بود برای اتحادیه های کارگری که فصل جدیدی در مناسبات دولت با آنها آغاز شده بود.

در این دوران و تمام سالهای پس از آن ما شاهد کاهش چشمگیر تعداد کارگران و کارمندان در اتحادیه ها هستیم. سرکوب اتحادیه کنترل ترافیک هوایی و مخالفت با استخدام مجدد کارمندان اعتصابی ضرب شستی بود که نشان از دوران جدیدی در مناسبات کار و سرمایه در آمریکا می داد. در مدت ۸ سال ریاست جمهوری ریگان تعداد اعضای اتحادیه ها از ۲۰ درصد نیروی کار به ۱۶ درصد کاهش پیدا کرد و این روند نزولی همچنان تا به امروز ادامه دارد.



در دوران ریگان اعتصابات کارگری به شدت سرکوب می شدند و کارگرانی که در صدد سازماندهی دیگر کارگران در واحدهای صنفی برمی آمدند بدون دلیل از کار اخراج می شدند. کارفرماها در این دوران از مذاکره با اتحادیه ها سر باز زده و از بستن قراردادهای جمعی با آنها خودداری می کردند و تا آنجا که برایشان ممکن بود با استخدام کارگران موقتی از استخدام کارگران دائمی سر باز میزدند. دوران ریگان از این نظر نقطه عطفی در تاریخ آمریکاست.

نمودار زیر نشان‌دهنده تغییرات در تعداد اعضای اتحادیه‌ها در بخش‌های دولتی و خصوصی است و نشان می‌دهد که تعداد اعضای اتحادیه‌ها در بخش خصوصی و بویژه در دوران ریگان در دهه ۸۰ با چه سرعتی رو به کاهش گذاشته است.



جدول زیر نشان می دهد که چگونه با اینکه تعداد کارگران هر ساله میلیونها نفر افزایش می یابد اما درست در همان زمان از تعداد اعضای اتحادیه های کارگری به شدت کاسته می شود. این تفاوت را در دوران ریگان به آشکارترین شکل آن می توان دید. توجه کنید که در این جدول تعداد کارگران عضو اتحادیه ها به میلیون نفر است.

سال	تعداد کارگران عضو اتحادیه	سال	تعداد کل کارگران
1970	¹ 18,088.6	1970	91,277,600
1980	² 17,717.4	1980	113,983,200
1990	16,739.8	1990	138,330,900
1991	16,568.4	1991	137,612,800
1992	16,390.3	1992	138,166,100
1993	16,598.1	1993	140,774,400
1994	16,740.3	1994	144,196,600
1995	16,359.6	1995	147,915,800
1996	16,269.4	1996	151,056,200
1997	16,109.9	1997	154,541,200
1998	16,211.4	1998	158,481,200
1999	16,476.7	1999	161,531,300
2000	16,258.2	2000	165,370,800
2001	16,288.8	2001	165,522,200
2002	15,978.7	2002	165,095,100
2003	15,776.0	2003	165,921,500

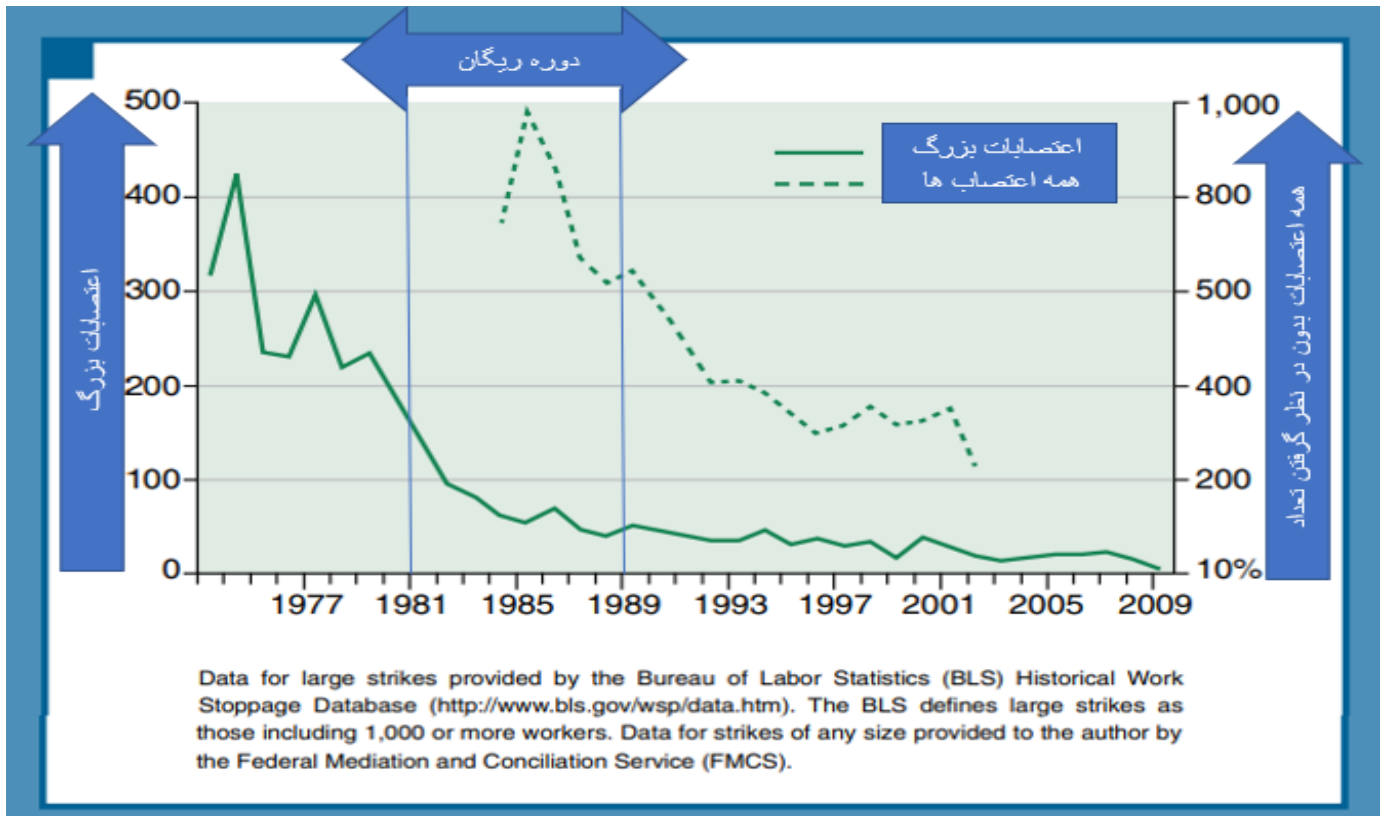
نمودار کاهش تعداد نیروی کار در اتحادیه های کارگری و افزایش تعداد نیروی کار در همان سالها در طی سالهای ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۳

به عنوان مثال مقایسه کنید دو دهه مختلف را که دهه اول دوران پیش از ریگان و دهه دوم دوران ریگان است. در دهه اول بین سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ تعداد کل کارگران به بیش از ۲۲ میلیون نفر افزایش پیدا می کند ولی در این دوره حدود ۲۴۰ هزار نفر از تعداد اعضای اتحادیه ها کم می شود. در دهه دوم که دهه ریگان است - او در ژانویه ۱۹۸۱ سر کار آمده و تا ۱۹۸۹ در ریاست جمهوری است - به تعداد کارگران ۲۴ میلیون نفر اضافه می شود ولی از تعداد اعضای اتحادیه ها یک میلیون نفر کم می شود. حالا اگر به دهه بعد از آن باز نگاه کنید می بینید که در این دهه نیز تعداد کارگران از ۱۳۸ میلیون به ۱۶۵ میلیون افزایش یافته است، یعنی ۲۷ میلیون رشد داشته، اما تعداد اعضای اتحادیه ها از ۱۶/۷ میلیون نفر به ۱۶/۲ میلیون نفر کاهش پیدا کرده است. مقایسه این سه دهه نشان می دهد که بدترین دوران برای اتحادیه های کارگری دوران ریگان بوده که بیشترین تعداد از اعضای خود را از دست داده اند و آسیب آن تا به امروز نیز باقی است.

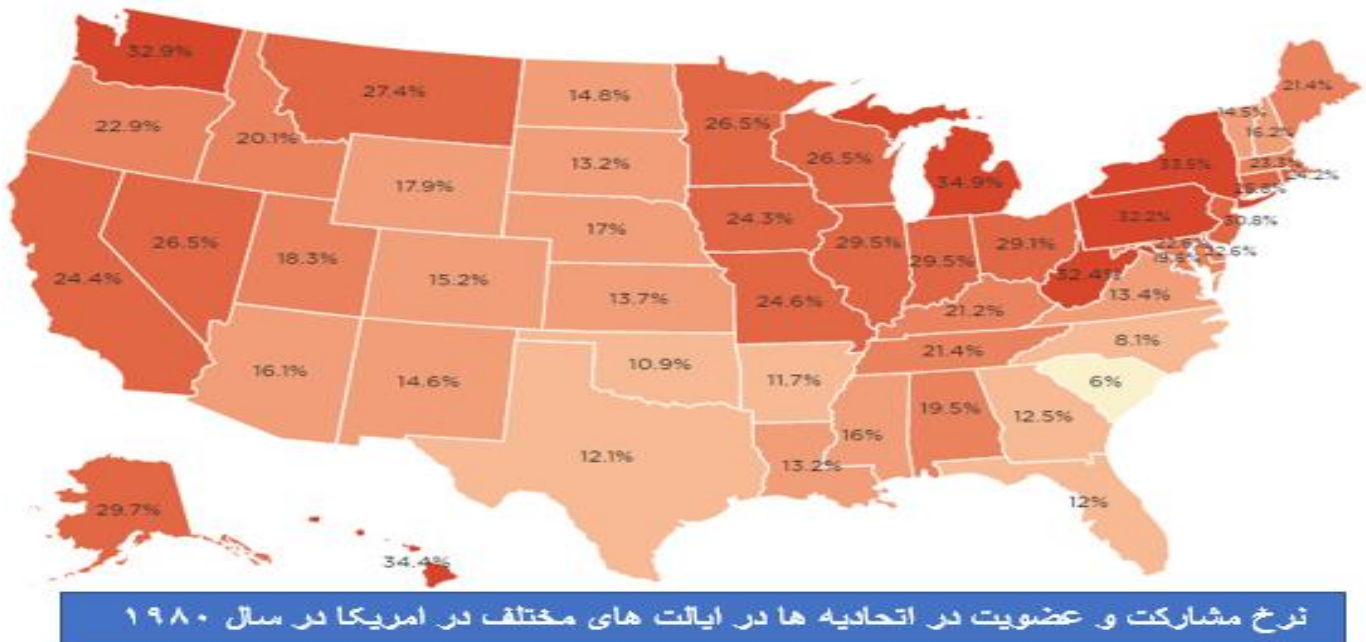
در دوران ۸ ساله ریگان نه تنها اتحادیه ها با از دست دادن اعضای خود قدرت مبارزاتی خود را از دست دادند که بخش بزرگی از توان مالی آنها نیز از دست رفت. توانایی مالی اتحادیه ها نقش مهمی در ادامه فعالیت آنها داشته و مهمتر از آن نقش مهمی در حمایت از کارگران در دوران اعتصاب ها دارد.

پس از اعتصاب بزرگ ۱۳۰۰۰ نفری کارمندان کنترل ترافیک هوایی که به شدت سرکوب شد، ما تقریباً دیگر شاهد اعتصابات بزرگ کارگری که در آن بیش از هزار نفر شرکت داشته باشند نیستیم. نمودار زیر نشاندهنده تعداد اعتصابات در آمریکا در طول سالهای ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۹ است. محور چپ نشاندهنده تعداد اعتصابات بزرگ است که بیش از

۱۰۰۰ نفر در آن شرکت داشته اند و محور سمت راست نشاندهنده تعداد اعتصابات کوچک تر است که زیر ۱۰۰۰ نفر در آن شرکت کرده اند. دوره ریاست ریگان که از سال ۱۹۸۱ شروع می شود و تا ۱۹۸۹ ادامه دارد چنانکه می بینید بدترین دوران از این نظر است. در این دوره تعداد اعتصاب ها به شدت کاهش یافته که در تاریخ اعتصابات کارگری در آمریکا تا پیش از آن هرگز دیده نشده است.

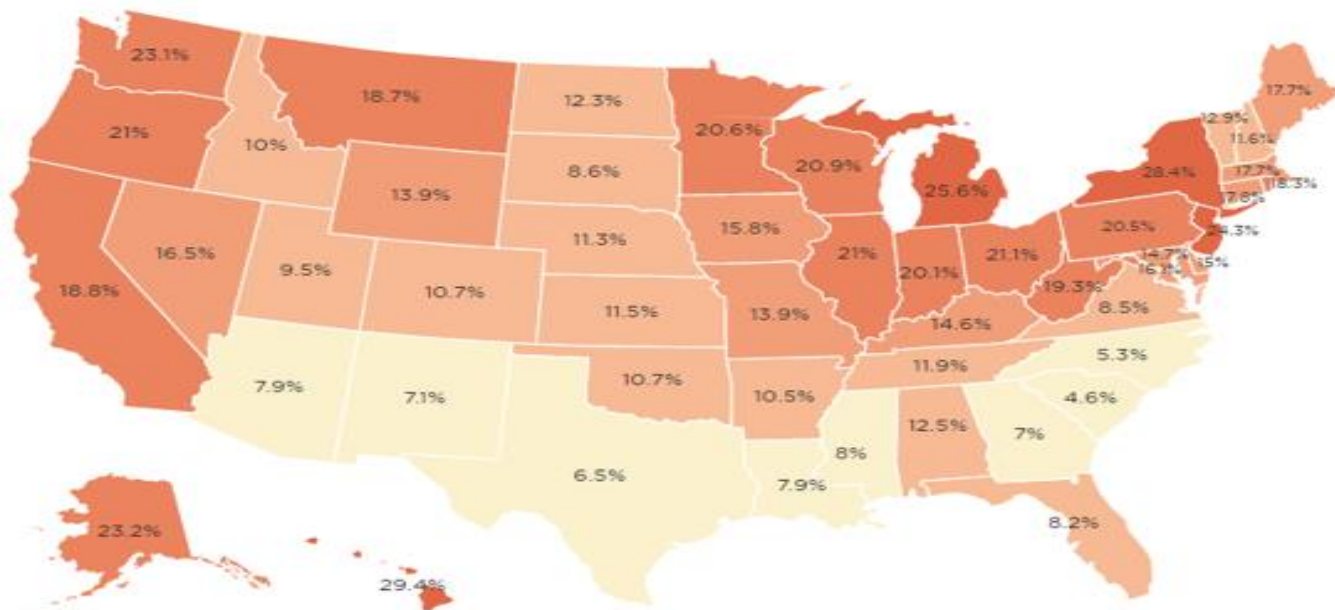


برای اینکه بهتر ببینید که چگونه سیاست های ضد اتحادیه ای ریگان به کاهش شدید نرخ عضویت کارگران در اتحادیه ها در سراسر امریکا و در همه ایالت ها عمل کرده است، می توانید دو نمودار زیر را باهم مقایسه کنید.



نرخ مشارکت و عضویت در اتحادیه ها در ایالت های مختلف در امریکا در سال ۱۹۸۰

نمودار بالا نشاندهنده درصد عضویت در اتحادیه ها در ایالت های مختلف یک سال قبل از روی کار آمدن ریگان است.

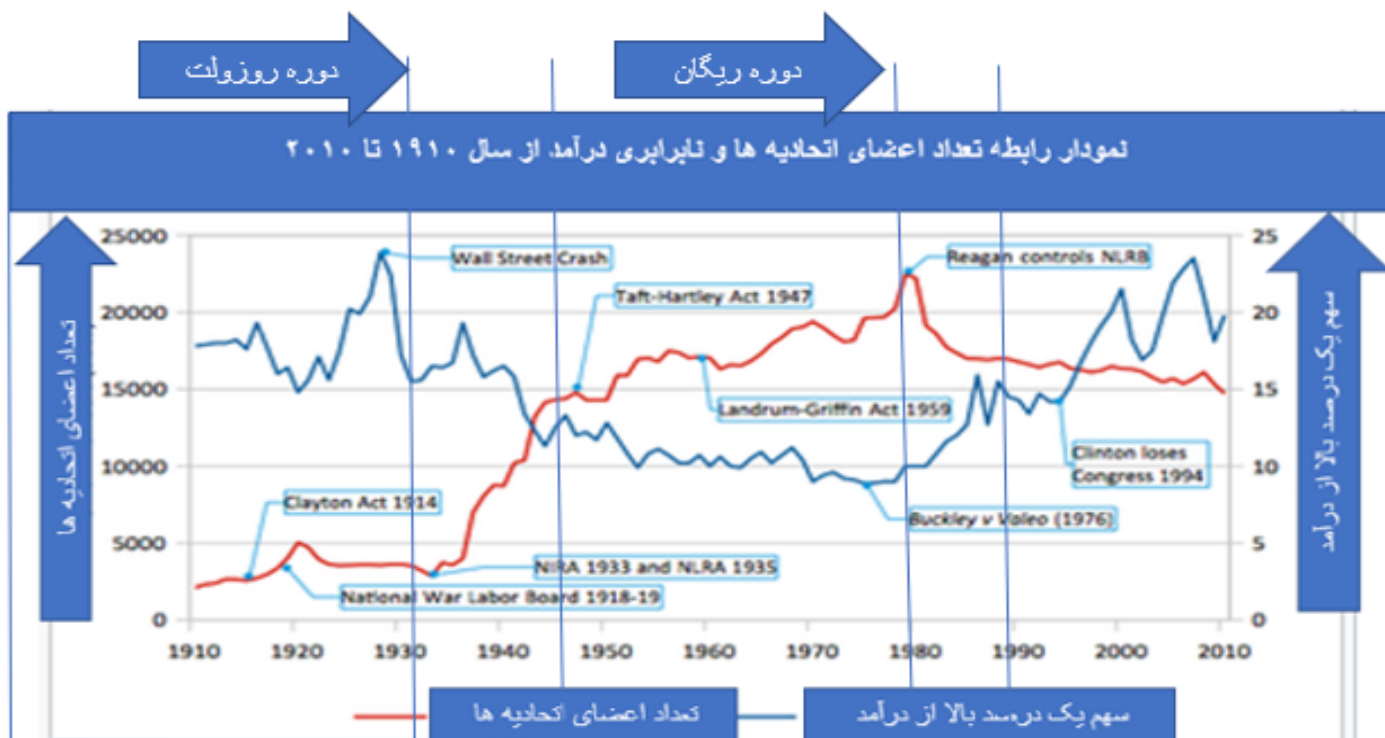


نمودار بالا نشان‌دهنده درصد عضویت در اتحادیه ها در ایالت های مختلف یک سال بعد از رفتن ریگان است.

نمودار بالا نشان‌دهنده درصد عضویت در اتحادیه ها در ایالت های مختلف یک سال بعد از رفتن ریگان است.

فاصله طبقاتی و رابطه آن با اتحادیه های کارگری

تحقیقات در طول یک صد سال گذشته نشان داده است که در آمریکا بین سهم گروه های مختلف اجتماعی از کل درآمد و سازماندهی کارگران و کارمندان در اتحادیه ها رابطه مستقیم وجود دارد. تقریباً در تمام یک صد سال گذشته هرگاه درصد عضویت کارگران و کارمندان در اتحادیه ها کم شده، میزان درآمد دهک بالا - و بخصوص یک درصد بالا - افزایش پیدا کرده است. بهترین دوره ها برای این مقایسه در دوران روزولت و ریگان است. در دوران روزولت با افزایش تشکل کارگران در اتحادیه ها می بینیم که چگونه سهم آنها از کل درآمد افزایش یافته و سهم یک درصد بالا از کل درآمد کاهش پیدا می کند در حالیکه در دوران ریگان کاملاً در جهت عکس است. منحنی آبی نشان دهنده درآمد یک درصد بالاست و منحنی قرمز نشان‌دهنده تعداد اعضای اتحادیه ها می باشد.



در نمودار زیر باز می بینیم که چگونه با تغییر در تعداد اعضای اتحادیه ها و قدرت آنها تعادل درآمد به نفع دهک بالا نیز تغییر می کند. با افزایش تعداد و قدرت گرفتن اتحادیه ها درآمد دهک بالا کاهش پیدا کرده و با کم شدن تعداد و قدرت اتحادیه ها درآمد دهک بالا افزایش پیدا می کند و این را در دو دوره از همه بهتر می توان دید. از ابتدای دوران روزولت تا ۱۹۴۹ که دوران رشد و قدرت گیری اتحادیه های کارگری است و در دوران ریگان و پس از آن که دوران افول قدرت اتحادیه های کارگری و آغاز دوره نئولیبرالیسم در آمریکا است.

منحنی آبی نشاندهنده تعداد اعضای اتحادیه ها و منحنی قرمز نشاندهنده سهم درآمد دهک بالا است (۱۰ درصد بالا از نظر سهم بری از درآمد در امریکا)



در همین رابطه باید توجه کنید که چگونه سهم درآمد طبقه متوسط نیز ارتباط تنگاتنگی با میزان تشکل کارگران و کارمندان در اتحادیه ها دارد. نمودار زیر این تغییرات را در یک دوره ۴۵ ساله از سال ۱۹۶۷ تا ۲۰۱۲ به خوبی نشان می دهد.

نمودار تغییرات تعداد اعضای اتحادیه ها و میزان در آمد طبقه متوسط در آمریکا در سالهای ۱۹۶۷ تا ۲۰۱۲



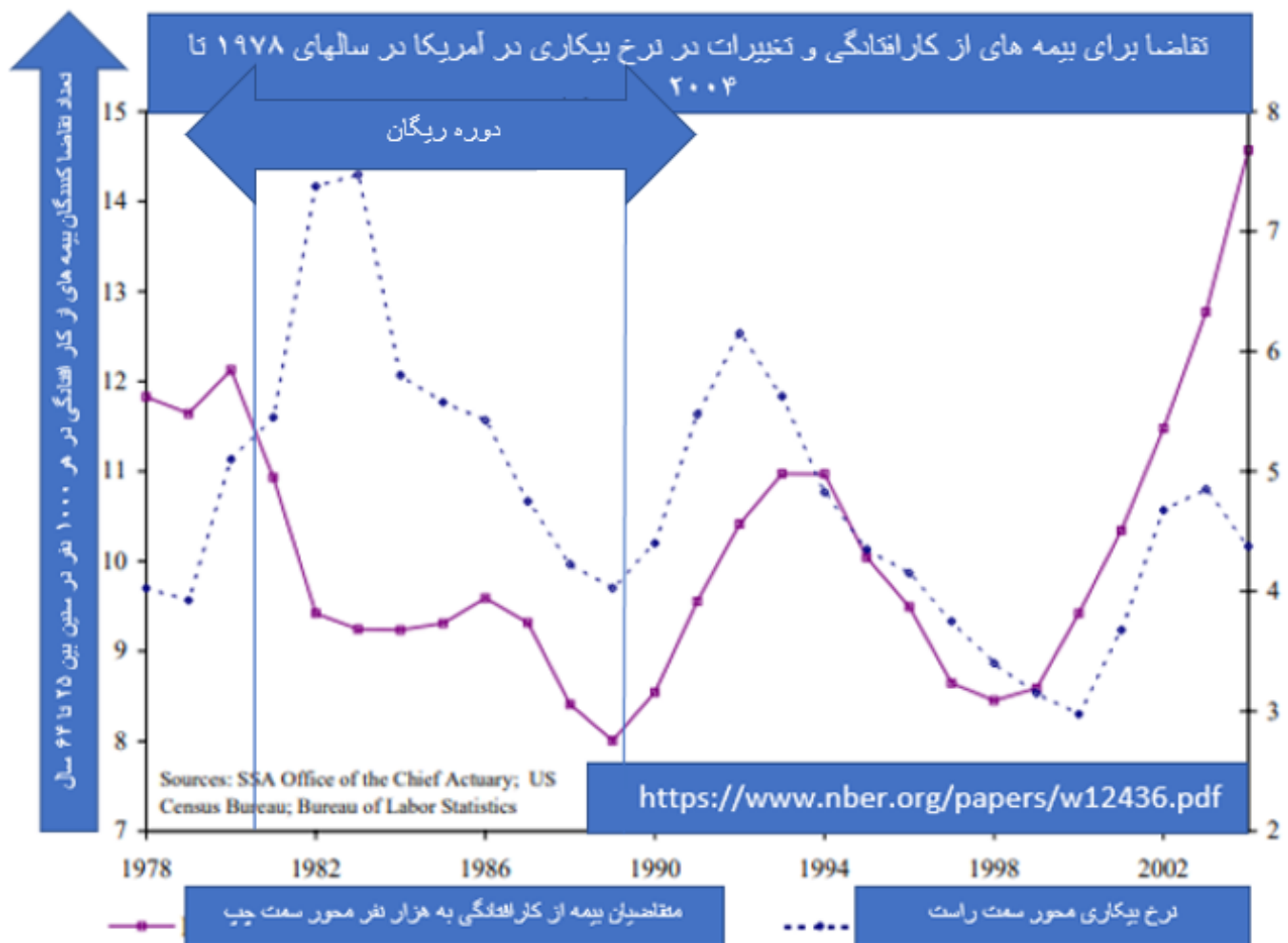
دوران ریگان تنها دورانی است که در دو دوره ریاست جمهوری او حداقل دستمزد ثابت ماند و هیچ تغییری نکرد. او در تمام آن دوران مخالف بالا بردن حداقل دستمزد بود و حتی تلاش کرد که حداقل دستمزد را برای جوانان و افراد زیر ۱۸ سال کاهش دهد.



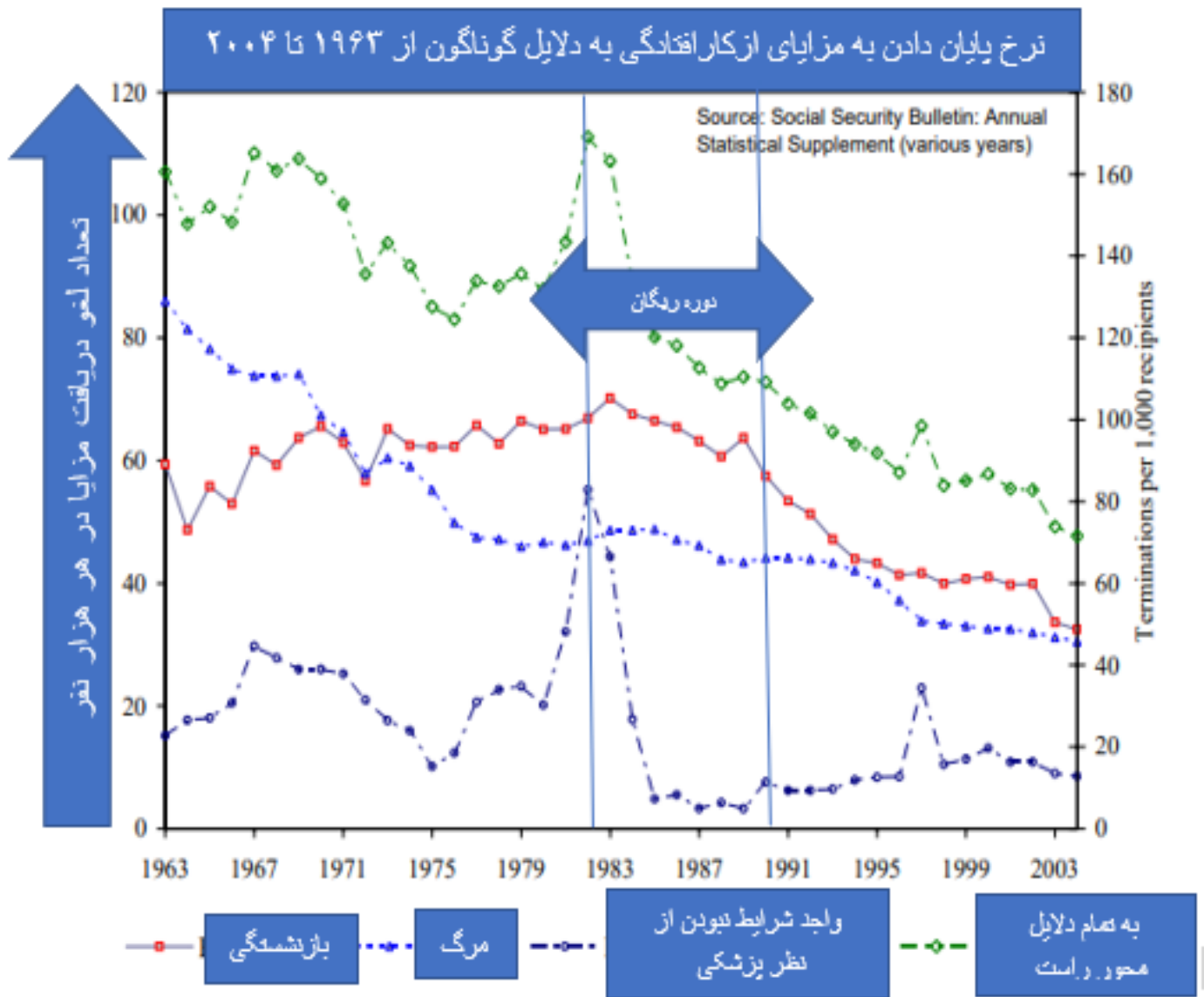
Source: Bureau of Labor Statistics and Department of Labor
Note: Figures adjusted to 2018 dollars using the CPI-U

یکی دیگر از عرصه هایی که در دوره ریگان مورد تعرض قرار گرفت عرصه خدمات اجتماعی و درمانی بود که مهمترین دستاورد دوران گذشته در تاریخ امریکا بوده و کمتر کسی تا آن زمان جرات کرده بود که به آن نزدیک شود. در بخش قبلی همین مطلب اشاره کردم که چگونه در دوره ترومن و حتی آیزنهاور تلاشهایی در جهت گسترش بیشتر حوزه خدمات اجتماعی انجام گرفت و کندی و جانسون نیز در این زمینه به اقدامات مهمی در زمینه خدمات درمانی و کمک های غذایی دست زدند و دیگر روسای جمهور پس از آنها اگر کمکی در گسترش آن نکردند حداقل عملی در جهت محدود کردن این خدمات انجام ندادند. البته ریگان همواره در تمام دوره های گذشته تلاش فراوانی در جهت بی اعتبار کردن این پروژه ها نموده و آنها را با برچسب سوسیالیستی محکوم می کرد ولی تا پیش از ریاست جمهوری وی هنوز اقدامی عملی در این زمینه انجام نگرفته بود.

با روی کار آمدن ریگان و پس از هجوم او به اتحادیه های کارگری، نوبت به محدود کردن خدمات اجتماعی رسید. او با سخت کردن شرایط برای متقاضیان بیمه های از کارافتادگی، در سال اول سر کار آمدن خود دستوری صادر کرد و کاری کرد که بیش از یک میلیون نفر مزایای از کارافتادگی را از دست دادند. نمودار زیر نشان می دهد که چگونه میزان افراد واجد شرایط با تغییر قوانین مربوط به برخورداری از خدمات دوران از کارافتادگی در دوره ریگان به یکباره سقوط می کند. می بینید که درست پس از رفتن او دوباره تعداد افراد واجد شرایط رو به افزایش می گذارد.

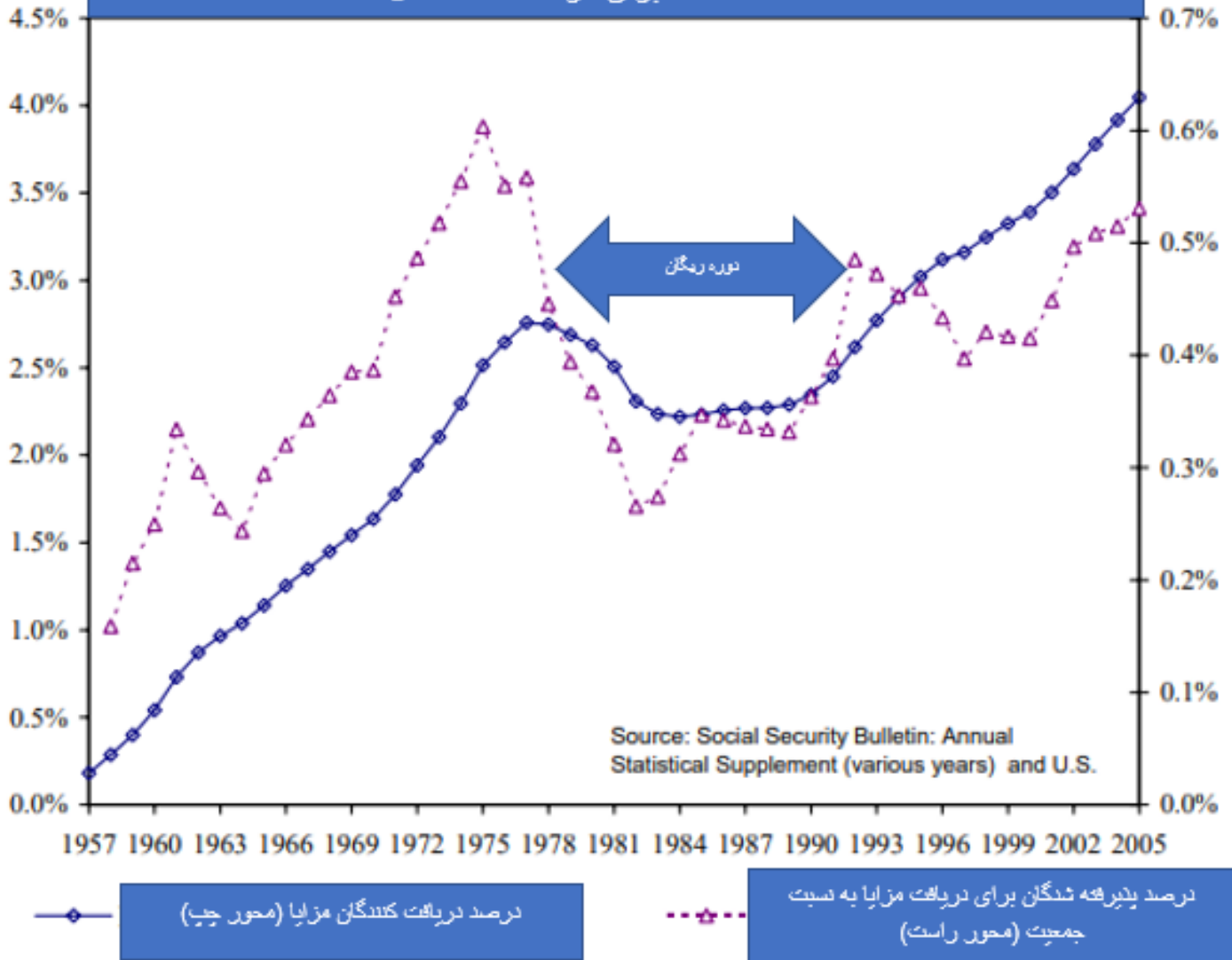


نمودار زیر تعداد افرادی را نشان می دهد که مزایای از کارافتادگی را در طول سالهای ۱۹۶۳ تا ۲۰۰۴ از دست داده اند. دلایل بیرون رفتن آنها از این برنامه چنانکه در نمودار مشاهده می کنید گوناگون است: بازنشستگی، مرگ و دلایل پزشکی. دلیل سوم واجد شرایط نبودن از نظر پزشکی است و این همان جایی است که با سختگیری های ریگان بسیاری از افراد مزایای از کارافتادگی خود را از دست دادند. اگر تا آن زمان از هر هزار نفر، ۶۰ نفر ازین مزایا برخوردار می شدند، سختگیری های دوران ریگان در زمینه دلایل پزشکی موجب شد که این تعداد به کمتر از ۱۰ نفر کاهش پیدا کند.



در دوره ریگان با سخت تر کردن هر چه بیشتر شرایط برای متقاضیان دریافت مزایای ازکارافتادگی بیش از هر زمان دیگری این درخواست ها توسط مسوولین رد می شد و این افراد با اینکه قادر به کار کردن نبودند از دریافت مزایای ازکارافتادگی محروم می شدند یا مجبور بودند که با وجود بیماری و ناتوانی جسمانی به کار ادامه داده و این به بدتر شدن شرایط جسمانی و سلامت روحی و روانی آنها منتهی می شد. نمودار زیر نشان می دهد که چند درصد از درخواست ها برای استفاده از مزایای ازکارافتادگی در طول سالهای ۱۹۵۷ تا ۲۰۰۵ پذیرفته و یا رد شده است و دوران ریگان در این رابطه قابل توجه است. اگر به دوره او در سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹ توجه کنید می بینید که کمترین تعداد افراد از مزایا برخوردار شده و بیشترین تعداد از درخواست ها رد شده است.

دریافت کنندگان مزایای ازکارافتادگی و در صد موافقت با تقاضاهای جدید در طول سالهای ۱۹۵۷ تا ۲۰۰۵ برای اقررد ۲۵ تا ۶۴ سال



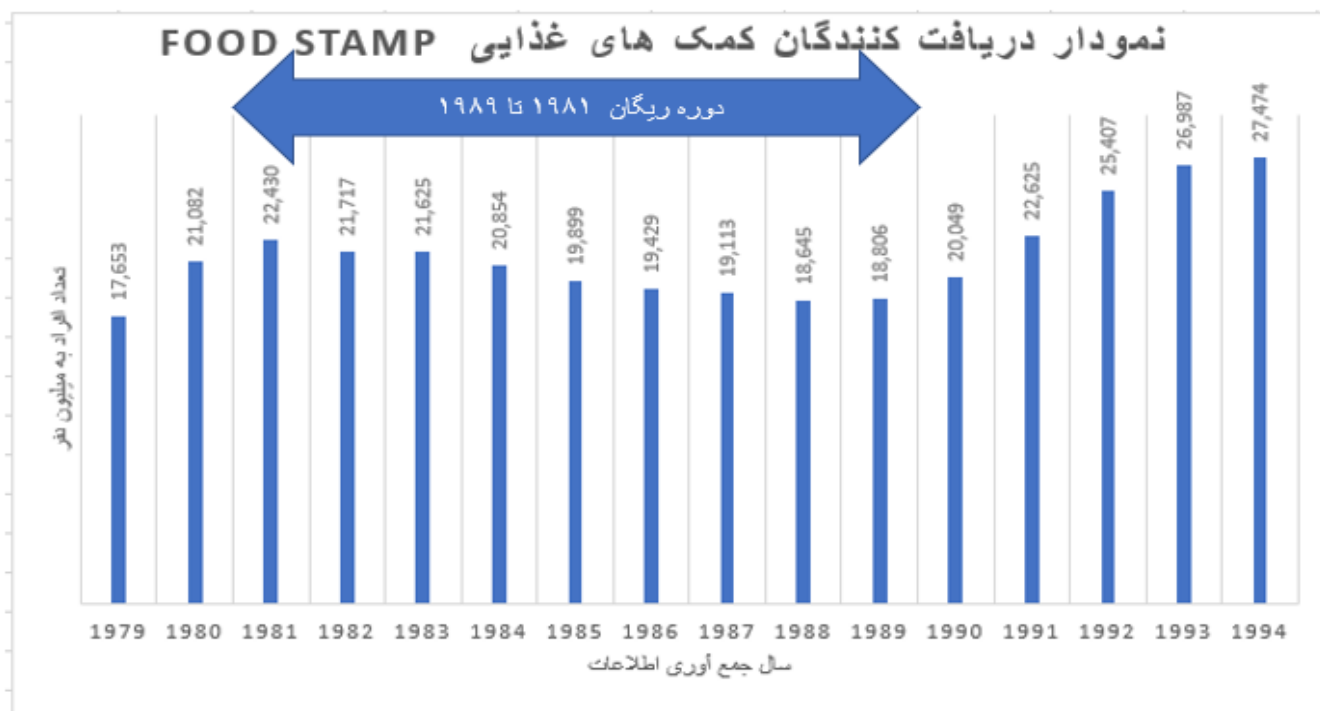
تعداد افراد برخوردار از مزایای ازکارافتادگی در دوران ریگان کاهش یافت. بیشتر این افراد کسانی بودند که به دلایل بیماریهای عضلانی و مفاصل چون کمردرد و یا بیماریهای روانی و عصبی، مشکلات تنفسی و یا صدمات حاصل از تصادفات در حین کار و یا بیماریهای مربوط به مرض قند قادر به کار کردن نبودند ولی در دوران او با درخواست آنها برای استفاده از مزایای ازکارافتادگی موافقت نمی شد. در جدول زیر می بینیم که تعداد افراد برخوردار از مزایای ازکارافتادگی پس از دوران ریگان دوباره افزایش یافته است.

مقایسه میزان پذیرش از کارافتادگی در رابطه با بیماری های گوناگون از دوره ریگان تا سال ۲۰۰۳

	تعداد		تعداد در هزار نفر		درصد بیماری	
	1983	2003	1983	2003	1983	2003
بیماری قلبی	68,352	85,896	0.65	0.60	21.9%	11.4%
سرطان	52,379	70,942	0.49	0.49	16.8%	9.4%
ناراحتی های روانی	50,633	191,679	0.48	1.33	16.3%	25.4%
بیماریهای عضلانی	41,782	199,014	0.39	1.38	13.4%	26.3%
بیماریهای حسی	26,203	64,369	0.25	0.45	8.4%	8.5%
مشکلات تنفسی	17,978	32,007	0.17	0.22	5.8%	4.2%
صدمات ناشی از تصادفات	15,646	28,612	0.15	0.20	5.0%	3.8%
مرض قند	14,904	23,407	0.14	0.16	4.8%	3.1%
بقیه بیماری ها	23,613	59,780	0.22	0.42	7.6%	7.9%
مجموع	311,490	755,706	2.94	5.25	100.0%	100.0%

ریگان در دو دوره ریاست جمهوری خود دشمن خدمات تامین اجتماعی بود و بسیاری از مزایا را قطع کرد. او بیمه بیکاری را به تمسخر "تعطیلات از پیش پرداخت شده برای مثنی مفتخور" نامیده و قوانین مترقی مالیاتی را "زاییده افکار کارل مارکس" می نامید. او تمام تلاش خود را معطوف به این کرده بود که سیستم تامین اجتماعی را که شامل همه افرادی بود که به سن بازنشستگی می رسیدند به سیستمی داوطلبانه تبدیل کرده و در صورت امکان به بخش خصوصی واگذار کند.

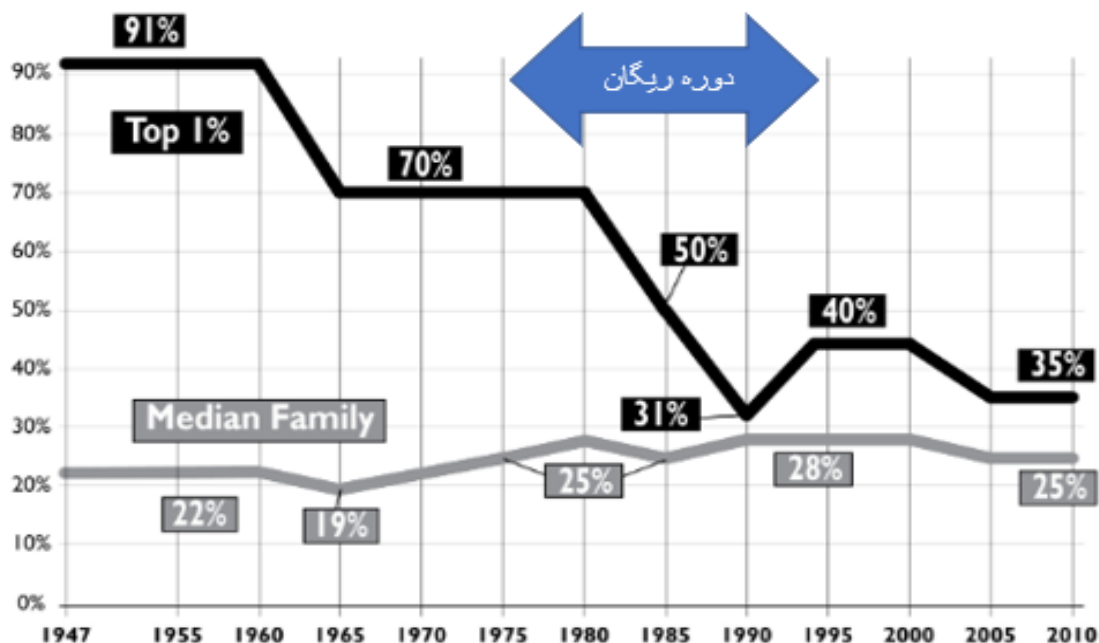
ریگان نه تنها به دنبال از بین بردن برنامه تامین اجتماعی بود بلکه بخش قابل توجهی از بودجه خدمات درمانی مربوط به سالمندان و بازنشستگان و بودجه کمک های غذایی برای افراد کم درآمد و خانواده های پر فرزند را قطع کرد.



در امریکا میلیونها دانش آموز تنها وعده ی غذای گرم را در مدرسه می خورند. ریگان در یک گفتگوی رادیویی در اکتبر ۱۹۶۴ در پاسخ به پرسشی درباره ۱۷ میلیون گرسنه در امریکا گفته بود آنها در رژیم غذایی هستند، و پس از ریاست جمهوری هم هیچ توجهی به مسئله فقر و گرسنگی نداشت و به همین دلیل بخشی از بودجه نهار در مدارس را قطع کرد.

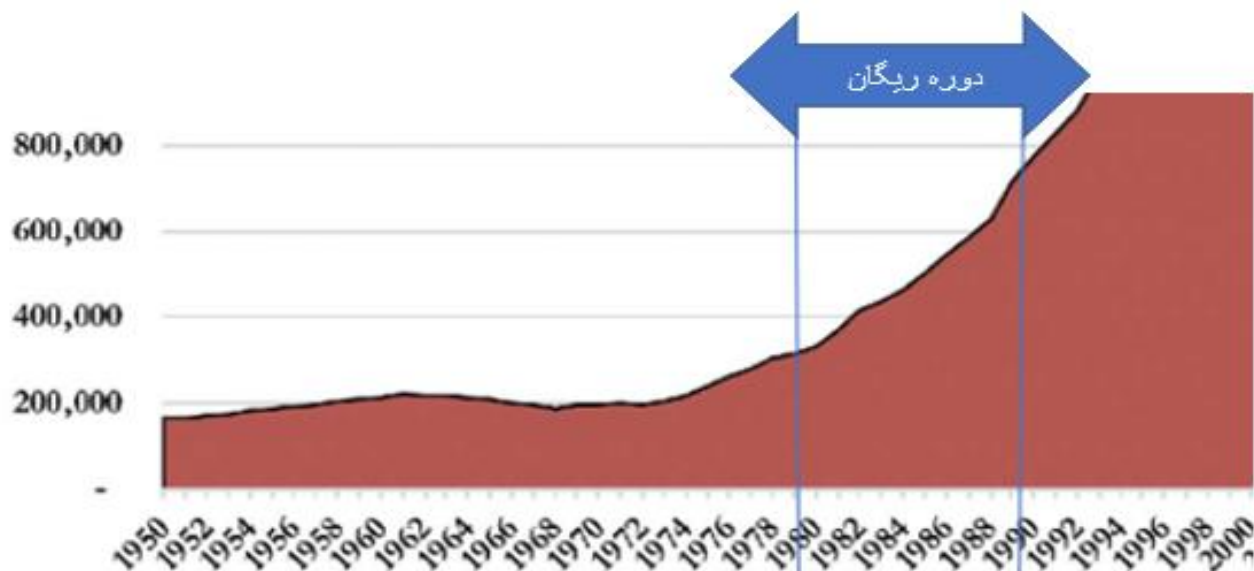
در دوره ریگان با تصویب قوانین جدید مالیاتی به نفع درآمدهای بالا شکاف طبقاتی بشدت بیشتری افزایش پیدا کرد. در نمودار زیر تغییر سقف مالیات بر درآمدها توسط دولت فدرال را ملاحظه می کنید. در دوره او این سقف از ۷۰٪ به ۵۰٪ کاهش پیدا می کند.

سقف و میانگین نرخ مالیات بر درآمد طی سالهای ۱۹۴۷ تا ۲۰۰۹



Source: Tax Foundation <<http://www.taxfoundation.org/files/federalindividualincometaxhistory-2009-021.pdf>>

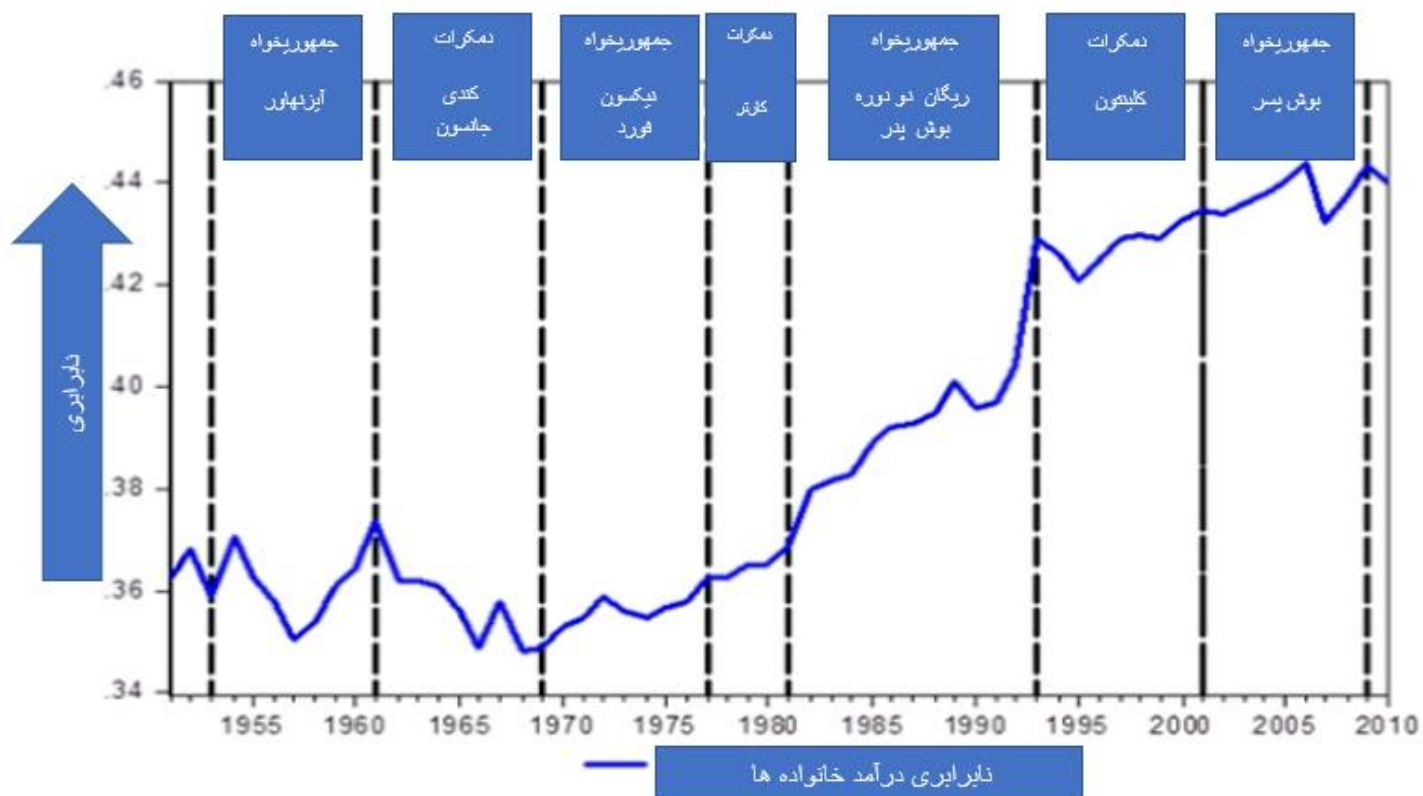
در دوره ریگان تا آنجا که امکان داشت همه چیز به بخش خصوصی انتقال یافت. او تا آنجا که در توانش بود به حذف مقررات Regulations و کاهش کنترل بر رفتار سرمایه داران و اقتصاد بازار اقدام کرد. در دوره او برای اولین بار با ادعای جنگ بر علیه مواد مخدر War Against Drug حتی اداره زندان ها به بخش خصوصی منتقل شد. این برای اولین در تاریخ آمریکا بود که اداره امور زندان ها به صورت قراردادی به بخش خصوصی واگذار می شد.



در سال ۱۹۸۰ در آمریکا ۳۲۹ هزار زندانی وجود داشت. با پایان دوره ۸ ساله ریاست جمهوری ریگان این تعداد به ۶۲۷ هزار نفر افزایش یافت که بیشتر تعداد زندانیان را سیاهان تشکیل می دادند و این وضعیت تا به امروز نیز ادامه پیدا کرده است.

آنچه در این نمودار قابل توجه است افزایش ناگهانی تعداد زندانیان در دوره ریگان است. از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ یعنی در مدت ۳۰ سال تعداد زندانیان از حدود ۲۰۰ هزار نفر به حدود ۳۳۰ هزار نفر افزایش یافته و در مدت ۸ سال ریاست جمهوری ریگان به ۲ برابر افزایش پیدا می کند. افزایش تعداد زندانیان در دوران ۸ ساله او بیشتر از حداکثر تعداد کل زندانیان در تمام ۳۰ سال گذشته است.

نابرابری در میزان درآمد خانواده ها بطور چشم گیری در دوران ریگان افزایش پیدا کرد. در نمودار زیر می بینید که چگونه نابرابری در دوره های مختلف تغییر کرده است. این تغییرات در عین حال نشان دهنده دو عامل قبل توجه است که اولی وابستگی حزبی روسای جمهور است و می بینیم که در دوره هایی که دمکرات ها سر کار بوده اند میزان نابرابری به نسبت کمتر بوده است. عامل دیگر تغییر اساسی در گزینش روش نئولیبرالی در مدیریت کشور است. در اینجا می بینیم که از آغاز دوره کارتر که تمایل به روش های نئولیبرالی شروع می شود تا به امروز این نابرابری در درآمد خانواده ها به نفع درآمد های بالا به شدت تغییر کرده و دوره ریگان از این نظر از هر دوره دیگری مشهود تر است. این تحقیق توسط یکی از استاد های ارشد جامعه شناسی دانشگاه دولتی اوهایو دیوید جیکوبز David Jacobs انجام شده است. (۲)



در ادامه این مطلب به وضعیت زندگی در دوران پس از ریگان و آنچه امروزه در جریان است خواهیم پرداخت.

رضا فانی یزدی
۷ جون ۲۰۲۰

<https://akhbar-rooz.com/?p=30187> *

<https://akhbar-rooz.com/?p=30985> **

<https://akhbar-rooz.com/?p=32045> ***

<https://www.youtube.com/watch?v=AYrIDlrLDSQ> -۱

<https://sociology.osu.edu/people/jacobs.184> -۲

بخش پنجم: توزیع ثروت در آمریکا، فقر و فروپاشی طبقه متوسط

در ادامه مطلب مربوط به پیامدهای نئولیبرالیسم در آمریکا در چند دهه گذشته، در این بخش به چگونگی توزیع ثروت و تاثیر آن در عرصه های گوناگون زندگی مردم پرداخته ام.

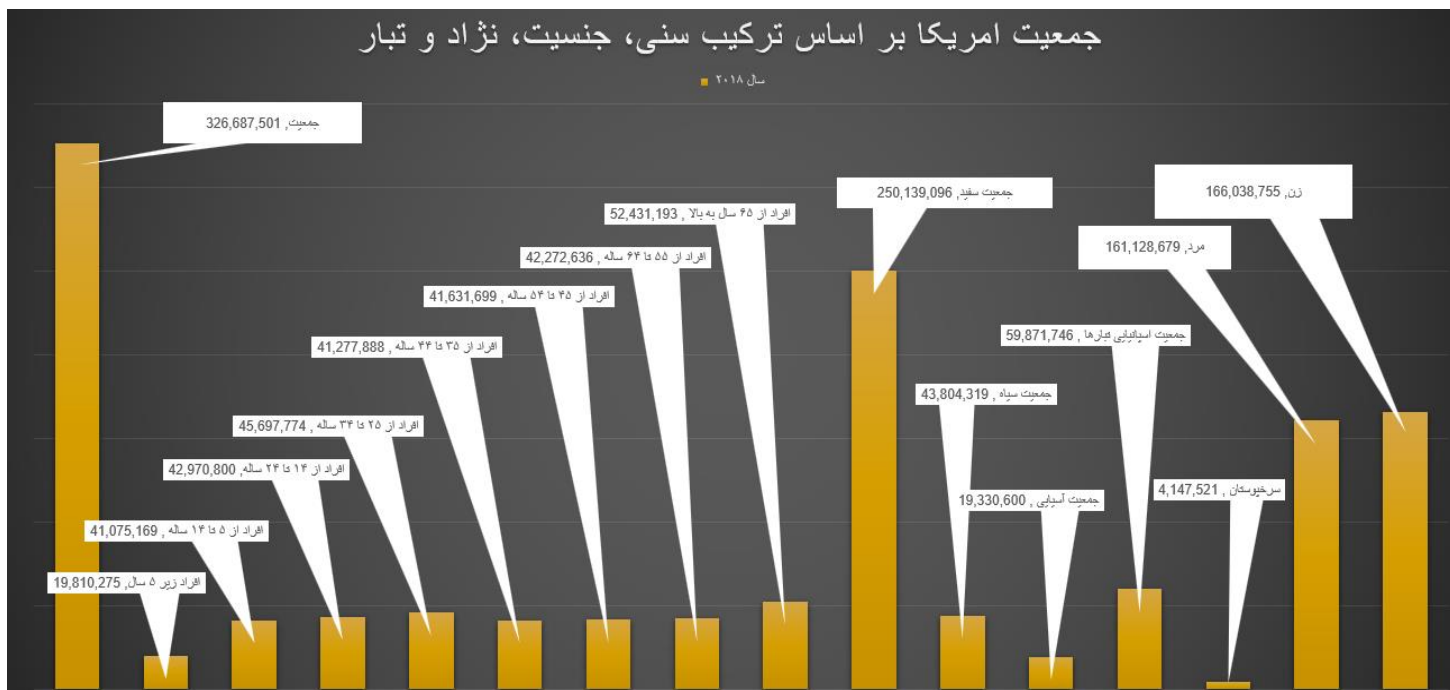
توزیع عادلانه ثروت، بخش مهمی از سلامت اقتصادی هر جامعه است. در آمریکا طی چند دهه اخیر توزیع ثروت به شکلی نامناسب در مقایسه با دهه ۶۰ و ۷۰ صورت پذیرفته و این امر موجب ایجاد شکاف بزرگ و بی سابقه ای میان اقشار و طبقات مختلف در کشور شده است. شکاف طبقاتی گرچه در جامعه وجود دارد اما با ستم و تبعیض جنسیتی و نژادی و قومی این شکاف بیشتر افزایش می یابد.

یکی از منابع اصلی ثروت، توزیع درآمد و دستمزد در یک کشور است. در مطلب گذشته [معجزه نئولیبرالیسم، تقسیم فقر و از بین بردن فرصت های برابری](#) نگاهی داشتیم به میزان اشتغال، حداقل دستمزد و میزان دستمزد بر اساس حرفه های گوناگون و تفاوت دستمزد میان کارمندان و مدیران و اختلاف دستمزد میان طبقات گوناگون در این کشور. در این قسمت با نگاهی دیگر به توزیع درآمد و دستمزد در میان گروه های مختلف مردم پرداخته و تاثیر مستقیم آن را در توزیع و انباشت ثروت در آمریکا در ۵۰ ساله گذشته مطالعه می کنیم. در این قسمت بر اساس اطلاعات موجود از سال ۱۹۶۳ تا ۲۰۱۶ به بررسی این روند می پردازم.*

قبل از آغاز صحبت بهتر است در رابطه با دو اصطلاح دهک و یا صدک که در این مطلب از آنها استفاده می شود توضیحی داده شود.

اگر کلیه خانواده ها را بر اساس میزان درآمد آنها از پایین به بالا ردیف کرده و سپس به ده گروه جمعیتی مساوی تقسیم کنیم، هر گروه یک دهک خوانده می شود، و اگر به صد گروه جمعیتی مساوی تقسیم کنیم، به هر کدام از این گروه ها یک صدک می گوئیم. هر دهک شامل ده صدک است. پس با توجه به اینکه آمریکا ۳۲۰ میلیون جمعیت دارد وقتی از دهک صحبت می کنیم منظور گروهی ۳۲ میلیون نفری است که به ترتیب میزان ثروت و یا درآمد از عدد یک تا ۳۲ میلیون قرار می گیرند. پس دهک اول می شود ۳۲ میلیون نفر اول با کمترین درآمد، دهک دوم می شود گروه جمعیت ۳۲ میلیون نفر دوم، و به همین ترتیب تا دهک آخر که می شود ۳۲ میلیون نفر آخر با بالاترین درآمد. وقتی از دهک ها و صدک های خانوادگی صحبت می کنیم با توجه به اینکه در آمریکا در سال ۲۰۱۸ کمی بیشتر از ۸۳ میلیون خانواده وجود داشته است پس هر دهک می شود ۸/۳ میلیون خانواده و هر صدک می شود ۸۳۰ هزار خانواده.

شناخت و ترکیب جمعیت در آمریکا به فهم بهتر این مطلب کمک می کند. به همین منظور دو نمودار زیر را تهیه کرده ام. در این نمودار ها تعداد کل جمعیت، جمعیت بر اساس سن، جنس، و ویژگی های نژادی و همچنین و تعداد و انواع خانواده ها بر اساس سرپرستی آنها نشان داده شده است.



نمودار زیر تعداد و انواع خانواده ها بر اساس سرپرستی آنها را در دو مقطع زمانی ۱۹۵۰ و ۲۰۱۸ نشان می دهد.

تعداد خانوارها در امریکا و انواع آن ۱۹۵۴ تا ۲۰۱۹



میزان درآمد یکی از عوامل اصلی اختلاف طبقاتی و سطح زندگی در امریکاست که در طول چند دهه گذشته به نفع دهک بالای هرم طبقاتی در کشور عمل نموده است.

در نمودار زیر مقایسه صدک ۱۰، صدک ۵۰ و صدک ۹۰ را می بینید. سهم درآمد سالانه صدک ۱۰ (به رنگ آبی) طی سالهای ۱۹۶۳ تا ۲۰۱۶ تقریباً تغییری نداشته و از ۱۳۲۶۲ دلار به ۱۴۴۵۹ دلار افزایش یافته و جالب است که این سهم در سال ۲۰۱۰ حتی کمتر از سال ۱۹۶۳ بوده است و این در حالیست که سهم صدک ۹۰ در همین سالها از ۹۵۲۶۸ دلار به ۱۸۲۸۲۶ دلار افزایش یافته است، که در حقیقت دو برابر شده است. سهم صدک ۵۰ نیز تغییر چندانی نکرده و از ۴۷۰۲۶ به ۶۴۹۵۹ افزایش یافته است.

حال اگر ۱۹۷۰ را مبدا مقایسه خود قرار دهیم، نتایج شگفت انگیز است. در مقایسه با سال ۱۹۷۰ درآمد صدک ۱۰ از ۱۷۳۵۵ به ۱۴۴۵۹ دلار در سال ۲۰۱۶ کاهش پیدا کرده است و درآمد صدک ۵۰ نیز در این دوره تقریباً یکسان باقی مانده و این در حالیست که درآمد صدک ۹۰ حداقل ۶۳۰۰۰ دلار افزایش پیدا کرده است.

توزیع درآمد برای خانواده ها طی سالهای ۱۹۶۳ تا ۲۰۱۶ Distribution of Family Income, 1963-2016

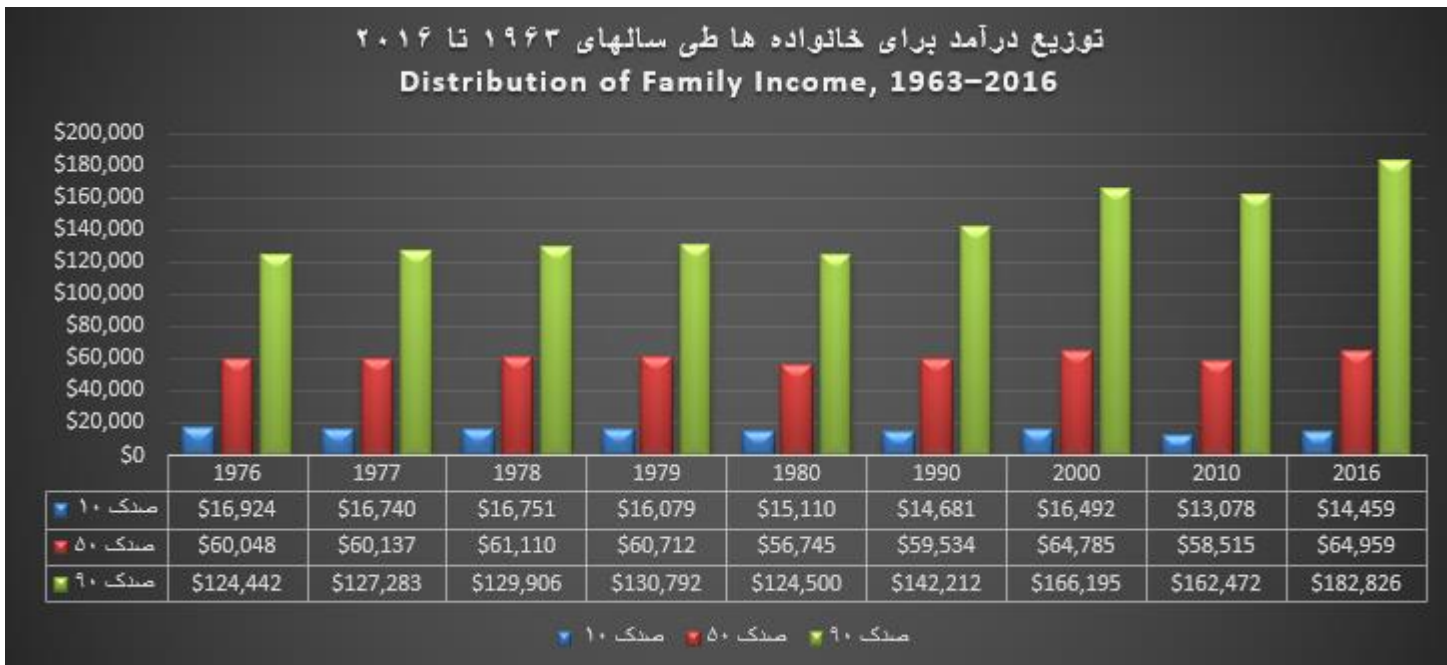


مقایسه دو دوره در دو نمودار زیر نشانگر تأثیر نئولیبرالیسم بر توزیع درآمدهاست: نمودار نخست مربوط به دوره پیش از کارتر که پایان دوران اقتصاد کینزی در امریکاست و نمودار بعدی مربوط به دوره پس از کارتر که آغاز پیشبرد روش های نئولیبرالی در امریکاست.

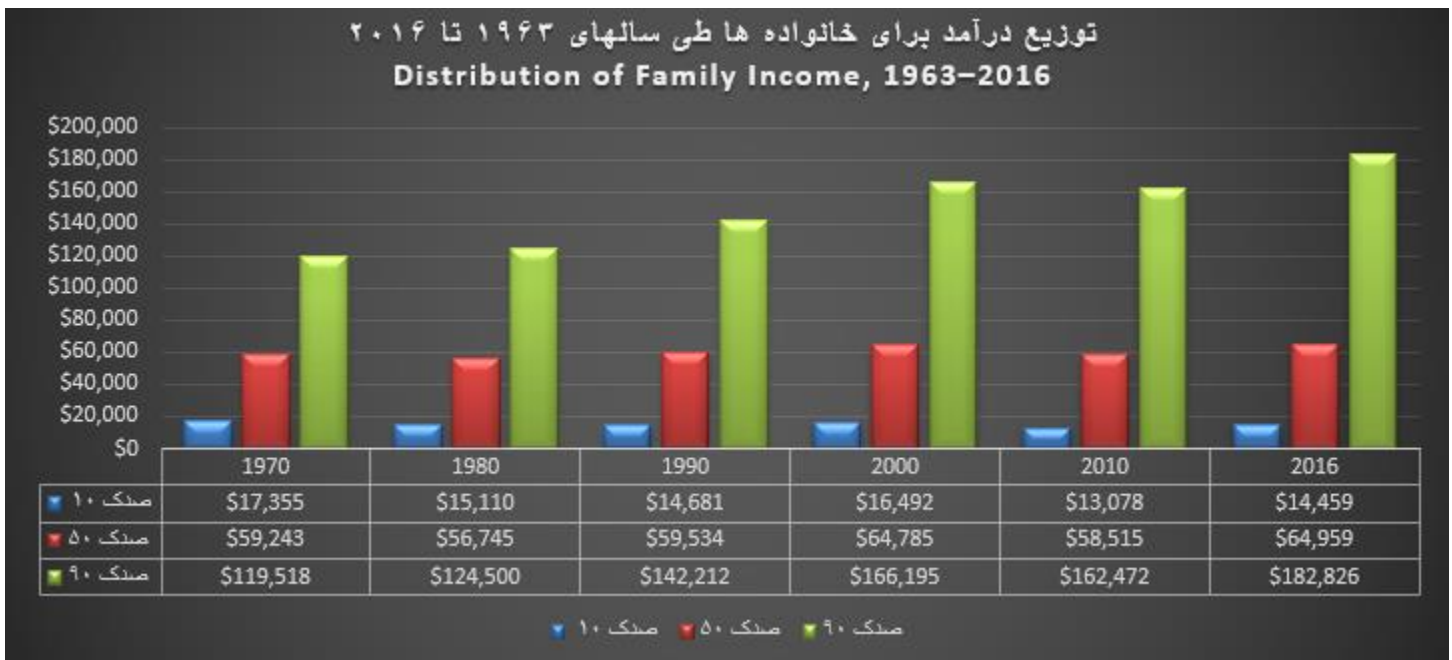
نمودار نخست در زیر مربوط به دوره پیش از کارتر است که تا سال ۱۹۷۵ را در بر می گیرد. در این دوره چنانکه ملاحظه می کنید درآمد صدک ۱۰ از ۱۳۲۸۶ به ۱۶۶۲۱ دلار افزایش پیدا کرده است، یعنی ۱/۲۵ برابر شده است. درآمد صدک ۵۰ از ۴۷۰۲۶ دلار به ۵۸۳۳۸ دلار افزایش پیدا کرده که ۱/۲۴ برابر شده و درآمد صدک ۹۰ از ۹۵۲۶۸ به ۱۲۱۱۰۴ دلار افزایش یافته که ۱/۲۷ برابر شده است. در این دوران چنانکه می بینید افزایش میزان درآمد در این دوره ۱۲ ساله تقریباً برای هر سه گروه تقریباً یکسان بوده است.



در نمودار زیر دوره پس از کارتر را که می توان مرحله اول نئولیبرالیسم در امریکا خواند می توانید ملاحظه کنید که نشان می دهد چگونه اختلاف درآمد به شکل تصاعدی به نفع صدک ۹۰ تغییر کرده در حالیکه برای صدک ۱۰ این میزان کاهش پیدا کرده، صدک ۱۰ در این دوره ۴۰ ساله ۲۴۶۵ دلار از درآمدش کاسته شده است. صدک ۵۰ درآمدش کمتر از یک درصد (۰/۰۸) افزایش یافته است. صدک ۹۰ در این دوره درآمدش تقریباً ۶۰ هزار دلار افزایش یافته یعنی ۱/۴۶ برابر شده است. این اعداد بهترین شواهد برای نشان دادن پیامدهای روش های نئولیبرالیسم در زندگی واقعی مردم در امریکاست.



نمودار زیر همین تغییرات را در برش های ده ساله نشان می دهد. مقایسه درآمدها در دوره ریگان بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ از این نظر بسیار قابل توجه است.

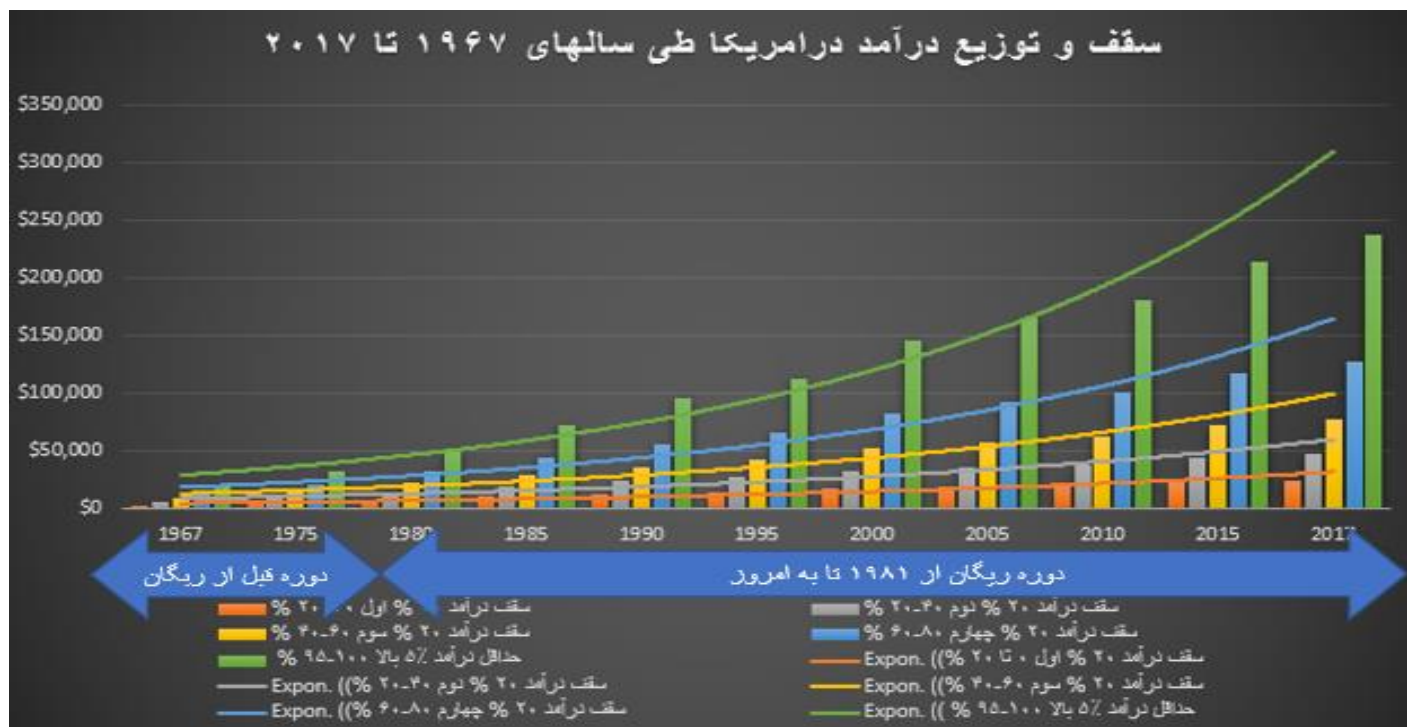


در نمودار زیر نیز چند دوره را با هم مقایسه کرده ام که نتایج آن شگفت انگیز است.

- دوره اول که از ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۰ بوده و در آمد در این دوره برای هر سه گروه مورد نظر افزایش پیدا کرده است.
- دوره دوم از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ است که دوره ریاست جمهوری ریگان است، در این دوره درآمد صدک ۵۰ و ۹۰ افزایش یافته است در حالیکه درآمد صدک ۱۰ کاهش پیدا کرده است.
- دوره سوم از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۶ است که درآمد صدک ۵۰ و ۹۰ افزایش یافته اما باز درآمد صدک ۱۰ کاهش پیدا می کند. البته در این دوره و دوره پیش از آن درآمد صدک ۵۰ بسیار اندک افزایش داشته است. در دوره دوم (۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰) درآمد صدک ۵۰ از ۵۶۷۴۵ به ۵۹۵۳۴ افزایش یافته که افزایش خالص آن ۲۷۸۹ دلار است در حالیکه در همین دوره افزایش درآمد صدک ۹۰ برابر ۱۷۷۱۲ دلار است. در دوره سوم (۱۹۹۰ تا ۲۰۱۶) افزایش درآمد صدک ۵۰ برابر ۵۴۲۵ دلار است در حالیکه صدک ۹۰ برابر ۴۰۶۱۴ افزایش درآمد داشته است و تاسف آور این است که صدک ۱۰ که محروم ترین بخش از جمعیت کشور است در دوره دوم ۴۲۹ دلار و در دوره سوم ۲۲۲ دلار از درآمد خود را دست داده است.



در نمودارهای زیر کل خانوارها به پنج گروه تقسیم شده اند، چهار گروه اول هر کدام نشان دهنده یک پنجم از کل خانوارها هستند که شامل ۸۰ درصد کل خانوارها در آمریکاست. برای این چهار گروه سقف یا حداکثر درآمد آنها در نظر گرفته شده است، برای گروه پنجم حداقل میزان درآمد آنها در نظر گرفته شده است. این گروه ۵ درصد بالای کشور از نظر درآمد هستند، یعنی ثروتمندترین گروه بین سالهای ۱۹۶۷ تا ۲۰۱۸. قابل توجه است که حداقل درآمد ۵٪ بالا تقریباً ۱۰ برابر حداکثر درآمد ۲۰٪ اول، ۵ برابر حداکثر درآمد ۲۰٪ دوم، ۳ برابر حداکثر درآمد ۲۰٪ سوم و ۲ برابر حداکثر درآمد ۲۰٪ چهارم افزایش داشته است.



با توجه به میزان درآمد که منبع اصلی انباشت ثروت است می توان به ریشه اصلی این نابرابری در آمریکا در چند دهه گذشته نظر انداخت. در زیر به توزیع ثروت برای بخش های مختلف در آمریکا می پردازم.

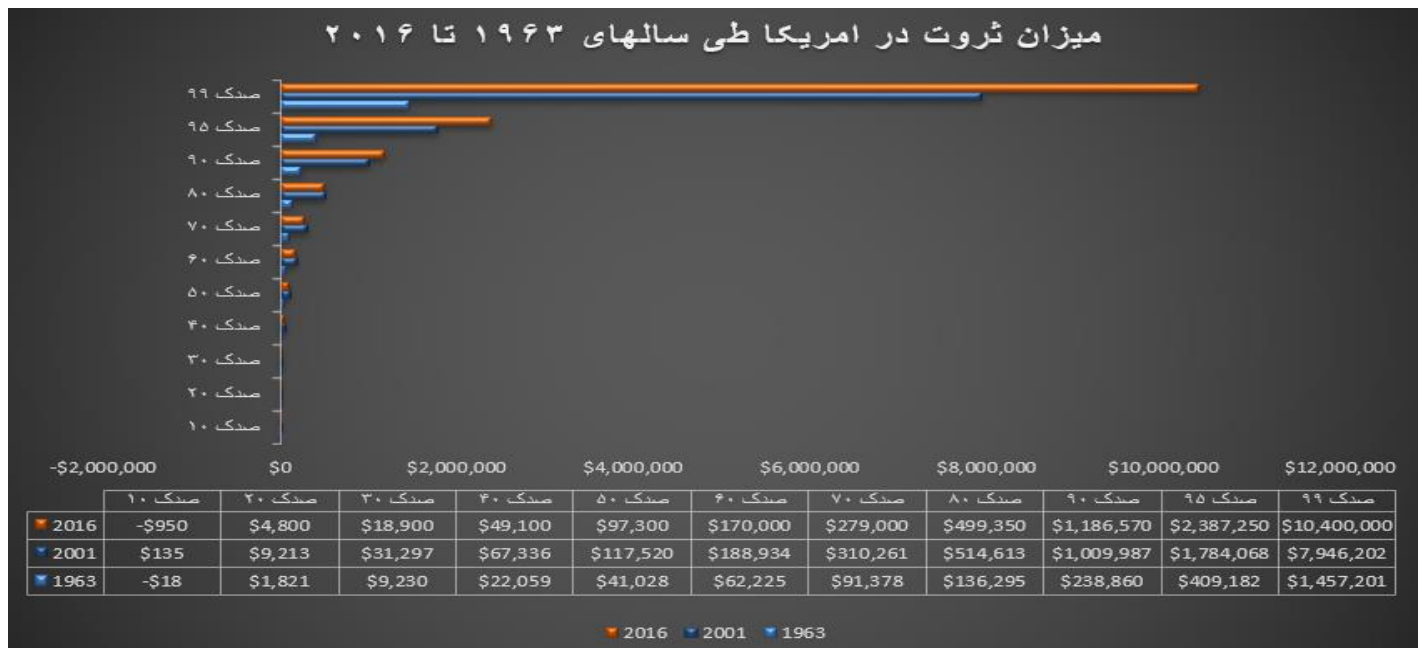
توزیع ثروت در آمریکا در نیم قرن گذشته

طی ۵۰ سال گذشته متوسط ثروت افزایش یافته است، اما نه برای همه گروه ها و نه به یک اندازه. نابرابری در میزان انباشت ثروت بسیار بیشتر از نابرابری در میزان درآمد است. بین سالهای ۱۹۶۳ تا ۲۰۱۶ برای صدک ۱۰، یعنی خانواده های دارای کمترین ثروت، میزان ثروت آنها از منهای ۱۸

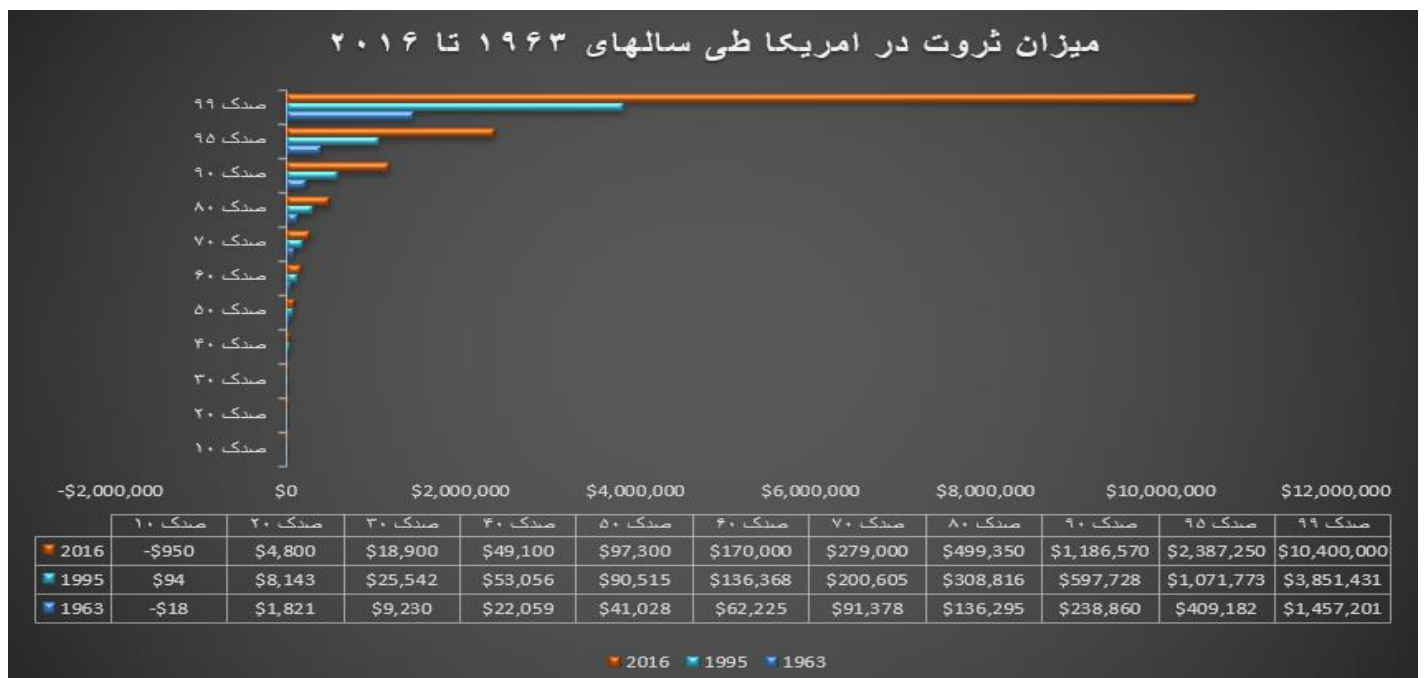
دلار در سال ۱۹۶۳ به منهای ۹۵۰ دلار در سال ۲۰۱۶ کاهش پیدا کرده است. در حقیقت این گروه که در برش یک دهم خانوارهای با پایین ترین درآمد را تشکیل می دهند ۹۵۰ دلار بدهی بالا آورده اند.

خانواده های در میانه نردبان ثروت، یعنی صدک ۵۰، ثروت شان به دو برابر افزایش یافته است. خانواده های نزدیک به بالای نردبان ثروت، یعنی صدک ۹۰ نیز ثروت شان پنج برابر شده است.

ثروت خانواده هایی که در صدک ۹۹ هستند - به عبارت دیگر، آنهایی که ثروتمندتر از ۹۸ درصد از کل خانواده ها هستند، ثروت شان هفت برابر شده است. این تغییرات نابرابری ثروت را به میزان قابل توجهی افزایش داده است. در سال ۱۹۶۳ خانواده های نزدیک به بالای نردبان ثروت، شش برابر (یا ۶ دلار در مقابل هر ۱ دلار) ثروت خانواده های وسط نردبان را داشتند. اما در سال ۲۰۱۶ ثروت آنها ۱۲ برابر ثروت خانواده های میانه نردبان ثروت شده است.

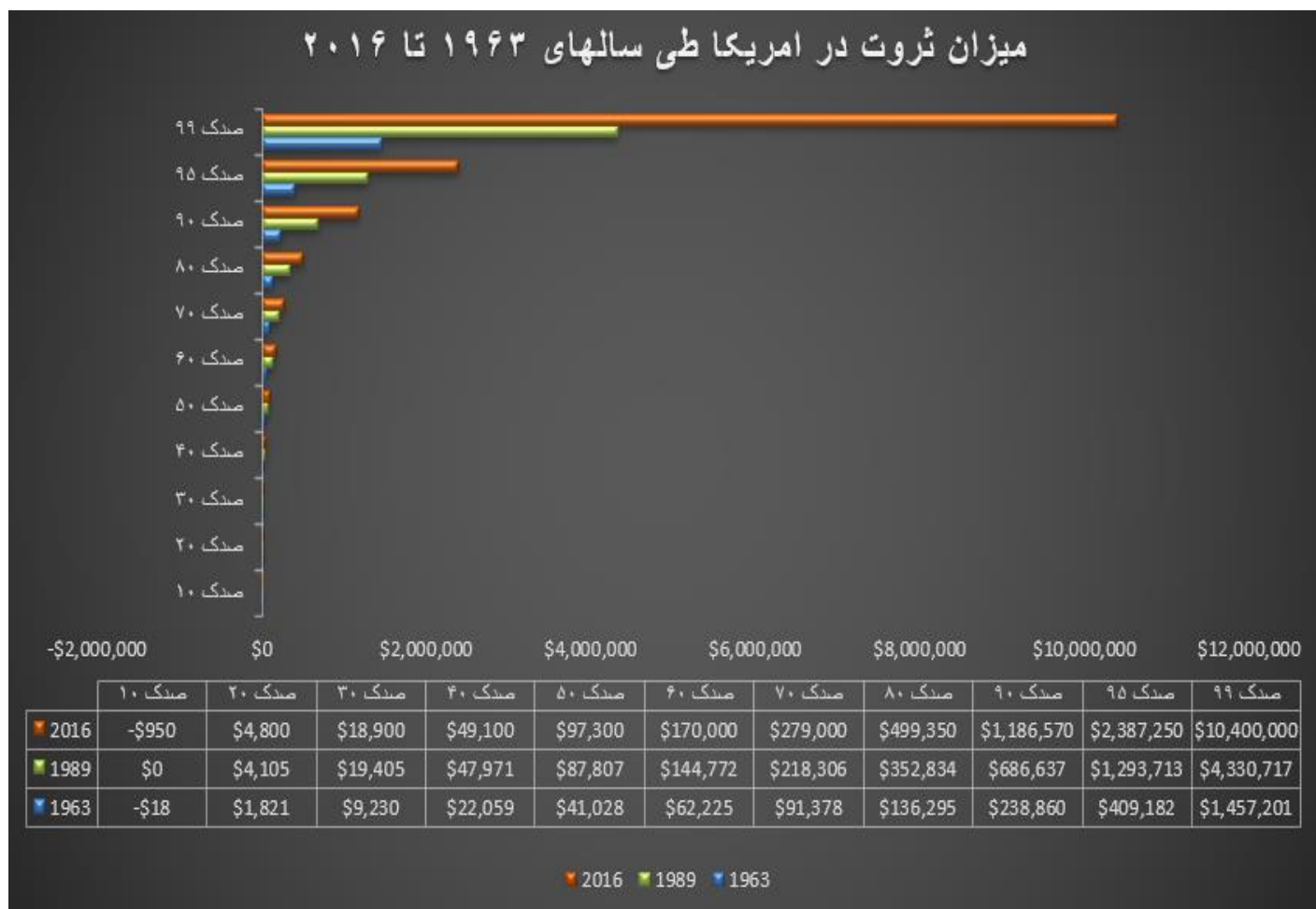


تفاوت دو نمودار بالا و پایین در این است که در نمودار بالا سه مقطع زمانی ۱۹۶۳، ۲۰۰۱ و ۲۰۱۶ در نظر گرفته شده و در نمودار پایین عمداً به دلیلی که توضیح می دهد به جای مقطع ۲۰۰۱ مقطع ۱۹۹۵ را برگزیده ام.



آنچه در نمودار بالا قابل ملاحظه است این است که ثروت همه جمعیت از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۹۵ افزایش پیدا کرده است، گرچه هیچ نسبت منطقی در این تغییرات وجود ندارد اما در مجموع همه صدک ها افزایش ثروت داشته اند. مثلا صدک ۱۰ از منهای ۱۸ دلار به ۹۴ دلار یعنی ۱۱۲ دلار افزایش ثروت داشته و صدک ۹۹ ثروتش از ۱۴۵۷۲۰۱ دلار به ۳۸۵۱۴۳۱ دلار افزایش پیدا کرده است، یعنی تقریبا بیش از ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار به ثروت اش اضافه شده است. اما در دوره بعدی سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۶ می بینیم که صدک ۱۰، صدک ۲۰، صدک ۳۰ و صدک ۴۰ همگی بخشی از ثروت خود را نسبت به سال ۱۹۹۵ از دست می دهند، یعنی ۴۰٪ از مردم امریکا در این دوره ثروت خود را از دست داده اند و این در حالیست که ثروت صدک ۹۰ تقریبا ۲ برابر شده و ثروت صدک ۹۹ با افزایش تقریبا ۷ میلیون دلار به ۳ برابر افزایش یافته است. این نمودار نشان می دهد که چگونه فاصله طبقاتی از نظر انباشت ثروت در این دوره بین صدک های پایینی و بالایی زیاد تر شده و طبقه متوسط در این دوران کوچک تر شده است.

در نمودار زیر باز به جای مقطع ۱۹۹۵ سال ۱۹۸۹ را در نظر گرفته ام. این سال از این بابت اهمیت دارد که پایان دوره ریگان در ریاست جمهوری است و می تواند برای مقایسه با دیگر دوره ها به عنوان اولین دهه از تسلط نئولیبرالیسم بر زندگی مردم و پیامدهای آن مورد توجه قرار گیرد.



سیاهچال فقر و بدبختی

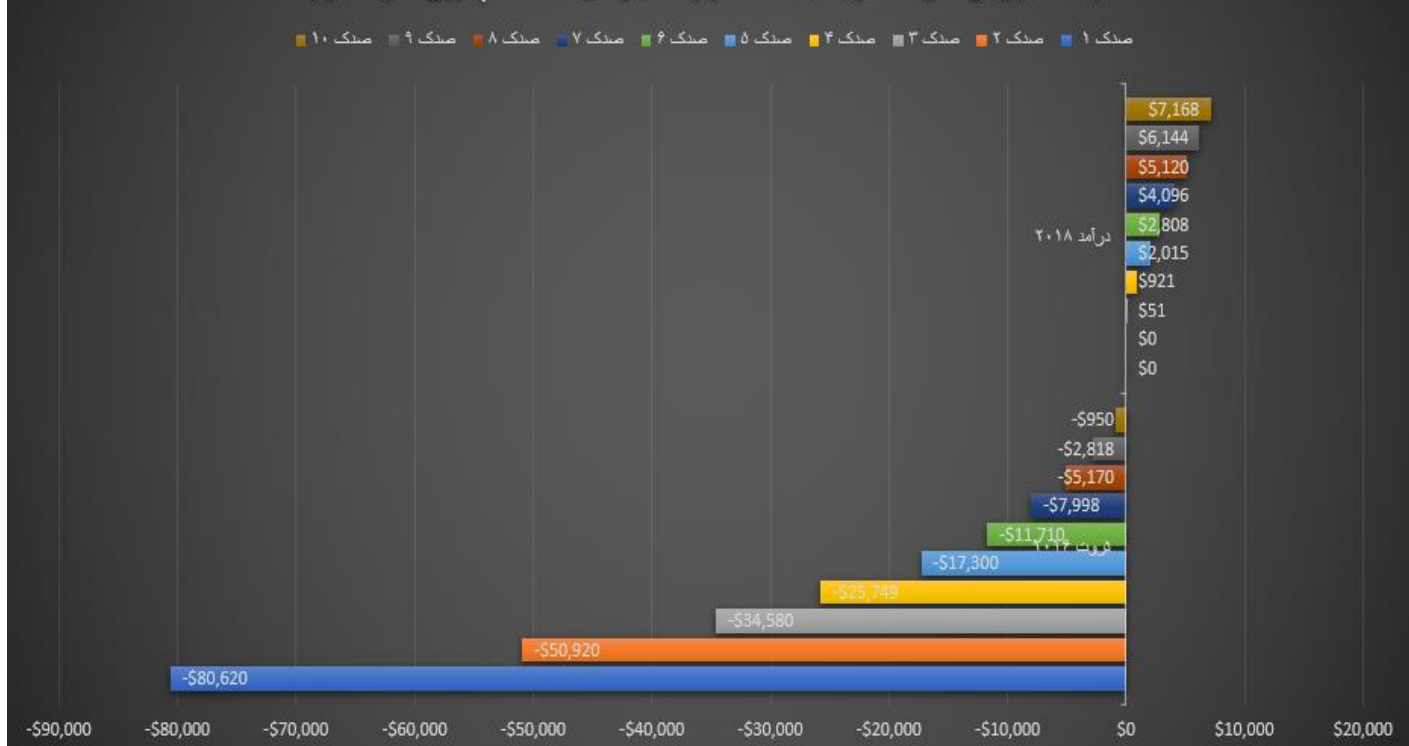
فاجعه بار ترین پیامد فاصله طبقاتی در وضعیت ده تا صدک پایین ثروت مشاهده می شود، یعنی از صدک اول تا صدک دهم. ثروت صدک اول در سال ۱۹۶۳ منهای ۶۴۰۵ دلار بوده است که در سال ۱۹۸۹ به منهای ۱۵۱۵۱ دلار و در سال ۲۰۱۶ به منهای ۸۰۶۲۰ دلار افزایش پیدا می کند. چنانکه می بینید تمامی خانوادهایی که در بین ۱ تا ۱۰ درصد اول قرار گرفته اند روز بروز در فقر بیشتری فرو رفته و هیچ چشم انداز امیدی برای بیرون آمدن از این سیاه چاله فقر و بدبختی برایشان قابل رویت نیست. اینجا سیاهچالی است که بیش از ۱۰٪ از مردم امریکا در آن مانده اند. اینجا بیش از ۳۲ میلیون نفر در فقر کامل بسر می برند و در این جاده یکطرفه و به سوی نابودی روان هستند.

توزیع ثروت خانوادگی در طول سالهای ۱۹۶۳ تا ۲۰۱۶ در امریکا



در نمودار زیر میزان ثروت (سال ۲۰۱۶) و درآمد این گروه را (سال ۲۰۱۸) نشان داده ام. درآمد را در قسمت راست محور و میزان ثروت را در قسمت چپ محور می بینید.

مقایسه میزان درآمد و انباشت ثروت برای دهک پایین در امریکا



متوسط ثروت خالص خانوادها را در نمودار زیر بر اساس تقسیمات ۲۰ درصدی ملاحظه می کنید که برای روشن ساختن تراکم صعودی ثروت، باز در میان ۲۰ درصد بالا دو دهک در نظر گرفته شده است. یعنی این گروه ۲۰ درصدی بالا را به دو بخش تقسیم کرده ام، بخش اول خانواده های بین ۸۰ تا ۹۰ درصد و بخش دوم خانواده های بین ۹۰ تا ۱۰۰ درصد. آنچه در این نمودار قابل توجه است تفاوت متوسط ثروت خالص میان این گروه های ۲۰ درصدی است. گروه دوم ثروت اش ۱/۴ برابر گروه اول است. گروه سوم ثروت اش ۱/۶ برابر گروه دوم است. گروه چهارم ثروت اش ۱/۸ برابر گروه سوم است. گروه پنجم ثروت اش بیشتر از ۱۲ برابر گروه چهارم است. البته اگر به دو دهک درون این گروه پنجم نگاه کنیم می بینیم که دهک پایین ۲ برابر گروه چهارم ثروت دارد و دهک بالا ثروت اش ۵/۹ برابر ثروت دهک پایین است.



متوسط ثروت خالص خانواده بر اساس سن و سال نیز از چند نظر قابل بررسی است. اول اینکه در دوران اخیر جمعیت پیرتر پولدار تر شده است که نشاندهنده انباشت ثروت در طول چند دهه گذشته است. فقدان یک سیستم عادلانه مالیات بر ثروت نیز نقش مهمی در پولدارتر شدن جمعیت پیر دارد. جالب است که ثروت هر فرد را در دوران مختلف سنی ملاحظه کنید و اینکه چگونه میزان این ثروت طی سالهای ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۶ به سنین بالاتر منتقل شده است.

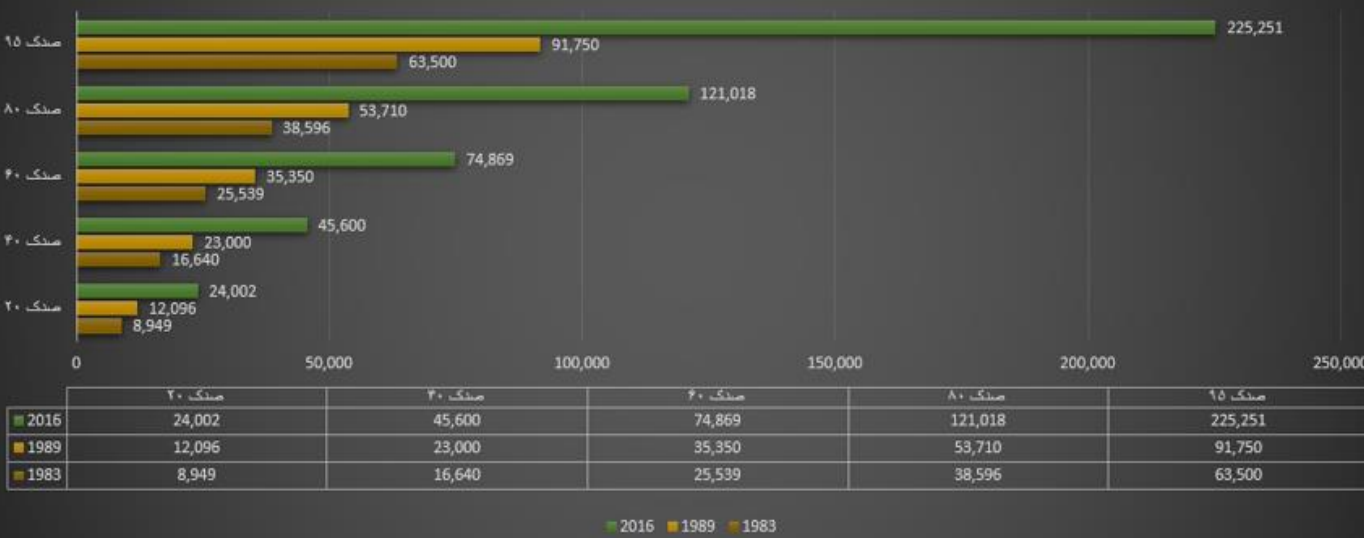


در نمودار زیر رابطه مستقیم دستمزد و انباشت ثروت را در سه مقطع زمانی برای ۵ گروه با در نظر گرفتن سقف درآمد یا دستمزد آنها تهیه کرده ام که نشان می دهد که چگونه خانواده های با درآمدهای پایین از نظر میزان ثروت روز بروز فقیرتر شده و خانواده های با درآمدهای بالا به ثروت شان افزوده می شود و این فاصله طبقاتی پس از طی چند دهه دیگر هرگز قابل ترمیم نیست و امکان جابجایی افراد از طبقه ای به طبقه دیگر را بطور کلی از بین می برد. در قسمت پایین، جدول دستمزد را می بینید که دستمزد را برای همه گروهها در این سه مقطع زمانی نشان می دهد و در قسمت بالا توزیع ثروت را برای گروه های مشابه در همین دوره های زمانی می بینید. به قسمت بالا که جدول نشان دهنده ثروت است اگر دقت کنید می بینید که ثروت صدک ۲۰ در این دوره تاریخی ۳۳ ساله از ۶۲۹۳ دلار به ۴۸۰۰ دلار کاهش پیدا کرده است، در همین دوره می بینید که ثروت صدک ۴۰ از ۴۸۹۲۱ ابتدا در سال ۱۹۸۹ به ۴۷۹۷۱ کاهش یافته و سپس به ۴۹۱۰۰ دلار رسیده است. یعنی ثروت این گروه فقط در این ۳۳ سال ۱۷۹ دلار بیشتر شده است. حالا اگر به صدک ۸۰ و صدک ۹۵ نگاه کنید می بینید در این دوره ۳۳ ساله دهک هشتم بیشتر از ۲۲۰ هزار دلار و صدک ۹۵ بیشتر از یک میلیون و ۴۰۰ هزار دلار به ثروت اش اضافه شده است.

توزیع ثروت در امریکا طی سالهای ۱۹۸۳ تا ۲۰۱۶

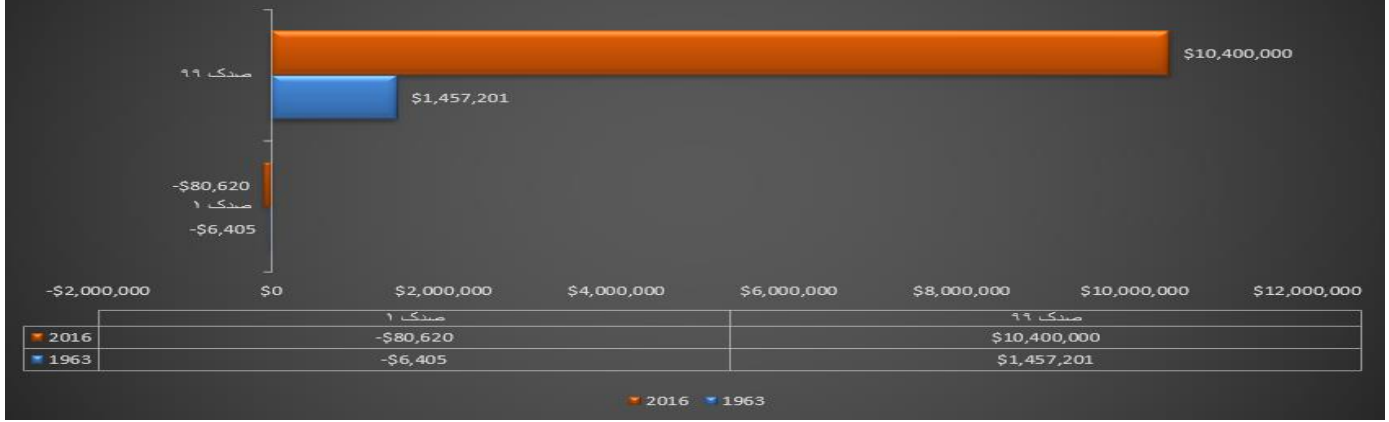


دستمزد در امریکا طی سالهای ۱۹۸۳ تا ۲۰۱۶



نمودار زیر نشان دهنده شکاف طبقاتی در امریکا میان صدک ۱ و صدک ۹۹ است. در سال ۲۰۱۶ این شکاف چنانکه می بینید به بیشتر از ۱۰۴۸۰۰۰۰ دلار رسیده است و به یقین در حال حاضر در سال ۲۰۲۰ این شکاف عمیق تر شده و احتمالاً در این روزها از مرز ۱۲ میلیون دلار نیز گذشته است. در این نمودار می بینید که ثروت یک نفر که در این رده قرار گرفته بیشتر از ثروت ۱۲ میلیون نفر است که در صدک اول قرار دارند.

میزان ثروت در امریکا طی سالهای ۱۹۶۳ تا ۲۰۱۶



در این قسمت نگاهی می‌کنیم به توزیع ثروت از زاویه ای دیگر. در نمودار زیر توزیع ثروت را در سه مقطع زمانی در سال ۱۹۶۳ و ۱۹۸۳ و ۲۰۱۶ بررسی کرده‌ام که اینبار توجه به ۵ گروه است، صدک ۱۰، صدک ۵۰، صدک ۹۰، صدک ۹۵ و صدک ۹۹.

با مشاهده نمودار زیر به این نتیجه می‌رسیم که:

- فقیرترین خانواده‌ها که به صدک ۱۰ تعلق دارند، گرچه در ۱۹۶۳ ثروتی ندارند اما در سال ۲۰۱۶ مقدار ۹۵۰ دلار قرض دارند.
- صدک ۵۰ خانواده‌هایی هستند که در میانه قرار گرفته‌اند، این گروه ثروتمندتر شده و ثروت آنها تقریباً ۲ برابر شده است.
- صدک ۹۰ خانواده‌هایی هستند که کمی نزدیکتر به راس هرم ثروت قرار دارند، این خانواده‌ها باز ثروتمندتر شده و ثروت آنها تقریباً ۵ برابر شده است.
- صدک ۹۵ خانواده‌هایی هستند که فاصله کمتری با راس هرم ثروت دارند، این خانواده‌ها باز ثروتمندتر شده و ثروت آنها بیشتر از ۵/۸ برابر شده است.
- صدک ۹۹ خانواده‌هایی که با فاصله یک صدک از راس هرم ثروت قرار گرفته‌اند، از دیگر گروه‌ها در این بررسی از همه ثروتمندتر شده‌اند. ثروت آنها در این فاصله زمانی بیشتر از ۷ برابر شده است.

میزان ثروت در امریکا طی سالهای ۱۹۶۳ تا ۲۰۱۶



آنچه در این نمودارها قابل توجه است مقایسه دوره اول با دوم و دوم با سوم است. دوره اول فاصله ۲۰ ساله ایست تا دوران ریاست جمهوری ریگان، و دوره دوم از سال دوم ریاست جمهوری ریگان است تا ۲۰۱۶ یعنی یک دوره ۳۵ ساله با تسلط کامل شیوه های نئولیبرالی. صدک ۱۰:

- از ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۳ ثروت اش از منهای ۱۸ به ۷۲۴ دلار می رسد یعنی ۷۴۲ دلار به ثروت اش اضافه می شود.
- از ۱۹۸۳ تا ۲۰۱۶ ثروت اش از ۷۲۴ دلار به منهای ۹۵۰ دلار کاهش پیدا می کند، یعنی در این دوره ۱۶۷۴ دلار از دست می دهد. صدک ۵۰:

- در دوره اول ثروت اش دو برابر می شود یعنی ۴۱۷۱۸ دلار به ثروت اش افزوده می شود.
- در دوره دوم ۱۹۸۳ تا ۲۰۱۶، کمتر از ۱۵ هزار دلار به ثروت اش اضافه می شود.

حالا اگر به صدک ۹۰ و یا صدک ۹۵ و صدک ۹۹ نگاه کنید می بینید که در دوره اول ثروت آنها دو برابر شده و در دوره دوم بیشتر از دو برابر افزایش یافته است. این دو دوره تفاوت آشکار سهم گروه های مختلف از ثروت را در دوره پیش و پس از تسلط نئولیبرالیسم در امریکا بخوبی نشان می دهد.

در طی ۶۰ سال گذشته با توجه به اینکه تولید ناخالص ملی افزایش چشم گیری داشته سهم مردم زحمتکش جز فقر و بدهی بیشتر نبوده است و فقط صدک های بالا و بویژه ۱٪ بالای کشور به ثروت افسانه ای دست پیدا کرده است.

توزیع ثروت با توجه به ویژگی های نژادی

در تاریخ امریکا همیشه توزیع ثروت به شکل ناعادلانه ای صورت گرفته است و سفید پوست ها همیشه سهم بیشتری از ثروت را به خود اختصاص داده اند اما این روند بخصوص طی دوران ریگان و پس از تسلط نئولیبرالیسم در این کشور روز بروز بدتر شده و در نتیجه فاصله طبقاتی به شکل تصاعدی افزایش یافته است. این شکاف و فاصله طبقاتی از دو جنبه قبل بررسی است، فاصله طبقاتی میان مردم به طور کلی و فاصله بر اساس جنس و نژاد به طور خاص.

در امریکا توزیع ثروت و تقسیم درآمد از جنبه های مختلف قابل بررسی است. مثلا جمعیت سیاه پوست و یا آفریقایی تبارهای امریکایی نسبت به همه گروه های دیگر ساکن این سرزمین و دیگر نژادها کمترین بهره را از درآمد و دستمزد می برند. چنانکه در جدول زیر می بینید سیاهپوستان از نصف درآمد میانه آسیایی ها برخوردارند. سیاه پوستان ۲۸ هزار دلار کمتر از درآمد میانه سالانه سفیدپوست ها در سال ۲۰۱۷ داشته اند. این نسبت در سالهای پیش از آن به مراتب بدتر بوده است. سرخ پوست ها با بومیان امریکایی در مقام ششم قرار دارند و لاتین تبارها نیز بعد از بومیان امریکایی و آفریقایی تبارهای امریکایی از نظر دستمزد در مقام پنجم قرار دارند.

زنان نیز نسبت به مردان از دستمزد کمتری برخوردارند و زنان سیاه پوست در مجموع از کمترین دستمزد در امریکا برخوردارند.

درجه بندی میزان میانه درآمد خانواده ها بر اساس وابستگی نژادی آنها در امریکا در سال ۲۰۱۷			
درجه Rank	Race	وابستگی نژادی	میان درآمد خانواده ها در سال ۲۰۱۷ Median Household Income
۱	Asian	آسیایی	۸۱۳۳۱ دلار
۲	White	سفید	۶۸۱۴۵ دلار
۳	All Races	همه گروه های نژادی	۶۱۳۷۲ دلار
۴	Pacific Islander	مردم ساکن جزایر اقیانوس آرام	۶۰۷۳۴ دلار
۵	Hispanic or Latino	اسپانیایی زبان ها امریکایی لاتین	۵۰۴۸۶ دلار
۶	Indian American and Alaska Natives	سرخپوست ها و آلاسکایی الاصل ها	۴۱۸۸۲ دلار
۷	Black or African American	سیاه ها یا آفریقایی امریکایی ها	۴۰۲۵۸ دلار

نمودار زیر نشان دهنده متوسط میزان ثروت در درمیان چند گروه نژادی است که سفید پوستان White، سیاهان Black، مردم امریکایی لاتین تبار، Hispanic و غیر سفید پوستان، Nonwhite را در نظر گرفته و اطلاعات آن مربوط به سالهای ۱۹۶۳ تا ۲۰۱۶ است. این نمودار نشان دهنده رابطه مستقیم میان رنگ پوست و تقسیم ثروت در امریکاست که در تمام ۶۰ سال گذشته وجود داشته و روز به روز هم این شکاف بیشتر شده است. در این نمودار رنگ آبی نشان دهنده سفید پوستان، رنگ سبز غیر سفید پوستان، رنگ صورتی برای سیاهان و رنگ سیاه برای امریکایی لاتین تبارها به کار رفته است. نمودار زیر نشاندهنده ثروت متوسط Average Wealth در سال ۲۰۱۶ است. چنانکه می بینید خانواده های سیاهپوست کمترین ثروت متوسط را دارند که ۵۱ هزار دلار کمتر از ثروت متوسط یک خانواده اسپانیایی تبار و ۷۸۰ هزار دلار کمتر از ثروت متوسط یک خانواده سفید پوست است.

ثروت متوسط یک خانواده بر اساس ویژگی های نژادی در سال ۲۰۱۶



در نمودار زیر میانگین انباشت ثروت را بر اساس جنس و نژاد مشاهده می کنید که به خوبی تبعیض را در هر دو مورد نشان می دهد. چنانکه می بینید تفاوت ثروت مرد سفید با زن سفید حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار دلار است در حالیکه این تفاوت میان مرد سفید و زن اسپانیایی تبار که متوسط ثروت او از همه پایین تر است بیشتر از یک میلیون و ۵۰۰ هزار دلار می باشد. جالب است که اختلاف متوسط ثروت میان زن و مرد سیاه پوست در بین این سه گروه از همه کمتر است.

میانگین انباشت درآمد واقعی در سنین ۵۸ تا ۶۲ برای افراد متولد ۵۴-۱۹۵۰ با توجه به جنسیت و نژاد و قومیت



برای نمونه این نمودارها نشان می دهند که چگونه بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۲۰۱۶ این روند به ضرر سیاهپوستان و اسپانیایی تبارها ادامه پیدا کرده است و سیاهان روزبروز از دیگر گروهها فقیرتر شده اند. برای دیدن تغییرات در این مورد در طول ۴۵ ساله گذشته به نمودارهای زیر نگاه کنید.

ثروت متوسط یک خانواده بر اساس ویژگی های نژادی از سال ۱۹۸۳ تا ۲۰۱۶



در نمودر زیر میانگین Mean ارزش دارایی های یک خانواده را در سال ۲۰۱۶ در آمریکا بر اساس نژاد آنها می بینید. در این نمودار نیز سه گروه مورد سفید پوستان، سیاهپوستان و اسپانیایی تبار ها در نظر گرفته شده اند.

Mean Value of Assets for Households میانگین ارزش دارایی های خانواده ها در امریکا ۲۰۱۶



ثروت متوسط یک خانواده بر اساس نژاد

برای درک بهتر فاصله طبقاتی-نژادی بهتر است به آماری که در این حوزه وجود دارد مراجعه کرد. برای این منظور دو نمودار زیر را تهیه کرده ام که توزیع ثروت را در رابطه با نژاد نشان می دهند.

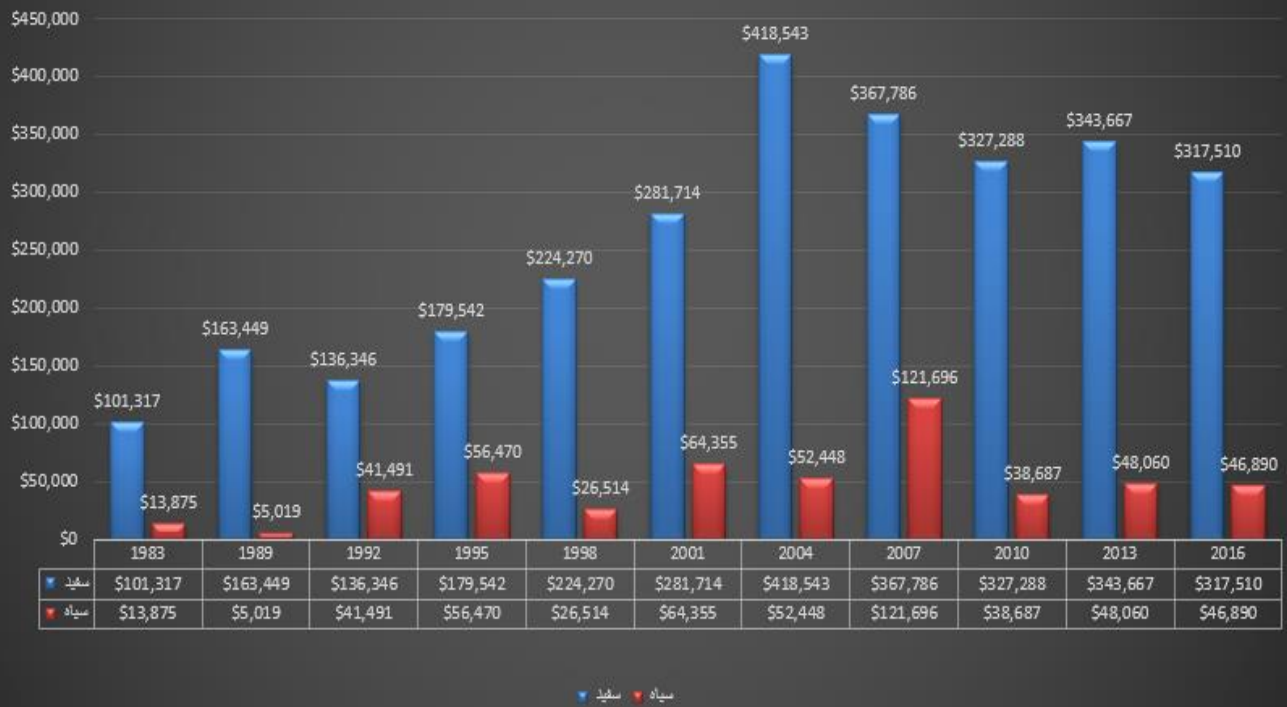
در دو نمودار زیر متوسط Average ثروت و میانه Median ثروت را برای متولدین سالهای ۱۹۴۳ تا ۱۹۵۱ می بینید. این دو نمودار از این جهت قابل توجه است که میزان ثروت افراد را بر اساس سن و نژاد نشان می دهد.

نمودار اول نشان‌دهنده متوسط ثروت است. مثلاً اگر به سال ۱۹۸۳ که اولین سال در این نمودار است توجه کنید، یعنی زمانی که سن افراد بین ۳۲ تا ۴۰ سال است، می‌بینید تفاوت متوسط ثروت افراد سفید و سیاه تقریباً ۱۴۷ هزار دلار است. همین دو گروه سنی را اگر در سال ۲۰۱۶ که سن افراد بین ۶۵ تا ۷۳ سال است با هم مقایسه کنید می‌بینید که این تفاوت متوسط ثروت به بیش از یک میلیون و ۱۳۴ هزار دلار رسیده است. این نمودار نشان می‌دهد که سفیدها با میانگین سنی ۵۳ سال به بالا به نسبت هم سنین سیاهپوست خود بیشتر از یک میلیون دلار بیشتر ثروت دارند. سقف متوسط ثروت برای سفیدها در تمام این دوران (سنین ۵۰ سالگی به بالا) همیشه بالاتر از یک میلیون و ۲۰۰ هزار دلار بوده در حالیکه برای شهروندان سیاهپوست هرگز به بیش از ۲۸۰ هزار دلار نرسیده است. آنچه در اینجا قابل توجه است تأثیر این انباشت ثروت در فراهم ساختن فرصت‌ها برای کودکان خانواده، انتخاب محل سکونت، آینده زندگی فرزندان آنها، امکان دسترسی خود و فرزندان‌شان به آموزش دانشگاهی و تامین سلامت و بهداشت، تغذیه سالم، تفریحات و استفاده از دیگر مواهب زندگی برای این خانواده هاست. این آمارها در حقیقت نشان‌دهنده دو دنیای متفاوت برای دو گونه نژادی است که به ظاهر هر دو شهروند یک کشور بوده و از حقوق مساوی برخوردارند و سیستم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این کشور مدعی است که همه شهروندان این کشور از فرصت‌های برابر بهره‌مند هستند.



نمودار زیر میانه Median ثروت را برای متولدین سالهای ۱۹۴۳ تا ۱۹۵۱ را نشان می‌دهد. در این نمودار نیز می‌بینید که چگونه تقسیم ثروت با توجه به نژاد در این دوره رابطه مستقیم دارد. با نگاهی به نمودار متوجه می‌شویم که میانه ثروت سفیدها در تمام این دوره از ۸ برابر تا ۳۲ برابر ثروت سیاهپوستان در نوسان است. توجه کنید که ۸ برابر تا ۳۲ برابر ثروت بیشتر فقط به خاطر رنگ پوست چگونه توانسته است به یک ابزار تبعیض سیستماتیک بر علیه سیاهپوستان تبدیل شده و آنها را به حاشیه جامعه رانده و سیستم جدایی‌ساز نژادی Segregation را همچنان ۶۰ سال پس از لغو آن پا برجای نگاه دارد.

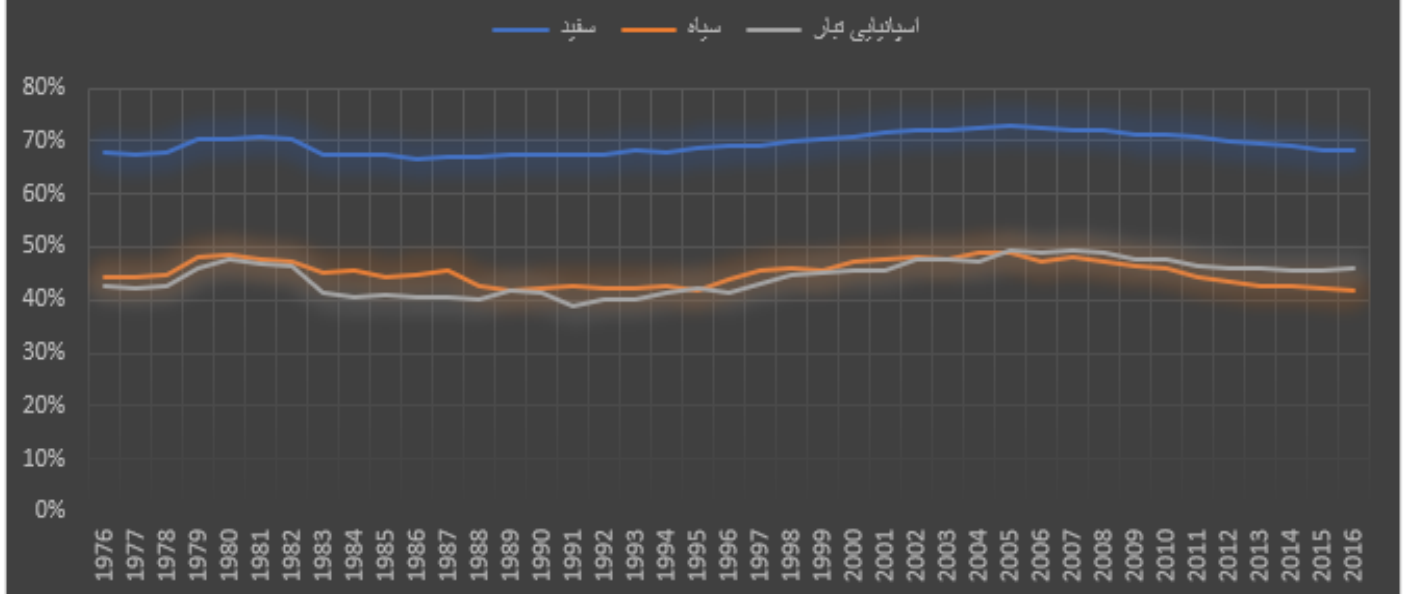
میانه ثروت برای متولدین ۱۹۴۳ تا ۱۹۵۱ بر اساس نژاد



وضعیت مسکن در امریکا

وضعیت مسکن در امریکا نیز با توجه به نژاد همچون دیگر موارد است. در این زمینه نیز سفید پست ها به طور متوسط نزدیک به ۳۰ درصد بیشتر از سیاهپوستان صاحب مسکن هستند و قیمت متوسط مسکن آنها نیز بمراتب گران تر از قیمت مسکن سیاهپوستان و یا اسپانیایی تبارهاست. در نمودار زیر سهم مالکیت مسکن بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۲۰۱۶ را بر اساس نژاد می بینید.

سهم مالکیت مسکن بر اساس نژاد و قومیت در سالهای ۱۹۸۳ تا ۲۰۱۶

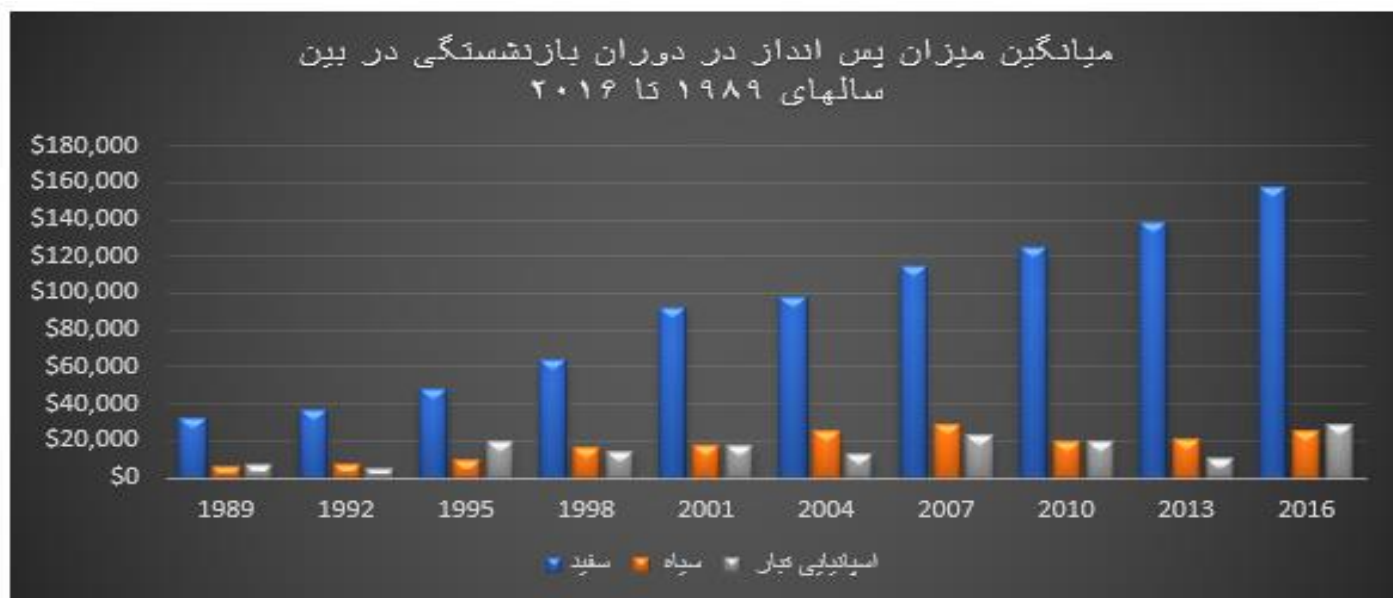


تعداد مردم ساکن خانه هایی که از یارانه های دولتی Subsidized Housing استفاده می کنند در طی سالهای گذشته تغییر کرده است که دلایل مختلفی دارد. چنانکه می بینید بیش از ۹ میلیون و ۴۰۰ هزار خانوار در سال ۲۰۱۹ از آن امکانات استفاده کرده اند. اینها مردمی هستند که به دلیل فقدان درآمد کافی قادر به پرداخت اجاره ماهانه خود نبوده و به نسبت درآمد خود از کمک دولتی برای پرداخت اجاره ماهانه استفاده می کنند. چنانکه می بینید طی ۲۰ ساله گذشته این تعداد تقریباً یک میلیون خانوار افزایش پیدا کرده است.



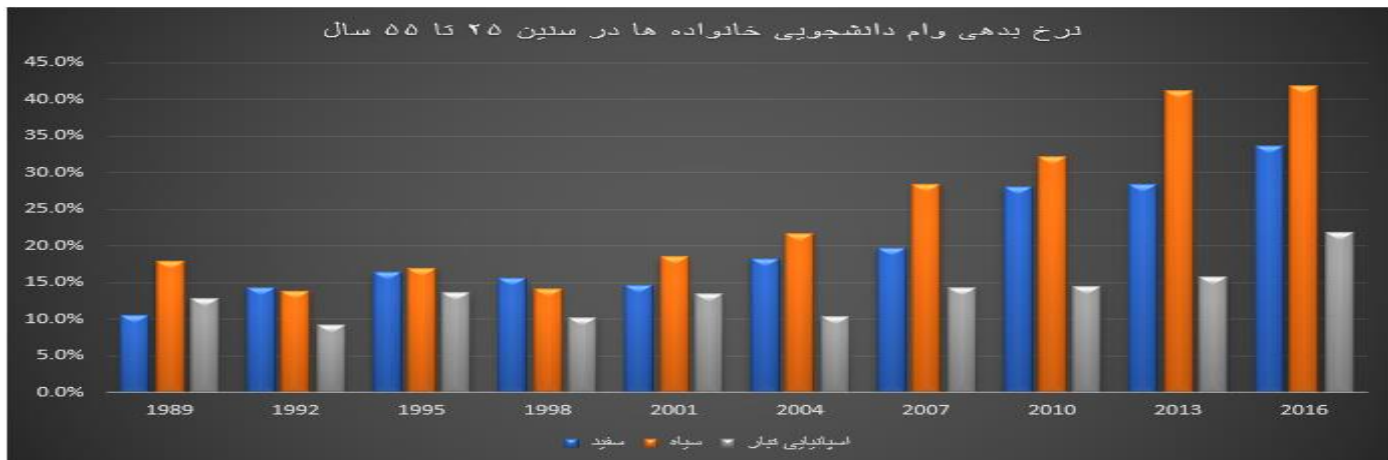
میزان پس انداز در دوران بازنشستگی در امریکا

در نتیجه تبعیض در دوران اشتغال، میزان پس انداز در دوران بازنشستگی بر اساس نژاد بسیار متفاوت است. نمودار زیر نشان دهنده تفاوت هنگفت در میزان پس انداز در دوران بازنشستگی و رشد روزافزون این تفاوت طی سالهای ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۶ است.

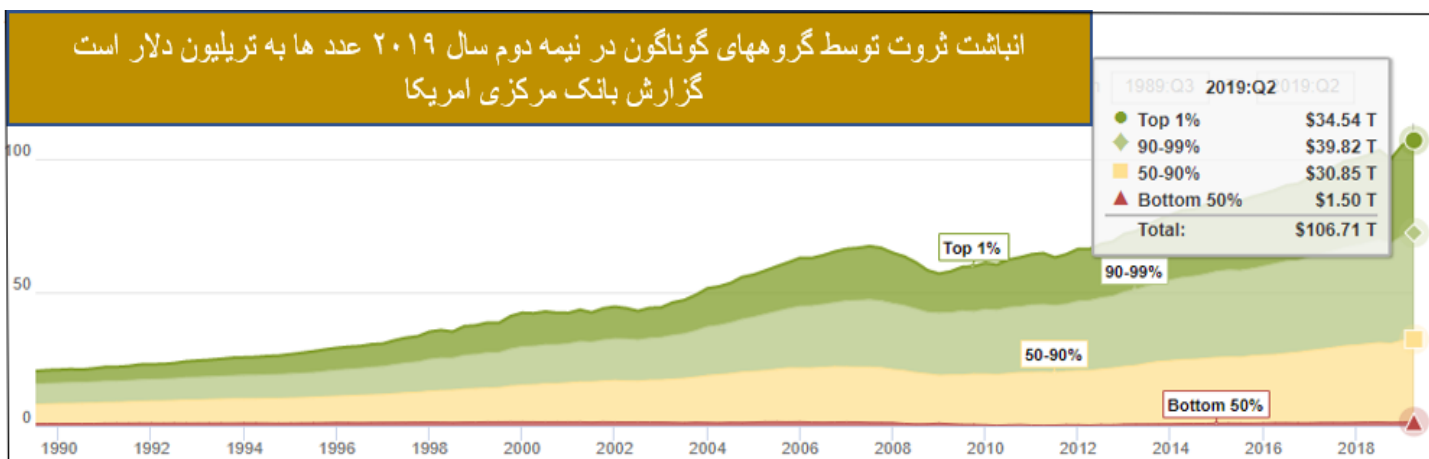


وام های دانشجویی

طی چند دهه گذشته خانواده های دانشجویان سیاه پوست به طور متوسط نسبت به خانواده های سفید پوست بدهی بیشتری در رابطه با وام دانشجویی داشته اند. دلیل اصلی آن نداشتن منابع مالی لازم و کافی برای حمایت از فرزندانشان در دوران تحصیل است. چنانکه می بینید ۴۲ درصد از خانواده های سیاه پوست در سال ۲۰۱۶ بیشتر از ۱۴۰۰۰ دلار بدهی وام دانشجویی دارند در حالیکه این بدهی برای ۳۴ درصد خانواده های سفید پوست و کمتر از ۱۱۰۰۰ دلار است. در دو نمودار زیر درصد جمعیت نژادی با بدهی وام های دانشجویی را در سال های گوناگون می بینید.



بر اساس اطلاعات Federal Reserve بانک مرکزی امریکا، ۳۰ سال پیش ۱٪ از جمعیت امریکا تقریباً یک چهارم کل ثروت جامعه را در اختیار داشته اند در حالیکه امروزه تقریباً یک سوم کل ثروت را در اختیار دارند و این در حالیست که ۵۰٪ پایین جمعیت ۳۰ سال پیش ۳/۷٪ از کل ثروت را داشته و امروز ثروت آنها به ۱/۹٪ کل ثروت کاهش پیدا کرده است.



طبق این گزارش ثروت ۱٪ بالا حدود ۲۳ برابر ثروت نیمه پایین کشور است. ثروت ۱۰٪ بالا تقریباً ۲/۳ برابر ثروت ۹۰٪ جمعیت پایین کشور است.

در هیچ دوره ای در تاریخ بشریت چنین فاصله طبقاتی که امروز در امریکا وجود دارد، وجود نداشته است.

در آینده به مساله فقر در امریکا می پردازم.

رضا فانی یزدی
دهم ماه جولای ۲۰۲۰

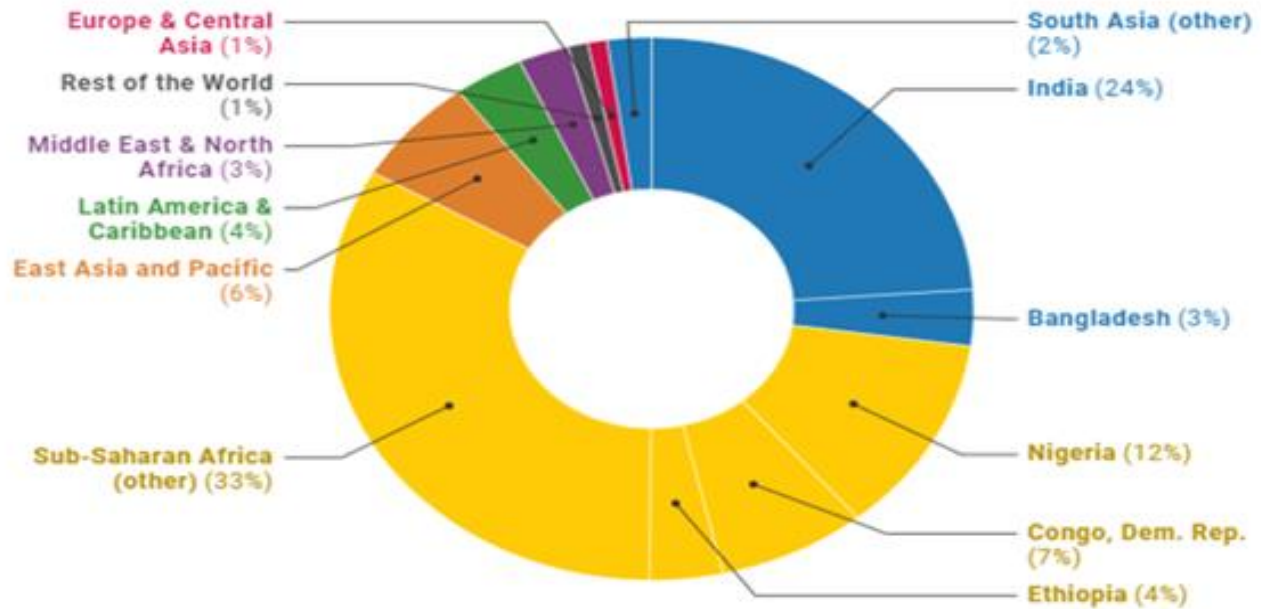
* برای تهیه این مطلب و مطالب گذشته از منابع زیر استفاده شده است.

- <https://www.census.gov/>
- <https://www.bls.gov/>
- <https://www.dol.gov/>
- <https://www.worldbank.org/>
- <https://www.epi.org/>
- <https://www.cbpp.org/>
- <https://www.statista.com/>
- <https://www.wikipedia.org/>
- <https://www.federalreserve.gov/>

بخش ششم: چرخه تکراری فقر و بی خانمانی در آمریکا

در جهان کنونی بر اساس آمار سازمان ملل حدود ۱۰ درصد از مردم زیر خط فقر زندگی می کنند. فقر در کشورهای در حال توسعه به معنی زندگی در شرایطی است که مردم به نیازهای اولیه برای زندگی به میزان کافی از جمله غذا، پوشاک و مسکن دسترسی ندارند و در آمد آنها در روز از ۱/۹ دلار کمتر است. طبق آمار بانک جهانی در سال ۲۰۱۵ تعداد این افراد ۷۳۶ میلیون نفر بوده و بیش از نیمی از این جمعیت در پنج کشور هندوستان، نیجریه، کنگو، اتیوپی و بنگلادش زندگی می کنند.

جمعیت زیر خط فقر در جهان در سال ۲۰۱۵ بر اساس محل سکونت و در آمد کمتر از ۱/۹۰ دلار در روز

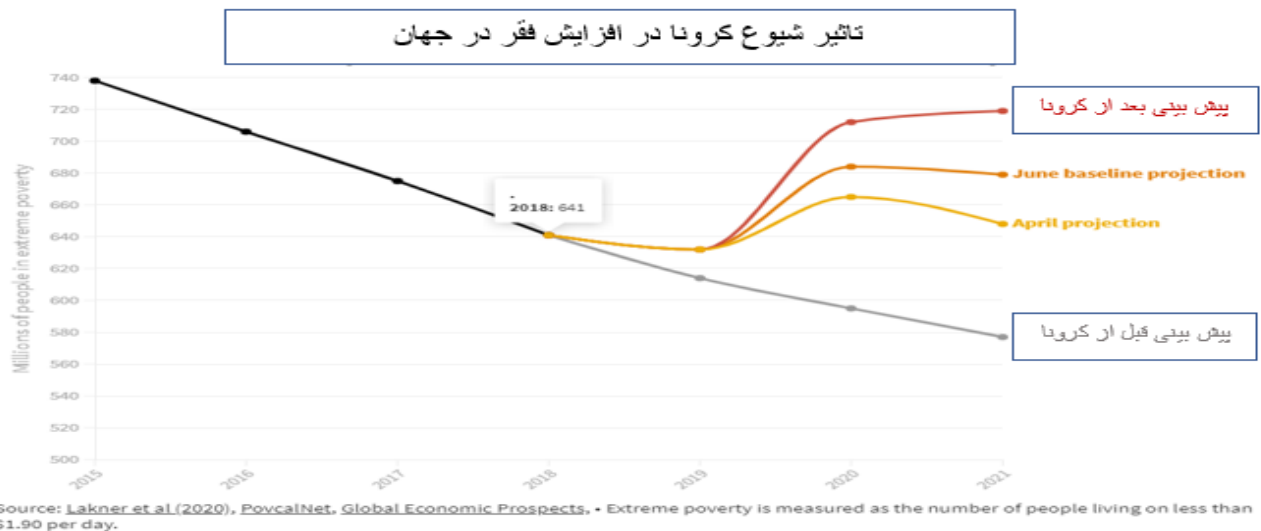


منبع: <https://www.worldbank.org/en/topic/poverty>

این جمعیت فقیر ۷۳۶ میلیونی در مناطق زیر در جهان گسترده اند.

- ۴۱۳/۳ میلیون نفر در صحرای آفریقا
- ۲۱۶/۴ میلیون نفر در جنوب آسیا
- ۴۷/۲ میلیون نفر در شرق آسیا
- ۲۵/۹ میلیون نفر در آمریکای لاتین و کارائیب
- ۱۸/۶ میلیون نفر در خاورمیانه و شمال آفریقا
- ۷/۱ میلیون نفر در اروپا و آسیای مرکزی

گرچه این تعداد تا پایان سال ۲۰۱۹ کاهش پیدا کرده و به کمتر از ۶۴۰ نفر رسیده بود اما متأسفانه با شیوع ویروس COVID-19 کرونا پیش بینی می شود که در یک سال آینده بیشتر از ۱۰۰ میلیون نفر به تعداد افراد فقیر در جهان اضافه شود.

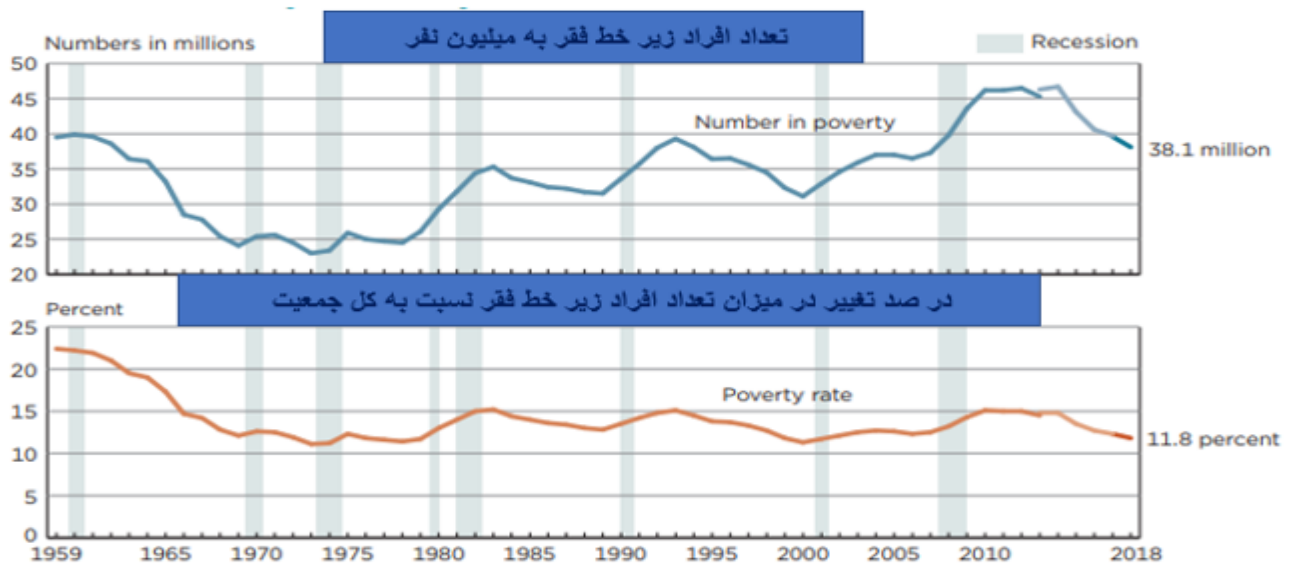


فقر در آمریکا

در آمریکا و کشورهای پیشرفته تعریف خط فقر متفاوت است. در آمریکا بر اساس تعریف خط فقر در سال ۲۰۲۰ اگر درآمد یک فرد کمتر از ۳۴ دلار و یا در آمد یک خانواده چهار نفره کمتر از ۷۰ دلار در روز باشد آن فرد یا آن خانواده زیر خط فقر قرار می گیرد.

در سال ۲۰۱۵ رسماً در آمریکا ۴۳/۱ میلیون نفر یعنی برابر با ۱۳/۵ درصد از کل جمعیت زیر خط فقر زندگی می کردند که نسبت به سال قبل از آن یعنی سال ۲۰۱۴، تعداد آنها ۳/۵ میلیون نفر کمتر بود. از این جمعیت بیشتر از ۱۷ میلیون نفر زیر ۱۸ سال سن داشتند. طبق آمار رسمی اداره آمار و سر شماری در سال ۲۰۱۸ این رقم از ۱۴/۸ درصد در سال ۲۰۱۴ به ۱۱/۸ درصد کاهش یافته است. احتمالاً در پایان امسال سال ۲۰۲۰ با توجه به بیکار شدن بیش از ۵۰ میلیون آمریکایی بار دیگر این تعداد افزایش قابل چشم گیری پیدا نموده و رکورد جدیدی در تاریخ آمریکا بر جای خواهد گذاشت.

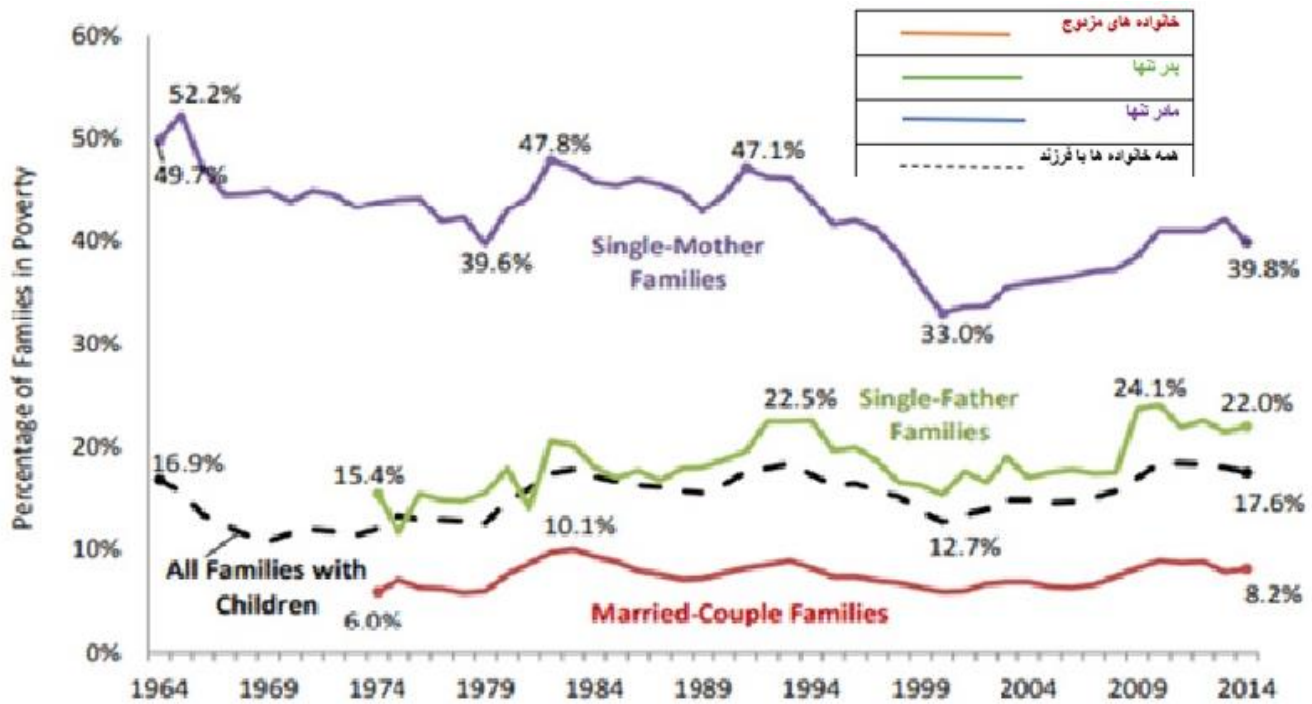
در نمودار زیر می بینید که چگونه این میزان از ۲۳ درصد در سال ۱۹۵۹ تا ۱۱/۸ درصد در سال ۲۰۱۸ در نوسان بوده است ولی تاسف انگیز است که در تمام ۶۰ ساله گذشته همیشه در آمریکا این تعداد بیشتر از ۱۰ درصد کل جمعیت بوده است.



تعداد و نرخ فقر در آمریکا از سال ۱۹۵۹ تا ۲۰۱۸ منبع اداره آمار ایالات متحده سال ۲۰۱۹

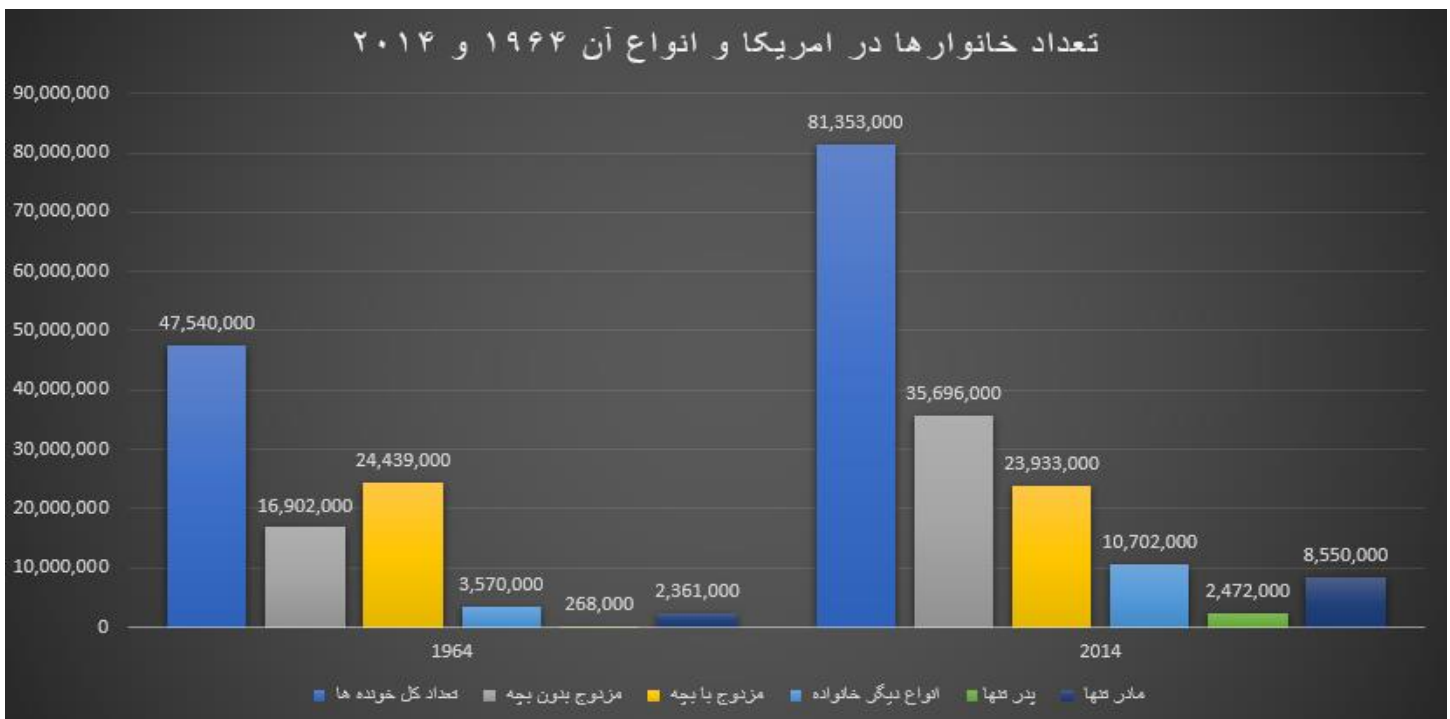
<https://www.census.gov/content/dam/Census/library/visualizations/2019/demo/p60-266/Figure7.pdf>

در نمودار زیر میزان فقر را با توجه به نوع سرپرستی در هر خانوار می بینید. در اینجا می بینید که طی بیش از ۵۰ سال گذشته خانواده هایی که سرپرستی آنها با مادران مجرد است بیشترین میزان فقر را داشته که متأسفانه همیشه بیشتر از ۲۵ تا ۳۰ درصد بیشتر از خانواده هایی بوده که سرپرستی خانواده بر عهده هر دو نفر یعنی پدر و مادر بوده است.



در صد خانواده های با فرزند در زیر خط فقر با توجه به نوع خانواده آنها طی سالهای ۱۹۶۴ تا ۲۰۱۴ در امریکا
<https://aspe.hhs.gov/system/files/pdf/154286/50YearTrends.pdf>

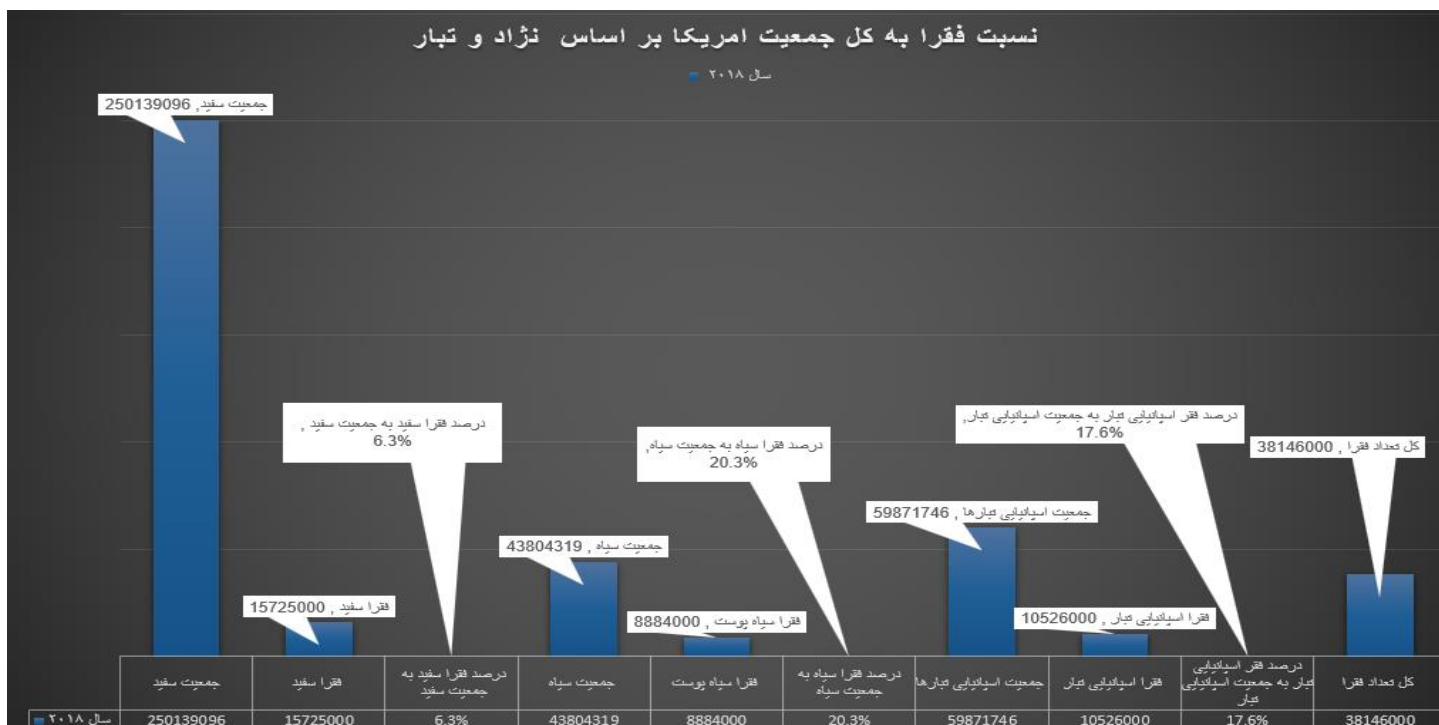
برای اینکه تصویر درستی از تعداد خانواده های فقیر در آمریکا داشته باشید، نمودار زیر تهیه شده که نشان می دهد در دو سال مورد توجه ما یعنی سالهای ۱۹۶۴ و ۲۰۱۴ تعداد هر کدام از انواع این خانواده ها چقدر بوده و در این دوره ۵۰ ساله چگونه تغییر کرده است. این نمودار نشان می دهد که در خانواده هایی که مادر تنها سرپرست خانواده است، اولاً نرخ فقر نسبت به دیگر خانواده ها از همه بیشتر بوده و دوماً اینکه تعداد اینگونه خانواده ها در این دوره ۵۰ ساله تقریباً ۴ برابر شده است. در سال ۲۰۱۴ بیش از ۳٫۴ میلیون خانواده هایی که سرپرستی آن به عهده مادر مجرد بوده زیر خط فقر قرار داشته اند.



فقر و تبعیض نژادی

در آمریکا همانطور که توزیع ثروت و تقسیم درآمد رابطه مستقیم با ویژگی نژادی دارد فقر نیز به گونه ای نژادی تقسیم شده است. در نمودار زیر تعداد افرادی را که در فقر به سر میبرند با توجه به ویژگی نژادی آنها می بینید. اگر به تعداد این افراد با توجه به درصد جمعیتی آنها نگاه کنید می بینید که چگونه تبعیض و فقر همراه هم هستند.

مثلا در سال ۲۰۱۸ جمعیت سیاهپوستان ۱۳/۴ درصد از کل جمعیت آمریکا بوده است در حالیکه سیاهان ۲۳ درصد از جمعیت فقیر را تشکیل می دهند. جمعیت اسپانیایی تبارها تقریبا ۱۸ درصد از کل جمعیت آمریکا است ولی آنها ۲۷ درصد از جمعیت فقیر را در این کشور تشکیل می دهند. در زیر نسبت جمعیت فقیر را نسبت به جمعیت هر گروه نشان داده ام که چنانکه می بینید سفید ها ۶/۳٪ ، سیاهان ۲۰/۳٪ و اسپانیایی تبارها ۱۷/۶٪ نسبت به کل جمعیت خود، افراد فقیر دارند.



برای دیدن حضور دائمی فقر در آمریکا در طی دوره ۶۰ ساله اخیر نمودار زیر را ببینید.



طبق آخرین تعریف برای خط فقر در آمریکا در سال ۲۰۲۰ در آمد سالانه ۱۲۴۹۰ دلار برای خانواده یک نفره و در آمد ۱۶۹۱۰ دلار برای خانواده ۲ نفره در نظر گرفته شده است. در جدول زیر تفاوت تعریف و میزان تفاوت آنرا در سالهای ۲۰۱۸ و ۲۰۲۰ برای شما گذاشته ام.

تعداد افراد خانواده	سال ۲۰۱۸	سال ۲۰۲۰
۱	۱۲۰۶۰ دلار در سال	۱۲۴۹۰ دلار در سال
۲	۱۶۲۴۰ دلار در سال	۱۶۹۱۰ دلار در سال
۳	۲۰۴۲۰ دلار در سال	۲۱۳۳۰ دلار در سال
۴	۲۴۶۰۰ دلار در سال	۲۵۷۵۰ دلار در سال

مقایسه تعریف خط فقر در آمریکا برای خانوارها با جمعیت ۱ تا ۴ نفر در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۲۰

در هر سال حداقل دستمزد خط فقر به گونه ای تعیین می شود که درآمد یک کارگر برابر با میزان تعریف شده درآمد خط فقر برای یک خانواده چهار نفره باشد.

سه نمودار زیر حداقل دستمزد خط فقر را برای هر ساعت، هر ماه و هر سال طی سالهای ۱۹۷۳ تا ۲۰۱۶ نشان می دهد.



نمودار زیر حداقل سالانه دستمزد - خط فقر طی سالهای ۱۹۷۳ تا ۲۰۱۶ نشان می دهد.

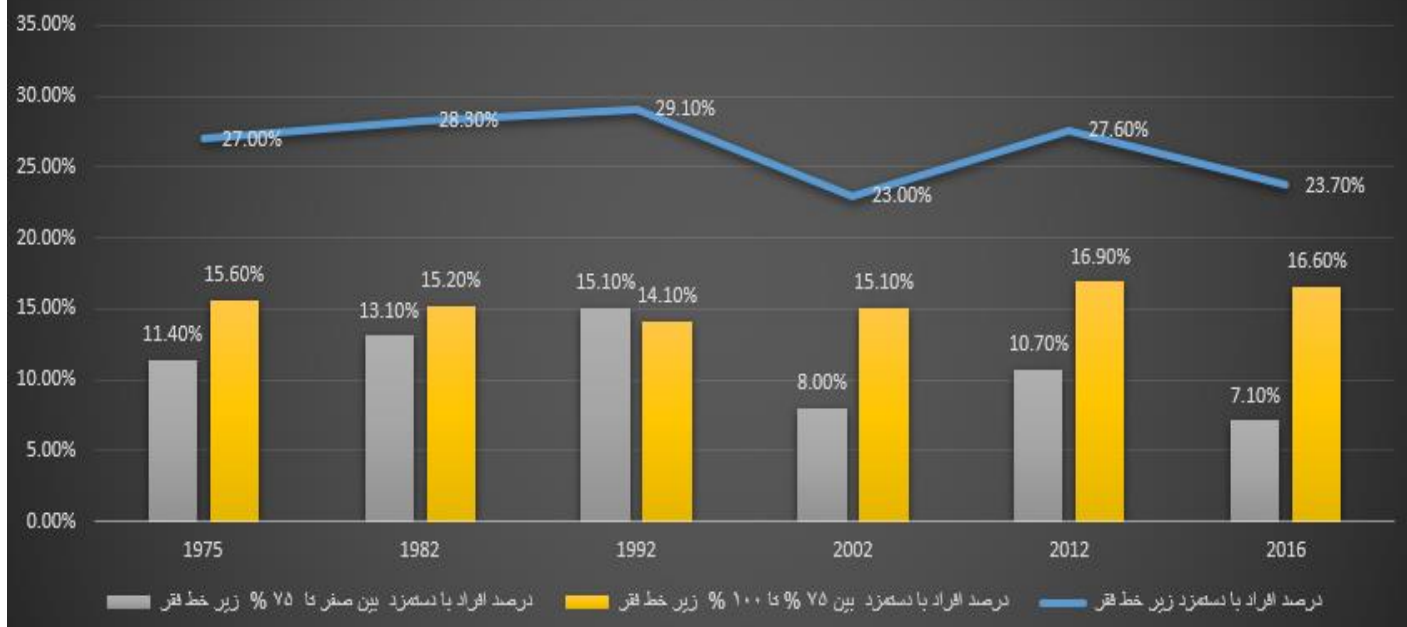


نمودار زیر حداقل ماهانه دستمزد - خط فقر طی سالهای ۱۹۷۳ تا ۲۰۱۶ نشان می دهد.



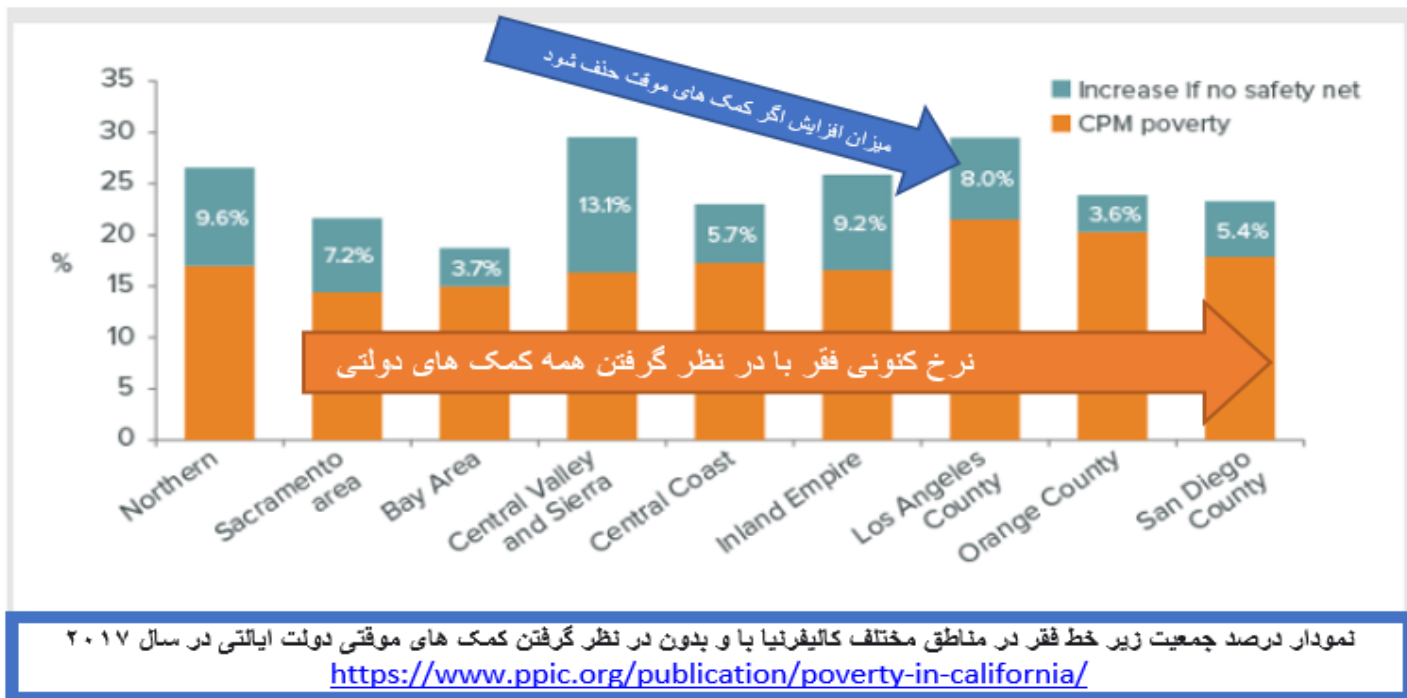
نمودار زیر درصد افراد شاغل در امریکا را در سالهای ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۶ نشان می دهد که دستمزد آنها زیر مقدار تعریف شده برای خط فقر در آن سال بوده است. مثلاً در سال ۲۰۱۶ دستمزد برای یک خانواده ۴ نفره ۲۴۳۳۶ دلار تعریف شده است که چنانکه در نمودار زیر می بینید، دستمزد سالانه ۲۳/۷٪ از شاغلین زیر دستمزد خط فقر در این سال است، از این تعداد ۱۶/۶٪ آنها دستمزدشان بین ۷۵٪ تا ۱۰۰٪ این مقدار بوده و بقیه آنها یعنی ۷/۱٪ بقیه دستمزدشان کمتر از ۷۵٪ میزان تعریف شده برای خط فقر بوده است، این گروه دستمزدشان کمتر از ۱۸۲۵۲ دلار در سال بوده است. چنانکه در نمودار زیر می بینید طی ۴۵ سال گذشته بین ۲۳٪ تا ۲۹٪ از کل افراد شاغل دستمزدشان کمتر از دستمزد تعریف شده خط فقر بوده است.

درصد افراد شاغل که دستمزد آنها زیر خط فقر و یا درصدی از آن است



فقر در کالیفرنیا

با توجه به تفاوت هزینه زندگی در ایالت های مختلف و تفاوت حداقل دستمزد ایالتی، میزان فقر و تعداد افراد زیر خط فقر در ایالت های مختلف متفاوت است. طبق آمار سال ۲۰۱۷، در کالیفرنیا که یکی از ثروتمند ترین ایالت های آمریکاست ۱۳/۳٪ از کل جمعیت زیر خط فقر زندگی می کردند. اگر کمک های دولتی از جمله یارانه های غذایی و نقدی و معافیت های مالیاتی موقتی را در نظر بگیریم این تعداد ۷/۱٪ افزایش پیدا می کرد. یعنی بیشتر از ۲۰٪ از ساکنین این ایالت که یکی از بزرگترین اقتصاد های جهان را دارد زیر خط فقر هستند.



نمودار درصد جمعیت زیر خط فقر در مناطق مختلف کالیفرنیا با و بدون در نظر گرفتن کمک های موقتی دولت ایالتی در سال ۲۰۱۷

<https://www.ppic.org/publication/poverty-in-california/>

در حال حاضر با توجه به کمک های موقتی دولت ایالتی و دولت های محلی هنوز بیشتر از ۱۴٪ مردم در این ایالت رسماً زیر خط فقر زندگی می کنند که برای یک خانواده ۲ نفره ۱۶۹۱۰ دلار در سال بوده که درآمد ماهیانه آن می شود ۱۴۰۹ دلار، با در نظر گرفتن قیمت متوسط اجاره برای یک آپارتمان

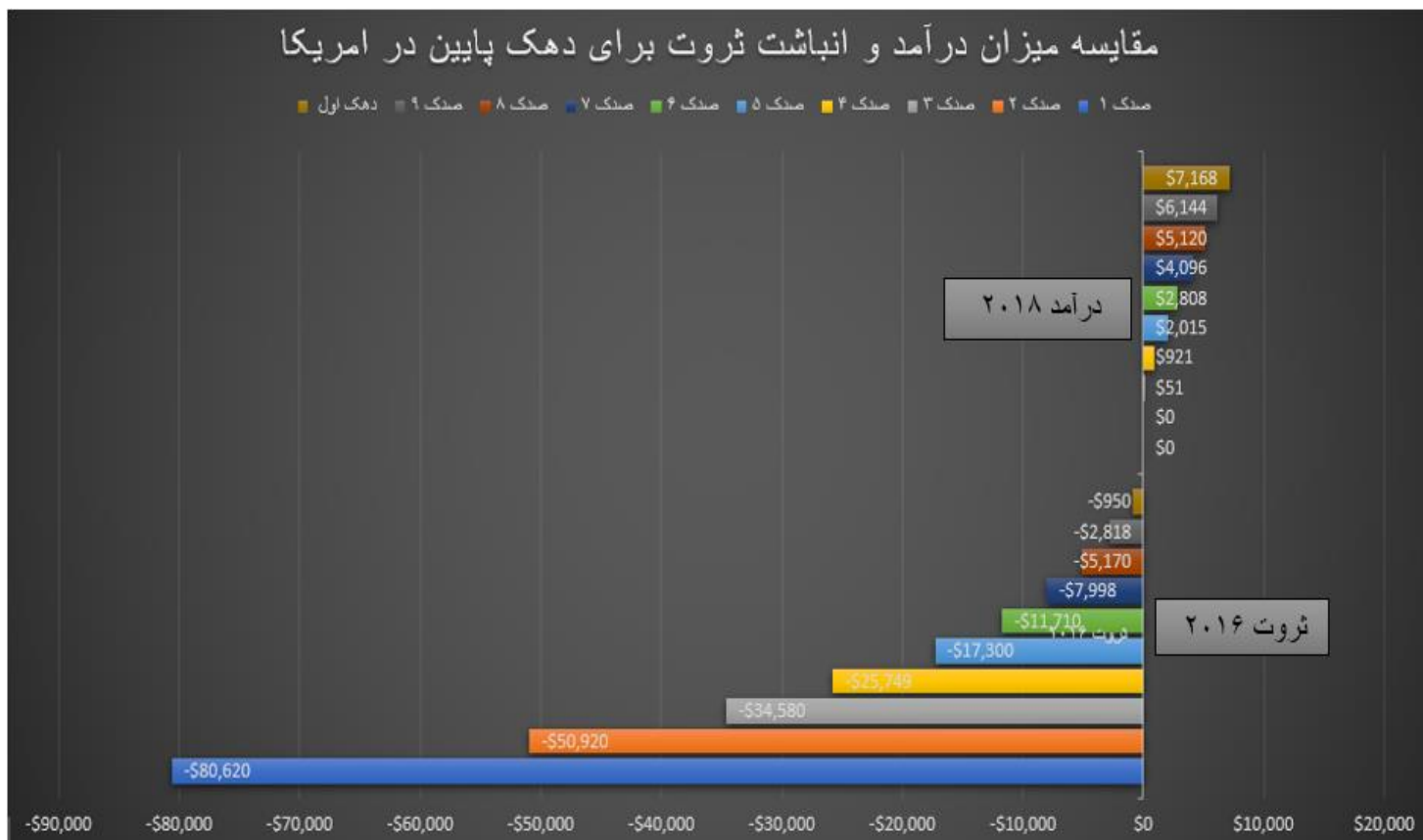
یک اطاق خوابه در سطح ایالت که حداقل ۱۰۰۰ دلاری باشد، آنچه برای یک خانواده ۲ نفره باقی می ماند ۴۰۹ دلار در ماه است. یعنی روزی کمتر از ۱۴ دلار که تقریباً معادل یک وعده غذا برای دو نفر است.

در اینجا فرض بر این است که اجاره ماهیانه ۱۰۰۰ دلار باشد در حالیکه در شمال کالیفرنیا و بخصوص در شهرهایی مثل سن فرانسیسکو اجاره یک آپارتمان یک اتاق خوابه حداقل ۲۵۰۰ دلار است. در لس آنجلس نیز که بزرگترین شهر این ایالت است و بیشترین جمعیت شهری را در خود گنجانده است (بیش از ۱۲ میلیون نفر) و چنانکه در نمودار بالا می بینید بیشترین درصد (۲۰٪) از جمعیت زیر خط فقر را در خود جا داده، متوسط اجاره یک آپارتمان یک اتاق خوابه بیشتر از ۱۸۰۰ دلار در ماه است. با توجه به متوسط نرخ اجاره یک آپارتمان ۱ خوابه در شهر لس آنجلس می بینید که فقط برای پرداخت اجاره باید حداقل سالانه ۲۱۶۰۰ دلار هزینه کرد. حالا اگر به تعریف خط فقر برای یک خانواده ۲ نفره بر گردیم می بینیم که مردمی با درآمد ۱۶۹۱۰ دلار در سال یا ۱۴۰۹ دلار در ماه حتی قدرت پرداخت اجاره یک آپارتمان یک اتاق خوابه را هم در این مناطق ندارند. اینگونه افراد معمولاً در حاشیه شهرهای بزرگ زندگی کرده و روزانه چندین ساعت برای رفت و آمد به محل کار وقت صرف می کنند.

هزینه یک زندگی متوسط در امریکا ۶۷۶۹۰ دلار در سال است که با توجه به ایالت و محل زندگی از ۵۸۳۲۱ دلار در ایالت Mississippi می سی سی پی که یکی از ارزانترین ایالت هاست تا گرانترین ها که نیویورک New York و کالیفرنیا California است با هزینه زندگی ۱۳۶۴۳۷ دلار تغییر می کند. البته باید توجه داشت که این مبلغ نه برای یک زندگی لوکس که برای یک زندگی متوسط و معمولی در نظر گرفته شده است. برای اطلاع بیشتر در این مورد، رابطه متوسط درآمد با کیفیت زندگی در ایالت های گوناگون در امریکا می توانید به لینک زیر مراجعه کنید.*

فقر و بدبختی، راه بی بازگشت

طی تمام ۶۰ ساله گذشته چنانکه در بالا اشاره شد همیشه در امریکا بیش از ۱۰٪ از مردم زیر خط فقر و یا در فقر مطلق زندگی کرده اند. فقر برای این جمعیت سرنوشت محتومی است که هیچ گریزی از آن نیست و چنانکه در زیر می بینید روز به روز بدتر شده است. در سال ۲۰۱۸ متوسط درآمد این دهک از صفر تا ۷۱۶۸ دلار در سال بوده است. این به این معناست که درآمد این جمعیت ۱۰ درصدی روزانه بین صفر تا کمتر از ۲۰ دلار بوده است. در نمودار زیر میزان ثروت (سال ۲۰۱۶) و درآمد این گروه را (سال ۲۰۱۸) نشان داده ام. با نگاهی به میزان درآمد می بینید که چگونه این گروه ۳۳ میلیونی از مردم امریکا روزبروز بیشتر در فقر فرو میروند. ثروت برای این گروه در حقیقت انباشت فقر است که چنانکه می بینید در سال ۲۰۱۶ از منهای ۹۵۰ تا منهای ۸۰۶۲۰ دلار در نوسان بوده است.

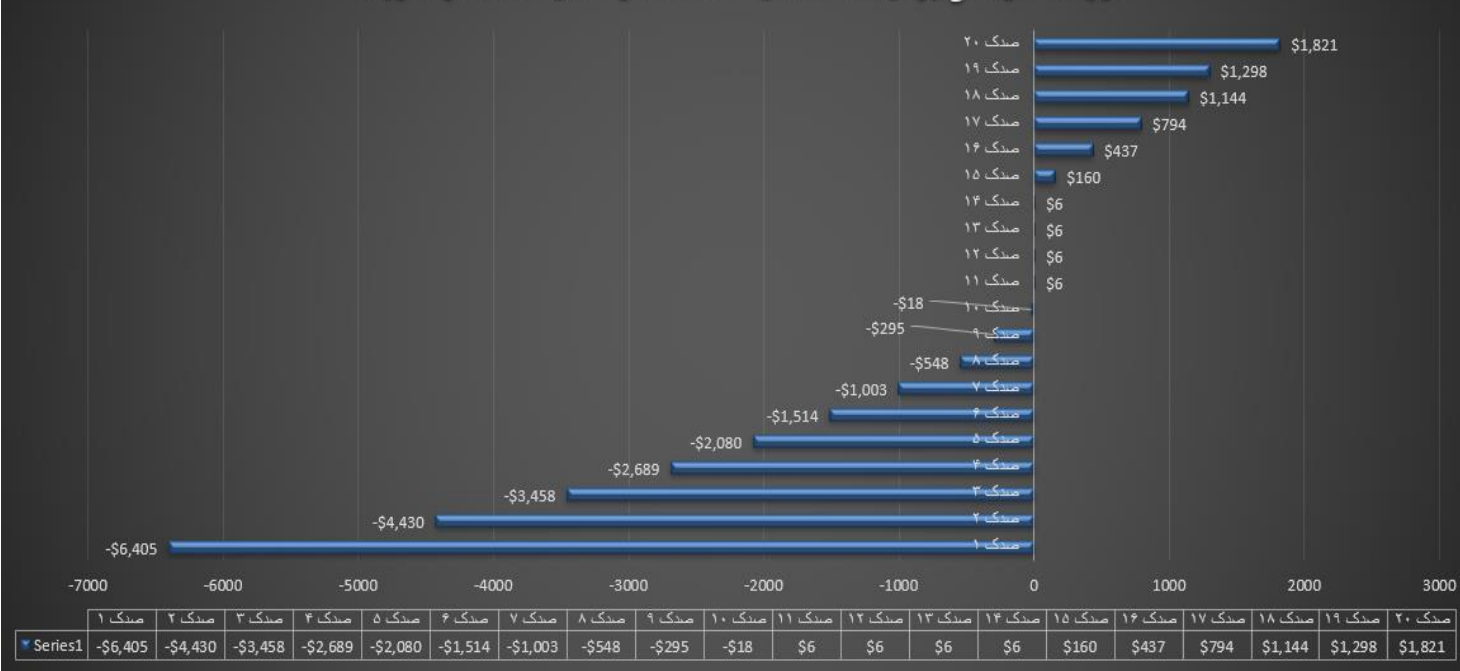


با نگاهی به دو نمودار زیر که ثروت ۲۰ درصد از جمعیت (صدک ۱ تا صدک ۲۰) را در دو سال ۱۹۶۳ و ۲۰۱۶ نشان می دهد می بینید که حتی در سال ۲۰۱۶ ثروت صدک ۲۰ هنوز ۴۸۰۰ دلار در این سال بوده است. اینها همان جمعیتی هستند که هیچ چیز ندارند، نه خانه و کاشانه ای، نه اتومبیل

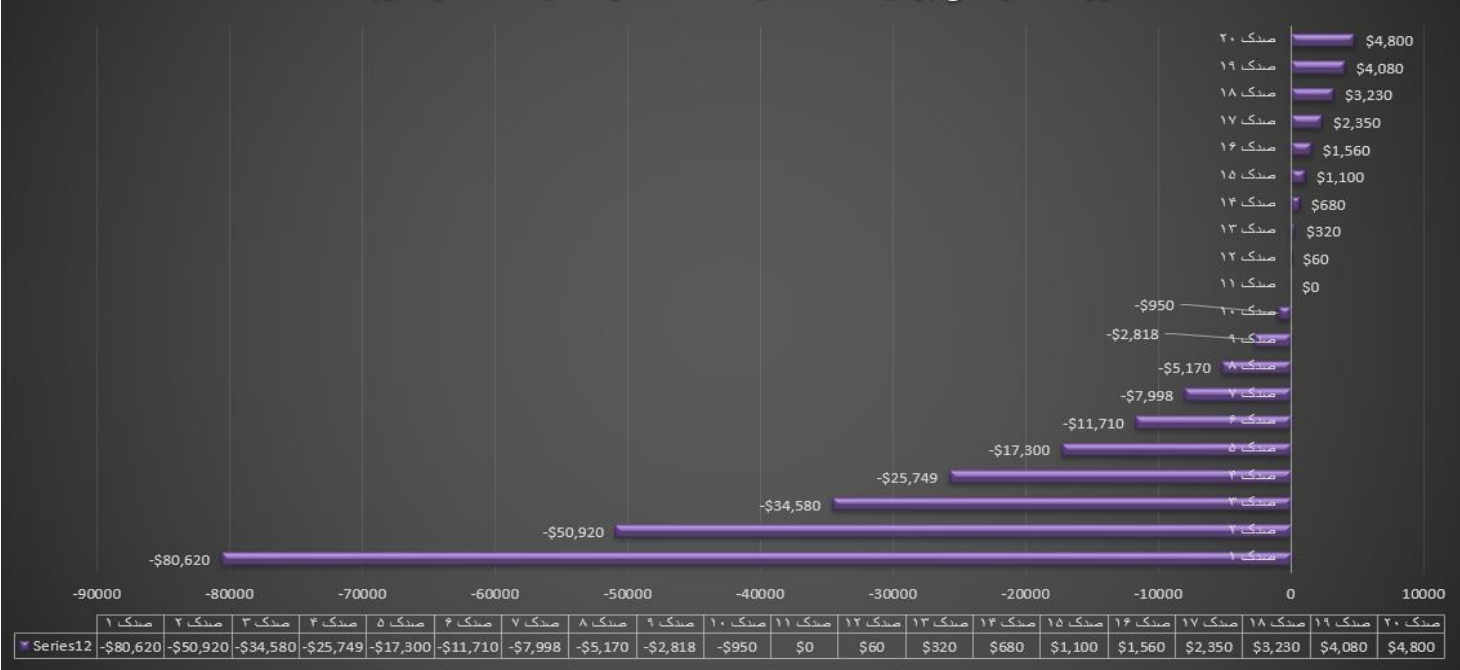
سواری و یا حساب بانکی و نه پس انداز و توشه ای برای دوران بازنشستگی. این جمعیت ۷۰ میلیونی محصول نظام سرمایه داری نئولیبرال در چند دهه گذشته در امریکاست که در فقر دایمی بسر می برد.

اینجا همان چرخه فقر و سیاهچال زندگی است برای ده ها میلیون انسانی که نسل اندرنسل در فقر به دنیا آمده، در فقر زندگی کرده و در فقر از این دنیا می روند. حتما امریکا تنها کشوری نیست که در آن میتوان اینهمه فقر و تفاوت طبقاتی را دید. اگر به دنبال این پدیده در دیگر نقاط جهان بگردیم حتما در بسیاری از کشور های دیگر نیز پیدایش خواهیم کرد. در اروپا احتمالا به مراتب کمتر، و در کشورهایی چون برزیل، شیلی، هندوستان و چین و بسیاری از کشورهای دیگر از جمله کشور ما ایران شاید بیشتر. اما باید در مورد امریکا باید بیشتر مکت کرد، اینجا قرار بود سرمایه داری بهشت خود را بنا کند، اینجا قرار بود برای همه فرصت های برابر وجود داشته باشد، اینجا قرار بود در رقابت با کشورهای سوسیالیستی، به جای فقر ثروت را تقسیم کنند. مگر قرار نبود که سرمایه داری مدل بهتری برای زندگی باشد؟

ثروت خانوادگی برای صدک های ۱ تا ۲۰ در سال ۱۹۶۳ در امریکا



ثروت خانوادگی برای صدک های ۱ تا ۲۰ در سال ۲۰۱۶ در امریکا



خانه بدوشان و خیابان خواب ها

یکی از آشکارترین اشکال بروز فقر، بی خانمانی Homelessness است که به صورت خانه بدوشی و خیابان خوابی دیده می شود و روز بروز هم به شکل بدتری خود را نشان می دهد و این روزها به صورت برهنه و آشکارو خشن خود را در گوشه خیابان ها و زیر پل ها و معابر عبور با انبوه مردمی که در گوشه خیابانها زندگی می کنند به نمایش گذاشته است. تصویر زیر حکایت زندگی هزاران بی خانمان در شهر لس آنجلس است که در کنار برج های این شهر و در مرکز شهر صدها خانه بدوش در پیاده رو خیابانهای این شهر زندگی می کنند.



طبق گزارش ماه ژوئن ۲۰۲۰ مرکز خدمات خانه بدوشان در شهر لس آنجلس در این شهر و حومه آن بیشتر از ۶۶ هزار خانه بدوش بسر می برند که به نسبت سال گذشته در همین ماه ۱۲,۷٪ افزایش داشته است. لس آنجلس گرچه بیشترین تعداد بی خانمان ها را در کالیفرنیا دارد ولی دیگر شهرها هم کم از لس آنجلس نمی آورند. در نمودار زیر که توسط همان مرکز تهیه شده، درصد جمعیت بی خانمان را در این منطقه بر اساس ویژگی های نژادی و قومی آنها به نسبت کل جمعیت همین گروه ها مشاهده می کنید. تبعیض همه جا چهره خود را نشان می دهد. در اینجا نیز می بینید که با اینکه سیاهان فقط ۷,۹٪ از کل جمعیت لس آنجلس را دارند اما جمعیت بی خانمان آنها بیشتر از ۳۳ درصد از کل جمعیت بی خانمان است و این در حالی است که سفید ها با داشتن ۲۶٪ از کل جمعیت منطقه ۲۵٪ از کل جمعیت بی خانمان ها را تشکیل می دهند.

بی خانمان ها و خیابان خواب ها و در لس آنجلس ۲۰۲۰

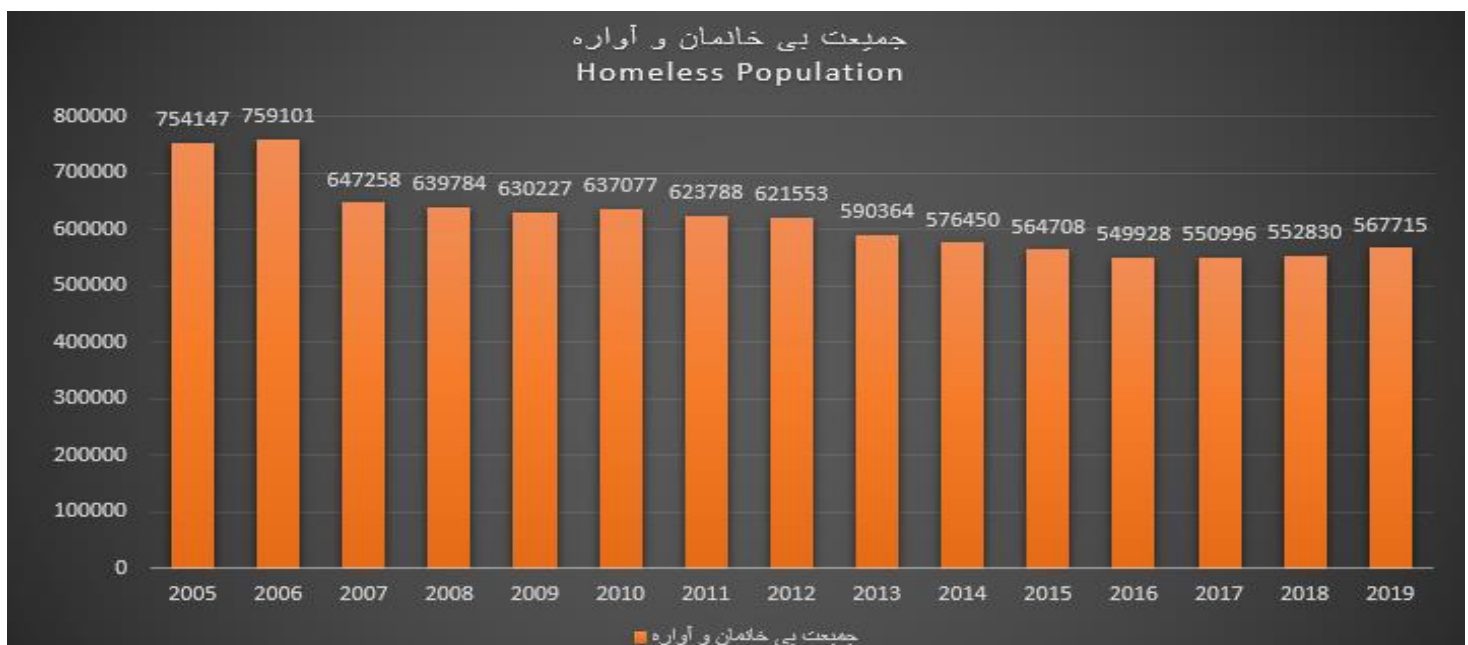
وابستگی نژادی و قومی	جمعیت بی خانمان لس آنجلس و حومه	کل جمعیت
اسپانیایی تبار ها و اهالی آمریکای لاتین	36.1%	48.5%
سیاه پوستان تا آفریقایی آمریکایی ها	33.7%	7.9%
سفید ها	25.5%	26.3%
سرخ پوستان آمریکایی	1.1%	0.2%
آسیایی ها	1.2%	14.4%
اهالی جزایر هاوایی	0.3%	0.2%
دیگر گروه ها نژادی	2.1%	2.5%

سان فرانسیسکو در سال ۲۰۱۹ با جمعیتی کمتر از ۲۵٪ جمعیت لس آنجلس بیشتر از ۸۰۱۱ نفر بی خانمان داشته است که احتمالاً در حال حاضر بسیار بیشتر از سال گذشته است. در سن فرانسیسکو نیز تعداد بی خانمان ها از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ بیشتر از ۱۴٪ افزایش داشته است. بی خانمانی و خیابان خوابی فاجعه ایست که در همه شهرهای کوچک و بزرگ آمریکا، این ثروتمندترین کشور دنیا و در هر گوشه آن در پارک ها، میدان ها، خیابان ها، اتوبان

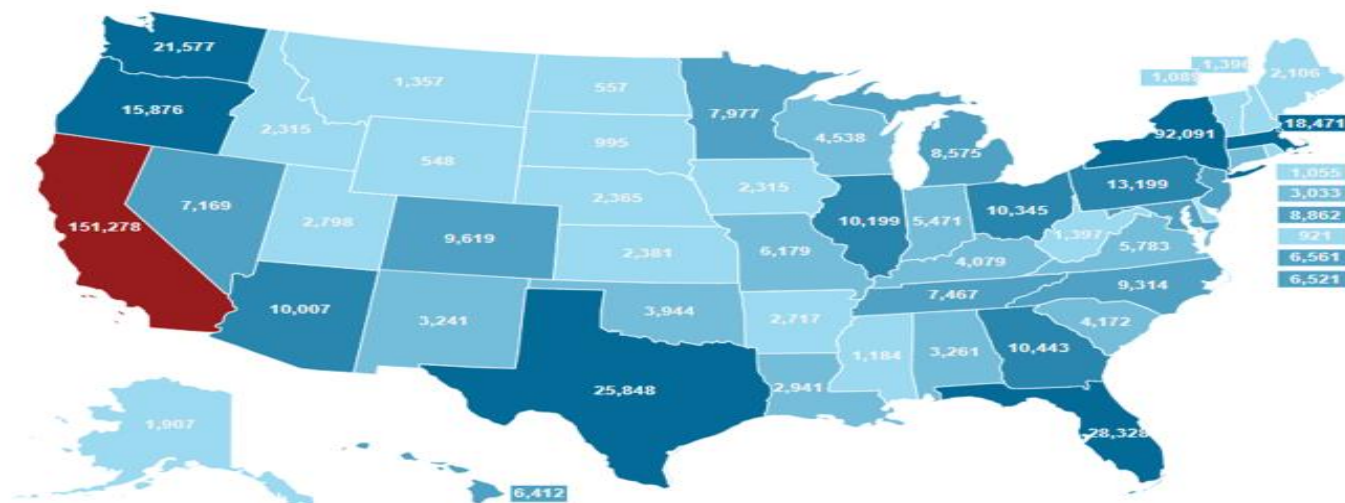
ها، زیر پل ها و در پشت درب مغازه هایش همچون سوزنی در چشم انسان فرو می‌رود و نقض آشکار حقوق اولیه انسانی را در این کشور آشکار می‌سازد. در زیر تصویری از میدان مرکزی شهر سن فرانسیسکو معروف به Civic Center را می‌بینید که خانه بدوشان در اینجا با برپا کردن چادرهایشان زندگی را بسر می‌برند. اینجا یکی از ثروتمندترین شهرهای دنیاست. بیشترین تعداد میلیاردرهای دنیا در این شهر زندگی می‌کنند. تولید ناخالص ملی این شهر به تنهایی در مقیاس جهانی و در مقایسه با دیگر کشورها در مقام بیستم جهان است، اینجا شهری است که فقط ۱۲ میلیارد دلار بودجه سالانه خدمات شهری آن است. با این وجود بیش از ۸ هزار نفر خیابان خواب دارد.



در آمریکا در سال ۲۰۱۹ بیشتر از ۵۶۷ هزار نفر افراد بی‌خانمان زندگی می‌کردند که هیچ سرپناهی نداشته و در گوشه خیابانها، زیر پل ها و یا در اطراف پارک ها و حتی در بیابانها به سر می‌بردند. بی‌خانمانی در تمام چند دهه گذشته همیشه وجود داشته و متأسفانه چنانکه در نمودار زیر می‌بینید در طول تقریباً ۱۵ سال گذشته هر ساله بیشتر از ۵۵۰ هزار نفر بدون هیچ سرپناهی در کنار خیابانها به سر می‌برده‌اند و احتمالاً امسال با توجه به میزان افزایش میلیونی بیکاری در رابطه با شیوع کرونا COVID-19 به تعداد آنها افزوده خواهد شد.



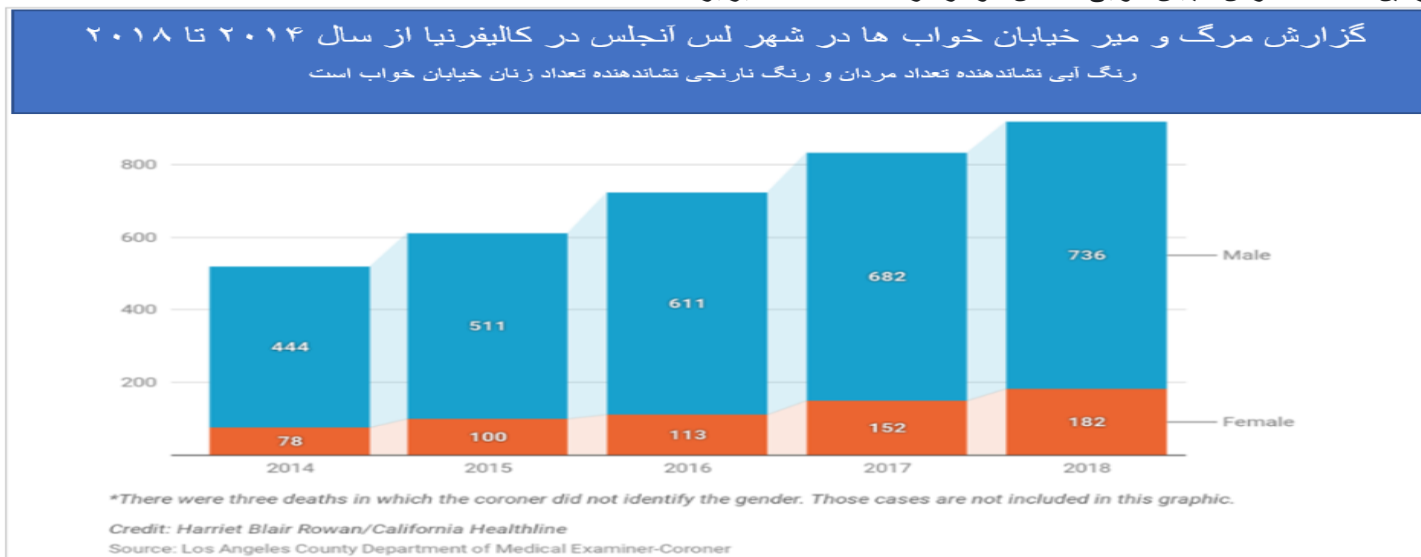
این جمعیت بی خانمان بیشتر در ایالت هایی زندگی می کنند که آب و هوای معتدل و زمستان نسبتاً گرمتری دارند ولی متأسفانه هنوز تعدادی از آنها در ایالت هایی زندگی می کنند که در زمستان بسیار سرد شده و سالانه تعدادی از آنها از شدت سرما یخ زده و می میرند. کالیفرنیا به دلیل هوای نسبتاً معتدل آن یکی از پر جمعیت ترین ایالت ها از نظر تعداد بی خانمان ها بوده و روز به روز این تعداد بیشتر و بیشتر می شود. در حال حاضر طبق آمار رسمی وزارت مسکن دولت فدرال تعداد بی خانمان ها در کالیفرنیا به بیشتر از ۱۵۰ هزار نفر رسیده است. در نقشه زیر تعداد بی خانمان ها را با توجه به ایالتی که ساکن آنجا هستند می بینید.



تعداد افراد بی خانمان در ایالت های مختلف، منبع وزارت مسکن دولت فدرال ۲۰۱۸
<https://www.hudexchange.info/homelessness-assistance/ahar/#2019-reports>

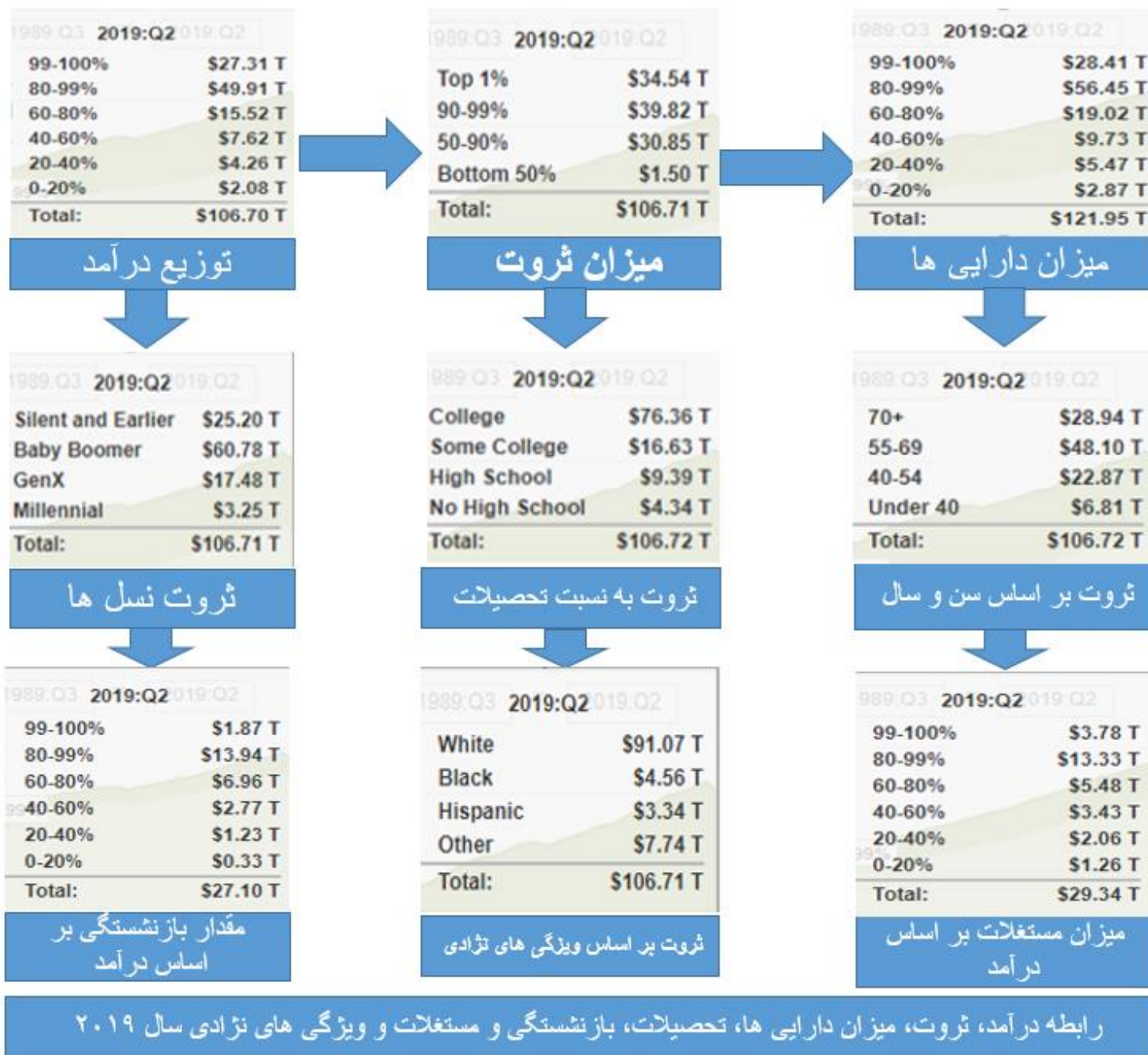
تقریباً ۳۰ سال است که در آمریکا زندگی می کنم، و تا به حال این همه خانه بدوش و کارتن خواب و مردم بدبخت و آواره را به این شکل در بی پناهی و تنهایی در کنار خیابانها ندیده بودم. طی یکی دو ساله گذشته همه جا پر شده از بی خانمان ها و انگار مردم به حال خود رها شده اند. از دست دادن کار اولین پیامدش خیابان خوابی است و آواره شدن و به حاشیه رفتن و در بسیاری از موارد بسته شدن راه بازگشت به زندگی عادی. در آمریکا بی خانمان که می شوید دیگر نه آدرسی دارید که نامه هایتان را دریافت کنید، نه کسی را دارید که معرف شغلی شما باشد و نه حتی ذخیره مالی که صرف کنید تا به دنبال کار بروید. از حمام دیگر خبری نیست که خود را تمیز کنید و لباسی نیست که بپوشید تا به جستجوی کاری بروید. با از دست دادن شغل در فاصله کوتاهی افراد همه چیزشان را از دست می دهند، خانه و کاشانه، اتومبیل سواری، دوستان و آشنایان، سلامت و تندرستی. همه آنچه را که حداقل های نیاز برای زندگی هر انسانیتی را در فاصله ای کوتاه از دست می دهند و می شوند خیابان خواب و متأسفانه بیشترشان همانجا می مانند برای همیشه. خیابان خواب شدن در آمریکا جاده یک طرفه ایست که فقط به مرگ در کنار خیابان منتهی می شود.***

در لس آنجلس فقط در سال ۲۰۱۸ طبق گزارش اداره بهداشت بیش از ۹۰۰ نفر از خانه بدوشان در کنار خیابان جان خود را از دست داده اند. از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ بیشتر از ۳۶۱۲ نفر خیابان خواب در کنار خیابانهای این شهر جان داده اند که از هر پنج نفر یک نفر آنها زن خیابان خواب بوده است و در این مدت تعداد زنان خیابان خوابی که جان خود را از دست داده اند ۲ برابر شده است.



همانگونه که ثروت به انباشت بیشتر خود تمایل دارد متأسفانه فقر و فاصله طبقاتی در امریکا نیز چرخه ای است که خود را بازتولید می کند. در امریکا میزان درآمد و ثروت با هم وابستگی مستقیم دارد و بی عدالتی در توزیع درآمد به بی عدالتی در میزان انباشت دارایی منجر می شود و به فاصله طبقاتی بیشتر، فروپاشی طبقه متوسط و فقر هر چه بیشتر طبقات پایین می انجامد. همچنین ثروت و درآمد با ویژگی های نژادی و امکان تحصیلات عالی رابطه مستقیم دارد.

این چرخه ثروت، درآمد، و تحصیلات با توجه به ویژگی های نژادی بطور مداوم خود را در این کشور بازتولید می کند. در نمای زیر سهم گروه های مختلف را در سال ۲۰۱۹ بر اساس میزان درآمد آنها و رابطه درآمد با انباشت ثروت و میزان دارایی های آنها را با توجه به ویژگی های سنی، میزان تحصیلات و نسل های کنونی به تریلیون دلار ملاحظه می کنید. همه این اطلاعات از بانک مرکزی امریکا تهیه شده است.



هدف از این سلسله مقالات نگاهی بود به پیامدهای سرمایه داری نئولیبرالی در زندگی مردم امریکا در چند دهه گذشته. برای ما ایرانی ها، چه عاشق امریکا باشیم و چه متنفر از آن، چه در ایران زندگی کنیم و چه در خارج از ایران، امریکا همیشه کشوری بوده است که بیشترین تاثیر را در حوزه سیاست، اقتصاد

و نگرش ما ایرانی ها داشته و ما متأسفانه شناخت درستی از آنچه واقعا در این سرزمین می گذرد نداشته و نداریم. عده ای آمریکا را مظهر خشونت و جنایت می بینند و همیشه با خشم و نفرت و دشمنی به آنچه در این سرزمین گذشته و می گذرد نگاه کرده و هر چه فریاد دارند بر سر آمریکا می کشند؛ برای عده ای دیگر آمریکا سرزمین آرزوها و فرصت های طلایی است و آنقدر شیفته و شیدای این سرزمین هستند که خوشبختی خود و کشور ایران را فقط در هم سرنوشت شدن با آن می بینند. آمریکا را باید شناخت، اقتصاد و سیاست آن را باید شناخت. آمریکا گرچه سرزمین فرصت هاست ولی برای میلیون ها نفر از مردم سیاهپوست ساکن این سرزمین هنوز پس از ۴۰۰ سال زندگی در این کشور نفس کشیدن ممکن نیست و روزانه قربانی خشونت پلیس و تبعیض همه جانبه و سیستماتیک در این کشورند. گرچه که یک سیاهپوست به مقام ریاست جمهوری هم رسیده است، اما هنوز بسیاری از آنها این سیستم را از آن خود نمی دانند و در آن احساس بیگانگی دارند و از فرصت ها و امکانات برابر زندگی در این سرزمین برخوردار نیستند. آمریکا گرچه به دست مهاجرین ساخته شده و بهشت مهاجرین است، اما هنوز بخش قابل توجهی از بزرگترین جمعیت مهاجر این سرزمین که از تبار کشورهای لاتین است در بدترین شرایط زندگی در این کشور به سر میبرند و سخت ترین قوانین مهاجرتی در این کشور در جریان است. آمریکا گرچه ثروتمندترین کشور دنیاست ولی بیشتر از ۵۰ میلیون نفر در این کشور در فقر به سر می برند و چند صد هزار نفر از مردم کنار خیابانها زندگی می کنند و هیچ سرپناهی ندارند. آمریکا گرچه یکی از بزرگترین دموکراسی های واقعا موجود دنیاست، اما هنوز رئیس جمهور در این کشور قدرت آن را دارد که با تهدید و ارباب و خط و نشان کشیدن برای رسانه ها و نمایندگان مجلس، سیاست خود را به گونه ای دیکتاتورمانانه به پیش ببرد. آمریکا را نه به عنوان یک پدیده مجرد که به عنوان یک نظام سیاسی-اقتصادی-اجتماعی مشخص باید شناخت.

در آمریکا نه فقط سیاستمداران جمهورخواه که بسیاری از مردم هم بر این باورند که تحصیل رایگان، بهداشت و درمان و تامین خدمات و رفاه اجتماعی برابر است با مفت خوری و انگل صفتی و تنبلی و فقط ادعایی است از طرف کمونیستها که به ثروت دیگران چشم دوخته اند. از اینکه میلیونها نفر در فقر بسر می برند و یا به حال خود رها شده اند، جامعه احساس مسئولیت و یا شرم نمی کند. در آمریکا هر کسی خود مسئول خوشبختی و یا بدبختی خویش است و جامعه در قبال افراد انگار هیچ مسولیتی ندارد. در اینجا به ثروتمندان و میلیاردرها به چشم سروران، انسانهای برتر، باهوش تر و زرنگتر که توانسته اند آنچه را که آرزو کرده اند بدست آورند، نگاه می کنند و به زحمتکشان و آنها که در حاشیه جامعه قرار گرفته اند به چشم مشتکی تنبل و بیکاره و فرومایه که خود عامل اصلی بدبختی خود هستند که به ثروت دیگران چشم دوخته اند و به نفرت اجتماعی دامن می زنند. اینجا ثروت و قدرت مقدس است و به ثروتمندان و قدرتمندان به چشم قدیس ها نگاه می کنند، حتی اگر احمقانه ترین حرف ها را بزنند و با رفتار خود فاجعه بیافرینند.

اینجا سرزمینی است که هم اوپاما و هم ترامپ می توانند رئیس جمهور آن باشند ولی وقتی اوپاما در قدرت است، هنوز سیاهان را در خیابانها به قتل می رسانند، جنبش "زندگی سیاهپوستان اهمیت دارد" **Black Lives Matter** در همین دوره شکل می گیرد و با وجود اینکه یک سیاهپوست در کاخ سفید ساکن مدیریت کشور را در دست دارد هنوز سیاهان را در خیابانها می کشند و آنها در خیابانها زیر مشت و لگد پلیس فریاد می زنند که "منی توانم نفس بکشم **I Can't Breathe**" و قربانی خشونت نژادی می شوند و در دوران ترامپ همین اوضاع با شدت بیشتری ادامه پیدا میکند و تظاهرات مردم معترض توسط پلیس همچون اعتراضات مردم در دیکتاتوری ها سرکوب می شود. در آمریکا هم می توان نفس کشید و هم نمی توان!

رضا فانی یزدی
۱۵ جولای ۲۰۲۰

*

<https://www.businessinsider.com/living-wage-income-to-live-comfortably-in-every-us-state>

**

<https://www.usnews.com/news/healthiest-communities/articles/2019-04-23/homeless-dying-in-record-numbers-on-the-streets-of-los-angeles>

نئولیبیرالیسم و بهداشت و بیمه های درمانی در آمریکا

حق زندگی، یکی از اصول اولیه حقوق بشر است که در ماده 3 اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است. زندگی سالم و طولانی بدون تامین نیازهای بهداشت و درمان برای بشر میسر نیست. پس بی جهت نخواهد بود اگر بگوئیم که حق برخورداری از بهداشت و درمان به عنوان یکی از ضامن های حق زندگی، باید در زمره حقوق بشری شهروندان در کشورها شمرده شود و دولت ها موظفند که در تامین این حق، که زندگی بخش است همه آنچه را که در توان دارند به کار گیرند. این روزها بحران کرونا نشان می دهد که به حق درمان و بهداشت، و در نتیجه، به حق زندگی چگونه بی توجهی شده و در نتیجه آن چگونه بیشتر از ۲۰۰ هزار نفر در جهان در کمتر از دو ماه جان خود را از دست داده اند.

در آمریکا تا به امروز بیش از ۵۵ هزار نفر جان خود را از دست داده اند. نئولیبیرالیسم، سودجویی بی اندازه و بی توجهی به زیرساخت های بهداشت و درمان در چهار دهه گذشته در شکل گیری این فاجعه انسانی بی تاثیر نبوده است.

موضوع این نوشته نگاهی مختصر و بیان مشاهدات فردی است که سه دهه در این مملکت زندگی کرده و دلبسته این مردم و این مرز و بوم است. از آنجا که در تمامی این سه دهه در کالیفرنیا زندگی کرده ام بیشتر مثال ها و توجه این مطلب معطوف به این منطقه است گرچه اشاراتی کلی به وضعیت عمومی آمریکا نیز می شود.

شاید بد نباشد که نگاهی به تاریخچه بیمه های درمانی و چگونگی شکل گیری آن در آمریکا بیندازیم تا حداقل یک زمینه ذهنی و تاریخی از این پدیده داشته باشیم.

در اوائل قرن بیستم از آنجا که هزینه درمان و پزشکی بسیار اندک بود احتمالاً کسی تصویری از ایجاد شرکت های بیمه برای خدمات درمانی نداشت. در سالهای اولیه این قرن به طور متوسط هر آمریکایی ۵ دلار در سال برای خدمات پزشکی خود هزینه می کرد که معادل ۱۰۰ دلار کنونی است. پس طبیعی بود که کسی به فکر راه اندازی شرکت بیمه نداشت. بیمارستانها در آن دوران مثل امروز نبودند و بیشتر به محلی برای نگهداری از فقرا شباهت داشت.

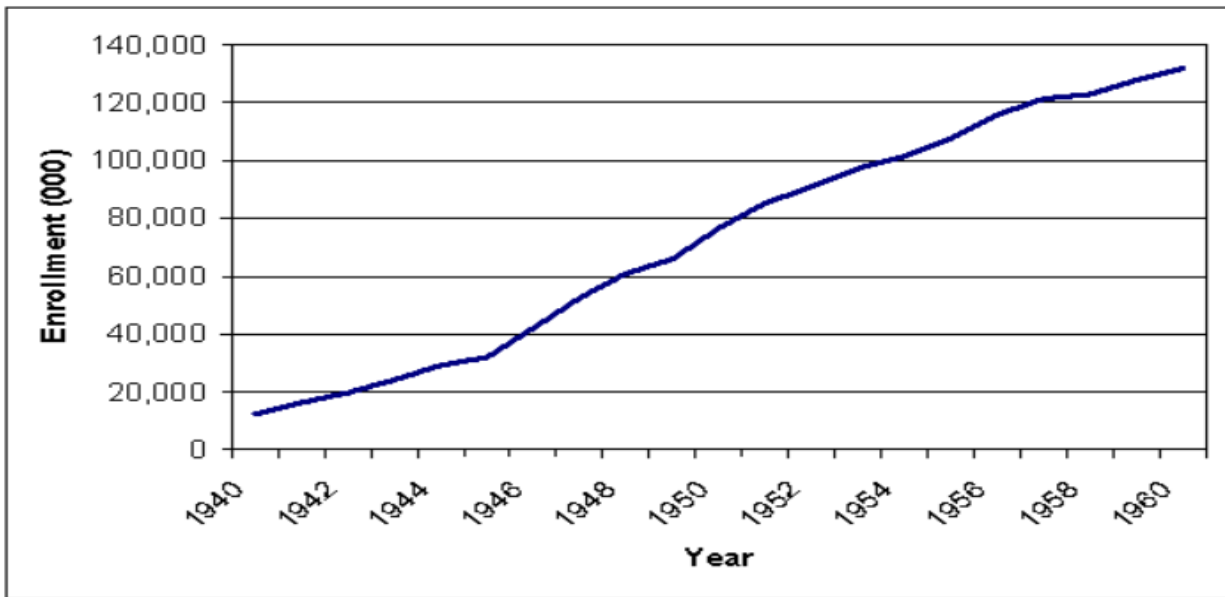
پس از اپیدمی آنفلونزای اسپانیایی در سال ۱۹۱۸ که بیشتر از ۶۷۵ هزار نفر را در آمریکا کشت و بعد از پایان جنگ جهانی اول در آمریکا تعدادی از بیمارستان ها از آنجا که تخت های خالی زیادی داشتند و نمی توانستند هزینه نگهداری بیمارستان ها را تامین کنند به دنبال راه حلی برای تامین منابع مالی بودند. یکی از راه حل ها این بود که سرویس هایی را برای مردم در نظر گرفته و پیش فروش کنند. پیش فروش این سرویس ها برای یک سال آینده به بیمارستانها این امکان را می داد که درب بیمارستان را باز نگه داشته و از طرفی برای مردم شرایطی را فراهم آورد که بیشتر از گذشته برای درمان و یا پیشگیری به بیمارستانها مراجعه کنند. برای اولین بار قراردادی توسط معلمان در دالاس تگزاس در سال ۱۹۲۹ با بیمارستان دانشگاه Baylor به امضاء رسید، که این بیمارستان در مقابل پرداخت مبلغی در ماه خدمات بهداشتی ارائه می کرد. جالب است که بدانید که در آن زمان هر معلم ۵۰ سنت که معادل ۷ دلار امروز است را ماهانه برای دریافت خدمات پزشکی از این بیمارستان می پرداخت و این مبلغ برای همه افراد خانواده او بود. این روند در ادامه خود به شکل گیری اولین موسسات و شرکت های بیمه درمانی در آمریکا منجر گردید که یکی از اولین موسسات در ۱۹۳۰ در تگزاس متولد شد که امروزه یکی از مهمترین و بزرگترین شرکتهای بیمه درمانی در آمریکا است. این شرکت Blue Cross نام دارد.

گرچه این قرارداد فقط شامل خدمات پزشکی در بیمارستان بود اما بعداً گروهی از کارفرمایان در کارخانه های چوب بری و معادن نیز برای ارائه خدمات پزشکی از همه جهت و نه منحصرأ در بیمارستان ها اقدام به ایجاد شبکه های جدیدی برای خدمات رسانی کردند. این شبکه ها به اشکال گوناگون در سراسر آمریکا در جریان بود. در کالیفرنیا در سال ۱۹۳۹ پزشکان اولین شبکه خدمات رسانی خود را تاسیس کردند. این شبکه که به نام California Physicians' Service (CPS) موسوم بود وارد قراردادهایی با کارمندان شد. در این قراردادها کارمندانی که در آمد آنها کمتر از ۳۰۰۰ دلار در سال بود با پرداخت فقط ۱ دلار و ۷۵ سنت \$1.75 در ماه می توانستند از خدمات پزشکان استفاده کنند. این مبلغ یعنی ۲۱ دلار در سال است که با توجه به در آمد ۳۰۰۰ دلار در سال می شود کمتر از ۱ درصد از در آمد آنها در آن زمان.

این روند کم کم به ایجاد شبکه های جدید منجر گردید، شبکه ملی Blue Shield از اینجا متولد شد و سپس از ادغام این دو شبکه خدمات رسانی در زمینه های پزشکی و بیمارستانی بیمه معروف امروز ملقب به Blue Cross and Blue Shield insurance بوجود آمد.

در دهه پنجاه با تصویب قوانین مالیاتی جدیدی که هزینه های پرداختی بابت بیمه های درمانی را از مالیات بر درآمد شاغلین در بنگاههای اقتصادی شامل معافیت های مالیاتی می کرد. بنگاه های اقتصادی تشویق به ارائه این خدمات شدند و در نتیجه بسیاری از کارگران و کارمندان شاغل تحت پوشش بیمه های درمانی قرار گرفتند.

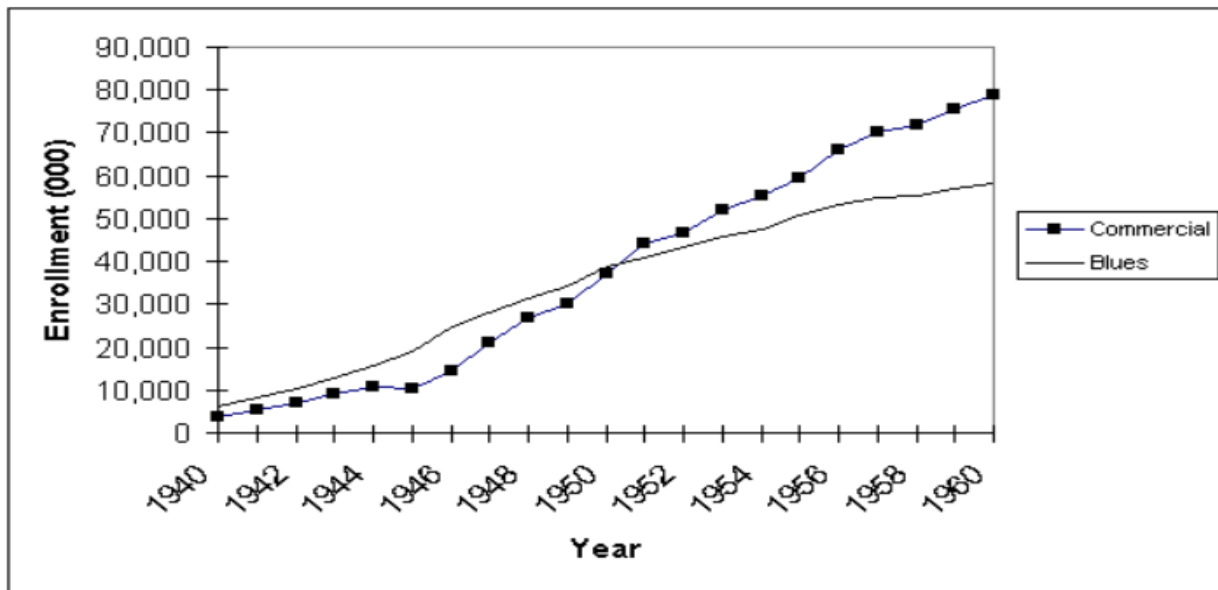
Figure 1: Number of Persons with Health Insurance (thousands), 1940-1960



Source: Source Book of Health Insurance Data, 1965.

پیدایش روز افزون شرکتهای بیمه در این دوران را می توانید در دو نمودار بالا و در زیر ملاحظه کنید و همچنین تعداد افرادی را که در این دوران تحت پوشش بیمه های درمانی قرار می گیرند. آنچه قابل توجه است این است که در ۱۹۵۵ در امریکا با جمعیت ۱۶۵ میلیون نفر ، بیشتر از ۱۰۰ میلیون نفر تحت پوشش هستند و در ۱۹۶۰ از جمعیت ۱۸۰ میلیونی امریکا بیشتر از ۱۳۰ میلیون نفر تحت پوشش بیمه های درمانی قرار دارند. در ۱۹۶۰ تقریباً ۷۵ درصد از مردم در امریکا بیمه داشتند.

Figure 2: Enrollment in Commercial Insurance Plans v. Blue Cross and Blue Shield



Source: Source Book of Health Insurance Data, 1965.

پس از روی کار آمدن کندی و پیروزی دمکرات ها در گنگره در سال ۱۹۶۴ دولت در اقدامی تاریخی در ۱۹۶۵ به تصویب قانونی اقدام کرد که همه مردم در سن بازنشستگی بطور رایگان از خدمات بیمه های درمانی بیمارستانی برخوردار شدند. این اقدام که تحت عنوان Medicare معروف شد در سال ۱۹۶۶ موج جدیدی از مردم را پوشش داد. در آن سال بیش از ۱۹ میلیون نفر تحت پوشش بخش الف این بیمه قرار گرفتند. Medicare دارای دو بخش A و B می باشد که بخش A خدمات بیمارستانی است که شامل حال همه افراد بالای ۶۵ سال می شود و رایگان است و بخش B که دیگر خدمات

پزشکی از جمله ویزیت پزشکان را شامل می شود که رایگان نبوده و به تناسب درآمد افراد متفاوت است. تعداد افراد زیر پوشش Medicare از ۱۹ میلیون در سال ۱۹۶۶ پس از تاسیس به ۳۹/۵ میلیون در سال ۱۹۹۹ افزایش یافت و در حال حاضر بیشتر از ۴۴ میلیون نفر زیر پوشش Medicare هستند.

در حال حاضر در امریکا می توان مردم را به چند گروه در رابطه با بیمه های درمانی و خدمات بهداشتی تقسیم کرد.

- 1 - کارمندان دولت - این افراد که کارمندان دولت فدرال، دولت های ایالتی و دولت های محلی را شامل می شوند. این افراد اکثرا با توجه به قراردادهایی که اتحادیه های صنفی آنها با دولت دارند از خدمات بیمه به اشکال گوناگون برخوردار بوده و هزینه بیمه آنها را با توجه به قراردادهای دولت، بخشی را خود و بخشی را دولت که کارفرما می باشد پرداخت می کنند.
 - 2 - کارمندان شرکت های خصوصی- در شرکت های خصوصی نیز در زمان استخدامی به کارمندان بیمه های درمانی ارایه می شود. در این شرکت ها نیز بخشی از هزینه ماهیانه را کارمندان و بخشی را کارفرما می دهند. بسته به سخاوت مدیریت شرکت این خدمات می تواند از صد هزینه تا صفر تغییر کند. در گذشته هیچ اجباری در این زمینه وجود نداشت و بسیاری از شرکت های بزرگ خدمات بیمه درمانی را برای کارمندان خود ارایه نمی کردند اما پس از تصویب طرح بیمه های درمانی در دوران اوباما یا همان Affordable Care Act شرکت هایی که بیشتر از ۵۰ نفر کارمند دایمی دارند موظف شدند که حداقل ۹۵ درصد از کارمندان خود را بیمه کنند. البته این اجبار پس از روی کار آمدن ترامپ مورد بحث قرار گرفته و بستگی به مقامات ایالتی دارد و دولت فدرال دیگر هیچ اجباری را در این زمینه به کارفرما تحمیل نمی کند. در بعضی از ایالت ها چون کالیفرنیا هنوز شرکت ها موظفند که کارمندان خود را بیمه کرده و بخشی از هزینه بیمه را بپردازند.
 - 3 - افراد کم درآمد- برای افراد کم درآمد بیمه هایی وجود دارد که گرچه خدمات محدودی را ارایه می کند اما برای خانواده های کم درآمد و فرزندان آنها این خدمات کمک بزرگی است برای استفاده از حداقل خدمات درمانی و بهداشتی. این بیمه ها بطور رایگان در اختیار این خانواده ها قرار می گیرد.
 - 4 - افراد در سن بازنشستگی - برای افراد کم درآمد بالای ۶۵ سال و یا افراد نابینا و یا معلول نیز بیمه هایی وجود دارد که در هر ایالتی فرق می کند ولی در بیشتر ایالت ها به این افراد در صورتیکه از توانایی مالی بر خوردار نباشند و درآمد کافی نداشته باشند و زیر خط فقر قرار گیرند، این بیمه های محدود تعلق می گیرد.
 - 5 - افراد دارای شغل های آزاد و موسسات کوچک - این افراد خود باید بیمه خود را شخصا خریداری نمایند که نرخ آن بطور متوسط بسته به نوع بیمه بین ۲۰ تا ۴۰ هزار دلار در سال نوسان می کند و به طور مشخص بستگی به سن و سال آنها و خدمات بیمه دارد.
 - 6 - افراد فاقد بیمه درمانی - این افراد هیچ گونه بیمه درمانی و خدمات بهداشتی ندارند و در صورت مراجعه به پزشک و مراکز درمانی باید همه هزینه های درمانی را خود بپردازند.
- آنچه در زیر می ببینید در ابتدا نگاهی است به بیمه های درمانی ارایه شده توسط دولت کالیفرنیا که یکی از بهترین کارفرمایان در امریکا بوده و نسبت به سایر کارفرمایان بسیار سخاوتمندانه با کارمندان خود رفتار می کند و باید بگویم که به عنوان یکی از کارمندان عالیرتبه این دستگاه دولتی از مزایای این دستگاه برای ۲۵ سال خدمت سود برده و در حال حاضر بازنشسته همین دستگاه هستم و از مزایای آن نیز بهره می برم.
- دولت کالیفرنیا بیمه های درمانی گوناگونی به کارمندان خود ارائه می کند. برای آشنایی با وضعیت بهداشت و درمان ابتدا خوب است که نگاهی به انواع بیمه های درمانی بیاندازیم که دولت ایالتی و دولت های محلی در کالیفرنیا به کارمندان خود ارایه می کنند.
- در اینجا از بخش دولتی در ایالت کالیفرنیا و خدمات درمانی در این بخش شروع می کنم. برای آشنایی شما جدول های زیر را که نمودار قیمت بیمه های ارایه شده توسط دولت برای کارمندان است را گذاشته ام که در ادامه مطلب به توضیح آنها خواهیم پرداخت.
- کل پرس CalPERS صندوق و سازمان بازنشستگی و موسسه ایست که همه حساب های بازنشستگی را مدیریت مالی می کند و از جمله مزایای کارمندان دولت را در کالیفرنیا در دوران خدمت و بازنشستگی ارایه می نماید.

CalPERS 2020 State Health Premiums

Effective Date: January 1, 2020

Basic Monthly Premiums (B)

پلان بیمه	فرد شاغل	فرد+1 نفر	فرد+2 نفر
Anthem Blue Cross Del Norte	\$787.00	\$1,574.00	\$2,046.20
Anthem Blue Cross Select	787.79	1,575.58	2,048.25
Anthem Blue Cross Traditional	1,115.75	2,231.50	2,900.95
Blue Shield Access+	910.16	1,820.32	2,366.42
Blue Shield Access+ EPO	910.16	1,820.32	2,366.42
Blue Shield Trio*	701.06	1,402.12	1,822.76
CA Assoc of Highway Patrolmen	718.38	1,394.63	1,824.05
CA Correctional Peace Officers Assoc - BSC North	804.44	1,612.51	2,177.10
CA Correctional Peace Officers Assoc - BSC South	663.31	1,330.19	1,797.48
Health Net Salud y Mas	403.55	807.10	1,049.23
Health Net SmartCare	860.96	1,721.92	2,238.50
Kaiser Permanente	730.05	1,460.10	1,898.13
PERS Choice	787.00	1,574.00	2,046.20
PERS Select	492.24	984.48	1,279.82
PERS Care	989.88	1,979.76	2,573.69
Peace Officers Research Assoc of CA	724.00	1,449.00	1,927.00
Sharp Performance Plus	606.02	1,212.04	1,575.65
UnitedHealthcare	726.95	1,453.90	1,890.07
Western Health Advantage	731.96	1,463.92	1,903.10

جدول شماره ۱- برای خانواده هایی که همه افراد خانواده در کالیفرنیا زندگی می کنند IN State Plan Rate و نیازی به شبکه پزشکی خارج از کالیفرنیا ندارند.

Updated: February 21, 2020

CalPERS 2020 Regional Health Premiums

Effective Date: January 1, 2020[^]

Out of State Basic Monthly Premiums (B)			
پلان بیمه	فرد شاغل	فرد +1 نفر	فرد +2 نفر
Kaiser Permanente - Colorado	\$995.19	\$1,990.38	\$2,587.49
Kaiser Permanente - Georgia	995.19	1,990.38	2,587.49
Kaiser Permanente - Hawaii	995.19	1,990.38	2,587.49
Kaiser Permanente - MidAtlantic	995.19	1,990.38	2,587.49
Kaiser Permanente - Northwest	995.19	1,990.38	2,587.49
Kaiser Permanente - Washington	995.19	1,990.38	2,587.49
PERS Choice	709.66	1,419.32	1,845.12
PERS Care	882.03	1,764.06	2,293.28
Peace Officers Research Assoc of CA	899.00	1,850.00	2,223.00
PERS Choice	787.00	1,574.00	2,046.20
PERS Care	989.88	1,979.76	2,573.69
Peace Officers Research Assoc of CA	899.00	1,850.00	2,223.00

جدول شماره ۲ Out of State Rates برای خانواده هایی که احتمالاً یکی یا بیشتر از خانواده خارج از کالیفرنیا زندگی می کند و به شبکه های پزشکی خارج از ایالت کالیفرنیا نیاز پیدا کند.

<https://www.calpers.ca.gov/docs/2020-in-state-health-rates.pdf>

CalPERS Health Program

State Employer Health Benefit Contributions

Formula	Single (1)	2 Party (2)	Family (3+)
80-80 Formula	\$609	\$1,223	\$1,585
85-80 Formula	\$647	\$1,261	\$1,623

State CoBen Allowances

Consolidated Benefits (CoBen) is the employer-provided benefit allowance to offset the cost of health, dental, and vision benefits. For more information, visit [CalHR](#). Check with your employer to determine your contribution amount.

State Employer Health Benefit Contributions

Active CSU Members

- All Employees (Except Unit 6) - One-Party: \$767; Two-Party: \$1,461; Family: \$1,868
- Unit 6 - One-Party: \$772; Two-Party: \$1,471; Family: \$1,888

جدول شماره ۳-میزان مشارکت دولت در پرداخت بیمه های درمانی کارمندان دولتی

آنچه در دو جدول بالا می بینید، جدول شماره ۱ و جدول شماره ۲ همه انواع بیمه هایی است که به کارمندان دولت در کالیفرنیا برای سال ۲۰۲۰ ارائه شده و جدول سوم نشان می دهد که سهم دولت به هر خانواده از کارمندان دولتی به نسبت تعداد افراد خانواده و تحت پوشش بیمه چقدر است.

پیچیدگی پلان های بیمه های درمانی در امریکا

کارمندان دولت با توجه به قراردادی که سالانه با دولت از طریق اتحادیه های خود می بندند باید بخشی از این پول را بدهند. بسته به اینکه کدام پلان را انتخاب کنید بخشی از این مبلغ را باید خودتان بدهید که از چک حقوقی ماهانه کم می شود. این مبلغ با توجه به تعداد افراد خانواده و نوع بیمه انتخابی فرق می کند و معمولاً برای یک خانواده ۳ نفره چیزی حداقل بین ۵۰۰ تا ۱۱۰۰ دلار در ماه می باشد. بسته به پلان انتخابی شما جدای از مبلغ پرداختی ماهانه توسط شما و کارفرما که در بالا ذکر شد برای هر ویزیت دکتر و گرفتن دارو نیز مبلغی باید پرداخت شود. این را COPAYMENT می گویند که ۱۰ تا ۲۵ دلار است و برای هر ویزیت بیمارستان نیز مبلغی از ۵۰ تا ۲۰۰ دلار.

جدای از این مبلغ که باید بپردازید هر پلانی یک سهم پرداخت ثابت سالانه دارد که تا آن اندازه را فقط شما می پردازید و پس از آن را بیمه ها می پردازند که به آن در انگلیسی Deductible می گویند. یعنی شما در ابتدا تا این مبلغ را که برای هر پلانی متفاوت است را باید به عنوان سهم پرداخت خودتان بپردازید، مثلا اگر deductible شما ۲۰۰۰ دلار در سال باشد، شما ۲۰۰۰ دلار مخارج اولیه درمان را در هر سال خودتان می دهید و اگر از آن بیشتر شد بقیه آنرا بیمه می دهد.

بیشتر شرکت های بیمه دو نوع سرویس بیمه دارند که به نام HMO* و PPO* معروف است. تفاوت اصلی HMO و PPO در این است که اگر HMO داشته باشید نمی توانید مستقیم به هر دکتری مراجعه کنید و یا به هر مرکز درمانی برای معالجه خود بروید. برای ملاقات با پزشک متخصص باید ابتدا به پزشک خانوادگی که برای شما در زمان ثبت نام در نظر گرفته شده مراجعه نموده و در صورتی که او تشخیص دهد که شما نیاز به ویزیت متخصص دارید. پزشک خانواده شما را به دکتری متخصص که در شبکه آنهاست معرفی کند. این شبکه ها از چند نظر محدودیت دارند، تعداد دکتر ها و مراکز درمانی و بیمارستانها و لابراتور های پزشکی در نوع HMO محدود می باشند، اما اگر پلان PPO داشته باشید می توانید به هر دکتری یا بیمارستانی که مایل هستید مراجعه کنید. بسیاری از دکتر ها و بیمارستان ها کسانی را که HMO دارند براحتی نمی پذیرند و یا اصلا نمی پذیرند. باز با توجه به پلانی که شما دارید درصدی از مخارج بیمارستان را نیز شما باید از جیب پرداخت کنید که این مبلغ باز سقفی دارد. مثلا اگر برای عمل جراحی به بیمارستان بروید و هزینه شما ۱۰،۰۰۰ دلار بشود شما باید ۲۰ درصد از آن مبلغ را خودتان بدهید که این را نیز COPAYMENT می گویند. بعضی از انواع بیمه های HMO مخارج جانبی کمتری دارند و این به این علت است که بیمه شونده فقط امکان استفاده از شبکه محدودی از پزشکان و مراکز درمانی را دارند.

بنابراین میزان پرداختی شما برای بیمه درمانی از میزان پرداخت ماهانه گرفته تا میزان هزینه های دیگر مربوط به ویزیت دکتر، آزمایشگاه، اورژانس و یا بستری شدن در بیمارستان و هزینه دارو ها بستگی به نوع بیمه درمانی شما بستگی دارد. برای کسانی که پلانی را با انتخاب PPO بردارند، همه این هزینه ها بمراتب بیشتر از هزینه بیمه کسانی است که پلانی را با انتخاب HMO بر می گزینند.

در زیر یک فیش دریافتی حقوق ماهانه یک کارمند دولت کالیفرنیا را برای آشنایی شما با آنچه برای بهداشت و درمان می پردازد را گذاشته ام که مشخص شود که یک کارمند برای خودش و همسرش یعنی یک خانواده دو نفره چقدر می پردازند. مخارج پرداختی ماهانه یک کارمند برای بیمه های درمانی او چنانچه می بینید ۵۲۴ دلار در ماه است و سهم دولت ۱۶۵۸ دلار. این مبلغ برای یک خانواده دو نفره در هر ماه است. حالا اگر شما بیمه دولتی نداشته باشید و خودتان مجبور باشید بیمه ای شبیه این بیمه را بخرید قیمت آن در ماه برای شما حداقل ۲۱۵۸ دلار خواهد بود که شامل بیمه درمانی ۲۰۱۸ دلار، بیمه دندان ۱۳۵ دلار و بیمه چشم ۲۸ دلار است. البته این نرخ در بازار آزاد برای افراد معمولی تقریبا غیر ممکن است چرا که این ارقام بین دولت و بیمه ها بسته شده که حداقل در کالیفرنیا شامل ۲۳۰،۰۰۰ کارمند است و از نرخ بهتر و ارزان تری استفاده می کنند.

DEDUCTIONS	AMOUNT	
FEDERAL TAX	878.42	حاجت دولت فدرال
STATE TAX	368.59	حاجت دولت ایالتی
*RETIREMENT	829.12	پروانست بازنشستگی
SOC SEC	641.32	سودانست بازنشستگی فدرال
MEDICARE	149.99	خرید بیمه رزاک
*F PERSCARE	2018.09	حزینه بیمه زریان
*F DNTL DPO	135.88	حزینه بیمه چشم
*VISION-VSP	8.64	
LIFE INS	.00	
*401K PLAN	50.00	
*457 PLAN	50.00	
*VSPPREMIER	28.46	حزینه بیمه چشم
OUR PROMISE	5.00	
ARAG GROUP	10.19	
ACSS	36.00	
*BENEFITANT	1658.00-	کل کس دولت برای بیمه

هزینه بیمه درمانی و بیمه درمان و بیمه چشم در مجموع می شود:

$$2018.09 + 135.88 + 28.46 = 2182.43$$

از این مقدار دولت 1658 دلار را می پردازد. پس پرداخت ماهیانه یک کارمند در ماه 524 دلار است.

فیش حقوقی یک کارمند دولت در سال ۲۰۱۸

بیمه های رایگان در کالیفرنیا برای کم درآمدها

در کالیفرنیا حداقل یک سوم از کل جمعیت ایالت یعنی ۱۳/۳ میلیون نفر از جمعیت ۳۹/۹ میلیون نفری که در این ایالت زندگی می کنند از بیمه ای به نام مدیکل Medical استفاده می کنند.

<https://www.dhcs.ca.gov/dataandstats/statistics/Pages/Medi-Cal-Certified-Eligibles.aspx>

این بیمه به رایگان در اختیار چند گروه از مردم گذاشته می شود، که شامل افراد بالغ کم درآمد (زیر خط فقر)، خانواده های کم درآمد با فرزند، افراد مسن بالای ۶۵ سال و کم درآمد، بچه های بی سرپرست تا زیر ۲۶ سال است.

<https://www.coveredca.com/medi-cal/>

متأسفانه از آنجا که این بیمه دولتی بوده و بیشتر مراکز خدمات درمانی در امریکا در اختیار بخش خصوصی قرار دارد، بیماران امکانات پزشکی بسیار محدودی دارند. این بیمه بابت هزینه های پزشکی در مقایسه با سایر بیمه ها مبلغ کمتری به پزشکان و مراکز درمانی برای درمان بیماران می پردازد. از این رو، مراکز خصوصی ارائه خدمات درمانی از پذیرش این بیمه خودداری کرده و از دیدن افرادی که Medical دارند بطور جدی پرهیز می کنند. این اقدام آنها هم در موارد غیر اورژانس متأسفانه غیرقانونی شمرده نمی شود و پیگرد قانونی هم ندارد. البته بیمارستانها در مواقع اورژانس حق ندارند که مراجعه کننده را نپذیرند ولی زمانی که متوجه می شوند که مراجعه کننده بیمه ندارد و یا بیمه دولتی Medical را دارد بطور موقت او را مراقبت می کنند و در اولین فرصت او را مرخص می کنند تا کمتر هزینه شود.

برای دیدن لیست بیمه های درمانی در دیگر ایالت ها شبیه آنچه در کالیفرنیا تحت عنوان Medical برای افراد کم درآمد ارایه می شود می توانید به لینک زیر مراجعه کنید که البته با توجه به درآمد ایالت ها و سیاست حاکم بر آنها با یکدیگر متفاوت است.

<https://www.medicaidplanningassistance.org/state-medicaid-resources/>

بقیه افراد در کالیفرنیا و یا در امریکا یا اصلاً بیمه ندارند و یا باید خود بیمه درمانی خود را از شرکت های بیمه خریداری کنند و یا از طرف شرکت هایی که در آنجا مشغول به کار هستند بیمه می شوند. افراد شاغل که از طرف شرکت ها بیمه می شوند معمولاً بخشی از هزینه بیمه را باید خود بپردازند و بخشی را کارفرما می دهد و این هزینه از شرکت به شرکت دیگر فرق می کند و بعضی شرکت ها هم اصلاً بیمه درمانی ارایه نمی کنند و کارمندان آنها باید خود به خرید بیمه اقدام کنند.

بیمه همگانی یا همان شعار **Universal Healthcare** که حرف اصلی افرادی چون اوباما و برنی سندرز و الیزابت وارن است در حقیقت متوجه همین گروه از مردم است که به دلیل فاقد بیمه های درمانی هستند و یا به دلیلی از جمله از دست دادن کار خود بیمه درمانی خود را از دست می دهند. حرف اصلی آنها همین است که همه باید بیمه درمانی داشته باشند. ولی هنوز چنین چیزی در امریکا عملی نشده است و در حال حاضر هم ترامپ از طرح بیمه های اوباما که بخشی از مردم را شامل شده به دادگاه عالی شکایت کرده تا آن طرح را ملغی کند. متوسط قیمت بیمه های درمانی برای یک خانواده ۴ نفره در سال در امریکا و کالیفرنیا بین ۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ دلار است که می شود هزینه ای مابین ۲۱۰۰ تا ۲۷۰۰ دلار در ماه که رقم دقیق آن بستگی دارد به نوع بیمه و میزان سهم پرداختی فرد، که هر چه سهم پرداختی فرد بیشتر باشد از جمله سهم پرداختی ویزیت دکتر، سهم دارو و خرج بیمارستان و میزان سهم سالانه **Deductible** قیمت بیمه درمانی کمتر می شود، و به عکس. برای آشنایی بهتر به یک نمونه اشاره می کنم.

یک نمونه از سهم هزینه های پرداختی

برای اطلاع شما هزینه یک آندوسکوپی خودم را که در سال ۲۰۱۸ انجام شد در زیر برای شما می گذارم که ببینید برای یک کارمند دولت کالیفرنیا که بیمه نسبتاً خوبی هم دارد از نوع **PPO** یک آندوسکوپی ساده چقدر خرج بر می دارد. این فقط سهم من بوده که برای آندوسکوپی ۶۴۶ دلار طبق فیش شماره ۱ و ۵۱۶ دلار برای آسیب شناسی طبق فیش شماره ۲ پرداخته ام.

فیش شماره ۱ - سهم پرداختی من برای آندوسکوپی ۶۴۶ دلار

STATEMENT		PLEASE DETACH AND RETURN TOP PORTION WITH YOUR PAYMENT IN ENCLOSED ENVELOPE	
PATIENT	DESCRIPTION	FEE	BALANCE
Reza F Yazdi	43239 Egd biopsy single/multiple	819.00	
Reza F Yazdi	Deductible	328.31	
Reza F Yazdi	Blue Cross of California Adjustment	-490.69	
Reza F Yazdi	Blue Cross of California Payment	0.00	
Reza F Yazdi	Charge Balance		328.31
Reza F Yazdi	88305 Tissue exam by pathologist	786.00	
Reza F Yazdi	Deductible	171.69	
Reza F Yazdi	Co-Insurance	16.09	
Reza F Yazdi	Blue Cross of California Adjustment	-453.37	
Reza F Yazdi	Blue Cross of California Payment	-144.85	
Reza F Yazdi	Charge Balance		187.78

فیش شماره ۲ - سهم پرداختی من برای برای بایاپسی و پاتالوژی که شده ۵۱۶ دلار و ۹۱ سنت

توجه کنید که برای یک عملیات اندوسکوپی برای فردی که بیمه دارد ۵۱۶+۶۴۴ دلار، یعنی ۱۱۶۰ دلار خرج برداشته است. تصور کنید برای کسی که بیمه ندارد همین عملیات چقدر هزینه دارد؟ هزینه این عملیات و هزینه های جانبی آن بطور متوسط بین ۳ تا ۵ هزار دلار می شود. حالا می بینید که چرا بسیاری از سرطان روده بزرگ خود زمانی آگاه می شوند که دیگر بسیار دیر شده و به همین دلیل می میرند. چون نمی توانند از نظر مالی هزینه های یک آپ سالانه را بپردازند و در سنین بالاتر به موقع اقدام به انجام اینگونه عملیات پیشگیرانه کنند.

امریکا و خصوصی سازی در زمینه بهداشت و درمان

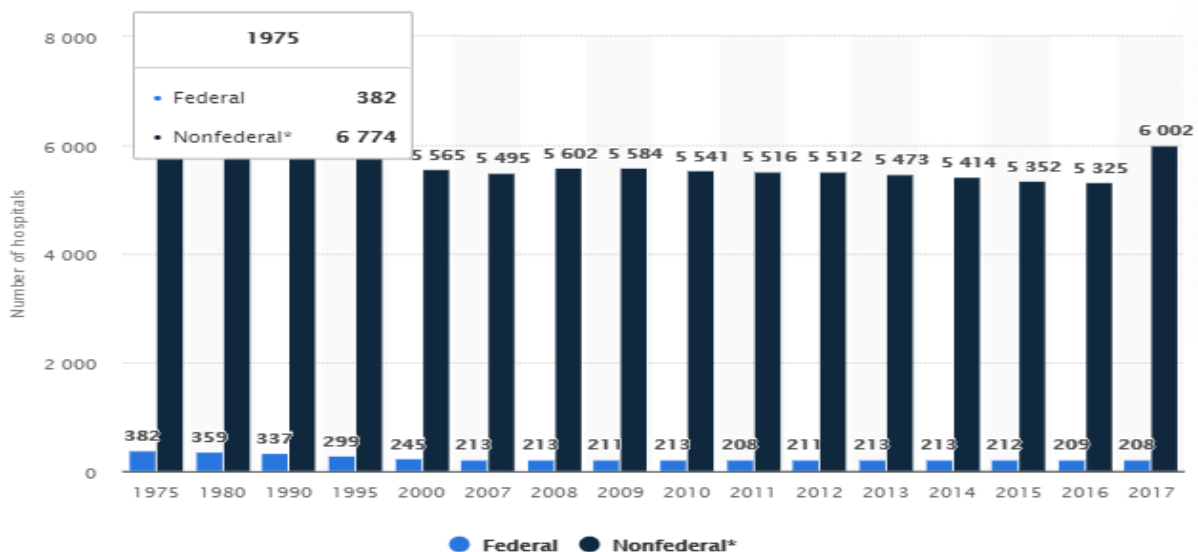
از دست آوردهای نئولیبرالیسم در آمریکا به ویژه پس از روی کار آمدن ریگان، بازگذاشتن دست بخش خصوصی و حذف هر چه بیشتر مقررات و کنترل های دولتی Regulations بوده است که شامل بخش درمان و بهداشت نیز بوده است. بسیاری از مردم در آمریکا با یک بیماری جدی همه چیز خود را از دست می دهند و بطور کامل ورشکست می شوند.

در آمریکا در سال ۲۰۱۰ بیشتر از ۴۶/۵ میلیون نفر بیمه درمانی نداشتند. پس از روی کار آمدن اوباما و تصویب طرح بیمه های درمانی او که به نام Obama Care و یا Affordable Care Act معروف شد در سال ۲۰۱۶ حدود ۱۹ میلیون نفر برای اولین بار موفق به دریافت بیمه شدند. بیمه هایی که اوباما وضع کرد متناسب با دریافت دستمزد افراد به قیمت های مناسبی به آنها داده می شد و مابه التفاوت قیمت را دولت به شرکت های خصوصی بیمه می پرداخت. در سال ۲۰۱۶ که این طرح که انقلابی در سیستم بهداشت و درمان آمریکا بود به کار افتاد، ۱۹ میلیون نفر بیمه شدند، هنوز تعداد افرادی که هیچ نوع بیمه درمانی نداشتند بیش از ۲۷ میلیون نفر تخمین زده می شد. با روی کار آمدن دولت ترامپ و کارشکنی های او تعداد این افراد حداقل در سال ۲۰۱۸ حدود ۵۰۰۰۰۰ نفر افزایش داشته است.

در حال حاضر تعداد افرادی که هیچ گونه بیمه درمانی ندارند در آمریکا بیشتر از ۲۷/۵ میلیون نفر است. اینها افرادی هستند که نه آنقدر فقیرند که از بیمه های رایگان چون مدیکل Medical در کالیفرنیا استفاده کنند و نه کارفرمای آنها حاضر است آنها را بیمه کند و یا صاحبان موسسات کوچک اقتصادی هستند که توانایی پرداخت هزینه های بیمه درمانی را ندارند. این افراد بیشتر از همه دیگر شهروندان در آمریکا در معرض خطر هستند چرا که به دلیل گرانی خدمات بهداشتی از مراجعه به دکتر و پیشگیری بیماری ها پرهیز می کنند، چرا؟ به دلیل عدم توانایی مالی در پرداخت هزینه های کمر شکن بهداشت و درمان.

تعداد بیمارستانها در آمریکا و کالیفرنیا

در کالیفرنیا تعداد ۳۴۱ عدد بیمارستان وجود دارد که ۲۱ عدد از این بیمارستانها و مراکز درمانی دولتی است و بعضی از آنها در زمره بهترین بیمارستانهای آمریکا و جهان هستند از جمله مجموعه پزشکی-دانشگاهی سن فرانسیسکو UC SF Medical Center و یا مجموعه پزشکی-دانشگاهی لس آنجلس UC LA Medical Center اما این فقط شامل بخش دولتی نیست. بیمارستانهایی از جمله بیمارستان استانفورد در شهر استانفورد Stanford Hospital و یا مرکز پزشکی سیدرز سینای در لس آنجلس Cedars-Sinai Medical Center که از بهترین بیمارستانهای آمریکا است. مجموع درآمد این بیمارستانها در ایالت کالیفرنیا تقریباً ۴۸۰ میلیارد دلار است. در کل آمریکا طبق آماري که در سال ۲۰۱۷ تهیه شده تعداد کل بیمارستان ۶۲۱۰ عدد است که از این تعداد فقط ۲۰۸ عدد از آن متعلق به دولت فدرال و بقیه یعنی ۶۰۰۲ عدد در مالکیت بخش خصوصی، دولت های ایالتی و محلی و موسسات غیر انتفاعی هستند.

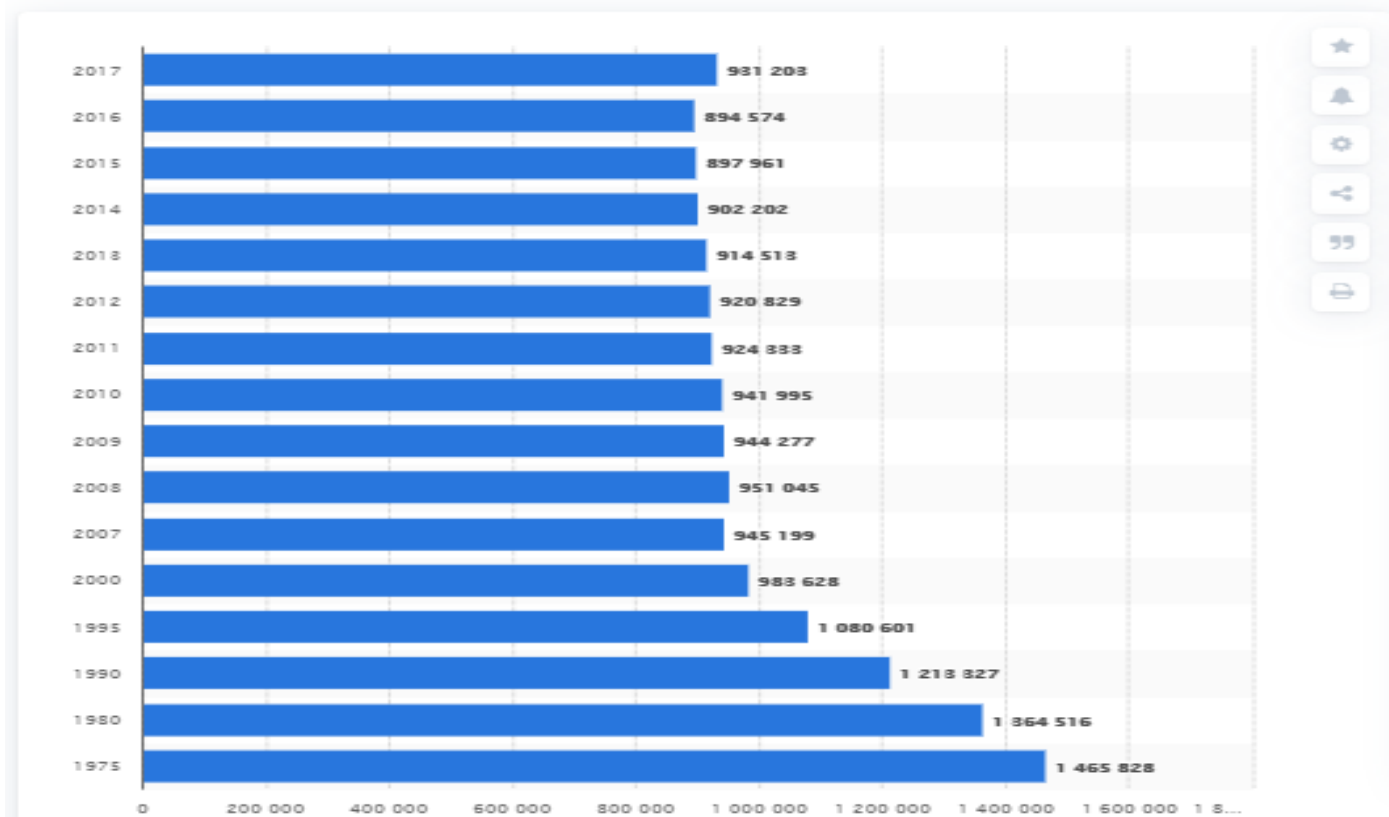


<https://www.statista.com/statistics/185852/number-of-federal-and-nonfederal-hospitals-in-the-us-since-2001/>

جالب است که در فاصله بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۷ حداقل ۷۷۲ بیمارستان تعطیل شده و این در حالی است که جمعیت آمریکا از ۲۱۶ میلیون نفر به ۳۲۸ میلیون نفر افزایش یافته است. تعداد بیمارستانهای دولت فدرال در این فاصله زمانی از ۳۸۲ عدد به ۲۰۸ عدد کاهش یافته در حالیکه جمعیت ۱۱۲ میلیون افزایش یافته است.

از این البته تاسف آور تر این است که در همین فاصله زمانی با اینکه افزایش جمعیت ۱۱۲ میلیون بوده است اما تعداد تخت های بیمارستانی از ۱۴۶۵۸۲۸ به ۹۳۱۲۰۳ عدد تقلیل پیدا کرده است. این به معنای آن است که در سال ۱۹۷۵ برای هر یک میلیون نفر ۶۷۸۶ تخت بیمارستانی وجود داشته است در حالیکه در سال ۲۰۱۷ برای هر یک میلیون نفر ۲۸۳۹ تخت موجود است.

Number of all hospital beds in the U.S. from 1975 to 2017



اگر امروز با بحران کرونا در همه ایالت ها با کمبود تعداد تخت های بیمارستانی و تجهیزات پزشکی مواجه هستیم، دلیل آن همین بستن بیمارستانها و بر چیدن تخت های بیمارستانی است.

اگر همان نسبت تعداد تخت های بیمارستانی به جمعیت در سال ۱۹۷۵ ادامه پیدا می کرد امروز ما در آمریکا بیشتر از ۲ میلیون و ۲۲۵ هزار و ۸۰۸ عدد تخت بیمارستانی داشتیم (2,225,808). این به معنی آن است که حداقل ۸۰۰ هزار تخت بیمارستانی به نسبت جمعیت کم شده است. این در حالیست که کل هزینه بهداشت امریکا در سال ۱۹۷۵ برابر ۱۳۳/۳ میلیارد دلار 133.3 Billion \$ است، یعنی ۶۰۵ دلار برای هر نفر، ولی در سال ۲۰۱۷ به ارزش ۳ تریلیون و ۴۹۲ میلیارد دلار است یعنی ۱۰۷۳۹ دلار برای هر نفر آمریکایی.

<https://www.thebalance.com/causes-of-rising-healthcare-costs-4064878>

جدول زیر نشان دهنده هزینه بهداشت در امریکا از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۷۴ است که همچنین منابع مالی این مخارج را نیز بر حسب خصوصی و دولتی نشان می دهد.

A.5 NATIONAL HEALTH EXPENDITURES BY SOURCE OF FUNDS, SELECTED FISCAL YEARS 1929-1974

Fiscal Year	Total Health Expenditures (in millions)	Source of Funds					
		Private			Public		
		Amount (in Millions)	Amount (per capita)	Percent of Total	Amount (in millions)	Amount (per capita)	Percent of Total
1929	\$3,589	\$3,112	\$25.28	86.7	\$ 477	\$ 3.88	13.3
1935	2,846	2,303	17.85	80.9	543	4.21	19.1
1940	3,863	3,081	22.90	79.8	782	5.84	20.2
1950	12,028	8,962	58.38	74.5	3,065	19.97	25.5
1955	17,330	12,909	77.29	74.5	4,421	26.46	25.5
1960	25,856	19,461	106.60	75.3	6,395	35.03	24.7
1965	38,892	29,357	149.27	75.5	9,535	48.48	24.5
1966	42,109	31,279	157.15	74.3	10,830	54.41	25.7
1967	47,879	32,057	159.30	67.0	15,823	78.63	33.0
1968	53,765	33,727	165.84	62.7	20,040	98.54	37.3
1969	60,617	37,682	183.51	62.2	22,937	111.70	37.8
1970	69,202	43,964	211.92	63.5	25,238	121.65	36.5
1971	77,162	48,558	231.74	62.9	28,604	136.51	37.1
1972	86,391	53,365	252.22	61.8	33,025	156.09	38.2
1973	94,235	58,415	273.95	62.0	35,819	167.98	38.0
1974 ^{1/}	104,239	62,929	293.01	60.4	41,311	192.35	39.6

1/ Preliminary estimates.

Source: SSA, *Social Security Bulletin*, February 1975, Page 5.

برای مثال هزینه آمبولانس در منطقه ما- کانتر کاستا Contra Costa County حداقل ۲۳۱۲ دلار با اضافه ۵۵/۱ دلار برای هر مایل با اضافه مخارج احتمالی استفاده از دستگاه تنفسی و دیگر مواد دارویی در حین انتقال با آمبولانس می شود. یعنی اینکه اگر از محل منزل بیمار تا بیمارستانی که بیمار را به آنجا می برند ۱۰ مایل که حدودا ۱۷ کیلومتر می شود فاصله باشد، حداقل هزینه برابر $2863 = 551 + 2312$ دلار است. البته باید در نظر داشت که این فقط هزینه آمبولانس است و نه استفاده از اکسیژن یا دیگر موارد. در این منطقه طی چند ساله گذشته بیشتر بیمارستانها بسته شده و متوسط مسافت به نزدیک ترین بیمارستان ۲۰ مایل شده است.

<https://www.thebalance.com/healthcare-costs-3306068>

هزینه های بهداشت و درمان در آمریکا روز بروز بیشتر شده و دلیل اصلی آن سودجویی شرکت های بیمه، صاحبان شرکت های داروسازی و صاحبان بیمارستانها و مراکز درمانی است که متاسفانه دولت هیچ کنترلی بر آنها ندارد.

امیدوارم این نوشته کمکی باشد در آشنایی با گوشه ای از وضعیت بهداشت، درمان و بیمه های درمانی در آمریکا.

این مطلب تصویرپرست از آمریکا و کالیفرنیا که نتیجه مشاهدات و تجربیات من است از سی سال زندگی در این دیار که امروز وطن اصلی من شده

است و سرزمینی است که در آن به احتمال زیاد به ابدیت خوارم پیوست. از این رو با توجه به این گفته معروف که **DISSENT IS PATRIOTIC**

"نقد میهن پرستانه است" نقد خود را به ایرادهای اقتصادی-سیاسی آمریکا بیان می دارم.

بسیاری از مردم متاسفانه از ابعاد گوناگون زندگی در آمریکا و بخصوص وضعیت بهداشت و درمان در این کشور خبر ندارند. بطور نمونه بسیاری از

ایرانیان ساکن آمریکا وضعیت خود و اطرافیان خود را می بینند و پیشرفت های فردی خود را به حساب شایستگی نظام اقتصادی-سیاسی آمریکا می

گذارند. آمریکا سرزمین پیشرفت های فردی است، سرزمین پیشرفت تکنولوژی است، و نیز سرزمین نابرابری هاست.

آمریکا سرزمین عجایب است و از عجایب آن همین که بیمه درمانی برای همه، حق تحصیل رایگان برای همه، حق دستمزد برابر زن و مرد، حفاظت از

محیط زیست و پایبندی به پروتکل های بین المللی شعارهای کمونیستی و سوسیالیستی قلمداد می شود. از همه عجیب تر اینکه تعدادی از ایرانیان که

مدعی مبارزه با جمهوری اسلامی و سیاست های نادرست و سرکوبگرانه آن هستند، هیچ نقدی به سیاست های نادرست در آمریکا را بر نمی تابند و هر

نقدی را با برجسب های کهنه "ضد امپریالیست" و "ضد آمریکایی" تخطئه و محکوم می کنند. این افراد حتی تا بدانجا پیش می روند که به منتقدین از

سیاست های آمریکا توصیه می کنند که از آمریکا رفته و به کره شمالی، کوبا و یا ایران مهاجرت کنند. غافل از آنکه آمریکایی های میهن دوست در

تلاش هستند که این جامعه را با نقد محیطی بهتر برای زندگی بسازند.

رضا فانی یزدی

۲۶ آپریل ۲۰۲۰

Preferred provider organization (PPO)*
Health maintenance organization (HMO)**